



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

درباره

امام موسی صدر

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث روزگار 9 : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره امام موسی صدر

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



# فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث روزگار ۹ : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره امام موسی صدر
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۴	یادداشت
۱۶	مقدمه
۲۰	خاطرات مستند درباره : امام موسی صدر
۲۰	اشاره
۲۲	آشنایی
۴۰	دیدار در لبنان
۵۹	همراه و هم سفر
۸۴	گفت و گو؛ راهبرد و روش
۱۵۲	پیوست ها
۱۵۲	اشاره
۱۵۴	پیوست ۱ : امام موسی صدر و گفتمان مشترک ادیان
۱۵۴	اشاره
۱۵۹	حضور در مجامع مسیحی لبنان
۱۶۱	کاردینال سمعان نصر
۱۶۲	کاردینال گریگوری حداد
۱۶۸	پیوست ۲ : امام موسی صدر نیاز امروز جامعه ما...
۱۸۶	پیوست ۳ : وضعیت تبلیغ دینی ما
۲۰۸	اسناد
۲۰۸	اشاره

۲۱۰	سند یکم : نامه ای به امام موسی صدر
۲۱۵	سند دوم : مسئله مرجعیت
۲۱۸	سند سوم : نامه امام موسی صدر به آیت الله بهشتی
۲۲۱	سند چهارم : گزارشی از همایش ملتقی الفکر الإسلامی
۲۲۶	سند پنجم : متعه در فقه مالکی
۲۳۱	سند ششم : الخوارج انصار الامام علی
۲۳۸	سند هفتم : نامه ای از امام موسی صدر
۲۵۵	سند هشتم : نامه ای از امام خمینی به امام صدر
۲۵۷	سند نهم : نامه ای به پاپ
۲۶۰	سند دهم : گزارشی به امام خمینی
۲۶۴	سند یازدهم : مجوز مجله مکتب اسلام
۲۶۷	سند دوازدهم : یادداشتی در روزنامه وظیفه درباره استعفای تعدادی از نویسندگان مجله مکتب اسلام
۲۷۱	سند سیزدهم : راهپیمایی آمریکایی های مقیم لبنان
۲۷۴	سند چهاردهم : استفتاء از محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی
۲۷۷	سند پانزدهم : تلگراف حوزه علمیه قم درباره امام موسی صدر
۲۸۱	تصاویر
۳۰۹	فهارس
۳۰۹	اشاره
۳۱۱	فهرست اعلام
۳۲۴	فهرست کتب
۳۲۶	فهرست اماکن
۳۳۶	درباره مرکز

## حدیث روزگار 9: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره امام موسی صدر

### مشخصات کتاب

سرشناسه: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: درباره امام موسی صدر / نویسنده سیدهای خسروشاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1396.

مشخصات ظاهری: 308 ص.

فروست: خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی. حدیث روزگار؛ 9.

شابک: 120000 ریال 2-75-7255-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان دیگر: درباره زندگی و مبارزات امام موسی صدر.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: درباره زندگی و مبارزات امام موسی صدر.

موضوع: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 - - - خاطرات

موضوع: صدر، موسی، 1307 -

موضوع: مجتهدان و علما -- لبنان

موضوع: 'Ulama -- Lebanon

رده بندی کنگره: DSR1568 / خ35 1396

رده بندی دیویی: 955/083092

شماره کتابشناسی ملی: 4869075

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را قلم و دفتری و دیوانی است

ص: 3

حدیث روزگار 9

خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی

درباره:

زندگی و مبارزات

امام موسی صدر

ص: 4

## فهرست مطالب

یادداشت... 7

مقدمه. 10

خاطرات مستند درباره: امام موسی صدر. 15

آشنایی.. 17

دیدار در لبنان. 36

همراه و هم سفر. 55

گفت وگو؛ راهبرد و روش... 80

پیوست ها 149

پیوست 1: امام موسی صدر و گفتمان مشترک ادیان. 151

اشاره 151

حضور در مجامع مسیحی لبنان. 156

کاردینال سمعان نصر. 158

کاردینال گریگوری حداد 159

پیوست 2: امام موسی صدر نیاز امروز جامعه ما... 165

پیوست 3: وضعیت تبلیغ دینی ما 183

اسناد. 205

سند یکم: نامه ای به امام موسی صدر. 207

سند دوم: مسئله مرجعیت... 212

سند سوم: نامه امام موسی صدر به آیت الله بهشتی.. 215

سند چهارم: گزارشی از همایش ملتقی الفكر الإسلامی.. 218





سند پنجم: متعه در فقه مالکی .. 223

سند ششم: الخوارج انصار الامام علی 228

رهبر اباضیه و کتابی درباره امام علی عیه السلام 224

سند هفتم: نامه ای از امام موسی صدر. 234

پاسخ امام موسی صدر به نامه انتقادی استاد خسروشاهی درباره نحوه تعامل با فلسطینیان 234

سند هشتم: نامه ای از امام خمینی به امام صدر. 251

سند نهم: نامه ای به پاپ .. 253

سند دهم: گزارشی به امام خمینی .. 256

سند یازدهم: مجوز مجله مکتب اسلام 260

سند دوازدهم: یادداشتی در روزنامه وظیفه درباره استعفای تعدادی از نویسندگان مجله مکتب اسلام 263

سند سیزدهم: راهپیمایی آمریکایی های مقیم لبنان. 267

سند چهاردهم: استفتاء از محضر آیت الله العظمی آقای بروجردی .. 270

سند پانزدهم: تلگراف حوزه علمیه قم درباره امام موسی صدر. 273

تصاویر. 277

فهرست اعلام 299

فهرست کتب ... 305

فهرست اماکن .. 306

ص: 6

... حجت الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی که به قول شیخ المورخین استاد سید محمد محیط طباطبایی: «صاحب نظری در تاریخ» است و به قول جناب آقای حمید قزوینی - در مقدمه خود - «گنجینه ای غنی در بیان تاریخ و ارائه تحلیل های مرتبط...» از سالیانی دراز - یک ربع قرن پیش - درباره زندگی و مبارزات امام «موسی صدر» هم به تحقیق و بررسی پرداخته و در این زمینه، چندین ویژه نامه و کتاب تنظیم و تحریر و منتشر ساخته است که عبارتند از:

1- ویژه نامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ج 1، وزیری، 552 صفحه، نشر: مرکز بررسی های اسلامی - قم، 1375.

2- یادنامه امام موسی صدر، ج 1 و 2، وزیری، 940 صفحه، نشر: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، تهران، 1387.

3- امام موسی صدر، مصلح بزرگ اجتماعی، رقعی، 424 صفحه، نشر: دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، 1393.

4- حدیث روزگار - مجموعه گفتگوهای پژوهشگر معاصر جناب حمید قزوینی - چاپ اول، رقعی، 236 صفحه، نشر: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، تهران، 1393. (1)

و اینک کتاب حدیث روزگار با ویرایش و بازنگری جدید و نیز

ص: 7

---

1- تصویر روی جلد هر چهار عنوان در انتهای کتاب آمده است.

اضافه نمودن چند پیوست و حذف «پی نوشت»ها، که عمدتاً در معرفی شخصیت هایی بود که نامشان در کتاب آمده است، در ضمن مجموعه «خاطرات مستند» ایشان تجدید چاپ می گردد. ... (این مجموعه بالغ بر پنجاه جلد خواهد بود که تاکنون 22 جلد آن چاپ و منتشر شده است...)

... کتاب های چهارگانه فوق شامل ده ها مقاله و خاطرات از دانشمندان و بزرگان و شخصیت های داخلی و خارجی دنیای علم و فرهنگ و سیاست است که در کل، مرتبط با زندگی و مبارزات امام موسی صدر یا حوادث تاریخی مهمی است که به نحوی با فعالیت های امام موسی صدر ارتباط دارد و می تواند حقایق بسیاری را در این راستا روشن سازد.

اشاره به این نکته ضروری است که در بخش های مربوط به «خاطرات» استاد در کتب چهارگانه، شاید مواردی تکراری به نظر برسد که این امر با توجه به فاصله زمانی یک ربع قرن تاریخ تحریر مقالات و یا انجام مصاحبه ها و تعدد موارد، یک امر طبیعی است ولی در کل، بازگوکننده حقایق برای خواننده هر یک از کتب و آثار مزبور تواند بود.

با سپاس، پذیرای هرگونه نقد و توضیح و تصحیح و تکمیل خواهیم بود تا در چاپ های بعدی این «خاطرات مستند» مورد استفاده قرار گیرد.

مرکز بررسی های اسلامی

سید محمود خسروشاهی

قم - پاییز 1396

ص: 8

در میان چهره های علمی و سیاسی و فرهنگی ایران، استاد ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی جایگاهی ممتاز دارد.

به جرأت می توان گفت که موضوعی درباره روحانیت، جریانات روشنفکری، گروه های معتدل و یا افراطی دینی، چپ گرایان مخالف مذهب، مبارزان مسلمان و غیر مسلمان، مدافعان و مخالفان تقریب مذاهب، مدیران سیاسی و اجرایی و سایر گروه های اجتماعی معاصر نیست که ایشان نکته ای، مطلبی، اطلاعی و یا مشاهده و حضوری در آن نداشته باشد.

البته، وی در بیان نظر اهل ستیز نیست. کسی را با کردار و زبان خود نمی آزارد، در جست و جوی حقیقت صادق است. متکی به هیچ جناح و جریانی نیست. در نوشتن تاریخ و تبیین حوادث بیشتر به اصلاح می اندیشد تا برجسته کردن ضعف دیگران. از این نظر، استاد خسروشاهی گنجینه ای غنی در بیان تاریخ و ارائه تحلیل های مرتبط است.

وی از بدو ورود به حوزه علمیه قم (در اوایل دهه 30) ضمن درس و بحث، به فعالیت مطبوعاتی و پژوهشی و فرهنگی و اجتماعی نیز پرداخت و با گذشت شصت سال، همچنان در همان مسیر به تلاش متعهدانه خود ادامه می دهد و با وجود ضعف جسمی که ناشی از گذر عمر است، عزم و اراده فرهنگی و اجتماعی اش غبار زمان و سستی به خود نگرفته است.

وی از معدود فضیلاي حوزه است که ارتباطات گسترده ای نیز با کانون های فکری و فرهنگی و رهبری حرکت های معاصر اسلامی خارج از ایران داشته و دارد و مورد احترام آن هاست.

به دلیل همین پیشینه، و همچنین سابقه دوستی طولانی با امام موسی صدر، گروه تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر از نخستین روزهای تشکیل، به دنبال آن بود تا گفت وگویی را با استاد صورت دهد که فرصت و امکان آن فراهم نمی آمد. مصاحبه با استاد خسروشاهی از آنجا اهمیت می یافت که وی، علاوه بر اطلاعات مهم تاریخی، خود یکی از پیشکسوتان تاریخ نگاری زندگی امام صدر است که در سال های اخیر لحظه ای در این مهم فروگذار نبوده و الگویی برای دیگران به شمار می آید. (1)

سرانجام با پیگیری مدیریت محترم مؤسسه و موافقت استاد، طرحی

ص: 10

---

1- تنظیم و نشر «یادنامه امام موسی صدر» نمونه ای در این راستا است.

برای تنظیم و تدوین خاطرات ایشان در دستور کار قرار گرفت که اثر حاضر محصول نهایی آن است.

بر این اساس ابتدا خاطرات استاد خسروشاهی که در مصاحبه ها و سخنرانی ها و مقالات مختلف بیان شده بود، استخراج شد و سپس، با طرح پرسش های جدید که پاسخ بخشی از آن ها به صورت کتبی و بخشی دیگر به صورت شفاهی دریافت شد به تکمیل آن ها پرداختیم.

در متن پیش رو تلاش شده است مباحث از ترتیب زمانی و موضوعی مشخصی برخوردار شود و از تکرار و اطناب پرهیز گردد. همچنین، اسامی افراد و رویدادها و اماکن در حد توان با درج توضیحاتی در پاورقی و یا در پی نوشت کتاب گویاسازی شده است. شماری از اسناد و تصاویر مرتبط با متن خاطرات هم در انتهای کتاب آمده است.

گروه تاریخ شفاهی، کار صورت گرفته در تدوین و انتشار خاطرات استاد خسروشاهی را - که شامل بخش ها و گوشه هایی از زندگی، تلاش ها و مبارزات امام موسی صدر است - کافی نمی داند و از علاقه مندان تاریخ و دوستداران امام صدر و به ویژه راوی محترم، صمیمانه درخواست دارد تا ضعف ها را بر ما ببخشند و در تکمیل آن ما را یاری دهند.

در پایان، مراتب سپاسگزاری خود را از سرکار خانم حورا صدر، مدیر

محترم مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، اعلام می دارم. ایشان صمیمانه زمینه انتشار این کتاب را فراهم آوردند. همچنین باید سپاسگزاری کنم از همکاران گروه تاریخ شفاهی مؤسسه، خصوصاً آقای مهدی فرخیان و خانم ها زهرا ادیب و مهدیه پالیزبان که برای نشر این کتاب همکاری مؤثر و صمیمانه داشتند.

حمید قزوینی

تهران - بهمن 1392

ص: 12







ما تنها اسلام را به معنای میراث تاریخی در نظر نمی‌گیریم... میراث تاریخی تجربیات انسانی ملل مختلف را نیز شامل می‌شود... باید این میراث را حفظ کنیم. ما میراث تاریخی و تجربیات جهانی را غیر از دین، ثروت انسان می‌دانیم و انسان می‌تواند با بهره‌مندی از نعمات خود عطا کند.

امام موسی صدر

## آشنایی

■ ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، بفرمایید اولین آشنایی شما با امام موسی صدر از چه زمانی و چگونه آغاز شد؟

در مورد آشنایی ام با امام موسی صدر، باید عرض کنم که من در اواخر سال 1332 به قم آمدم و در این شهر مستقر شدم. البته، قبل از این تاریخ هم چندین بار به قم آمده بودم، منتها نه برای تحصیل و اقامت، بلکه هنگام مراجعت از مشهد و برای زیارت و دیدار دوستان... اما در سال 1332 و بعد از فوت مرحوم پدرم، آیت‌الله حاج سید مرتضی خسروشاهی، در تبریز، تشخیص دادم که ماندن من در

ص: 15

محیط تبریز فایده ای نخواهد داشت و لذا به قم آمدم. به طور طبیعی در این راه مشکلاتی نیز وجود داشت. بعد از چند ماه که در مدرسه فیضیه بودم، بالأخره توانستم در مدرسه حجتیه یک اتاقی و به اصطلاح، حجره ای را بگیرم و بدین ترتیب، استقرار یابم. منزل مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر، - صدر بزرگ - در نزدیکی همین مدرسه حجتیه بود. برخی از شب ها، که از کوچه عبور می کردم، می دیدم که در آنجا تجمعی هست و طلاب به منزل آقای صدر می روند... کنجکاو شدم و معلوم شد که آیت الله آقای حاج سید رضا صدر، شب های پنج شنبه جلسات درس اخلاق برای طلاب دارند و طبعاً، شرکت هم برای عموم آزاد بود. من هم خیلی خوشحال شدم و شب های پنج شنبه، بعد از نماز مغرب و عشا، به بیت ایشان می رفتم و در درس اخلاق ایشان شرکت می کردم. نخستین درس های ایشان درباره استقامت بود. سپس، مسئله حسد و دروغ بود که اتفاقاً مجموعه هر سه بحثی را که اشاره کردم، بعداً خود ایشان تنظیم و به صورت کتاب مستقلی منتشر کردند. گاهی آیت الله حاج آقا موسی شبیری زنجانی، آیت الله حاج سید مهدی روحانی، آیت الله علی احمدی میانجی و اشخاص دیگر امثال این آقایان، هم به این جلسه می آمدند. ما طلبه ها هم می رفتیم تا از محضر فیض گستر آنان استفاده کنیم... همه روزه یک ساعت به غروب، عده ای از فضلا هم در این منزل حضور می یافتند.

در یکی از همین جلسات بعد از ظهرها بود که من با امام موسی صدر آشنا شدم. برخورد ایشان بسیار دوستانه بود. خب، ایشان قیافه

خیلی مشخصی داشتند: قامت بلند، چهره ای زیبا، رنگی باز و سفید و چشمانی سبز و روشن. به هر حال، چهره مشخصی بود و در قم، نظیری از جهات ظاهر هم نداشتند. این آشنایی با توجه به اختلاف سن و تحصیلات، آشنایی دو فرد هم تراز نبود، بلکه علی رغم اینکه من در محضرشان درس نخوانده ام، آشنایی استاد و شاگرد باید تلقی می شد، ولی با توجه به اینکه ایشان اخلاق بسیار بزرگوارانه ای داشتند و متواضع و فروتن بودند و به اصطلاح ما خودشان را نمی گرفتند که من ده سال از شما بزرگ ترم، این آشنایی خیلی زود تبدیل به دوستی شد. این آغاز آشنایی و ارادت من خدمت ایشان بود که با توجه به این تاریخی که عرض کردم، یعنی سال 1332 و اوایل 1333، به حدود 60 سال پیش بازمی گردد.

■ جلسه یک ساعت به غروب در منزل آیت الله صدر چگونه برگزار و اداره می شد و شامل چه بحث هایی بود؟ حاج آقا رضا صدر در این جلسات چه نقشی داشت؟

جلسه چند نفر از علما و فضلا همه روزه یک ساعت مانده به غروب، در بیرونی منزل آیت الله سید صدرالدین صدر تشکیل می شد. در واقع، جلسه علمایی بحث و نقد علمی بود که حدود ده تا پانزده نفر از فضلا و مدرسین حوزه، در آن شرکت داشتند.

آیت الله سید رضا صدر به عنوان صاحب البیت اداره عملی جلسات را به عهده داشت، بدون آنکه سخن از ریاست جلسه و یا مدیریت آن مطرح باشد.

در غالب اوقات مباحث فقهی، اصولی، روایی، فلسفی، تفسیری، رجالی و... مطرح می شد و آقایان به بحث و اظهار نظر می پرداختند. تعداد کمی از طلاب و دوستانی مانند حقیر هم به عنوان مستمع آزاد

شرکت می کردیم که بیشتر استفاده می بردیم، ولی اظهار نظر ما هم - اگر مطلبی داشتیم - آزاد بود؛ مانند همه محافل درسی حوزوی که کوچک ترین شاگرد آزادانه حق نقد نظر استاد را دارد.

آیت الله سید رضا صدر نقش اداره کننده داشت و البته، استتکافی هم نداشت که اگر روزی آبدارچی نبود، خودش چایی بریزد و به دوستان عرضه بدارد. در کل، جلسه خالصانه ای بود و البته، گاهی هم بحث های سیاسی کم رنگی مطرح می گشت که بیشتر از طرف ما جوان ها عنوان می شد.

■ حضرت عالی در یکی از مصاحبه ها از جریان روشنفکری حوزه یاد کردید. منظور از این جریان چیست؟ چه کسانی آن را نمایندگی می کردند؟ چه شاخصه های فکری و رفتاری ای داشتند؟ حضرت عالی با این جریان چگونه مرتبط شدید؟

با توجه به قدمت هزار ساله حوزه نجف اشرف، می دانیم که حوزه علمیه قم، یک حوزه جدید الإحداث به شمار می رفت. ولی از لحاظ ساختار کاملاً سنتی بود و بزرگان حوزه، اعم از مراجع و شخصیت های برجسته، هوادار ادامه روش سنتی حوزه ها - مانند حوزه علمیه نجف اشرف - بودند و تکیه کلامشان هم آن بود که ما باید به روش پیشینیان ادامه دهیم و به اصطلاح «فقه جواهری»<sup>(1)</sup> را در اولویت کار حوزه قرار دهیم.

ص: 18

---

1- در فقه جواهری، شیوه اجتهادی مرحوم شیخ محمدحسن نجفی، مؤلف کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، مورد توجه است و از آن الگوبرداری می شود. این سلوک علمی مبتنی بر استدلال، و اجتهاد مبتنی بر ادله شرعی است که در آن بر مبانی سنتی و اصیل فقه و آرای فقهای سلف تأکید می شود.

از این رو، جریان اعلام نشده و سازمان نیافته روشنفکری در حوزه به وجود آمد تا ضمن احترام به روش پیشینیان و حفظ اصالت و مکانت اصول حوزوی و فقه سنتی - جواهری، به نیازهای زمان و مکان نیز بپردازند. این جریان را فضلا و کسانی نمایندگی می کردند که علاوه بر اینکه در پایبندی به روش فوق، استوار بودند، هم زمان وارد عرصه فرهنگ جدید و آشنایی با علوم و مسائل روز شدند. مثلاً شخصیتی چون شهید سید محمد حسینی بهشتی و امام موسی صدر با تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان های قم و تأسیس دو مدرسه در قم، به نام های: دبیرستان دین و دانش و صدر(1) برای دانش آموزان این جریان را نمایندگی می کردند و باز همان ها، هم زمان با شرکت در کلاس های دانشکده های مختلف دانشگاه تهران، این جریان را شکوفاتر می ساختند؛ و شهید دکتر محمد مفتاح و شهید دکتر محمدجواد باهنر و فضایی دیگر حوزه هم بعدها در همین جهت گام برداشتند و این جریان روشنفکری - علمی، به تدریج شکل گرفت و شکوفا شد.

شاخصه های فکری و رفتاری آنان هماهنگی با زمان با همه لوازم و تبعات آن با حفظ اصول بود.

بنده با شخصیت های این جریان در محافل حوزوی به ویژه، بیت مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر، مرجع عالی قدر، که آیت الله سید رضا صدر، فرزند ارشد ایشان، آن را اداره و سرپرستی می کرد،

ص: 19

---

1- مدرسه صدر یکی از مدارس غیر دولتی قم بود که مجوز آن به نام امام موسی صدر و نظارت و مدیریت آن با یکی از فرهنگیان خوش نام این شهر به نام احمد اوحدی بود.

ارتباط پیدا کردم. به ویژه، همان گونه که در پاسخ سؤال قبل گفتم، بیرونی بیت آیت الله صدر، همه روزه، عصرها، محل تجمع فضلا و نخبگان حوزه بود و بنده علی رغم صغر سن و ناهمسانی با آن فضلا و نخبگان، در آن جلسات شرکت می کردم و از همان جا با این جریان ارزشمند غیررسمی ولی سازمان یافته مرتبط شدم که تا اواخر، ادامه و استمرار یافت.

■ آیا امام موسی صدر در جریان روشنفکری حوزه قرار می گرفت؟

امام موسی صدر در واقع، از ارکان اصلی و پیشگامان جریان روشنفکری حوزه بود. به ویژه که از لحاظ سابقه درخشان خانوادگی و رتبه تحصیلی حوزوی، یک فرد شاخص بود و به طور طبیعی و در عمل، در طلیعه این جریان قرار داشت و البته، اقدامات بعدی ایشان، نشان دهنده عمق ریشه فکری این جریان در ذهن و اندیشه ایشان بود.

■ گویا ارتباط شما بعدها از طریق نشریه مکتب اسلام بیشتر شد.

بله، در مراحل بعدی که مجله مکتب اسلام، (1) تنها نشریه وابسته به حوزه علمیه قم، از طرف عده ای از آقایان فضلا و مدرسین و اساتید راه افتاد، ارتباط ما با آنان بیشتر شد. ما به طور طبیعی مشتاق چنین نشریه ای و دنبال آن بودیم و در نشر آن به ویژه، در بین برادران انجمن اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسين در تهران و مسجد هدایت فعالیت می کردیم. مسجد هدایت با امامت مرحوم آیت الله طالقانی اداره می شد و من چون مرتبط بودم، کوشش می کردم تا این نشریه در آنجا توزیع شود. دقیقاً هر وقت که

ص: 20

---

1- مجله مکتب اسلام از آذرماه 1337 شمسی آغاز به کار کرد که همچنان در حال انتشار است.

مجله منتشر می شد، یک صد نسخه را به همراه بعضی از دوستان به مسجد هدایت می بردیم و به وسیله یکی از برادران دانشجو، پس از اقامه نماز و تفسیر آقای طالقانی، به فروش می رفت. چون قیمتش هم یک تومان یا در همین حدود بود، طبعاً برای دانشجویان سهل الوصول بود. در هر صورت، مجله را در این مراکز توزیع می کردیم و به اصطلاح، معرّف بودیم تا برادران مشترک شوند و مجله را بتوانند دریافت کنند. آقای صدر در سال اول، در واقع، مسئول اصلی، مدیر یا سردبیر مجله بودند. سر مقالات عمدتاً به قلم خود ایشان بود. مقالات خاصی هم با اسم صریح و یا مستعار مصدر می نوشتند که همان موسی صدر بود. مقالاتی را درباره اقتصاد شروع کرده بودند که به نام خودشان بود. به هر حال، یک سلسله مقالات ابتکاری جالبی را آغاز کرده بودند و می نوشتند. (1)

اواخر سال اول مجله مکتب اسلام بود که گروهی از طلاب جوان - که از شاگردان بعضی از مؤسّسین محترم مجله بودند - دعوت به همکاری شدند. یکی از طلاب، اینجانب بودم. منتها مقالات ما در آن ایام، بنا به دلایل خاصی که آقایان مسئول مجله داشتند، با اسم مستعار چاپ می شد. ظاهراً در گذشته، وضع حوزه ایجاب نمی کرد که شاگردی در مجله ای که استادش در آن مقاله می نویسد، بتواند مقاله ای

ص: 21

---

1- امام موسی صدر از بهمن 1337 شمسی تا آذر 1338 شمسی مقالاتی را تحت عنوان اقتصاد در مکتب اسلام به رشته تحریر درآوردند. این مقالات در نوع خود جزو اولین مقالاتی بود که در چارچوب های نظری علم اقتصاد به قلم یکی از فضیلاى حوزه علمیه نوشته می شد. مجموعه این مقالات در کتابی با عنوان رهیافت های اقتصادی اسلام از سوی مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر به چاپ رسیده است. برخی مقالات دیگر ایشان نیز بدون نام و یا با عنوان مستعار «مصدر» به چاپ می رسید.



بنویسد. در صورتی که امروز دیگر این قبیل مسائل مطرح نیست. یادم هست که اوایل با امضای مستعار: س. هدی. ناشر مقاله می نوشتیم، یا با امضای: س. ه. تبریزی... به هر حال، رفت و آمد به مجله مکتب اسلام باعث شد تا ارتباط ما با امام موسی صدر بیشتر و در واقع، مستمرتر و جدی تر شود.

یادم هست که گاهی برای تصحیح مقاله ای به چاپخانه حکمت آقا یحیی برقی در تیمچه بزرگ بازار قم می رفتیم و می دیدم که امام موسی صدر هم در ساعت 2 یا 3 بعدازظهر و در هوای گرم قم، می آمدند تا سرمقاله ای را که خود نوشته بودند، غلط گیری و تصحیح نهایی کنند و سایر مقالات را هم بررسی نمایند. طبعاً وقتی که سر یک میز برای غلط گیری می نشستیم، محبت و دوستی بیشتر می شد و تکریم و احترام ایشان برای یک طلبه نوجوان در سن من، که هنوز 17 یا 18 سال بیشتر نداشتیم، خیلی می توانست مشوق باشد.

■ در برخی منابع از هیئت فرعی تحریریه مکتب اسلام سخن به میان آمده است. این هیئت چرا و چه زمانی تشکیل شد؟ ارتباط آن با هیئت اصلی چگونه بود؟

هیئت فرعی تحریریه مجله مکتب اسلام پیش از استعفا و کناره گیری یا هجرت چند نفر از اعضای اصلی و مؤسس برای تکمیل کادر تحریریه به وجود آمد. انتخاب افراد هم با توجه به سابقه فعالیت های مطبوعاتی و نویسندگی آن ها بود که عبارت بودند از: شیخ عباسعلی عمید زنجانی، شیخ حسین حقانی، شیخ غلامرضا گل سرخی کاشانی، شیخ علی حجتی کرمانی، شیخ محمد مجتهد شبستری، شیخ زین العابدین قربانی و اینجانب.

روابط این افراد با باقیمانده هیئت اصلی که در مرحله استادی قرار داشتند، کاملاً دوستانه و همسان بود و همگی در جلسات هیئت تحریریه شرکت می کردند و مانند اساتید حق رأی داشتند و هر کدام هم در رشته مورد علاقه خود مقاله می نوشتند یا ترجمه می کردند.

■ ساز و کار چاپ و توزیع مجله مکتب اسلام از بدو انتشار چگونه بود؟ مسئولیت این بخش را چه کسانی بر عهده داشتند؟

چاپ و توزیع مجله، پس از تهیه مقالات و تصویب آن ها در هیئت تحریریه عمومی، توسط بخش اداری انجام می گرفت. البته، اغلب دوستان تحریریه هم در این امر، به نحوی سهم داشتند. البته، تقریباً همه یا اغلب طلاب حوزه در توزیع آن در سراسر ایران، هر کدام به نحوی شریک بودند و حضور فعال داشتند. تا آنجا که در مدت زمان کوتاهی، تیراژ مجله به بیش از یکصد هزار نسخه رسید که در آن دوران این تیراژ در بین کل مطبوعات کشور بی سابقه بود.

■ هزینه های نشریه چگونه تأمین می شد؟

هزینه های مقدماتی مجله را یک هیئت منتخب از بازرگانان و اهالی خیر عمده تهریزی - که اغلب، مقلد مرحوم آیت الله سید کاظم شریعتمداری بودند - تأمین می کردند و اشراف عام هم با مرحوم آیت الله شریعتمداری بود. و به طور کلی اگر پشتیبانی مادی و معنوی ایشان نبود، این مجله شکل نمی گرفت و یا استمرار نمی یافت.

■ چرا حضرت عالی برای غلط گیری مقالات به چاپخانه می رفتید؟

برای مجله، همه ساله یکی از افراد هیئت فرعی به عنوان «مدیر

داخلی» انتخاب می شد که امور جاری مجله را اداره می کرد. مثلاً آقایان علی حجتی کرمانی، محمد مجتهد شبستری و اینجانب، هر کدام به مدت یک یا دو سال مدیر داخلی مجله بودیم و نظارت بر چاپ و مرور نهایی بر مطلب حروف چینی شده - به اصطلاح، غلط گیری در چاپخانه - هم به عهده مدیر داخلی بود. بنده دو بار، به مدت یک سال مدیر داخلی بودم و لذا، برای نظارت بر چاپ مجله، به «چاپخانه حکمت» در تیمچه بزرگ بازار قم می رفتم. امام موسی صدر هم گاهی برای نظارت بر سرمقاله ای که می نوشتند به چاپخانه می آمدند و بر سر یک میز به غلط گیری و اصلاح مقالات می پرداختیم. این کار از طرف ایشان، در واقع، برای دقت بود تا مبادا مطلبی با غلط تایپی - یا محتوایی - به چاپ برسد البته، ایشان فقط دو مقاله ای را که می نوشتند غلط گیری می کردند و بقیه به عهده حقیر بود.

■ اگر سردبیری مکتب اسلام با امام صدر بود، این مسئولیت چگونه به ایشان واگذار شد؟ این مسئولیت را چگونه انجام می دادند؟ آیا شورای سردبیری هم بود؟ سفارش مقالات چگونه انجام می شد؟

نخست، صاحب امتیاز مجله آیت الله ناصر مکارم شیرازی بود و امام موسی صدر هم مسئولیت ویژه خود را داشت و این امر، با تصویب اغلب دوستان و موافقت آیت الله شریعتمداری انجام شده بود. تعیین موضوع مقالات هم در هیئت تحریریه مجله مطرح می شد. و درخواست مقالات از دیگران، خارج از کادر تحریریه هم، با پیشنهاد افراد و تصویب اکثریت عملی می شد.

## ■ آثار و بازتاب انتشار مکتب اسلام در حوزه و بیرون حوزه چگونه بود؟

بازتاب انتشار مجله مکتب اسلام را که نخستین و تنها مجله حوزوی در آن دوران بود، می توان بسیار مثبت و درخشان ارزیابی کرد. استقبال طلاب جوان حوزه ها و عموم مردم ایران از آن مجله نشان دهنده تأثیر و بازتاب مثبت آن بود.

البته، در آغاز امر، متحجرین حوزوی با انتشار مجله مخالفت کردند و مسئولین آن را برای تحقیر «روزنامه نگار»! نامیدند. حتی طی نامه ای، از آیت الله بروجردی خواستند که جلوی انتشار این مجله را بگیرند. اما پشتیبانی آیت الله بروجردی از مجله، «قشریون عصر حجری» را وادار به سکوت کرد. مجله راه خود را باز کرد و در سراسر ایران توزیع شد. در این امر علاوه بر وساطت آیت الله شریعتمداری نزد آیت الله بروجردی، ایضاحات امام موسی صدر و مرحوم شیخ علی دوانی و آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی که از شاگردان مورد توجه آیت الله بروجردی بودند، در استمرار پشتیبانی آیت الله بروجردی نقش عمده ای داشت.

شرح کامل ماجرای مکتب اسلام را مرحوم علی دوانی، از مورخین برجسته معاصر، در کتاب «نقد عمر»<sup>(1)</sup> که شامل خاطرات ایشان است، آورده و می توان به آن مراجعه کرد. و البته، بنده هم در خاطرات مربوط به مکتب اسلام بخشی از مسائل مربوط به مجله را آورده ام که

ص: 25

---

1- نقد عمر، زندگی و خاطرات علی دوانی، نشر رهنمون، تهران، 1384.

در فصلنامه «بهارستان»، ویژه نامه مربوط به مطبوعات - که از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتشر می شود - چاپ شده است.

■ چرا تعدادی از اعضای تحریریه و از جمله امام موسی صدر، از مجله مکتب اسلام جدا شدند و آیا این جدایی تأثیری در روند فعالیت ها داشت؟

مدتی پس از انتشار مکتب اسلام، اختلافاتی پیش آمد که منجر به جدایی چند نفر از آقایان مؤسسين شد. این مطلب را، هم آقای دوانی در خاطراتشان آورده اند و هم آقای واعظ زاده و تقریباً همه دوستان هم چگونگی آن را می دانند. این جدایی، تأثیری در هیئت تحریریه فرعی که ما بودیم، نداشت. ما در هیئت تحریریه به اصطلاح فرعی به کارمان ادامه دادیم، بدون اینکه بخواهیم تحت تأثیر اختلاف فکر و اجتهاد بزرگان قرار بگیریم. ولی همان ایام من توضیحی ای هم در روزنامه «وظیفه» منتشر کردم که استعفای آقایان یک امر شخصی و خصوصی بوده و ارتباطی به کل مجله ندارد. (1) البته این توضیحیه را بعد از موافقت بعضی از دوستان مؤسس مکتب اسلام نوشتم. این نوشته، مورد پسند بعضی از دوستان مستعفی قرار نگرفت و یادم هست که از آن تاریخ به بعد، آقای آقا سید مرتضی جزایری به کلی با من قهر کرد. یکی، دو تا از آقایان هم به اصطلاح سنگین شدند. اما من هیچ نوع عکس العملی را در این رابطه، چه در قم و چه بعدها در بیروت، از امام موسی صدر ندیدم. یعنی هیچ گاه هیچ واکنش منفی ای درباره

ص: 26

---

1- این یادداشت را در بخش اسناد کتاب مطالعه نمایید.

این توضیحیه، که شاید مورد پسندشان هم نبود، ندیدم. البته بعد از استعفا از مکتب اسلام، مدتی طول نکشید که امام موسی صدر به درخواست علما و مردم لبنان، عازم آن دیار گردید و منشأ خدمات بسیار بزرگ و آفریننده افتخاراتی برای جهان اسلام و تشیع شد. آقایان دیگر هم هر کدام در تهران و مشهد و شیراز یا اردبیل اشتغالات بزرگی پیدا کردند، چه علمی و چه فرهنگی که از جزئیات آن،

همه آگاه هستند و ضرورتی ندارد که ما در این بحث وارد آن

مسائل شویم.

■ دقیقاً اختلافات چه بود که منجر به کناره گیری این افراد شد؟ امام صدر در این جریان چه نقشی داشت؟

کناره گیری چند نفر از اعضای اصلی شاید ناشی از اختلاف به اصطلاح «علمایی - حوزوی» بود و امام صدر شاید نقش خاصی در این زمینه نداشت. ولی برای رفع اختلافات ترجیح داد که امتیاز نشر مجله دیگری را تحت عنوان «از مکتب اسلام»<sup>(1)</sup> که مدارک قانونی آن را دارا بود، بگیرد تا در صورت توقف نشر مجله «درس هایی از مکتب اسلام» آن را منتشر سازد که حوادث و مسائل بعدی اجازه نداد به آن جامعه عمل پوشانده شود.

من در این باره کمی با تفصیل و ذکر جزئیات در مصاحبه های دیگر سخن گفته ام و ضرورتی بر نقل دوباره آن ها نمی بینم. درباره اختلافات در یک جمله باید گفت: عفی الله عما سلف.

ص: 27

---

1- تصویر این مجوز را در بخش اسناد کتاب ببینید.

■ چرا معتقدید توضیحیه شما مورد پسند امام صدر نبود؟

توضیح نخست من در روزنامه کیهان یا اطلاعات و در چند سطر بود که برای رد اکاذیب منتشرشده در حوزه، در رابطه با کناره گیری آقایان، منتشر گردید که لفظ محترمانه و مؤدبانه ای داشت و هدفم توجیه این جریان بود. البته، پس از پیشنهاد و درخواست یکی از بزرگان آن را نوشته بودم که به نظرم اثر مثبتی در محافل حوزوی داشت و اقدام اساتید مؤسس مکتب اسلام، خیلی غیر منطقی تلقی نشد. اما متأسفانه بعضی از دوستان امام موسی صدر با نشر مقاله ای این اختلاف را به طور منفی بررسی و تحلیل کردند که باز موجب پیدایش شبهاتی در حوزه و محافل فرهنگی و روشنفکری شد.

خلاصه داستان آن از این قرار بود که یک دوست مشترک امام موسی صدر و اینجانب، به نام آقای محمد مقدس زاده که قمی الاصل بود و البته، با امام موسی صدر دوستی بیشتری داشت و با حقیر نیز رفیق بود، و هفته نامه ای به نام ناهید در تهران منتشر می ساخت، در مقاله ای فاتحه مکتب اسلام را خواند که بخشی از مطالب آن خلاف واقع و غیر مستند بود و من روی همان دوستی با آقای مقدس زاده توضیحیه ای نوشته و به ایشان فرستادم که به نظرم آن را چاپ نکرد.

این بود که نسخه ای از آن را به جناب سید محمدباقر حجازی،<sup>(1)</sup>

ص: 28

---

1- سید محمدباقر حجازی از وکلای دادگستری تهران و مدیر نشریه وظیفه بود. این نشریه فرهنگی - اجتماعی سه شماره در هفته منتشر می شد و ناشر افکار دینی بود. بر اساس قرائن موجود، این نشریه تا سال 1341 منتشر شده است. محمدباقر حجازی معتقد به فعالیت فرهنگی و دینی بود و از فعالیت سیاسی پرهیز داشت.

مدیر هفته نامه وظیفه، که من هم از نویسندگان آن بودم، فرستادم که به نشر کامل آن پرداخت. این نوشتار در نزد بعضی از بزرگان کناررفته مثبت تلقی نشد ولی جز مرحوم آقای سید مرتضی جزائری واکنش تنیدی علیه بنده از خود نشان ندادند و امام موسی صدر هم همان روش پیشین خود را داشت و عکس العملی که نشان دهنده رسمی نارضایتی ایشان باشد از خود بروز نداد. ولی من شخصاً بر این باور شدم که مورد رضایت ایشان هم قرار نگرفته بود.

اگر یادداشت من در هفته نامه وظیفه را بخوانید ملاحظه خواهید کرد که هدف اینجانب، ضمن ادای ادب و احترام به اساتیدی که کنار رفته بودند، این بود که شائبه و شایعه توقف نشر مجله، یعنی تنها فعالیت روشنگرانه فضلالی حوزه را، آن هم به علت اختلافات شخصی، رد کنم و به علاقه مندان و خوانندگان مجله مکتب اسلام وعده بدهم که به یاری خدا مجله با درج مقالات اساتید معظم دیگر، با محتوایی ارزشمند به انتشار خود ادامه خواهد داد.

نقد مطلب روزنامه ناهید که با کنایه و اشاره، نخبگان حوزه را در اساتید کناررفته منحصر ساخته بود، در واقع، برای ایجاد امید در دل خوانندگان مجله بود و البته، اگر این نقد را امروز می نوشتم بی تردید با ادبیات و لحن بهتری همراه می شد.

به هر حال، امام موسی صدر و یا اغلب اساتید، در این مورد اظهار نظر خاص یا اعتراضی بر من نکردند. ولی احساس من این بود که بعضی از آن بزرگواران از نوع توضیحیه راضی نبوده اند.



■ ایشان در حوزه علمیه قم، از محضر کدام یک از علما استفاده کردند و بیشتر با چه کسانی مأنوس بودند؟

در مورد اساتیدشان با توجه به اختلاف سنی و درسی، من خود شاهد عینی نیستم. ولی بزرگان کنونی حوزه که خاطرات آن ها آمده است، از اساتید ایشان نام برده اند و نیازی به تکرار نیست. (1) اما در مورد رفقای ایشان، تا آنجا که من یادم هست، ایشان اغلب اوقات با آیات بزرگوار حاج سید موسی شبیری زنجان، ناصر مکارم شیرازی، حاج سید مهدی روحانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی احمدی میانجی و شهید بهشتی مأنوس بودند و ظاهراً با این آقایان هم مباحثه نیز بوده اند. البته، این رفاقت و دوستی بعدها هم ادامه یافت تا آنجا که شهید بهشتی از آلمان برای دیدار امام موسی صدر به لبنان سفر می کرد و امام موسی صدر هم از لبنان به همین منظور به آلمان می رفت. من در لبنان و الجزایر هم، که چند بار خدمت ایشان رسیدم، دیدم که رفاقت ها را در غیاب هم حفظ کرده اند. امام موسی صدر از هوش و ذکاوت و روشن بینی شهید بهشتی تعریف می کرد. البته، در همان دوران اقامت شهید بهشتی در آلمان هم همواره با ایشان در تبادل فکری و مکاتبه بودند. شاید نقل یکی از نامه های ایشان به شهید بهشتی بتواند روشنگر این نکته باشد. امام موسی صدر در این نامه، شهید

ص: 30

---

1- خاطرات برخی از بزرگان حوزه در این باره در کتاب «یادنامه امام موسی صدر» آمده است که علاقه مندان می توانند به این کتاب مراجعه کنند. این کتاب سال 1387 از سوی مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر به همت استاد سید هادی خسروشاهی منتشر شد.

بهشتی را «عقل منفصل و مکمل وجود» می نامد. این تعبیر از عمق دوستی و در عین حال احترام وافر حکایت می کند. (1)

■ امام صدر در گفت و گوهایی که با شما داشتند از شهید بهشتی چگونه یاد می کردند؟

امام موسی صدر با احترام به شهید بهشتی نگاه می کرد و از مقام علمی و مدیریت جامع ایشان تجلیل می نمود. هنگامی که هر دو در قم بودند، از فضایی درجه یک محسوب می شدند و نزد اساتید معروف تلمذ می کردند. در واقع، هر دو هم طراز بودند و اشتراک فکری زیادی داشتند و شرکتشان در دانشگاه، که در آن ایام نقطه ضعف! محسوب می شد، نشان دهنده آینده نگری و دوراندیشی آن دو بزرگوار بود. بعدها که شهید بهشتی به آلمان رفت و امام موسی صدر به لبنان، روابط و همفکری فیما بین ادامه یافت. محتوای نامه های متبادله، روشنگر نوع نگاه و اندیشه می تواند باشد.

■ امام موسی صدر بحثی در مقدمه کتاب «معنی حدیث الغدیر» تألیف آیت الله سید مرتضی خسروشاهی دارند. این مقاله چگونه نوشته شد؟ آیا حضرت عالی به ایشان پیشنهاد دادید؟

کتاب «معنی حدیث الغدیر» که تألیف مرحوم پدرم آیت الله سید مرتضی خسروشاهی است، یک بار در 80 سال قبل (2) در نجف اشرف چاپ شده بود. اوایل دههٔ چهل تصمیم گرفتیم این کتاب را یک بار دیگر به زبان عربی برای مخاطب خارج از ایران چاپ کنیم.  
امام

ص: 31

---

1- این نامه را در بخش اسناد کتاب ببینید.

2- به هنگام انجام این گفتگو.

موسی صدر از قبل با خانواده ما و از جمله با مرحوم پدرم آشنا بود و با برادر بزرگ تر من، مرحوم آیت الله سید احمد خسروشاهی، رابطه دوستی داشت. بر اساس همین سوابق و ارتباطی که خود ما داشتیم در سفری که همان زمان ایشان به ایران آمدند، پیشنهاد دادم اگر امکان دارد مقدمه ای بر کتاب بنویسند.

آقای صدر پاسخ دادند: اتفاقاً یادداشت های پراکنده ای در همین موضوع دارم که باید آن ها را منسجم و منظم کنم. بعد خواستند که کتاب را ببینند. لذا یک نسخه از همان کتابی که در نجف چاپ شده بود به ایشان دادم و همان جا نگاهی به آن انداختند و کتاب را مرور کردند و به من برگرداندند و گفتند من یادداشت هایم را می بینم و آن ها را کامل می کنم و برای شما می فرستم، که همین کار را هم کردند. و پس از مدتی مقدمه مورد اشاره را برای من فرستادند که آن را در ابتدای کتاب درج کردیم و مقاله خوب و مفیدی هم هست.

این کتاب بعدها بارها از سوی بوستان کتاب قم با همان مقدمه امام موسی صدر تجدید چاپ شده است.

■ گویا حضرت عالی خارج از ایران نیز بارها با امام موسی صدر دیدار داشته‌اید. اگر امکان دارد ابتدا درباره سفرهایی که به لبنان رفتید توضیح دهید.

من در لبنان دو بار خدمت ایشان رسیدم. یک بار در سفری که به سوریه رفته بودم، به لبنان نیز رفتم و خدمت ایشان رسیدم. البته ایشان آن ایام دیگر در صور(1) نبودند، بلکه در بیروت به سر می بردند. مرکز مجلس اسلامی اعلای شیعه(2) در منطقه «حازمیه» قرار داشت و اتفاقاً

ص: 33

---

1- شهر صور در جنوب لبنان و از شهرهای ساحلی و تاریخی این کشور است. این شهر چهارمین شهر بزرگ لبنان است و اکثر ساکنان آن را شیعیان تشکیل می دهند. از آنجا که علامه سید محمدحسین شرف الدین، رهبر شیعیان لبنان در این شهر استقرار داشت، امام موسی صدر نیز در سال های ابتدایی حضور در لبنان در این شهر سکونت یافت و پس از تأسیس مجلس اعلای شیعیان به بیروت عزیمت کرد. شهر صور به شهر امام موسی صدر نیز شهرت دارد. هم اکنون، مؤسسات امام موسی صدر بخش مهمی از فعالیت های خود را در این شهر متمرکز ساخته است.

2- مجلس اعلای شیعیان پس از تلاش های گسترده امام صدر با تصویب پارلمان لبنان و ابلاغ قانون آن از سوی شارل حلورئیس جمهور وقت در تاریخ 22/5/1969 م (1/3/1348 ش) با مشارکت نخبگان و نمایندگان جامعه شیعیان لبنان تشکیل شد و امام صدر را به ریاست آن برگزیدند. پس از مدتی ساختمان مجلس به منطقه حازمیه بیروت انتقال یافت و منزل امام نیز به یکی از طبقات همین ساختمان منتقل شد.

ایشان هم خیلی خوشحال شدند. نشستیم کمی صحبت کردیم. ایشان با مسرت گفتند که فردا یک راهپیمایی هست از طرف خارجی های مقیم لبنان که در دفاع از حقوق فلسطینی ها صورت می گیرد. مسیر راهپیمایی نیز از بیروت تا صور است. قرار بود که ایشان نیز در آنجا سخنرانی کنند، ولی می خواستند که روز قبلش به صیدا بروند و از آنجا به صور. از من دعوت کردند که در خدمتشان باشم و به آن منطقه برویم. خب، من هم خیلی خوشحال شدم و بنا بر این شد که صبح روز بعد در خدمتشان باشم. بعد ایشان گفتند: البته، نکته ای را به شما بگویم تا اگر ناراحت نمی شوید با هم برویم. من فردا ظهر در صیدا (1) مهمان یکی از اعیان شیعه هستم و ممکن است بعضی از افراد این عائله اگر حضور یابند، خیلی حجاب مناسبی مثل ایران و قم نداشته باشند. بعد با لبخندی اضافه کردند: «این ها جدید الاسلام اند، جدید التشیع اند و نسبت به اسلام و شیعه در دوران استعمار فرانسه اطلاعات زیادی پیدا نکرده اند. البته، نام اسلامی و محبتشان نسبت به اسلام و شیعه را حفظ کرده اند و من هم سعی دارم با ارتباطاتم و با رفت و آمدم، این ها را بیشتر جذب کنم. خلاصه وضع چنین است، اگر ناراحت نمی شوید در خدمت تان باشیم.»

من گفتم: نه، چرا ناراحت بشوم؟ وقتی شما جایی تشریف می برید لابد مصلحت اقوایی هست و بنده هم از حضرت عالی تبعیت می کنم.

ص: 34

---

1- صیدا سومین شهر بزرگ لبنان در 40 کیلومتری جنوب بیروت و 40 کیلومتری شمال صور است. این شهر از مناطق ساحلی و تاریخی لبنان به شمار می آید.

در هر صورت، روز بعد با ماشین ایشان به صیدا و سپس، به منزل آن شخص که اسمش الآن یادم رفته است، رفتیم. باغ مجلل و وسیعی داشت. خانم و مادرشان محجبه بودند ولی یکی دو تن از خانم های جوان تر حجاب مناسبی نداشتند. آقای صدر هم با لبخند و با تجلیل زیاد از بنده و بیان اینکه ایشان از علمای جوان قم هستند، سعی می کردند تا آن ها را وادار کنند که وضع ظاهرشان را هم رعایت کنند و خب، این هم نوعی تبلیغ بود.

بعد از نهار استراحت کردیم و موقع غروب عازم صور شدیم. یادم هست که ماشینی پشت سر ما قرار گرفت و رد نمی شد. ایشان به محافظشان فرمودند تا یک گوشه ای نگه دارد تا آن ماشین رد شود و همین طور هم شد و محافظ ایشان شماره آن ماشین را برداشت. ایشان این احتیاط را داشتند و می گفتند که اینجا کشوری نیست که بتوان به ماشین های پشت سر اعتماد کرد. بعد به شوخی گفتند: «ممکن است که بنده را بخواهند ترور کنند، اما تیر به آقای خسروشاهی بخورد و مهمان ما شهید شود.» البته، آن زمان هنوز این مسائل خیلی مطرح نبود ولی احتیاط ایشان نشان می داد که کاملاً متوجه وضع لبنان هستند.

شب در صور بودیم. در همان مدرسه فنی(1) که مرحوم شهید چمران

ص: 35

---

1- هنرستان صنعتی شهر صور، مشهور به مؤسسه مهنیه، به همت و تلاش امام موسی صدر برای ادامه تحصیل جوانان جنوب لبنان و ایجاد اشتغال برای آنان ساخته شد. مدیریت این مدرسه - که از درجه علمی و آموزشی بالایی برخوردار بود - مدتی پس از تأسیس به دکتر مصطفی چمران سپرده شد. این مدرسه یکی از کانون های اصلی تربیت و پرورش نسل آینده مقاومت هم بود، و همچنان به فعالیت خود ادامه می دهد.

اداره آن را بر عهده داشت. من عادتم این است که در بین جمع، خوابم نمی برد. آنجا غیر از آقای صدر و شهید چمران گروه دیگری هم از شخصیت های لبنان حضور داشتند و برای من مشکل بود که در همان سالن اصلی بخوابم. ایشان این مشکل من را احساس کردند و دیدند که آرام و راحت نیستم. از مرحوم شهید چمران پرسیدند: «شما اتاق خصوصی ندارید که آقای خسروشاهی بتوانند راحت بخوابند؟» مرحوم شهید چمران هم جواب داد: «چرا، اتاق خود من هست. ایشان همان جا استراحت کنند و من می آیم اینجا در کنار شما می خوابم.» من هم ضمن عذرخواهی، رفتم و روی تخت چریکی و یک نفره مرحوم شهید چمران خوابیدم. اتاق ایشان خیلی برای من جالب بود؛ عکس های زیبایی را که خود تهیه کرده به دیوارها آویزان کرده بود. مثلاً از چکیدن یک قطره شبنم از برگ گلی، عکسی تهیه کرده بود که واقعاً از لحاظ هنری بسیار دقیق بود و عکس هم بسیار زیبا بود، آن را بزرگ کرده بودند و در کنار تخت شان بود. یادم هست که یک عکس هم از آقای سید صادق طباطبایی در تاقچه اتاق قرار

داشت. آقای طباطبایی آن ایام در شهر «آخن» آلمان مشغول تحصیل بود و مسئولیت انجمن اسلامی دانشجویان را در بخشی از اروپا به عهده داشت.

عکس های دیگری هم از بعضی شخصیت ها یا مناظر زیبای طبیعی بود که الآن دقیقاً یادم نیست. البته آن شب دیروقت خوابیدیم و صحبت می کردیم و به اصطلاح، جلسه تبدیل به گعده شده بود. به

نظرم هنوز اذان صبح را نگفته بودند که صدای انفجار و بمباران هوایی به گوش رسید. همه بیدار شدند، من هم به سالن عمومی آمدم. صدای اذان بلند شد. بعد خبر آوردند که در چند کیلومتری مدرسه فنی، اسرائیلی‌ها یک دهکده شیعی را بمباران کرده‌اند و چند نفر هم زخمی و شهید شده‌اند. با آقای صدر نماز صبح را به جماعت خواندیم. به من فرمودند که شما استراحت کنید. من با دکتر چمران و دوستان می‌رویم تا از محل بازدید کنیم و برمی‌گردیم. من هم به علت آنکه آمادگی دیدن شهدا و مناظر دلخراش آن‌گونه را نداشتم، پیشنهاد ایشان را پذیرفتم و در همان جا ماندم. آقایان بعد از چند ساعتی برگشتند و گزارش امر، همان روز در روزنامه‌های بیروت چاپ شد.

بعد از صبحانه، ایشان به من گفتند: «می‌خواهم به دیدن کشیشی بروم که وقتی در صور بودم همیشه مرا مورد محبت قرار می‌داد و به دیدنم می‌آمد و با من همکاری داشت. الآن که خدا این موقعیت را به ما داده، مایلیم که محبت‌های ایشان را جبران کنم و می‌خواهم بدون خبر به دیدنش بروم. چون روز عید است یکی از اعیاد مسیحی. اگر شما هم مایل باشید می‌توانید بیایید. به اتفاق رفتیم. کشیش در سالن کلیسا جلوس داشت (1) و شخصیت‌های معروف منطقه هم به دیدن آن کشیش می‌آمدند. وقتی که وی امام موسی صدر را دید خیلی خوشحال شد و در بین مهمانان حاضر، بر خود بالید که امام موسی به

ص: 37

---

1- به نظرم نامش جورج حداد بود و مسئول کلیسای روم کاتولیک آنجا.



دیدن ایشان آمده است. پیدا بود که این دیدار برایش مسرت بخش بود و اهمیت داشت.

من در کنار امام موسی صدر نشستم و تعارفات معمولی انجام گرفت. یادم هست که یکی از خدمتکاران آنجا، سینی خیلی تمیزی را با چهار، پنج نوع شربت رنگارنگ آورد؛ سبز و قرمز و عنابی، کشیش متوجه نبود. تا او آمد و جلوی امام موسی صدر ایستاد، تا ایستاد، امام موسی صدر لبخندی زد و دستش را به علامت نفی و یا تعجب تکان داد. در همین زمان کشیش هم متوجه شد و خیلی ناراحت شد و به خدمتکار گفت: برو چای بیاور، آب و آب میوه بیاور. او هم عذرخواهی کرد و برگشت. در بین این شربت ها، شربت سبزرنگی بود که خیلی خوش رنگ بود و من خوشم آمده بود و قصد داشتم آن را بردارم، به امام موسی گفتم: خب، شما که شربت میل نداشتید، چرا تعارف نکردید؟ من آن شربت سبزرنگ را می خواستم بردارم.

ایشان لبخندی زدند و گفتند: «البته آن شربت سبزرنگ، رنگش خیلی قشنگ و شفاف بود و از اینکه ذوق شما آن را پسندید، خوشم آمد، اما این شربت اسمش لیگور است و لیگور هم یک نوع شراب فرانسوی است.» بعد، به شوخی گفتند: «اگر میل دارید من بگویم تا برای حضرت عالی بیاورند؟» البته خیلی با خنده هم می گفتند. من هم خندیدم و گفتم: «من متوجه نبودم و فکر کردم که یک شربت محلی است و مال اهل صور است.» ایشان هم با شوخی گفتند که نه، اهل صور از این شربت ها ندارند. بعد، آب سیب آوردند و ما خوردیم. به

هر حال، فراموش نکردن محبت های قبلی آن کشیش واقعاً آموزنده بود. امام موسی به دیدن یک کشیش مسیحی که در یک کلیسای دورافتاده داشت برای مسیحیان تلاش می کرد می رفت، بزرگش می داشت و احترامش می کرد.

یکی از رازهای موفقیت امام موسی صدر در لبنان همین توجه به همه گروه ها و مذاهب بود. اگر ایشان فقط به شیعه ها می پرداخت یقیناً موفقیت شان به این اندازه و محبوبیت شان به این گستره و کثرت نمی توانست باشد. از آنجا هم برگشتیم و راهپیمایان از بیروت تا صور آمدند و مجلس بسیار باشکوهی برگزار شد (1) که باز عکس های سخنرانی ایشان و جمعیت و آن مراسم در جراید آن روز منتشر شد. به هر حال، در آن مجلس شرکت کردم. یادم هست یکی دو بار هواپیماهای اسرائیلی آمدند و دیوار صوتی را شکستند، اما ایشان همین طور به سخنرانی شان ادامه می دادند. یکی دو بار برق قطع شد، ولی طبیعی تلقی شد. به هر حال، جلسه خیلی باشکوهی بود و ایشان هم در دفاع از حقوق فلسطینی ها و اینکه آن ها باید از چادرها و خیمه هایشان به سرزمین اصلی خود برگردند صحبت کردند.

بعد از پایان جلسه و اتمام سخنرانی شخصیت های مختلف لبنانی و فلسطینی، ما بعدازظهر عازم بیروت شدیم. همراه ایشان من بودم و

ص: 39

---

1- این راهپیمایی در تاریخ 23/1/1353 شمسی با حضور صدها دانشجوی آمریکایی، اروپایی و عرب مقیم لبنان در حمایت از مردم فلسطین و محکومیت جنایات اسرائیل برگزار شد.

راننده شان و محافظشان. یادم هست که آقای عبدالکریم بی آزار شیرازی هم آن روزها به لبنان آمده بودند و اتفاقاً در آن روز آنجا بودند و دنبال ماشینی می گشتند که به بیروت برگردند. از کنار ایشان گذشتیم. شاید خود آقای بی آزار متوجه ماشین آقای صدر نبودند. آقای صدر ناگهان گفتند: «آقای خسروشاهی، آقای بی آزار را هم صدا کنیم که بیاید. چطور است؟» من هم گفتم خوب است، فقط جایتان تنگ می شود - چون ما دو نفر عقب نشسته بودیم - ایشان فرمودند: «نه ما طلبه هستیم. طوری نمی شود و می نشینیم.»

بعد به محافظشان گفتند آقای بی آزار را صدا کند و دسته جمعی به بیروت برگشتیم. این مسئله، باز دقت و توجه و محبت ایشان را به طلاب نشان می دهد. خب آقای بی آزار در آن موقع روحانی جوانی بود که تازه از نجف به بیروت آمده بود و هیچ توجهی هم به امام موسی و ماشین ایشان نداشت و اگر ما می رفتیم کسی گله مند نمی شد. این نشان دهنده اخلاق و تواضع امام موسی بود که ناراحتی تنگی جا را بر خود تحمیل می کند و یک طلبه را تنها نمی گذارد و همراه خود به بیروت می آورد.

من یکی، دو روز دیگر در بیروت ماندم و باز خدمتشان رسیدم. یکی از این روزها گفتند: «من امروز عصر در دانشگاه بیروت سخنرانی دارم.» بعد، با لبخند اضافه کردند: «دانشجویها اغلب دختر هستند و غالباً هم مسیحی. اگر چه شیعه ها و مسلمان هایشان هم از لحاظ حجاب بی شباهت به مسیحی ها نیستند. اگر مایل هستید و اشکالی نمی بینید،

شما هم تشریف بیاورید.» من هم پذیرفتم و همراه ایشان رفتم.

وقتی وارد شدیم، دیدم که تقریباً هیچ یک از خانم‌ها حجاب ندارند. ولی در عین حال، با شور خاصی حضور یافته اند تا سخنرانی را گوش کنند. به ایشان گفتم: «آقا اینجا وضع خیلی با صیدا (اشاره به خانواده ای که در شهر صیدا میزبان بودند) تفاوت دارد.» ایشان هم فرمودند: «بلی، ولی در این جمع از همه مذاهب و فرق هستند. اگر من برای آن‌ها سخنرانی نکنم و حقایق را نگویم، چه کسی باید بگوید؟»

گفتم: «البته من اشکالی به حضرت عالی ندارم و فقط مشکل خودم را می‌خواهم حل کنم. اگر من در جلو بنشینم، طبعاً عکس‌ها در روزنامه‌ها منتشر می‌شود و بعد به قم می‌رسد و ما هم در قم می‌خواهیم زندگی کنیم!!»

ایشان لبخندی زد و گفت: «بله شما راست می‌گویید. جایی که شما در آن زندگی می‌کنید حتی حضور در چنین جاهایی را نمی‌تواند بپذیرد. ولی اگر آن آقایان به اینجا بیایند و مثل من مدتی بمانند، خواهند پذیرفت که برای هدایت این‌ها راهی جز این نیست.»

بعد، دو تا از بچه‌های لبنانی را صدا کردند و گفتند: «برای آقا جایی پیدا کنید که مناسبشان باشد و در معرض عکس و دوربین تلویزیون نباشد.» آن‌ها هم ما را در جای خاصی نشاندهند که در معرض دوربین نبودیم. به هر حال، این هم نشان دهنده سعه صدر ایشان بود و اینکه باید در بین همه راه یافت و صحبت کرد و خدمت کرد و به تبلیغ اسلام پرداخت. به همین دلیل هم ایشان علاوه بر دانشگاه‌ها به

کلیسا و به مساجد اهل سنت می رفت و سخنرانی می کرد و واقعاً سعه صدر و دید باز ایشان خیلی در پیشبرد اهداف اسلامی مؤثر بود.

در همین ایام بود که گروهی از برادران حرکه المحرومین (1) در حین تعلیمات نظامی و بر اثر انفجار یک نارنجک شهید و مجروح شدند. در بین این مجروحین جناب آقای احمد نفری (2) هم بود که داماد آقای دکتر محمد صادقی و یکی از طلاب مبارز بود. امام موسی صدر به من گفتند: «بی مناسبت نیست که شما بروید از مجروحین و من جمله از آقای نفری در بیمارستان عیادت کنید.»

ما هم به اتفاق آقای محمود خلیلی (3) به بیمارستان رفتیم. آقای نفری به علت اصابت ترکش ها به سرشان، بی هوش بودند. بعضی ها در بی هوشی نبودند، با آن ها سلام علیک و احوال پرسی کردیم. این مسئله

ص: 42

---

1- حرکه المحرومین جنبشی بود که امام صدر با مشارکت نخبگان لبنانی و با هدف حمایت از محرومین و ایجاد تحرک اجتماعی در میان آنان ایجاد کرد. جریان نظامی این جنبش بعدها با عنوان جنبش أمل تشکیل شد.

2- محمد امین، معروف به احمد نفری، از روحانیون مبارز ایرانی است که مدتی در نجف و سپس، در لبنان به فعالیت های سیاسی پرداخت. او در لبنان با دکتر چمران و جنبش أمل مرتبط شد و در شمار دوستان امام موسی صدر قرار گرفت و با ایشان همکاری کرد. آقای امین که در اردوگاه نظامی جنبش أمل به فعالیت فرهنگی اشتغال داشت، در جریان انفجاری مجروح و به بیمارستان منتقل شد. وی به اتهام ترور منصور قدر، سفیر شاه در بیروت، همراه با جلال الدین فارسی دستگیر شد و قرار بود به ایران منتقل شود که با اقدام امام موسی صدر دستگاه قضایی لبنان و ساواک موفق به انجام این کار نشدند.

3- شیخ محترمی که از فضیلات نجف بود و با مرکز اسلامی شیعه در لبنان همکاری داشت.

باز، نشان دهنده این بود که ایشان چقدر به ضرورت‌ها و نیازها و مسائل ریز حرکت توجه داشتند. این‌ها یکی، دو خاطره از نخستین دیدار من با ایشان در لبنان بود.

■ آیا خاطرتان هست در تجمع صور دقیقاً چه کسانی سخنرانی کردند؟

در اجتماع پرشکوه مردمی که از بیروت و صیدا تا صور ادامه یافته بود جمعیت بسیاری، از همه طوائف و ملل و مذاهب و فرق، شرکت داشتند. حتی عده‌ای از اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها هم در آن حضور یافته بودند.

محوطهٔ مدرسهٔ فنی و اطراف آن مملو از جمعیت بود. فلسطینی‌های موافق حرکت امام موسی صدر هم حضور داشتند. تعداد جمعیت را نمی‌توانم برآورد کنم. فقط می‌دیدم که همه جا، حتی پشت بام‌های مدرسه صنعتی و خانه‌های اطراف، پر از جمعیت بود. تاریخ و نام چند سخنران آن اجتماع را به یاد ندارم. فقط سخنرانی امام موسی صدر به خاطرمانده که در دفاع از حقوق محرومان و ضرورت احقاق حق و بازگشت آوارگان فلسطینی به میهن خود بود. البته، به هنگام سخنرانی ایشان، یکی دو بار برق بلندگو قطع شد که بعضی‌ها فکر می‌کردند اخلال مخالفان است، ولی به سرعت، شهید چمران و یارانش اشکال را برطرف می‌کردند.

■ از سخنرانی امام موسی صدر در دانشگاه بیروت خاطرات بیشتری را به یاد دارید؟

محفل و مجلس سخنرانی امام موسی صدر در دانشکدهٔ ادبیات

دانشگاه بیروت، که با شکوه فراوان برگزار شد، درباره حقوق اساسی بانوان در ادیان و مذاهب، به ویژه اسلام و مسیحیت بود. انتخاب این موضوع با توجه به این نکته بود که اکثریت شرکت کنندگان و حضار جلسه بانوان و دختران مسیحی و عمدتاً - یا کلاً - بی حجاب بودند. بنده با توجه به جوّ حوزوی - قم - از نشستن در قسمت جلو که ویژه میهمانان و شخصیت ها بود خودداری کردم؛ چون عکاسان در حال عکس برداری بودند و من می دانستم که نشر عکسی از حقیر در میان جمعی از زنان بی حجاب و یا به قول دوستان کنونی بدحجاب! انعکاس نامطلوبی در ایران، به ویژه در حوزه علمیه قم خواهد داشت. به امام موسی صدر گفتم که من جلو نمی آیم. ایشان با لبخند ملیحی گفتند من که ذوق شما را می شناسم ولی به خاطر دوستان مکتب اسلام نمی خواهید در کنار بانوان بنشینید. بعد، به یکی از همراهان گفتند که بنده را در پشت ستون و یا جایی که دیده نشوم نشانند و چنین شد.

■ وضعیت مدرسه فنی صور را چگونه دیدید؟ این مدرسه چه بخش هایی داشت؟

مدرسه فنی صور در واقع، یک آموزشگاه حرفه ای برای نوجوانان جنوب لبنان بود. تعداد دانش آموزان را نمی دانم ولی گروه انبوهی از آنان در مدرسه حضور داشتند. بخش های مختلفی برای آموزش هنرها و حرفه های مفید داشت و از ایران - کاشان - هم دو، سه نفر استاد قالی باف آورده بودند که بیشتر به دختران جنوب لبنان قالی بافی یاد

می دادند که هم با شئون و آداب و رسوم آنان سازگار بود و هم حرفه ای با درآمد خوب به شمار می رفت و می توانست خانواده های بی بضاعت لبنان و عمدتاً شیعی، را از فقر و بیکاری نجات دهد.

مدیریت این مدرسه یا آموزشگاه با شهید مصطفی چمران بود که عاشقانه با بچه ها کار می کرد و واقعاً چنان شور و شوقی در تدبیر امور و آموزش و پرورش مادی و معنوی جوانان، اعم از دختر و

پسر، داشت که جز از یک عاشق عارف آن همه فعالیت و فداکاری ساخته نبود.

■ آیا گفت و گوهایی را که هنگام شب بین دوستان در مدرسه فنی صور انجام شد و شما هم حضور داشتید، به خاطر دارید؟ چه کسانی در آن جمع بودند؟

عده ای از بزرگان شهر به دیدن امام صدر آمدند. مسائل مطرح شده عمدتاً درباره مشکلات مردم جنوب و تجاوزات مکرر صهیونیست ها و راه های رفع آن بود.

■ فرمودید یک بار دیگر ایشان را در لبنان دیدید؟

سفر دوم به لبنان چند سال بعد صورت گرفت. من در محل مجلس اعلاى شیعه، در منطقه حازمیه خدمت ایشان رسیدم. صبح زود بود. ظاهراً ایشان تازه از خواب بیدار شده بودند. به هر حال، من مسافر بودم و ایشان هم قاعدتاً شب تا دیروقت جلسه داشتند و بعد از نماز صبح استراحت کرده بودند. با وجود این، وقتی خبر دادند - حالا یا بیدار بودند یا نبودند - همان طور جوراب نپوشیده آمدند برای استقبال. من دیدم که بی موقع آمدم، ولی ایشان هیچ عکس العملی در مقابل



وقت نشناسی من نشان ندادند و احترام و تجلیل کردند.

من سعی داشتم زودتر بلند شوم و از ایشان خواهش کردم که اگر ممکن باشد با ابوعمار (یاسر عرفات) ملاقاتی داشته باشم. ابوعمار در آن ایام اسم و رسمی داشت و برای ایرانی ها چهره مبارز و مجاهدی بود که می خواهد حق ملتش را با جهاد مسلحانه به دست بیاورد. آقای صدر با لبخند گفتند: «چگونه می شود ما ابوعمار را که زندگی مخفیانه دارد پیدایش کنیم؟» بعد، به شوخی گفتند: «شما پیشنهاد مشکلی را مطرح می کنید.» بعد، تلفنشان را برداشتند و زنگ زدند. خود ابوعمار پشت خط بود. آقای صدر گفتند: «یا أخ ابوعمار، یکی از برادران ایرانی آمده اند و مایل اند شما را ببینند.» قرار ملاقات را گذاشتند و من نزدیکی های ظهر با یکی از برادران حرکه المحرومین به دیدار ابوعمار در مخفیگاهش رفتم. همراه ما، در معرفی حقیر به ابوعمار گفت از همکاران امام در حوزه علمیه قم. ملاقات خوبی بود، گرچه کوتاه بود.

من از طرف خودم و حوزه علمیه قم و مردم ایران گفتم: «تا روزی که شما در راه جهاد آزادی بخش باشید مردم ایران، علمای ایران و مراجع تقلید در نجف و قم پشتیبان شما و در کنار شما خواهند بود.» این جمله که گفته شد، ایشان یک قیافه دیپلماتیک گرفت و گفت: «ما همیشه در این راه خواهیم بود. مگر کسی احتمال می دهد که ما از راه جهاد آزادی بخش خودمان و از ملت خودمان و خاک و وطن خودمان دست بکشیم؟»

ص: 46

من گفتم: این «اگر» من یک کلمه طبیعی بود، نه اینکه قصد خاصی داشته باشم. به هر حال، ملاقات ما تمام شد و بیرون آمدیم. بعد از گذشت زمان معلوم شد که آن جمله ما به طور ناخودآگاه بسیار به جا بوده و ابوعمار، ابوزهر شده و به مرحله ای رسید که انسان دیگر از بردن نام او و اینکه در دوران مبارزه اش با او ملاقات داشته، خیلی احساس خوشحالی نمی کند.

■ امام در گفت و گوهایی که با هم داشتید انتقادی از یاسر عرفات و فلسطینی ها مطرح نکردند؟

یاسر عرفات در آن زمان مشهور به ابوعمار و مجاهدی خستگی ناپذیر بود و هنوز به جریان های دیگر آلوده نشده بود و امام صدر از او با احترام نام می برد. البته، بعدها که بعضی از جناح های فلسطینی در امور لبنان به ویژه جنوب دخالت کردند، امام موسی صدر نسبت به این امر واکنش نشان دادند و کم کم روابط حسنه به تیرگی گرایید که درباره آن اشاراتی خواهم داشت.

■ بعد از دیدار با عرفات دوباره نزد امام صدر آمدید؟

بله، نزد ایشان آمدیم و قرار شد که بعد از ظهر به اتفاق امام موسی صدر به منطقه ای به نام «عالیه» در اطراف بیروت - که بیلاقی است و مثل شمیرانات سابق تهران می ماند - برویم و شب هم در آنجا شام بخوریم و به قول ایشان گعده ای داشته باشیم. بعد از ظهر من طبق قرار قبلی از هتل بیرون آمدم که به منطقه حازمیه بروم. در چند جا تاکسی را بازرسی کردند، همه جا مملو از گروه های مسلح شده بود. البته، چون من روحانی و معمم بودم، احترام می نمودند و زودتر ما را رد و

ماشین های دیگر را تفتیش می کردند. در منطقه حازمیه و در جلوی ساختمان مجلس اعلای شیعه، جوانان أمل تاکسی را محاصره کردند. من که پیاده شدم، تاکسی رفت و من هم خدمت امام موسی رسیدم. دیدم ایشان در سالن نشسته اند. عده ای دورشان هستند و دیگر صحبتی از رفتن به عالیه و این ها نیست. اوضاع به هم خورده بود و خیلی نگرانی ها ملموس بود. ایشان بعد از پذیرفتن بنده مشغول تلفن هایشان شدند. تا آنجا که یادم هست با پی یر جمیل صحبت کردند. بعد هم با ابوعمار صحبت کردند. از پی یر جمیل می خواستند تا این افرادی که فلسطینی ها را قتل عام کرده اند، تحویل مجلس اعلا یا تحویل دولت بدهد و یا به فلسطینی ها بدهد تا محاکمه شوند.

مسئله خیلی غیر منتظره بود و برای من هم نامفهوم. تلفن ها که تمام شد ایشان گفتند: «آقای خسروشاهی، امروز فاجعه ای رخ داده و اگر جلوگیری نکنیم لبنان به سوی یک جنگ داخلی درازمدت پیش خواهد رفت.» گفتم: «آخر صبح که خبری نبود، من اینجا بودم.» ایشان فرمودند: «بله، بعد از رفتن شما مارونی های جوان یک اتوبوس حامل فلسطینی ها را در منطقه «عین الرمانه» متوقف کرده و همه را قتل عام کرده اند(1) و اگر فلسطینی ها بخواهند عکس العمل نشان دهند، منجر به

ص: 48

---

1- روز 13 آوریل 1975 میلادی با تیراندازی از یک خودروی ناشناس به طرف همراهان پی یر جمیل، رئیس حزب کتائب، تعدادی از آنان کشته شدند. بعدازظهر همان روز چند تن از اعضای حزب کتائب اتوبوسی حامل فلسطینیان را که از منطقه عین الرمانه در حال عبور بود به گلوله بستند. در پی این حمله 26 تن که اغلب فلسطینی بودند، و تعدادی هم لبنانی، کشته شدند.

یک جنگ درازمدت فرقه ای - مذهبی خواهد شد که کسی از عاقبت آن نمی تواند آگاه باشد.»

به هر حال، برنامه رفتن ما به هم خورد. ایشان خیلی نگران بود و به تماس های تلفنی خود ادامه داد. بعد، روزنامه نگارها پیش ایشان آمدند. یادم هست سلیم الّوزی در بین آن ها بود، سردبیر مجله الحوادث. مدیر یکی از روزنامه های یومیه به نام میشل هم همراهشان بود. خیلی صحبت کردند و آن ها هم نگران بودند. در آن جلسه امکان اینکه ما خیلی با ایشان باشیم وجود نداشت و آقای صدر هم از اینکه دیدار ما ناتمام ماند ناراحت شدند و به اصطلاح خودشان ادعای غبن(1) کردند. بنده سؤال کردم با این وضعی که پیش آمده، من چگونه به هتل برگردم؟ ایشان فرمودند که بچه ها شما را می برند و سپس، با افراد مسلح ایشان به هتلی رفتیم که در آنجا اقامت داشتیم.

آن شب گلوله باران در سرتاسر شهر حاکم بود و من ظاهراً آن شب را اصلاً نخواستیم. این سفر به لبنان را در شرایطی انجام می دادم که از حج عمره برگشته بودم و خانواده ام نیز همراهم بودند. صبح زود، چون در هتل هیچ چیزی برای صبحانه نبود، از آنجا خارج شدم تا خرید کنم. همه خیابان ها تعطیل بود. جلوی هتل یک ماشین بی.ام.و، گلوله خورده بود و سه تا جنازه هم در اطراف آن افتاده بودند. چند ماشین

ص: 49

---

1- ادعای غبن عنوانی فقهی است که یکی از طرفین معامله نسبت به نتیجه قرارداد اعتراض و اعلام ضرر و زیان می کند. در ادعای غبن بین قیمت قرارداد و قیمت واقعی تفاوت فاحشی وجود دارد.

متوقف شده دیگر هم بود. رفتم و نان و پنیری خریدم و دیدم که فالانژها در پشت کیسه های شنی سنگر گرفته و آماده شلیک اند. از کنار آن جنازه ها برگشتم. بچه ها صبحانه خوردند و سپس، با دفتر امام موسی تماس گرفتم.

ایشان خیلی اظهار نگرانی کردند و خودشان گفتند: «آقای خسروشاهی، وضع به هم خورده و من صلاح نمی دانم که شما از هتل بیرون بیایید. باشید تا ترتیب کار را بدهم.» بعد از ظهر یک نفر از طرف ایشان آمد و بلیط های ما را گرفت و رفت تا برای فردا یا پس فردا، جایی در پرواز به تهران رزرو کند و با ما شرط کرد تا هتل را ترک نکنیم. واقعاً هم در طول این دو سه شب، شهر از هر طرف گلوله باران و موشک باران می شد و ما هم با همان غذاهای سردی که این بار هتل به ناچار برای مسافرین پیدا کرده بود، ساختیم.

نکته مهمی که وجود دارد آن است که بعد از رزرو شدن جای پرواز - که قرار بود برای صبح دو روز بعد باشد - ایشان به هتل زنگ زدند و گفتند که هنگام رفتن به فرودگاه، یک افسر در بیرون هتل منتظر شما خواهد بود و شما را همراهی خواهد کرد؛ زیرا درگیری در تمام منطقه وجود دارد.

روز عزیمت از هتل بیرون آمدیم و با آن افسر و یک همراه دیگرش رهسپار فرودگاه شدیم. خدا حافظی کردیم و به امام سلام رساندیم. وقتی که هواپیما از فرودگاه بیروت بلند شد، واقعاً از هر چهار گوشه شهر آتش و دود بلند بود و شهر به یک میدان نبرد واقعی

- که به قول امام موسی صدر پایان آن روشن نبود - بدل شده بود.

این دومین سفر من به بیروت بود که خدمت ایشان رسیدم و ماجرای آن هم با آغاز جنگ چند ساله داخلی هم زمان بود.

البته، قبل از مراجعت دو نامه هم به من دادند که یکی خطاب به اخوی بزرگشان، آیت الله رضا صدر بود که در قم به ایشان تحویل دادم و دیگری برای جناب آقای دوانی، محقق و مورخ معاصر بود که در تهران به ایشان رساندم.

■ هتلی که در جریان جنگ های داخلی در آن بودید چه نام داشت؟ دقیقاً در کدام منطقه واقع شده بود؟

نام مسافرخانه یا به اصطلاح هتلی که در آن اقامت داشتم یادم نیست. ولی در منطقه معروف به محله هتل ها - فنادق - قرار داشت که مرکز توریست ها و مسافران عادی بود. البته تاریخ دقیق آن هم یادم نیست ولی در زمان نبردها و بحران جنگ های داخلی لبنان بود. منطقه فنادق هم به علت اشغال توسط تک تیراندازان فالانژها و جنگجویان احزاب دیگر، از خطرناک ترین مناطق بود و شب و روز صدای غیر منقطع تیراندازی و رگبار گلوله ها، و گاهی هم خمپاره یا موشک، در همان نزدیکی ها به گوش می رسید. البته، از خواب و استراحت هم به طور طبیعی خبری نبود.

■ سلوک عبادی ایشان هنگامی که در جمعی حضور داشتند چگونه بود؟

معمولاً نمازها به جماعت و امامت ایشان برگزار می شد و البته این گونه هم نبود که مثل بعضی ها اصرار بر نماز اول وقت داشته باشند و دیگران را هم وادار به انجام آن کنند.

■ آیا امام صدر را در سفر به کشورهای دیگر هم ملاقات کردید؟

چرا، غیر از این سفرها یک بار هم من ایشان را در مکه مکرمه زیارت کردم که مهمان دولت سعودی بودند و خیلی از ایشان تجلیل و احترام می کردند. ولی خب، ایشان روش طلبگی شان همیشه ادامه داشت، چه در مسجدالحرام و چه در هتلی که اقامت داشتند. البته آنجا خیلی امکان دیدار و صحبت و گعده و از این حرف ها نبود.

ایشان را در دو سه کنفرانس اندیشه اسلامی هم که در الجزایر تشکیل می شد، ملاقات کردم. خب، در طول این چند روز کنفرانس که گاهی اوقات یک هفته بود و گاهی هم بیشتر، تمام شبانه روز را با هم بودیم، چه در جلسات مؤتمر و چه در جلسات استراحت. ایشان خیلی مایل بودند که در کنارشان باشم. البته دو سه نفری هم از لبنان همراه ایشان آمده بودند، منتهی ایشان محبت می کردند و خیلی تمایل داشتند که من هم در کنارشان باشم. خب، من هم با اشتیاق کامل در خدمتشان بودم.

در این کنفرانس ها ایشان واقعاً، به قول شخصیت های عربی و شیوخ الأزهر، نجم مؤتمر (ستاره کنفرانس) بودند. هر بحثی مطرح می شد، در تمامی زمینه های علمی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی، فقهی، ادبی، اصولی و کلاً هر مسئله ای که به تناسب در کنفرانس مطرح می شد، ایشان در آن تدخل می کردند.

تعقیبی درخواست می کردند و پشت تربیون می رفتند. بر تمامی کسانی که سخنرانی می کردند و مقاله ای ارائه می دادند از نظر بحث و محتوای مطالب، سر بودند. ایشان در واقع سرآمد و برتر بودند. یکی دو بار که من همراهشان بودم - خانم زینب الغزالی و شیخ محمد ابوزهره (از مصر) و آقای دکتر سید جعفر شهیدی هم بودند - ایشان دو سه تا تعقیب که بیان کردند، آمدند و کنار من نشستند و آهسته گفتند: «آقای خسروشاهی، یک موقعی خیال نکنید که من می خواهم پُر بدهم. فقط هدفم این است که این ها بدانند که یک بچه طلبه قمی و نجفی هم یک چیزهایی می فهمد.» ولی واقعاً چیزهایی که ایشان می فهمید، خیلی برتر از چیزهایی بود که شیوخ برجسته الأزهر مثل شیخ بیصار،<sup>(1)</sup> شیخ محمد غزالی، شیخ محمد ابوزهره و دیگران مطرح می کردند.

یکی از جریان های جالب در کنفرانس شهر «تیزی اوزو»<sup>(2)</sup> این بود که شب ها بعد از پایان مؤتمر و شام، در باغ هتل می نشستیم. شیوخ الأزهر بودند. امام موسی صدر بود. گاهی اوقات دکتر شهیدی بود و گاهی هم بقیه شخصیت های تونس و الجزایری و... بودند. علمای شیعه و سنی جمع می شدند. یک بار جمعی از دانشجویان الجزایری مقیم پاریس آمدند و درباره ازدواج موقت و متعه سؤال کردند. امام

ص: 53

---

1- عبدالرحمن بیصار شیخ و رئیس سابق الأزهر بود که مدتی وزیر اوقاف مصر هم شد.

2- درباره این کنفرانس من گزارشی پس از مراجعت نوشتم که در رمضان 1393 قمری در مجله الهادی منتشر شد. متن آن را در بخش اسناد همین کتاب ببینید.



موسی صدر لبخندی زد و گفت: سماحه العلامه السید هادی من علماء قم موجود! با وجود ایشان من در این موضوع حرفی نمی‌زنم. در واقع، شاید می‌خواستند مرا امتحان کنند و یا چون مسئله اختلافی بود و ایشان همیشه با این شیوخ در مجمع البحوث الاسلامی قاهره و جاهای دیگر بودند، نمی‌خواستند که خودشان مستقیماً وارد این بحث بشوند.

به هر حال، من به آن برادران دانشجوی الجزایری گفتم که در مورد اصل تشریح نکاح موقت و جواز آن در اسلام جای تردید نیست. و فلسفه تشریح هم آن بود که در یکی از جنگ‌ها که مسلمین برای جهاد فی سبیل الله همراه با رسول الله می‌رفتند، بعد از چند روز که از زن و بچه خودشان دور شده بودند، آمدند پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از وضعشان شکایت و نیازشان به زن را مطرح کردند. البته آن زمان، مثل زمان ما، به ظاهر مطرح کردن این مسائل قبحی نداشت. مسائل جنسی یکی از مسائل مورد نیاز و غریزی انسان است و چگونگی برطرف کردن این نیاز توسط یک مسلمان باید همراه کسب راهنمایی از حاکم شرع باشد و خب، چه کسی بهتر از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؟ در هر صورت، در آن زمان و با آن شرایط و ظروف خاص، استمتاع موقت تجویز شد، و در آیه شریفه هم هست که: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...»؛ (1) یعنی وقتی که استمتاع به عمل آمد، پاداش و مزد آن‌ها را باید داد.

خب، طبیعی است که انسان در مورد همسر دائمی خود به خاطر

ص: 54

استمتاع، مزد و پاداشی خاص نمی دهد. در ازدواج دائم و در زندگی مشترک اصلاً مفهومی ندارد که انسان به خاطر استمتاع چیزی بپردازد. پس این برای ازدواج موقت بوده که به شرایط خاص آن زمان مربوط است.

من به این دانشجویان الجزایری گفتم پس، اصل تشریح جای شبهه و اشکالی ندارد و آن ضرورتی که در آن زمان بوده، الآن برای شما به مراتب بیشتر هست؛ چرا که آن جنگ ها موقت بود و تازه مسلمین هم برای جهاد فی سبیل الله و کشتن دشمن و یا شهید شدن می رفتند. از طرفی، نیاز غریزی شان آن ها را وادار به پرسش کرد و این حکم نازل شد. شما که در غرب و اروپا زندگی می کنید و می خواهید پنج سال و یا ده سال دوران دانشجویی خود را سپری کنید، به طور طبیعی باید این گزینه خود را ارضا کنید و این دو راه دارد: راه مشروع و راه نامشروع. بنابراین، شما که مسلمان هستید باید از راه مشروع استفاده کنید که همان ازدواج موقت یا متعه است.

همه شیوخ الأزهر گوش می کردند. دقیقاً یادم هست که شیخ محمد بیصار رئیس وقت دانشگاه الأزهر، شیخ محمد ابوزهره، شیخ حبيب المستاوی از علمای تونس، شیخ محمد غزالی، امام موسی صدر و دو، سه نفر دیگر هم بودند که الآن اسم بقیه یادم نیست. وقتی صحبتیم به اینجا رسید، شیخ محمد ابوزهره - که آن زمان پیرمردی 70 ساله بود - ناگهان خروشید! و با لحن خاص خود گفت: «ولکن المتعه حرام عند اهل السنه»؛ یعنی ازدواج موقت نزد اهل سنت حرام است.

من خطاب به دانشجویان گفتم: «علاوه بر رساله ای که شیخ حسن الباقوری - از شیوخ الأزهر و وزیر اوقاف دوران ناصر - در جواز متعه نوشته و در مصر به چاپ رسیده و نشان دهنده این است که همه فقهای اهل سنت متعه را حرام نمی دانند، همچنین، شیخ ما، محمد ابوزهره - که خود عضو مجمع تقریب بین المذاهب الإسلامیه در قاهره هستند - می دانند که استادشان، شیخ محمود شلتوت، رئیس سابق الأزهر فتوا داده است که در مسائل فقهی، مذهب جعفری هم مثل مذاهب اربعه دیگر است. (1) يجوز التَّعبُد بمذهب الشَّیعه؛ یعنی مجاز است که انسان در مسائل مختلف به مذهب شیعه رجوع کند. لذا در این مسئله شما می توانید از فقه شیعه تبعیت کنید، به ویژه که مسئله دایر بین حرام و عمل واجب یا مستحب است.»

دانشجوها خیلی خوشحال شدند از اینکه طبق فتوای شیخ محمود شلتوت می توانند به رأی شیعه عمل کنند. شیخ ابوزهره هم که جواب منطقی نداشت، خواست به اصطلاح مرا هو کند و خطاب به من گفت: «یا شیخ! هل تردید أن تجرني إلى الشيعة بالمتعہ؟»؛ یعنی آیا می خواهی مرا با تشویق به نکاح موقت به سوی شیعه بخوانی؟ من به ایشان گفتم: «لا، ابداً یا شیخ. من هرگز چنین قصدی ندارم؛ برای اینکه اولاً، دوران استمتاع شما گذشته است - که همه خندیدند - ثانیاً، آرید أن تبقى شیخاً سنياً از هر یاً تُؤلف کتاب الإمام الصادق؛ یعنی من مایلم که شما

ص: 56

---

1- شیخ محمود شلتوت این فتوا را پس از تعاملات و مکاتباتی که میان او و آیت الله بروجردی انجام شد، صادر کرد.

همین طور شیخ سنی ازهری باقی بمانید تا وقتی کتاب امام صادق را نوشتید بگوییم که این کتاب را یک شیخ سنی درباره رئیس فقه مذهب جعفری تألیف کرده است.»<sup>(1)</sup>

در اینجا شیخ حبیب المستاوی - از علمای تونس - گفت: «در فقه ما هم ازدواج موقت هست، به شرط آنکه به زنی که طرف قرار شما است، نیت خود را اعلام نکنید.» یعنی شما می خواهید با یک خانم یک ساعت، یک روز، یک سال و یا به مدت هر چه که نیت تان هست، ازدواج کنید و با او باشید، ولی قصد ازدواج دائم ندارید، اگر به او نیت خودتان را اعلان نکنید، اشکالی ندارد و عقد باطل نیست و استمتاع هم لابد حرام نیست. من پرسیدم: «واقعاً چنین چیزی در فقه شما وجود دارد؟» ایشان جواب دادند: «بله، در بعضی از کتب فقهی ما هست.» من زود کاغذی را در آوردم و همین سؤال را نوشتم و خواستم که ایشان جواب را بنویسند و ایشان هم نوشتند. من اصل نوشته را دارم که به خط ایشان هست.<sup>(2)</sup>

در اینجا شیخ محمد غزالی خیلی ناراحت شد و گفت: «والله الممتع»

ص: 57

---

1- وی تألیفاتی در فقه مذاهب و از جمله فقه جعفری دارد. کتاب او درباره امام صادق علیه السلام به فارسی هم ترجمه شده و با مقدمه ای از اینجانب در تهران به چاپ رسیده است.

2- متن این سؤال و جواب را که به خط حقیر و مرحوم شیخ حبیب مستاوی، از علمای تونس، است در ملحقات همین کتاب می آورم. در ذیل همان، امام موسی صدر هم دیدگاه فقه مالکی را به خط خودشان نوشته است که چگونگی اطلاع ایشان از فقه مذاهب اهل سنت را نشان می دهد.

عند الشیعه، افضل عندی ألف مره من هذه الخدیعه»؛ به خدا ازدواج موقت در نزد شیعه پیش من هزار بار برتر و بهتر است از نیرنگی که شما می گوید و بعضی از فقهای ما جایز دانسته اند. بعد، توضیح داد که: «شیعه از اول به طرف قرار خود، یعنی زنش، می گوید که من یک روز با شما هستم و یا یک ماه یا یک سال و او هم که زن عاقله و بالغه ای است، خودش می تواند تصمیم بگیرد که آیا من با ازدواج یک ساله موافقت بکنم و یا بروم دنبال ازدواج دائم و همسری پیدا کنم که همیشه با من باشد. پس اغفالی در کار نیست. اما آن کسی که اعلام نمی کند تا چه مدتی با شما هستم و در نیت خود یک سال و یا یک روز را در نظر می گیرد، در واقع، به نحوی طرف را اغفال می کند و بعد از ازدواج و کامیابی به وی می گوید به سلامت، من می خواستم همان یک روز را با شما ازدواج کنم.»

بعد از این تأیید، اغلب آقایان ساکت شدند و دیدند که به قول شیخ محمد غزالی، این ازدواج موقت نزد شیعه خیلی بهتر است. من هم به دانشجویان توصیه کردم که در این زمینه به فقه شیعه عمل کنند، اگر ثوابی داشت مال آن ها و اگر اشکالی داشت در یوم الجزاء، مال فقهای ما باشد. خب، این جلسه مباحثه ما با علمای اهل تسنن با سن بالا - در حالی که بنده در سن جوانی بودم - خیلی برای امام صدر جالب بود و وقتی از جا بلند شدیم و آن ها رفتند، ایشان دستی بر پشت من زد و گفت: «احسنت، آقای خسروشاهی واقعاً ما را سربلند کردی و راستی جای شما لبنان است نه قم، چرا پیش ما نمی آیی؟»

خب، البته این تشویق ایشان بود ولی من حس می کردم که توفیق الهی بود که هم عربی حرف زدن من در آنجا تقویت شد و توانستم با این ها بحث کنم و هم مطلب را از جنبه فقهی مورد بررسی قرار دادم. البته، بحث ما مفصل تر بود و من به طور اجمال و خلاصه آن را بیان کردم.

یک موضوع جالبی هم در روز بعد اتفاق افتاد که نقل آن بی مناسبت نیست. در ساعت استراحت کنفرانس - جلسات کنفرانس صبح شروع می شد و تا ساعت ده ادامه می یافت و سپس، تا ده و نیم استراحت بود و بعد، جلسه تا وقت نماز ادامه می یافت - من با امام موسی صدر یک طرف نشسته بودیم و شیخ محمد غزالی و شیخ محمد ابوزهره و شیخ بیصار در طرف دیگر. یک حالت مستطیل مانند بود. یک زن فرانسوی با ظاهری غربی، یعنی موی بور و چشم آبی و بدون حجاب، آمد و یک عکس تکی از من گرفت، یک عکس تکی هم از امام موسی و یک عکس دوتایی هم از ما گرفت و بعد به زبان فرانسه یک چیزی به من گفت که متوجه نشدم. امام موسی صدر گفتند: «ایشان وقت مصاحبه از شما می خواهند برای روزنامه فیگارو» یا یکی از روزنامه های دیگر فرانسه. من عذرخواهی کردم که فرانسه نمی دانم و اگر به ترکی! بتوانند مصاحبه کنند من حاضرم. آقایان خندیدند و بعد من به امام موسی صدر گفتم: «خب، این قضیه دیگر به عهده حضرت عالی است. بحث با شیوخ مال ما بود و این مصاحبه مال شما» ایشان هم با خنده گفتند: «آقای خسروشاهی کارهای مشکل را

به من ارجاع می دهند، باشد من می پذیرم.»<sup>(1)</sup>

وقت مصاحبه ای گذاشته شد و این خانم رفت.

شیخ ابوزهره به من گفت: «یا شیخ عندی سؤال؛ من سؤالی دارم. به چه دلیلی این خانم جوان آمد و از شما و امام موسی عکس گرفت و از ما نگرفت؟ با شما صحبت کرد، ولی با ما صحبت نکرد؟» من هم بلافاصله به شوخی گفتم: «یا شیخ، این جوابش روشن است. لآنکم تحرمون المتعه و نحن نجوزها و هی تحب المتعه؛ شما ازدواج موقت را حرام می دانید ولی ما جایز می دانیم و این خانم هم جوان است و شوهر ندارد و دنبال ازدواج موقت است، خب طبیعی است که سراغ ما بیاید.» همه زدند زیر خنده و آقای صدر هم گفت: شوخی بسیار به جایی بود.

حالا شاید نقل این مسئله برای برخی از دوستان امروزی ما خوشایند نباشد که ما چرا آنجا شوخی کردیم و می بایستی قیافه می گرفتیم و تَرش می کردیم. ولی ما این شوخی را آن زمان کردیم و به نظر خود من هم بسیار به جا بود که امام موسی صدر هم تأیید

ص: 60

---

1- از جلسه که آمدیم بیرون، من به شوخی شعر حافظ را با مختصری تغییر برایشان خواندم: جام می و صحبت پیران هر یک به کسی دادند/ در دایره قسمت اوضاع چنین باشد آقای صدر بلافاصله با خنده ای شیرین، بیت دیگر همان غزل حافظ را، با مختصری تغییر چنین خواندند: غم ناک نباید بود از قسمت ایام ای دوست/ شاید که چو وایینی خیر تو درین باشد این حاضر جوابی و حضور ذهن ایشان بسیار جالب بود.

فرمودند و شیخ ابوزهره هم تصدیق کردند که حق با شماست.

در کنفرانس های الجزایر معمولاً یک روز مهمان ها را می بردند تا از مناطق مقاومت در برابر استعمارگران فرانسوی بازدید کنند. امام صدر شیعی به من گفتند: «فردا آقایان می خواهند بروند به کوه های کنستانتین و از صبح تا غروب در آنجا باشند. آفتاب هم می زند و من فکر نمی کنم که شما آمادگی داشته باشید تا در زیر آفتاب سوزان الجزایر از جبال بربر دیدن کنید.»

گفتم: «بلی، همین طور هست.»

ایشان گفتند: «من فردا می خواهم به دیدن مالک بن نبی بروم که نزدیکی های پایتخت زندگی می کند.»

کنفرانس در شهر تیزی اوزو بود که حدود 120 کیلومتر از پایتخت الجزایر فاصله داشت. مالک بن نبی در 20 الی 40 کیلومتری پایتخت زندگی می کرد. گفتم: «چشم، من خودم ماشین دارم و می آیم.»

چون آن سال همه مهمان ها یک ماشین اختصاصی با راننده در اختیار داشتند، مثلاً اگر 200 مهمان بود، 200 دستگاه هم ماشین بود.

امام صدر گفتند: «فردا همه ماشین ها در استراحت اند و همه با اتوبوس می روند. راننده فردا سراغ شما نخواهد آمد. من قبلاً برای خودم ماشین آماده کرده ام.» گفتم: «چشم، من صبح در خدمت شما هستم.» صبح ایشان با ماشین خود آمدند، یک آقای هم همراه ایشان بود که لبنانی بودند. راننده بوقی زد و من هم سوار شدم و سفر خوبی را در خدمت ایشان شروع کردیم.



مالک بن نبی اطلاع قبلی داشت و ما یک سر به منزل ایشان رفتیم. صبح زود، حدود ساعت هشت و نیم بود، و تا نزدیکی های ظهر منزل ایشان بودیم. امام موسی صدر بیشتر بحث های علمی و فلسفی و اجتماعی با آقای مالک بن نبی داشتند، من هم یکی دو تا سؤال راجع به کتاب های ایشان داشتم که چرا آن ها را به زبان فرانسه نوشته اند و به عربی چیزی ننوشته اند؟ با اینکه همه این کتاب ها اسلامی و ضد غربی است. ایشان گفتند که یکی از آثار استعمار این است که من به زبان خودم یعنی زبان عربی نمی توانم بنویسم، برای همین است که با حرکت تعریب موافقم. و بعد از آن - در دوران بومدین که خود مدتی در الأزهر درس طلبگی خوانده بود - یک حرکت تعریبی در الجزایر راه افتاد که اول، آموزش زبان عربی بود و بعد، زبان فرانسوی و یا هر دو هم زمان. به هر حال، جلسه پرباری بود که ما، هم مالک بن نبی را دیدیم و هم از بحث های ایشان و امام موسی صدر استفاده کردیم و تا نزدیکی های ظهر هم این دیدار ادامه داشت.

حوالی ظهر که بیرون آمدیم، آقای صدر گفتند: «من به دکتر نورالدین آل علی، وابسته فرهنگی ایران در الجزایر، خبر داده ام که به منزل ایشان می رویم، اگر دوست دارید شما هم بیایید.»

من گفتم: «هتل هست و ناهار هم آماده است.»

ایشان گفتند: «نه، از هتل خسته شده ام. برویم و یک کمی در آنجا طلبه ای بنشینیم و صحبت کنیم.»

نورالدین خودش سابقه طلبگی داشت. پدر و خانواده ایشان همه از علما بودند و خودش تحصیلات امروزی داشت و وابسته فرهنگی

آن زمانِ ایران در الجزایر بود. خانمش هم الجزایری بود.

به هر حال، همراه آقای صدر به منزل دکتر نورالدین آل علی رفتیم. اتفاقاً یک اتاقی داشت که در آن به جای مبل یا فرش، حصیر انداخته بود. امام موسی صدر گفتند که من خیلی علاقه دارم روی حصیر بنشینم. یاد قم افتاده ام و خیلی وقت است که روی حصیر ننشسته ام. در آنجا نشستیم تا وقت ناهار برسد. مدتی فاصله بود تا ناهار آماده شود.

امام صدر به من گفتند: «خب، شما که بحث به این خوبی با شیوخ الأزهر راجع به ازدواج موقت داشتید و خوب هم دفاع کردید، من هم یک سؤال فقهی دیگر دارم: نظر شما به عنوان یک عالم قمی در مورد موسیقی چیست؟ شما موسیقی را حلال می دانید یا حرام؟»

ایشان این مطلب را با لحن شوخی و جدی، هر دو، و با لبخند همیشگی مطرح کردند. فهمیدم که مولانا خود، موسیقی را جایز می داند و احتمالاً هم می خواهد یک نواری را گوش کند و اول می خواهد یک استمراجی بکند که آیا ما جزء افراد فقه پویا هستیم یا جزء افراد فقه بسته؟

خب، من هم به شوخی گفتم: «موسیقی به نظر من دو نوع است: یک موسیقی حلال داریم و یک موسیقی حرام.»

ایشان با خنده گفتند: «خوب این تقسیم بندی چگونه است؟»

گفتم: «اگر ویگن (1) بخواند، هیچ تردیدی نیست که گوش دادن به

ص: 63

---

1- ویگن، یک خواننده ارمنی بود در رژیم سابق و نمی دانم چه آهنگی می خواند، آهنگ جاز بود و یا نوع دیگر، با یک صدای بلند و نخراشیده ای که انگار در داخل بلندگو فریاد می کشید که غربی ها هم از این آهنگ ها زیاد دارند.

آن حرام است! چون اصلاً به جای تسلی و آرامش روحی، آزار روحی به انسان می دهد و بنابراین، حرام است.» بعد ایشان گفتند: «خب، نوع حلالش چطوری است؟» من هم گفتم: «نوع حلالش مثلاً آن سرودی است که یکی از خوانندگان لبنانی درباره قدس خوانده است: «یا قدس یا مدینه الصلاه...»؛ ای قدس، ای شهر نماز، که هم آرامش بخش است و هم بالأخره انسان را به یک نکته ای و یک محتوایی توجه می دهد. بنابراین، آن یکی حرام و این یکی حلال است. «ملهی عن الله» هم نیست؛ چون آن نوعی از موسیقی در اسلام حرام است که ملهی عن الله باشد یا مُطرب باشد و یک سری شرایطی داشته باشد که در فقه مطرح است، «اختلاط الرجال بالنساء» باشد و اگر انسان صرفاً به یک نی، ساز سولو، و تازی گوش بدهد، به نظر من اشکالی نباید داشته باشد.

بعد ایشان گفتند که شاهد مثالی بیاورید که این تقسیم بندی را تأیید کند.

گفتم: «مانعی ندارد. در اولین کتاب فقهی که می خوانیم، یعنی شرح لمعه، آمده که «هَدَى لِلإِبِلِ»؛ یعنی نی زدن برای راه رفتن شتر و نخوابیدن ساربان و شتربان اشکالی ندارد. در سابق مسافرت ها با شتر بود. وقتی که شتربان این نی را می زند، خودش هم گوش می کند. چوب پنبه که در گوشش فرو نمی کند؟! کسانی هم که در کجاوه نشسته اند و عازم حج یا سفر دیگر هستند نیز، این را می شنوند و لابد گوش های خود را نمی گیرند. قاعدتاً آهنگی که برای شتر حلال باشد، برای انسان نیز حلال خواهد بود.»

ایشان پذیرفتند و گفتند: «استدلال خوبی است. اما برای اینکه ما بدانیم جناب عالی در مرحله پراتیک نیز مانند تئوری بوده و مرد عمل هستید نه مرد حرف، از آقای آل علی خواهش می‌کنیم تا اگر نوار یا قدس یا مدینه الصلاه فیروز را دارند، بیاورند تا به اتفاق آقای خسروشاهی گوش بدهیم و بعداً یک نوار ایرانی که من می‌خواهم، بیاورند.» آقای نورالدین آل علی نوار را آورد و مشترکاً گوش دادیم. من اخیراً در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران هم دیدم که بخش‌هایی از این سرود را به مناسبت روز قدس پخش می‌کنند. بعد از آن آقای صدر یک نوار موسیقی سنتی ایرانی خواستند و آن را گوش دادند. من هم مستمع بودم. این خاطره را هم از ایشان و در الجزیره در منزل آقای نورالدین آل علی داریم.

این مسئله مربوط به چهل سال پیش می‌شود و من تا زمان حلال شدن موسیقی در دوران جمهوری اسلامی ایران، یعنی مرزبندی بین موسیقی حلال و موسیقی مطرب و حرام، این خاطره را، به غیر از آقای علی حجتی کرمانی و یکی دو نفر دیگر از خواص دوستان، نقل نکرده بودم؛ زیرا برداشت‌ها متأسفانه برداشت‌های متشرعانه‌ای نبود که آدم بتواند این قبیل مسائل را مطرح کند. انسان یا تکفیر می‌شد و یا تفسیق و یا هر دو. البته موضوع برای من شخصاً مهم نبود؛ چون نه پیش نماز بودم و نه می‌خواستم بشوم، ولی حفظ مقام امام موسی صدر برای من واجب بود و لذا، از نقل این قصه و خاطره در سطح عموم خودداری می‌کردم.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که خاطره دیگری پیرامون موسیقی در حوادث قیام 15 خرداد نقل کنم. در آن ماجرا عده‌ای دستگیر و یک عده‌ای هم مخفی شدند که من نیز جزء گروه دوم بودم. یکی دو روز در منزل یکی از دوستان در قم بودم و احساس کردم صاحب‌خانه آرامش ندارد. از طرفی، می‌دانستم که خانواده یکی از طلبه‌های همشهری به تبریز رفته‌اند و ایشان تنهاست. من رادیویی را که داشتم برداشتم و به منزل ایشان رفتم. خب، ایشان هم استقبال کردند و اتاقی به ما دادند. از رادیو هم بیشتر برای اخبار استفاده می‌کردم و ایشان هیچ اعتراضی نداشتند. ایشان ظهرها برای نماز جماعت می‌رفتند. رادیو ایران، آن ایام قبل از اخبار چند دقیقه‌ای ساز سولو داشت. ساز سولو یا ساز تنها، سازی است که همراه با هیچ نوع آواز و صوتی نیست. گاهی نی بود، گاهی سه‌تار بود و بنا به تشخیص بنده یک موسیقی حلال بود که گاهی آن را گوش می‌کردم.

یک روز میزبان محترم ظاهراً به نماز نرفته بودند و دیدند که به اصطلاح، یک سر و صدایی از درون اتاق من می‌آید. در را باز کردند و داخل آمدند و با لحن ترکی غلیظی گفتند: «آقا این چیست؟»

گفتم: «آقا این ساز سولو است.»

با ناراحتی گفت: «ساز سولو چیست؟»

گفتم: «ساز سولو همانی است که می‌شنوید، یک نی است.»

گفت: «آقا این حرام است.»

گفتم: «خب، جناب عالی اگر این را حرام می‌دانید، من آن را

حلال می دانم. این همانی است که برای شتر می زنند. در لمعه خواندیم که این برای شتر اشکال ندارد، شما هم فرض کنید که بنده شتربان هستم.»

گفت: «آقا آن جزء موارد خاص است.»

گفتم: «در روایت چنین قیدی وجود ندارد و بنده احساس می کنم که اگر برای راه رفتن شتر، نی زدن اشکالی نداشته باشد، برای آرامش بنده هم - که فعلاً مخفی زندگی می کنم - گوش دادن به نی به طریق اولی اشکالی نخواهد داشت.»

بعد، ایشان گفتند: «در اینجا نمی شود.»

من هم همان وقت رادیو را خاموش کردم و راه افتادم که بروم. ایشان هم دیدند که خیلی جدی هستم، نگذاشتند بروم. یکی دو روز ماندم و دیدم که زندگی مخفی هم خیلی ثمری ندارد و در نتیجه، منزل ایشان را ترک کردم و به تهران رفتم. در هر صورت، این هم خاطره ای بود از تجویز موسیقی غیر مُطرب، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی....

یکی دو سفر دیگر هم در الجزایر خدمت امام موسی صدر بودیم که یکی در «تمنراست» بود که در منتهی الیه جنوب صحرای الجزایر در نزدیکی مرز لیبی قرار دارد. آن سال آقای محمد مجتهد شبستری هم از آلمان آمده بودند و خدمتشان بودیم. آنجا هم از محضرشان استفاده کردیم. یک سفر دیگر هم باز در خود پایتخت الجزایر بود که

خدمت امام موسی صدر بودیم و در ملاقات با هواری بومدین<sup>(1)</sup> ایشان هم تشریف داشتند. به هر حال، در کنفرانس هایی که ایشان شرکت می کردند و سخنرانی های آن هم در مجموعه ملتقی الفکر الاسلامی چاپ گردیده است، صحبت هایشان بسیار پربار و برای همه قابل استفاده بود.

■ امام موسی صدر چند بار در کنفرانس ملتقی الفکر الاسلامی در الجزایر شرکت کردند؟ به غیر از کنفرانس هفتم در سال 1973 که سخنرانی ایشان با عنوان «روح تشریح در اسلام» به صورت کتاب چاپ شده، در کدام همایش ها و در چه سال هایی شرکت کرده اند؟ آیا گاهی برای حضور، و نه سخنرانی، شرکت می کردند؟

کنفرانس «ملتقی الفکر الاسلامی» همه ساله، به نظرم حدود بیست سال، با شرکت ده ها نفر از شخصیت های علمی، فرهنگی و سیاسی کشورهای مختلف جهان در الجزایر منعقد می شد. بنده جمعاً در هفت کنفرانس، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، شرکت داشتم. این کنفرانس ها هر سال در یک استان کشور، برای آشنا ساختن مردم آن استان با مفاهیم اسلامی و آشنایی و دیدار با علمای بزرگ جهان اسلام، برگزار می شد. در دو سه کنفرانس از شخصیت های غیر مسلمان، نوعاً مسیحی، هم دعوت به عمل آمده بود و شرکت و سخنرانی داشتند. اما در بیشتر اجلاس ها فقط شخصیت های مسلمان حضور و سخنرانی داشتند.

ص: 68

---

1- رئیس جمهور وقت الجزایر که از چهره های انقلابی و مبارز این کشور بود و رابطه نزدیکی هم با امام موسی صدر داشت.

بنده امام موسی صدر را نخست در کنفرانس هفتم که در شهر «تیزی اوزو»، منطقه بربرها و اباضیه، برگزار شده بود دیدم که سخنرانی معروف خود را درباره «روح تشریح و قانون گذاری در اسلام» ایراد کرد و مورد استقبال کم نظیر علما و حضار، بالغ بر هزار نفر، قرار گرفت. و البته، چون جلسات علمی بود بحث و نقاش بین سخنرانان و علمای شرکت کننده برگزار می شد. در همان سال، سخنرانی ایشان با تدخلات بعضی از علمای حاضر، برای تأیید یا تصحیح و نقد، مطرح شد که خوشبختانه، مجموعه آنها همراه ترجمه متن سخنرانی ایشان، اخیراً از سوی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، در تهران به چاپ رسیده است.

در کنفرانس دومی که من ایشان را زیارت کردم، در زمان بحران جنگ داخلی لبنان بود که در خارج به عنوان جنگ مسلمانان با مسیحیان معرفی می شد. ایشان آن سال هم دعوت داشتند و اسمشان هم در فهرست سخنرانان چاپ شده بود. یک مسیحی لبنانی همراه ایشان به الجزایر آمده بود و قصد داشت درباره مسئله جنگ داخلی لبنان سخنرانی کند و شهادت دهد که جنگ داخلی لبنان در واقع، یک جنگ سیاسی است، نه جنگ طائفه ای بین مسلمانان و مسیحیان. متأسفانه نامبرده از سوی دولت الجزایر دعوت نشده بود. آن سال به علت شدت اعتراض ها به رفتار جنگ طلبانه مسیحیان لبنان از هیچ کشوری هیچ مسیحی ای دعوت نشده بود و آقای وزیر، مولود قاسم، فکر می کرد که حضور یک مسیحی از لبنان و سخنرانی وی مورد



اعتراض علمای مسلمان شرکت کننده قرار خواهد گرفت که بار منفی برای کنفرانس ایجاد می کند. به همین دلیل پس از وصول و ورود امام موسی و آن شخص، وزیر از امام صدر خواست که میهمان ناخوانده را به لبنان برگرداند و امام نپذیرفت.

آقای مولود قاسم، مرحوم سید جعفر شهیدی و اینجانب را برای مشورت به دفتر خود دعوت کرد و از ما خواست که از امام موسی صدر بخواهیم که میهمان مسیحی را به لبنان برگرداند. ما در هتل محل اقامت امام موسی صدر به دیدار ایشان رفتیم. پس از مذاکراتی ایشان حاضر نشدند که از میهمان همراه عذرخواهی کنند و او را برگردانند و به ما گفتند بهترین راه آن است که من همراه ایشان به پایتخت برگردم و چون همه میهمانان از حضور ایشان آگاه شده بودند، ترجیح دادند که ما بگوییم ایشان به علت کسالتی که پیدا کردند به پایتخت برگشته اند. ما نیز چنین کردیم تا عکس العمل نامناسبی رخ ندهد. البته ایشان در آن سفر با رئیس جمهور الجزایر، که به نظرم هنوز آقای بومدین بود، ملاقات کردند و روزنامه ها خبر آن را منتشر ساختند.

ایشان چند روزی در الجزایر ماندند و وقتی ما با آقای دکتر شهیدی به پایتخت آمدیم، از اوضاع کنفرانس و واکنش به شرکت نکردنشان جويا شدند. ما توضیح دادیم که الحمدلله این بازگشت اثر منفی نداشته و جز وزیر و ما، کسی از علت اصلی غیبت آگاه نشد. حتی آن مسیحی لبنانی هم از علت اصلی بازگشت امام موسی صدر به پایتخت آگاه نشد.

اگر در کنفرانس های دیگر هم ایشان شرکت کرده باشند بنده، چون حضور نداشتم، از آن مطلع نیستم.

■ از شرکت کنندگان در کنفرانس های الجزایر چه کسانی زنده هستند؟

مولود قاسم، محمد الفاسی (وزیر)، شیخ محمد ابوزهره، روزه گارودی (اندیشمند برجسته فرانسوی)، محمد ارکون (اسلام شناس فرانسوی)، عبدالعزیز کامل (اندیشمند مصری)، انور الجندی (ادیب و متفکر مصری) و ده ها شخصیت دیگر که متأسفانه اغلب آن ها اکنون زنده نیستند. ولی شخصیت هایی چون عباس مدنی، رهبر بعدی جبهه نجات اسلامی الجزایر و شیخ راشد الغنوشی، رهبر حرکت اسلامی النهضه تونس، محمد مجتهد شبستری (رئیس وقت مرکز اسلامی هامبورگ) رشید بن عیسی (استاد دانشگاه از الجزایر)، صادق المهدی (نخست وزیر سابق سودان)، دکتر عمار طالبی (از اندیشمندان الجزایری) و چند نفر دیگر از کسانی که در آن دوران جوان تر بودند، زنده هستند.

■ درباره مالک بن نبی توضیح دهید. رابطه امام با او از کجا آغاز شده بود؟

مالک بن نبی از شخصیت های اسلام گرای معروف الجزایری است که در سال 1905 میلادی در شهر قسنطینه به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی به پاریس رفت. او یکی از شاگردان برجسته عبدالحمید بن بادیس، عالم بزرگ و معروف الجزایر بود و مدتی در قاهره به سر برد و به مطالعات اسلامی خود ادامه داد و پس از پیروزی

انقلاب الجزایر به کشور خود بازگشت و به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت. بیشترین آثار فکری - فلسفی او به زبان فرانسوی است که توسط دانشمندانی چون عبدالصبور شاهین به عربی ترجمه شده و در جهان عرب انتشار یافته است.

بسیاری از تحلیل‌گران مسائل اجتماعی جهان معاصر و ارزیابان نقش شخصیت‌های اسلام‌گرا، مالک بن نبی را در ردیف شخصیت‌هایی چون شیخ محمد رشید رضا (اندیشمند لبنانی الاصل و شاگرد محمد عبده)، بن بادیس (مؤسس جمعیت العلماء و المسلمین الجزایر) و اقبال لاهوری (اندیشمند برجسته پاکستانی) می‌دانند. او خود را وابسته به حرکت اسلامی جمعیه العلماء المسلمین می‌دانست و شاگردان زیادی را از کشورهای مغرب عربی آموزش داد و تربیت کرد. او مشکل اصلی مسلمانان را دوری آنان از تمدن واقعی می‌دانست و در آثار خود بیشتر به موضوع تمدن و معنی و مفهوم آن می‌پرداخت. از کتاب‌های او می‌توان به «الظاهره القرآنیه» اشاره نمود که شادروان علی حجتی کرمانی آن را ترجمه نموده و تحت عنوان «پدیده قرآنی» منتشر گردیده است، همچنین کتاب «شبكة العلاقات الاجتماعیه» با عنوان «شبكة روابط اجتماعی» توسط جواد صالحی و کتاب «الإسلام و الديمقراطية» تحت عنوان «دمکراسی در اسلام» ترجمه و منتشر شده است.

برادر دانشمند ما جناب دکتر صادق آئینه‌وند هم کتاب «مالک بن نبی، مفکراً اصلاحیاً» تألیف دکتر اسعد السحمرانی را تحت عنوان

مالک بن نبی، اندیشمند مصلح منتشر ساخته که تحلیلی جامع را از اندیشه و برنامه های اصلاحی او در بر دارد. (1)

اشاره کردم که مالک بن نبی استاد بسیاری از جوانان کشورهای عربی است و آثار او هم که بعدها به عربی ترجمه شد، نقش بسزایی در احیای تفکر اسلامی در بلاد مختلف داشت. راشد الغنوشی، رهبر کنونی حرکه النهضه تونس، که از شاگردان او بود، به من گفت که مالک در واقع، یک علامه است و در الجزایر مردم و حکومت احترام خاصی برای او قایل بودند. او متأسفانه عربی را به زحمت و یا با لهجه الجزایری صحبت می کرد و برای همین، در مذاکره و مباحثه با امام موسی صدر گاهی به ترجمه مطالب او توسط یکی از شاگردان او نیاز می شد.

لهجه های مختلف الجزایری ها باعث شد که احمد بن بلا، نخستین رئیس جمهوری الجزایر - که در ژنو به دیدارش رفته بودم و گاهی جملات او نامفهوم بود - به من بگوید: «من وقتی در دوران جهاد علیه نیروهای اشغالگر فرانسوی در قاهره با عبدالناصر ملاقات داشتم، یک مترجم همراه من بود تا کلمات نامفهوم مرا برای ایشان ترجمه کند.»

به هر حال، دیدار و گفت و گوی امام موسی صدر که شاید چند ساعت طول کشید و بیشتر درباره مسائل فلسفی، فکری و تمدنی دور می زد، برای مالک بن نبی خیلی جالب بود و در پایان جلسه با احترام

ص: 73

---

1- این کتاب را دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران منتشر کرده است.

کامل برای بدرقه امام صدر تا دم در خانه خود بیرون آمد و با اشاره به همراهان، از جمله حقیر، گفت: «قدر این رجل بی نظیر را بدانید.»

■ جایگاه امام در این کنفرانس ها و دیدارها چگونه بود؟

جایگاه امام موسی صدر در این کنفرانس ها بسیار شاخص و برجسته بود؛ چون ایشان در همه و یا اغلب مباحثی که اساتید مطرح می کردند، تداخلاتی داشتند و اشکالات یا ایضاحات ارزشمندی را عنوان می کردند که مورد شگفتی حضار و شرکت کنندگان در مؤتمر قرار می گرفت. در یکی دو مؤتمری که بنده هم حضور داشتم، به ایشان لقب «نجم المؤتمر» - ستاره کنفرانس - دادند که در مطبوعات الجزایر هم با این عنوان اخبار و مصاحبه های ایشان درج می شد.

همان طور که گفتم وقتی در الجزایر، همراه ایشان به ملاقات مرحوم «مالک بن نبی» رفتیم، حدود دو ساعت در زمینه های مختلف با امام موسی صدر «مباحثه» کردند و در پایان و موقع خداحافظی، مرحوم مالک بن نبی به من گفت: «قدر امام را بدانید. در عصر ما شخصیت هایی مثل ایشان نادر است. قد وجدت فی کلماته ما لم اجدها فی کتب الفلاسفه القدامی؛ من در بیانات ایشان چیزهایی یافتم که در کتاب های فلاسفه پیشین نیست.» همان طور که گفتیم مالک بن نبی در واقع، یکی از ایدئولوگ های فرهیخته عصر ما بود و گواهی وی دارای ارزش خاص است.

■ امام در مجمع البحوث الاسلامیه در قاهره هم عضو بودند. آیا همیشه در این مجمع سخنرانی داشتند؟

مجمع البحوث الاسلامیه قاهره که وابسته به مشیخه الأزهر است،

همه ساله یک مؤتمر عام دارد که اعضای اصلی و شخصیت های فرهیخته غیر عضو از جهان اسلام در آن شرکت می کنند و اغلب آن ها برنامه سخنرانی دارند. در سالی که بنده به هنگام عبور از قاهره در آنجا بودم امام موسی صدر هم آمده بودند و به من گفتند که برنامه سخنرانی دارند.

البته، می دانیم که مشیخه الأزهر شامل مقر شیخ الأزهر، مجمع البحوث الاسلامیه و جامعه الأزهر می شود و جامعه الأزهر همان دانشگاه معروف است که دانشکده های مختلف با بیش از دویست هزار طلبه و دانشجو از مصر و سراسر جهان اسلام دارد.

■ از خاطرات حاشیه ای این کنفرانس ها و ملاقات با مسئولان

آن کشورها و یا تأثیر حضور امام در مسئله تقریب بین مذاهب بیشتر بفرمایید.

دید و بازدیدهای جنبی و یا به اصطلاح، مسائل حاشیه ای این مؤتمرات شاید از جهاتی از اصل جلسات رسمی مفیدتر و مؤثرتر بود که به برخی از آن ها اشاره کردم. در واقع، دیدارها و گفت وگوهای غیررسمی و دوستانه و برادرانه در روشن ساختن اذهان علمای مذاهب اسلامی و مردم دیگر کارساز بود و در واقع، گام های ارزشمندی در راستای تقریب بین مذاهب برداشته می شد؛ چون به طور شفاف، مسائل «مختلف فیه» مطرح می شد و به شکل علمی و دور از تعصب و یا تشریفات جلسه علنی به گفت وگو می پرداختند و حقایق عقاید طرفین روشن می شد.

ص: 75

در اثر همین گفت وگوها و برخوردها بود که من می دیدم شیوخ بزرگ الأزهر مانند شیخ محمد ابوزهره، شیخ محمد غزالی، شیخ بیصار و دکتر عبدالعزیز کامل، امام موسی صدر را با همان لقب «سماحه الإمام موسی الصدر» مورد خطاب قرار می دادند و به مقام شامخ علمی وی احترام می گذاشتند.

■ در برخی اسناد آمده است که گویا دارالتبلیغ در نظر داشته مجمعی از علمای شیعه و سنی را با همکاری امام صدر در لبنان تشکیل دهد. آیا چنین موضوعی را به خاطر دارید؟

تا آنجا که یادم هست این موضوع پیشنهاد ایشان بود. به نظرم در یکی از نامه ها مطرح کردند که آیت الله آقای شریعتمداری این کار را انجام دهد. من هم موضوع را به آقای شریعتمداری گفتم. بعد هم به امام موسی صدر نوشتم که اگر شما می توانید بیاید اینجا و یا من بیایم بیروت تا در مورد چگونگی آن به جمع بندی برسیم. پیشنهاد تشکیل مجمع العلما بود که متأسفانه به نتیجه نرسید. در این راستا حتی برنامه ای داشتند برای تشکیل حوزه علمیه ای در لبنان که طلاب شیعه و سنی از نقاط مختلف دنیا در آنجا تحصیل کنند. (1)

■ رابطه امام با دکتر نورالدین آل علی، رایزن فرهنگی ایران در الجزایر چگونه بود؟ چه صحبت هایی شد؟ آیا درباره ایران هم صحبتی به میان آمد؟

از سابقه آشنایی امام موسی صدر با آقای نورالدین آل علی خبر

ص: 76

---

1- امام موسی صدر با تأسیس معهد الدراسات در صور موفق به تأسیس حوزه علمیه ای شد که طلاب شیعه و سنی از داخل و خارج لبنان در آن به تحصیل می پرداختند.

ندارم. من در الجزایر - آن هم توسط امام موسی صدر که پیشنهاد کردند به دیدار ایشان برویم - با ایشان آشنا شدم. در آن ایام آقای دکتر آل علی، که از یک خاندان روحانی بود، به عنوان وابسته فرهنگی ایران در الجزایر مشغول فعالیت بود. جوانی فاضل و روشن و آشنا با ادبیات عرب بود. بعدها به ایران آمد و الحمدلله هم اکنون در قید حیات است و مشغول تحقیق و پژوهش های تاریخی و فرهنگی است. از ایشان مقالات متعددی در نشریات وزین کشور چاپ شده و دو کتاب پُراج «اسلام در غرب» و «تاریخ اسلام در اروپای غربی» چاپ دانشگاه تهران، از آثار ایشان است.

### **گفت وگو؛ راهبرد و روش**

■ با توجه به وضع شیعیان، پیش از حضور امام موسی صدر در لبنان، ایشان چند اقدام مهم را انجام دادند که از آن جمله می توان به مجموعه تلاش ها برای مقابله با فقر، ایجاد نهاد سیاسی و مذهبی مستقل برای رسیدگی به امور شیعیان با برپا ساختن مجلس اعلای شیعیان، مقاومت در برابر تهدیدات اسرائیل با تأسیس جنبش امل، و تربیت نسل آینده با تأسیس نهادهایی مانند مدرسه صنعتی جبل عامل و همچنین، بیت الفتاه برای بانوان، اشاره کرد. خلاصه آنکه امام موسی صدر در چهار محور اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی فعالیت خود را در لبنان دنبال کرد. به نظر شما در نگاه ایشان کدام یک از این محورها اولویت بیشتری دارد؟

امام موسی صدر پس از استقرار در لبنان و بررسی و ارزیابی اوضاع



اسف بار شیعیان، در همه زمینه های مورد اشاره اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، به اضافه مسائل عقیدتی و ضعف آن در میان شیعیان، برای ایجاد یک تحول اجتماعی فراگیر، نخست در میان شیعیان لبنان و سپس، همه مردم مستضعف آن سامان اعم از شیعی، سنی، دروز، ارمنی و... قیام کرد و چون واقعاً فراجناحی فکر می کرد و در عمل نیز این امر را به خوبی برای عموم مردم نشان داده بود، مورد توجه و استقبال همه گروه ها و سازمان ها و پیروان مذاهب قرار گرفت.

در مورد اینکه کدام یک از محورهای مورد نظر شما از اولویت بیشتری برخوردار بود، باید اشاره کرد همه محورهای فوق، با توجه به این نکته که با هم پیوند مستقیمی دارند، به طور یکسان در اولویت قرار داشتند. ولی شاید بتوان گفت که تصحیح عقاید شیعیان و نشر اصول اساسی اسلام و تثبیت عملی رهنمودهای ائمه و بزرگان شیعه در میان شیعیان، به عنوان راه گشای ایجاد تحول و تکامل در زمینه های دیگر و به مثابه یک وظیفه واجب دینی و تکلیف شرعی در اولویت نخست قرار داشت.

وقتی یک مسلمان شیعه از باورهای اصولی مذهب خود به دور باشد، چه در لبنان و چه در عراق، به انحراف کشیده می شود. به همین دلیل می بینیم که در دهه های پیش از آغاز حرکت امام موسی صدر در لبنان و شهید امام محمدباقر صدر در عراق، نسل جوان شیعه گرایش گسترده ای به فلسفه مادی و اصول اقتصادی مارکسیسم و کمونیسم پیدا کردند تا آنجا که در عراق و لبنان گفته می شد هر شیعی یک «شیوعی» یعنی کمونیست است.

امام موسی صدر در لبنان و امام شهید محمدباقر صدر در عراق، این انحراف‌ها و گمراهی‌ها را از میان شیعیان برداشتند و با ایجاد تحول فکری - عقیدتی و روشن ساختن مبانی فلسفی - اقتصادی اسلام توانستند نسل برومندی را تربیت کنند که بعدها در سازمان امل و سپس حزب الله لبنان و در عراق در حزب الدعوه الإسلامیه تمرکز یافتند و به مبارزه همه جانبه فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه ظلم و ستم و استعمار و استبداد برخاستند و در این زمینه، با پیروزی و موفقیت هم همراه شدند.

به هر حال، با شناخت عینی که من از امام موسی صدر در ایران و لبنان دارم، ایشان همه محورهای مورد اشاره را در اولویت قرار داده بود. ولی مسئله عقیده را اساس همه امور می دانست و روی همین اصل هم تقریباً پس از اصلاح پایه های عقیدتی نسل جوان، هم زمان با فعالیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی، به تشکیل: «افواج المقاومه اللبنانیه» (امل) پرداخت.

البته، اشاره کردم که امام موسی صدر فقط در فکر نجات شیعیان لبنان نبود، بلکه به موازات بیدارسازی و تربیت معنوی و تقویت مادی آنان در فکر نجات همه مستضعفان لبنان هم بود و فلسطینیان آواره هم - که بیشتر در اردوگاه های جنوب لبنان ساکن بودند - از این امر مستثنی نبودند و امام موسی صدر از انجام هرگونه کمکی نسبت به آنان دریغ نداشت.

■ با توجه به سیره سیاسی امام موسی صدر می توان توجه جدی به اصل گفت وگورا در فعالیت های ایشان دائماً مشاهده کرد

ارزیابی می کنید؟

گفت وگو با همگان، اعم از خودی و غیر خودی و حتی دشمن، یک اصل اساسی و حیات بخش در پیشرفت همه حرکت های اصلاحی در طول همه قرون و اعصار بوده است. در تاریخ اسلام گفت وگوهای ائمه با دیگران، ملحدان و منکران خدا و مذهب، نشان دهنده اصالت و اهمیت این اصل است.

مصلحان اجتماعی در دو قرن اخیر از سید جمال الدین حسینی اسدآبادی تا شهید حسن البنا و تا امام موسی صدر و شهید مرتضی مطهری و شهید محمد حسینی بهشتی و... همواره در پیشبرد اهداف انسانی خود، از گفت وگو بهره می بردند. البته، علاوه بر دوست، گفت وگو با دشمن نیز، برای شناخت ماهیت آن یک ضرورت است؛ چون بدون شناخت نمی توان از توطئه های آن آگاه شد و بدون گفت وگو هم، این شناخت به دست نمی آید.

در شرایط ویژه لبنان، گفت وگو به مثابه عامل اصلی پیدایش حرکت مقاومت و سازماندهی آن، هم تاکتیک بود و هم استراتژی و دیدیم که در نتیجه آن، شیعیان و سپس کل مسلمانان و مردم لبنان به چه مرحله ای از موفقیت در رهایی از آثار استعمار سیاسی و فرهنگی و ایجاد مقاومت رسیدند.

به طور کلی مقاومت بدون گفت وگو و ایجاد زمینه تفاهم، آغاز و فرجام نیکی نمی تواند داشته باشد و نمی توان آن دور از هم جدا دانست.

■ استحضار دارید که چند دهه قبل در بخشی از حوزه های علمیه فضای خاصی حاکم بود و برخی از رفتارهای امام موسی صدر مانند سخنرانی در کلیسا و یا تعامل با شخصیت های فکری، اجتماعی و سیاسی سایر مذاهب و برخی نظرات و اجتهادات ایشان گاهی مورد انتقاد واقع می شد و همه این ها در حالی بود که رابطه ایشان با مراجع نجف و قم هیچ گاه سرد و قطع نشد و همواره حمایت بسیاری از علما و مراجع تراز اول پشتوانه حرکت های دینی و اجتماعی ایشان بود. این گونه انتقادات را چگونه تحلیل می کنید؟

امام موسی صدر در واقع، همیشه جلوتر از زمان خود بود. اگر در دوران ایشان تحصیل در دانشگاه و نشر مجله و سپس، سخنرانی در کلیسا و محافل مذهبی دیگران از طرف عده ای متحجر قابل قبول نبود، در عصر ما کاملاً روشن شده که راه اصلی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی، مسلح شدن به همه ابزارهای زمان است.

امام موسی صدر علی رغم همه بد اخلاقی های بعضی از حوزویان!، به راه خود - که راه حق بود - ادامه داد و در نهایت نیز، با موفقیت همراه شد. البته همگان شاهد و ناظر بودند که امام موسی صدر هیچ گاه از اصول اعتقادی و باورهای قطعی خود دور نشد و استفاده از ابزارهای روز هم در واقع، در راه هدف بود و چون مراجع نجف و قم فرزند خود، امام موسی صدر، را به خوبی می شناختند به همین دلیل کارهای به ظاهر دوگانه ایشان را یگانه می دانستند و لذا، هیچ وقت روابط ایشان با مراجع عراق و ایران، علی رغم توطئه های ساواک و سرلشکر قدر، سفیر شاه در لبنان، آسیب ندید. به ویژه که شرایط لبنان

و کثرت احزاب و تعداد پیروان مذاهب این را ایجاب می کرد که همگام با گفت وگو، امام موسی صدر در کنار آنان باشد و حتی در کلیسا هم سخنرانی کند.

قبلاً گفتم در سفری که همراه ایشان عازم صور بودیم، توقفی در منزل یکی از شیعیان صیدا داشتیم تا در ادامه، برای دیدار با شهید چمران و فلسطینیان مبارز راهی صور شویم. امام موسی صدر در طول راه وضع عقیدتی شیعیان را برای من توضیح می داد و در جمع بندی آن گفت: «شیعیان فقط از لحاظ مادی و اقتصادی تحت سلطه استعمار غرب نبودند، بلکه از لحاظ عقیدتی هم غرب زده بودند و اغلب فقط نام شیعه را با خود همراه داشتند.» و بعد، افزود: «همین امشب که به منزل یکی از خانواده های اصیل شیعه در صیدا می رویم، برخی خانم ها باحجاب نیستند.» و با شوخی به من یادآور شد که با توجه به شرایط محیط، قصد امر به معروف نداشته باشم!

بعد در صور - قبل از آغاز تظاهرات فلسطینی ها که امام موسی صدر سخنران اصلی آن بود - به من گفتند که اسقف این شهر وقتی به عنوان یک طلبه از قم به اینجا آمدم به دیدن من آمد و امروز که مصادف با یکی از اعیاد مسیحیان است و او در منزل خود جلوس دارد، بی مناسبت نیست که به دیدار او برویم تا او فکر نکند حالا که مردم به ما لقب امام داده اند، او را فراموش کرده ام. همراه ایشان به منزل اسقف شهر رفتیم که با استقبال پرشور وی و حضار که اغلب مسیحی بودند، روبه رو شدیم.

به هر حال، این روش در راه ایجاد وحدت و هماهنگی در کارهای اجتماعی یک ضرورت بود. و اکنون هم اگر تلویزیون المنار حزب الله را پیگیری کنید، می بینید که با شخصیت های مسیحی، دروز، ارمنی و حتی زنان کاملاً بی حجاب مصاحبه می کند و به گفت و گو می نشیند و افکار آنان را از تلویزیون حزب الله پخش می کند. به هر حال، رسیدن به هدف، در هر زمان و محیطی، الزامات خاص خود را دارد که پرداختن به آن ها نه فقط مستحب بلکه گاهی واجب می شود و تشخیص نوع آن مربوط به صاحبان خرد و مراعات شرایط زمان و مکان است.

■ رابطه امام موسی صدر با رژیم شاه چگونه بود؟ اگر امکان دارد قدری درباره این شایعه که شیعیان لبنان از شاه کمک مالی دریافت می کردند، توضیح دهید.

امام موسی صدر در یک سفری که به ایران تشریف آوردند، ملاقاتی هم با شاه داشتند که موجب شایعات و اتهاماتی شد. ایشان وقتی به قم تشریف آوردند من و مرحوم علی حجتی کرمانی در مورد این ملاقات سؤال کردیم و ایشان هم فرمودند: «بله، من با اصرار خود آقایان برای نجات محکومین به اعدام به ملاقات شاه رفتم و مطلب را مطرح کردم. به شاه هم خیلی برخورد که من این مطلب را مطرح کردم.»

در رابطه با اتهاماتی چون کمک مالی شاه به شیعیان لبنان، ایشان گفتند که: «نه، ما احتیاجی به کمک مالی هیچ کس نداریم و مردم لبنان و مهاجرینی که در آفریقا و اروپا هستند خودشان کمک می کنند

و ما نیاز مالی نداریم که بخواهیم از طریق شاه و یا کس دیگری از دولت، برطرف کنیم.»

در نظرم هست که در یک سفر دیگر، شاید در الجزایر بود و یا جای دیگر، همین موضوع یعنی مسئله کمک شاه را مطرح کردم که ایشان فرمودند چنین چیزی صحت ندارد و یکی از علل سرد شدن روابط آقایان، یعنی نظام ایران با من هم این بود که طبق پیشنهاد خودشان می خواستند مبلغی در حدود چهار میلیون دلار برای ساختن بیمارستانی برای شیعیان در بیروت هدیه بدهند و ما هم گفتیم می پذیریم؛ زیرا هر کسی برای ساختن بیمارستان می خواست کمک کند ما به طور طبیعی می پذیرفتیم و بعد هم آمار را منتشر می کردیم و می نوشتیم که مثلاً چند میلیون دلار هم دولت ایران داده است؛ چون باکی نداشتیم و امر خیری بود برای استفاده عموم. دولت ایران هم پولش که مال خودش نبود، مال مردم بود.

یعنی: وقتی که ما از دولت لبنان و یا دول عربی و اسلامی دیگر کمکی را بدین منظور بپذیریم، اگر دولت ایران هم کمک می کرد می گرفتیم و آخر الأمر هم بیلان می دادیم. منتها این پول ایران هیچ وقت پرداخت نشد و علت آن هم این بود که سرلشکر منصور قدر، سفیر آن زمان ایران در بیروت، پیشنهاد کرد که در صورت پرداخت تمامی هزینه ساخت بیمارستان توسط ایران، بالای سر در بیمارستان نوشته شود با کمک اعلی حضرت همایونی شاهنشاه آریامهر این بیمارستان ساخته شده است. ما هم این پیشنهاد را نپذیرفتیم و گفتیم ما

اسم هیچ کس را نمی نویسیم. بیمارستان را به نام یکی از معصومین نام گذاری می کنیم(1) و بعداً، اسمشان در لیست آمار و ارقام کمک ها به بیمارستان خواهد آمد.

منصور قدر این مسئله را نپذیرفت و ما هم پول آن ها را نپذیرفتیم. بنابراین، هیچ گونه کمکی از حکومت ایران دریافت نکردیم و به یاری حق احتیاجی هم به آنها نداریم.

البته این موضوع بعد از آن بود که رابطه امام موسی صدر با دولت ایران قدری به هم خورده بود. سفیر ایران، سرلشکر قدر، یک کلمه ای را نفهمیده بود و این باعث شده بود تا رابطه آقای صدر را با دولت ایران تیره کند. ایشان در یک مصاحبه ای گفته بودند: «دول الخلیج العربیه»؛ یعنی کشورهای عربی حوزه خلیج. منصور قدر به ایران تلکس زده بود که امام موسی صدر خلیج فارس را خلیج عربی نامید. در صورتی که اگر او کمی با ادبیات عرب آشنا بود و یا کسی به او می گفت، می فهمید که العربیه صفت دول است و نه خلیج؛ خلیج که مؤنث نیست و بنابراین عربیه نمی تواند صفت خلیج باشد، بلکه صفت دول است - که جمع دول است - و معنی جمله دولت های عربی خلیج است. این مسئله غوغایی برپا کرد و روزنامه ها علیه ایشان مقالاتی نوشتند، ولی قضیه پیشنهاد کمک مالی دولت ایران به بیمارستان قبل از این برنامه ها بود.

ص: 85

---

1- این بیمارستان با تلاش امام صدر و کمک خیرین به نام الزهرا (سلام الله علیها) ساخته شد و همچنان فعالیت خود را ادامه می دهد.



■ خود امام درباره منصور قدر چیزی نمی گفتند؟

می گفتند این سرهنگ ساواک را فرستادند اینجا موی دماغ ما بشود. چون ما ایرانی هستیم، می خواهد که مطابق نظر او فعالیت کنیم. می خواهد که بالای بیمارستان بنویسیم تحت توجهات عالی شاهنشاهی اینجا ساخته شده. ما هم نمی نویسیم. او هم مانع ارسال کمک شده است.

■ اگر ممکن است جریان ملاقات ایشان با شاه را در زمستان سال 1350 بیشتر توضیح دهید.

در سفرهایی که ایشان به ایران می آمدند، در قم و یا تهران، نوعاً همراه مرحوم علی حجتی کرمانی به دیدار ایشان می رفتیم و از محضرشان بهره مند می شدیم.

یادم هست که در یکی از این سفرها، بعضی از مراجع عظام قم و علمای محترم تهران و برخی نیروهای سیاسی از ایشان خواستند که با شاه ملاقات کنند و در مورد بعضی مسائل از جمله، مسئله لغو حکم اعدام تعدادی از جوانان مسلمان در آن زمان - رهبران نخستین سازمان مجاهدین - وساطت کنند. ایشان علی رغم میل باطنی، این خواست آقایان را اجابت کردند و به ملاقات شاه رفتند. اما متأسفانه نتیجه مثبت حاصل نشد و ایشان برای ما نقل کردند که وقتی صحبت جوانان مبارز را مطرح کردم، شاه به وضوح ناراحت شد و پاسخ مثبتی نداد.

متأسفانه این دیدار با واکنش های منفی بعضی از افراد ناآگاه یا معاند روبه رو شد و ایشان را به سازش و یا حتی همکاری با رژیم متهم کردند. و خود ایشان در دیداری که با آقای حجتی خدمتشان رسیده

بودیم، بسیار متأثر بود و می گفت: «ما به توصیه بزرگان به دیدار شاه رفتیم و این دوستان بدون آنکه از ماهیت امر آگاه باشند، اتهامات و شایعات ناروایی را مطرح ساختند که با اخلاق اسلامی و موازین انسانی سازگار نیست.» بعد افزودند: «خب! من وجدانم آرام است؛ چون برای نجات چند جوان مسلمان اقدام کردم و عندالله

مسئولیتی ندارم.»

به هر حال، شایعات بعضی از افراد به ظاهر مبارز، آزاردهنده بود. اصولاً در عالم سیاست، دیدار و گفت و گو با دشمن اگر در راستای اهداف اصلی باشد نمی تواند اشکالی داشته باشد. این دوستان اصلاً توجه ندارند که طبق آیات قرآن، خداوند با شیطان هم به گفت و گو می پردازد.

■ بعد از ملاقات امام صدر با شاه کجا به دیدار ایشان رفتید؟

به نظرم و به احتمال زیاد در همان قم، منزل آیت الله سید رضا صدر. ظاهراً برای تجدید دیدار با مادر و یا خداحافظی به آنجا آمده بودند و شادروان علی حجتی کرمانی که داماد آیت الله سید رضا صدر بود به من خبر داد و با هم به دیدار ایشان رفتیم که صحبت ها و گله ها مطرح شد.

■ چه کسانی به دیدار ایشان با شاه انتقاد داشتند؟ انتقاد آن ها مشخصاً چه بود؟

البته رسم روزگار بر این است که هر کار مثبت و مفیدی از سوی کسانی که منافع آن ها به خطر می افتد یا اصولاً درک صحیحی از اوضاع ندارند و در جهل مرکب به سر می برند، مورد قبول واقع

ص: 87

نمی شود و به این قبیل امور اعتراض می کنند. شاید عده ای هم برای کسب عنوان اپوزیسیون رژیم و چپ گرایی کودکانه و انقلابی نمایی قلابی! به این اعتراض ها و شایعات، دامن زدند.

در حوزه علمیه قم هم متأسفانه از همه عناصر فوق، نمونه هایی در معمین وجود داشتند که به قصد تصفیه حساب های دوران بدر و حنین وارد معرکه شده بودند و هر روز به شایعه ای در مورد توافق میان ایشان و رژیم و اخذ پول و اباطیلی از این قبیل می پرداختند. البته حقیر را از ذکر نام آن ها، که بعضی هایشان هم از این دنیای فانی رفته اند، معاف بدارید. غفرالله لنا و لهم و لمن سبقونا بالإیمان.

■ گویا حضرت عالی در همان سال ها نامه انتقادآمیزی خطاب به امام صدر نوشتید و نسبت به نحوه تعامل ایشان با فلسطینی ها اعتراض کردید. پیش از آنکه وارد موضوع نامه بشویم می خواهم بپرسم شما چه داوری درباره اختلاف ایشان با فلسطینی ها داشتید؟

بنده در آن سال ها، در ایران و از راه دور، داوری غیر صحیحی درباره این اختلاف ها داشتم و همین هم باعث شد که یک نامه تند، برای ایشان بفرستم. ولی پاسخ آرام و منطقی و مستدل ایشان تا حدود زیادی مسئله را روشن کرد. بعد هم آقای حسین قطیش<sup>(1)</sup> از لبنان با کلی مجله و اسناد منتشر شده در جرائد درباره این اختلافات آمد و کلی هم توضیح داد که در واقع، حقیقت امر روشن تر شد.

در کل، باید گفت که امام موسی صدر از این امر که فلسطینی ها

ص: 88

---

1- حسین قطیش از روزنامه نگاران سرشناس لبنان و مرتبط با امام موسی صدر بود.

در جنوب لبنان اقامت دائم داشته باشند راضی نبود. به ویژه که بعضی از افراط گرایان فلسطینی تصرفات آزاردهنده ای در شهرها و روستاهای جنوب لبنان انجام می دادند که موجب نارضایتی مردم می شد. این بود که امام صدر نخست به آن ها نصیحت می کرد که به عنوان میهمان حدود و ثغور را مراعات کنند. ولی متأسفانه بعضی از آن ها، چون مانند بعضی ها خود را انقلابی تر می دانستند، به هر کاری دست می زدند و به نصایح امام صدر هم بهایی نمی دادند. حتی ایشان را همکار فالانژها و گاهی هم صهیونیست ها می نامیدند. این قبیل حرکات طبعاً با واکنش شیعیان روبه رو می شد. امام صدر با سعه صدری که داشت تحمل می کرد و نمی خواست که مسئله به نزاع مسلحانه بیانجامد که متأسفانه با تحریک دشمنان، فلسطینی های معاند زمینه آن را آماده کردند و حوادثی از قبیل مسئله تل زعتر و غیره پیش آمد. و بنده چون در لبنان شاهد تلاش ایشان برای ایجاد آرامش بین فلسطینی ها و لبنانی ها، به ویژه در جنوب، بودم مقصر اصلی در درگیری های بعدی را انقلابی نماهای چپ گرای فلسطینی می دانم که شرح آن را شهید چمران مکتوب ساخته است. (1)

ص: 89

---

1- تل زعتر نام منطقه ای است که تحت کنترل نیروهای فلسطینی بود و در جریان جنگ های داخلی لبنان با حمله نیروهای راست گرای مسیحی مواجه شد. برخی سازمان های چپ گرای فلسطینی، این حمله و سقوط تل زعتر را ناشی از حمایت نکردن شهید مصطفی چمران و نیروهای تحت امرش دانستند. شهید چمران در چند کتاب و دست نوشته خود از جمله کتاب گزارشی از لبنان که در سال 1363 از سوی انتشارات قلم منتشر شده، اصل ماجرا را توضیح داده است.

■ آیا از نامه ای که به امام نوشتید و انتقاداتی را مطرح کردید، دوستان هم اطلاع داشتند؟

قاعدتاً دوستان از مکاتبات و کارهای خصوصی من اطلاعی نداشتند و ضرورتی هم نبود که انسان محتوای یک نامه تند و انتقادی شدید را با دیگران در میان بگذارد. اگر هم موضوع را با کسی در میان گذاشته باشم، حتماً شادروان علی حجتی کرمانی و آقای محمد مجتهد شبستری از افراد همکار در مجله مکتب اسلام بوده اند. البته، به طور دقیق یادم نیست که موضوع را به کسی گفته باشم ولی پاسخ امام صدر که رسید برای اغلب دوستان آن را خواندم تا حقایق امور، که در نزد آن ها هم مبهم بود، روشن شود.

■ این نامه چگونه تهیه شد و محتوای آن چه بود؟

در آن ایام منبع اطلاعاتی ما در مورد حوادث لبنان و درگیری های فلسطینی ها و لبنانی ها مطبوعات عربی و رادیوهای فلسطینی و به ویژه، «صوت الثورة الفلسطینیه» بود. اطلاعاتی که آن ها در اختیار قرار می دادند و ما می خواندیم و یا می شنیدیم علیه شیعیان بود. می گفتند شیعه می خواهد فلسطینی ها را از آنجا اخراج کند و از اسرائیل بدتر است. خب، این طبعاً واکنشی در آدم ایجاد می کرد و فکر می کرد وقتی امام موسی صدر در رأس یک حرکتی باشد، نباید چنین اتفاقاتی رخ دهد و با توجه به آن سوابقی که امام موسی و شیعیان جنوب و فلسطینی های مبارز داشتند، این روش که به مرحله جنگ و قتال رسیده بود، به هر حال سؤال برانگیز بود.

نامه بنده طبق معمول تند و تیز و گزنده بود که خدمت ایشان

ص: 90

فرستادم. نوشته بودم که ما صدای شما را از صوت الثورة الفلسطينية باید بشنویم، ولی متأسفانه می بینیم که فالانژها مطالب شما را پخش می کنند. نامه من لحن نامناسبی داشت و همان طور که عرض کردم، این ناشی از آن بود که اخبار دریافتی ما اخباری نبود که مسرت بخش باشد و سؤال برانگیز بود. لذا، موضوع را با خود ایشان مطرح کردم. پاسخ امام موسی صدر در عین اینکه قانع کننده بود، آموزنده هم بود؛ برای اینکه در مقابل لحن تند نامه، ایشان خیلی بزرگواری نشان داده بودند. من اگر شخصاً چنین نامه ای دریافت می کردم، اگر مقابله به مثل نمی کردم، حداقل جواب نامه را نمی دادم. ولی خوشبختانه ایشان با آن نامه چندین صفحه ای که صریح هم پاسخ داده بودند، نه تنها بنده و دوستان را روشن ساختند، بلکه به ما آموختند که در اعتماد به مطالب شنیده شده و عکسالعمل ها باید مراعات حدود و حقوق افراد را بکنیم. به هر حال، در این مجموعه من نامه خودم را نمی آورم ولی متن کامل پاسخ امام موسی صدر را در اختیار شما می گذارم تا به عنوان یک سند در مورد مسائل لبنان و روابط امام موسی و شیعیان با فلسطینی ها مورد توجه قرار گیرد. (1)

■ با آقای قطیش چگونه تماس گرفتید؟ دیدار چگونه انجام شد؟ چه بحث هایی صورت گرفت؟

آقای قطیش ظاهراً عضو حرکت محرومین بود و نمی دانم برای چه منظوری به ایران آمده بود. روزی در قم در دفتر مجله مکتب اسلام به

ص: 91

---

1- متن نامه را در بخش اسناد کتاب ملاحظه نمایید.

سراغ بنده آمد و مقداری صحبت کردیم. تعدادی مجله و نشریه برای من آورده بود و چون عجله داشت که به تهران برود، و اتفاقاً من هم همان روز عازم تهران بودم، قرار شد که با هم برویم. برای همین منظور، یکی از سواری های بنز 190 کرایه ای را، که مرکزشان مقابل حرم و دقیقاً روبه روی دفتر مجله مکتب اسلام بود، کرایه کردیم - نفری 25 ریال اجرت آن بود - و به تهران رفتیم. در طول راه ایشان توضیحاتی کافی و شافی با اسم و رسم افراد و سازمان ها و گروه ها و جنایات و فجایعی که مرتکب شده بودند، بیان داشت که روشنگر امور بود. در پایان سفر برای امام موسی صدر پیام تشکر و سلام مخلصانه ام را به وسیله ایشان فرستادم.

■ چرا عده ای خاص به مخالفت با ایشان می پرداختند؟

امام موسی صدر زمانی که به لبنان آمد یک حرکت مردمی گسترده را آغاز کرد که در آن سیاست، دین و فرهنگ با ویژگی خاص هر کدام در هم آمیخت.

پرداختن یک روحانی به امور سیاسی به مذاق بعضی از سیاستمداران خوش نیامد. می گفتند: «عیسی به دینش و موسی به دینش» یا «آنچه را از آن تزار است به تزار واگذار کن و آنچه را از آن خدا است به خدا». نظر توده های مردم، ابتدا میان این نظر یا آن نظر در نوسان بود.

امام موسی صدر روزبه روز جای پای خود را در لبنان تثبیت می کرد: با حضور در مسجد و کلیسا و «دانشگاه یسوعی» و «حسینیه

برج البراجنه»، مصاحبه های مطبوعاتی، سخنرانی های فرهنگی - دینی و دیدارهای روزانه با مردم در محل کسب و کار و در منازلشان... موسی صدر چونان یک رؤیا که گریزی از پرواز با آن نیست، خویشتن را در منازل دیگران حضور می داد. شاید این خصوصیات باعث شد که بسیاری از امام صدر بهراسند و با او مخالفت بورزند.

■ آیا قبلاً چنین روشی از سوی سایر علما مشاهده نشده بود؟

در تاریخ معاصر لبنان سید موسی صدر اولین روحانی است که به این شیوه و با این تحرک گسترده، وارد میدان عمل شده تا آنجا که بعضی از علمای جلیل القدر جبل عامل از سر احتیاط کاری، با این گونه درگیری شدید در کار سیاسی روزمره مخالفت کردند. از این رو، اختلاف دیدگاه از شیوه و رفتار آغاز شد تا به اختلاف در اجتهاد و در نهایت، امور سیاسی رسید.

■ در گذشته نحوه تعامل سیاستمداران و روحانیون چگونه بود؟

بعضی سیاستمداران لبنان عادت داشتند که پیش از آنکه از بعضی روحانیون مشورت جویند، در موضع گیری سیاسی آنان را جزء دار و دسته و حامیان خود قرار دهند. ولی چنین انتظاری از امام صدر امکان پذیر نبود.

تمام فریبندگی پیش روی او بود تا در یک کاخ بلندبالا و در ناز و نعمت فراوان زندگی کند. در برابر این وضعیت او می بایست میان پول و مقام ظاهری یا رهبری مردمی یکی را برگزیند.

■ شیوه برخورد ایشان با مردم چگونه بود؟

امام موسی صدر در برخورد با مردم بسیار ساده بود. او توان آن را



داشت که درباره همه چیز صحبت کند. از این رو، در میان همه مردم جای داشت و در این مورد حکایت های زیادی وجود دارد. بسیاری گواهی می دهند که او در خانه ای در روستا و یا محله ای فقیرنشین یا اشرافی را می زد و اجازه ورود می خواست. با اهل خانه هم نشین می شد و با آنان چای می نوشید. سپس، از آنچه برای شام موجود بود بی تکلف می خورد، حتی اگر یک قوطی کنسرو ماهی باشد. اگر دیروقت بود، از اینکه در رختخواب کهنه بخوابد ابایی نداشت یا اینکه حتی تا سپیده دم با صاحب خانه به گفت و گو بنشیند... سپس، نماز و نوشیدن چای با کشیدن یک سیگار و خداحافظ.

مردم او را با این صفات می شناسند و بی تعارف از آن سخن می گویند. در مقابل، کسانی بودند که امام موسی صدر را با این گفته که این رفتارها در خور مردی با موقعیت وی نیست، ملامت می کردند. ولی رفتار وی در طول زندگی اش چنین بود. مردم اعتقاد دارند که این ها صفات رهبران و روحانیان راستین است، ولی دیگران فکر می کنند که این ها تحرکات سیاسی و ظاهرسازی بوده است.

■ امام موسی صدر ارتباطی نزدیک با مسئولان سیاسی و حکومتی داشت که برخی افراد به همین شیوه هم انتقاد داشتند.

از نظر عده ای روابط با حکام، مشکوک و نامطلوب و یا اصولاً غیر ضروری بود و بعضی هم می گفتند حاکم لازم است با افراد صاحب نظر رایزنی کند. از این رو، در لبنان روحانیانی را می دیدید که وقتی یک حاکم یا یک مسئول با آنان سخن می گفت، وحشت

می کردند. بسیاری از آنان از حضور بر سر سفره مسئولان اجتناب می کردند؛ زیرا موارد اشتراک تا بدان حد نبود که آنان در یک جا گرد هم آیند. هنگامی که آقای صدر به لبنان آمد، این قاعده را در هم شکست. وی معتقد بود این وظیفه اوست که اگر در خانه حاکم به رویش بسته باشد، آن را باز کند و نظرش را بازگوید و رسالت خویش را به مردم و مسئولان منتقل کند. سید در گشودن این درها موفق بود تا آنجا که این امر جزو بدیهیات به شمار می آمد.

این مسئله نمونه ای هم دارد. پیش از جنگ داخلی، مقامات محلی شهر صور یک جوان ملی گرا را به اتهام اخلال در امنیت بازداشت کردند. بسیاری از سیاستمداران و معتمدان برای آزادی وی دخالت کردند، اما تأثیری نداشت. امام پس از درخواست خانواده بازداشت شده برای میانجی گری، با فرماندار صور تماس گرفت و خواستار آزادی آن جوان با قید کفالت شد. فرماندار صور با تعجب به امام گفت: «ولی امام، او یک کمونیست است.» پاسخ امام موسی صدر این بود: «این برادر و فرزند من است.» بدین سان، با وساطت وی جوان کمونیست آزاد شد.

■ برخورد های شخصی ایشان چگونه بود؟

امام موسی صدر، بنابر توصیف یکی از دستیارانش، مردی با سعه صدر و بسیار بانزاکت بود. منظور از نزاکت، نزاکت ایرانی است که ضمن ابراز تعارف، چه بسا با شما هم عقیده نباشد، ولی به خاطر رضای شما مستقیماً از اظهار نظر مخالف خودداری می ورزد و بدون اینکه

اعلام کند، شواهد و مدارکی دال بر اشتباه بودن موضع شما ارائه می دهد.

همه به فروتنی اش گواهی می دهند. او در استقبال از کسی که خواستار دیدار او بود، تردید روا نمی داشت و خود، اول سلام می کرد. همیشه می کوشید با لبخندی بر لب، مردم را تا آستانه در همراهی کند. در دیدارهای وی از منازل مستمندان، عنایت خاص او به شرکت در احساسات انسانی شان مشهود بود، که از خلق و خوی صحابه و بعضی از خلفا حکایت دارد.

به رغم تمام حملات مغرضانه می کوشید به اعتبار هیچ کس خدشه ای وارد نکند. همواره می گفت: «اگر کسی خود را حریف من بداند، من این گونه نیستم.»

همان گونه که گفتیم، امام حتی گاهی بدون قرار قبلی به خانه های مردم می رفت و مردم نیز، بدون تردید به سوی وی می شتافتند. واقعه ای که ذکر می کنم نمونه زیبایی از رفتار آن مرد است. یک بار در فصل چیدن مرکبات جنوب، یکی از دوستان اران امام با ده صندوق لیمو و موز که در اتومبیلش جای داده بود، برای تقدیم میوه نوبر به منزل امام می آید. امام از آن مرد تشکر می کند و دستور می دهد میوه ها را در میان خانه های مستمندان که قبلاً با آنان دیدار کرده بود توزیع کنند، به طوری که تنها بوی عطر میوه ها نصیب وی می شود.

■ امام فعالیت های خود را در صور چگونه توسعه داد؟

امام صدر ابتدا در شهر صور به تدریس علوم دینی و معارف

اسلامی پرداخت. وی با گسترش دامنه فعالیت های دینی خود از طریق سخنرانی ها، سمینارها، جلسات و دیدارها از مرز وعظ و ارشاد پا فراتر نهاد و به امور جامعه پرداخت. ابتدا از روستاهای مختلف جبل عامل، سپس از روستاهای منطقه بعلبک و هرمل دیدار کرد و از نزدیک عقب ماندگی و محرومیت ساکنان این مناطق را لمس کرد. آن گاه با سفر به سایر مناطق لبنان، ضمن آشنایی با اوضاع مردم، از طریق ایراد سخنرانی و گفت و شنود، روابط نزدیکی با قشرها و فرقه های گوناگون جامعه برقرار کرد. همواره مردم را از فرقه گرایی برحذر می داشت و آنان را به اتحاد، اتفاق، الفت، مودت و توجه به مبانی و مفاهیم اخلاقی که از اصول و اهداف تمامی ادیان است، فرا می خواند. همچنین، مردم را به اجتناب از احساسات نژادپرستانه و مبارزه با مفسد اجتماعی و الحاد دعوت می کرد. وی در شهر صور موفق شد با گدایی و ولگردی مبارزه کند و روابط برادرانه ای میان شهروندان فرقه های گوناگون برقرار سازد.

وی پس از وقوف بر اوضاع شیعیان لبنان و مناطق و نهادهای آنان احساس وظیفه کرد که باید نابسامانی ها را سامان دهد. به ویژه که نظام فرقه گرایی سخت در آن کشور حاکم بود و هر یک از فرقه ها تشکیلات خاص خود را داشتند. برای مثال به موجب حکم شماره 18 مورخ 13/11/1955 میلادی، اهل سنت تشکیلات مستقلی داشتند و به موجب حکم مورخ 13/7/1962 میلادی تشکیلات دروزی ها نیز مستقل شده بود و تنها شیعیان فاقد تشکیلات رسمی بودند. از این رو،

امام صدر در اندیشه تأسیس مجلسی بود که همچون سایر فرق، شیعیان را سرپرستی کند.

اما همواره اقدامات ایشان با مخالفت بعضی از رهبران سیاسی دیگر فرقه‌ها و برخی نیروهای خارجی روبه‌رو می‌شد. وی سال‌ها اندیشه خود را پی‌گرفت و سرانجام، در کنفرانس مطبوعاتی مورخ 15/8/1966 میلادی در بیروت به‌طور مستند و با ذکر آمار و ارقام دردها و محرومیت‌های این گروه را برشمرد و علل درخواست تأسیس این مجلس را به تفصیل شرح داد و حتی اعلام کرد که این درخواست، صورت مردمی یافته و امید شیعیان به آن است. این دعوت با اتفاق نظر نمایندگان شیعیان مبنی بر پیشنهاد قانونی برای تأسیس تشکیلات مورد نظر به بار نشست و بالأخره، اعضای پارلمان در جلسه مورخ 16/12/1967 میلادی به اتفاق آرا آن را به تصویب رساندند و بر اساس آن مجلس اسلامی اعلای شیعیان برای سرپرستی امور شیعیان و دفاع از حقوق و مصالح و بالا بردن سطح زندگی و فرهنگ آنان، تأسیس شد. متن قانون تصریح داشت که این مجلس باید یک رئیس داشته باشد تا به عنوان نماینده فرقه و مذهب از همان حقوق و امتیازات رؤسای سایر فرق و ادیان برخوردار شود.

■ اساساً چرا و چگونه جنبش امل تشکیل شد؟

امام موسی صدر در سخنرانی مورخ 20/1/1975 میلادی در مراسم عاشورا شهروندان لبنانی را به تشکیل واحدهای مقاومت لبنان برای رویارویی با تجاوزات و توطئه‌های اسرائیل در آواره ساختن لبنانی‌ها

ص: 98

فراخواند؛ چرا که دفاع از میهن تنها از وظایف حکومت نیست، بلکه ملت نیز باید در چنین شرایطی به یاری دولت بشتابد.

امام صدر در کنفرانس مطبوعاتی مورخ 6/7/1975 میلادی ولادت گروه های مقاومت لبنان - امل - را اعلام کرد و آن را همچون نهال ها و شکوفه های جوانمردی و ایثارگری کسانی خواند که پیام میهن زخمی را به گوش جان شنیده اند؛ میهنی که اسرائیل از همه سو و با هر وسیله به تجاوز علیه آن ادامه می دهد.

ایشان توضیح داد که جوانان امل دعوت وی را برای حمایت از میهن و حفظ حیثیت امت لبیک گفته اند. امام صدر در روزهایی که تجاوزات اسرائیل علیه جنوب لبنان به اوج خود رسیده بود و مقامات مسئول به وظیفه خود عمل نمی کردند، از همه لبنانی ها خواست تا به این مهم پردازند.

جوانان امل در جنوب لبنان، در چندین درگیری با دشمن صهیونیستی - مثلاً در نبرد طیه (1) - دلاوری های تحسین برانگیزی از

ص: 99

---

1- روستای طیه در یکی از مناطق مرزی لبنان و فلسطین اشغالی واقع شده است. روز 30/3/1977 میلادی نیروهای اسرائیلی با همکاری مزدوران وابسته به خود و حمایت نیروی هوایی از سه محور به این روستا حمله کردند. نیروهای جنبش امل با فرماندهی دکتر مصطفی چمران تنها نیرویی بودند که مقابل دشمن صهیونیستی مقاومت کردند. نبرد طیه از آن جهت اهمیت دارد که نیروهای امل با کمترین امکانات نظامی و تنها با در اختیار داشتن تعدادی تفنگ سبک و نیمه سنگین چند روز مقاومت کردند و سرانجام، موفق به عقب راندن نیروهای متجاوز اسرائیلی شدند. نیروهای امل در این عملیات موفق به شکار تانک های صهیونیستی و گرفتن غنائم از آنان شدند که از اولین عملیات های موفق مقاومت در برابر نیروهای اسرائیلی به شمار می آید. نبرد طیه موجی از خودباوری و شادی میان مردم جنوب ایجاد کرد. شهدای این عملیات عبارت بودند از: محمد احمد الموسوی، محمد رضا الشامی، علی محمود الموسوی و محمد الحسینی.

خود نشان دادند و در برابر حملات مکرر اسرائیل به جنوب، شهیدانی تقدیم کردند. آنان نقش مهمی در جلوگیری از صهیونیستی کردن نوار مرزی و نیز، پایداری شهروندان روستاهای جنوبی، ایفا کردند.

■ برخورد امام صدر با مخالفان خود معمولاً چگونه بود؟

برخورد آقای صدر با مخالفان نوعاً دوستانه و پدرا نه و منصفانه و مصلحانه بود. مخالفین سیاسی ایشان در لبنان مثل کامل اسعد(1) - که قبل از آمدن آقای صدر حکومتی خودمختار برای خود ایجاد کرده بود - و یا اعیان و اشرافی که همیشه از توده های مردم سوءاستفاده می کردند، با آمدن امام موسی کنار زده شده بودند و توده های محروم و پابرنه ها با امام موسی صدر بودند. شخصیت های قبلی شیعه که کنار گذاشته شده بودند، خب، طبیعی است که در گوشه و کنار مخالفت هایی را با ایشان داشته باشند ولی برخورد امام موسی صدر با

ص: 100

---

1- کامل اسعد از شخصیت های سرشناس شیعه لبنان و یکی از نمایندگان پارلمان بود که در مقاطعی از دهه 60 و 70 میلادی به ریاست پارلمان هم رسید. او که از فتودال های بزرگ لبنان به شمار می آمد در حمایت کامل رژیم شاه قرار داشت. کامل اسعد از مخالفان امام موسی صدر بود و در این کار از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. در سوابق وی نقل شده است که وقتی مردم محروم جنوب از او خواستند تا آنان را در ساختن مدرسه یاری کند به آنان گفته بود فرزند من درس خوانده و سواد دارد و دیگر نیازی به تحصیل فرزندان شما نیست.

این‌ها همیشه خیلی صمیمانه و دوستانه بود که یکی دو مورد آن را من خودم شاهد بودم طوری که گویا اصلاً هیچ اختلافی بینشان نیست.

بعضی از علمای شیعه در لبنان بودند که با روش امام موسی صدر سازگار نبودند و موقعیت خود را از دست رفته می‌دیدند. در رأس آن‌ها مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه بود. خب، امام موسی صدر همیشه احترام آن‌ها را حفظ می‌کرد، غیاباً و حضوراً. یکی دو بار که در حضور ایشان صحبت مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه پیش آمد، خیلی از ایشان تعریف کردند، از کتاب‌ها و از تألیفاتشان. خب این یک اخلاق انسانی و اسلامی است که واقعاً اگر ما مدعیان اخلاق اسلامی، این روش را داشته باشیم خیلی از کارها درست می‌شود. ولی متأسفانه ما حتی در داخل کشور اسلامی خود می‌بینیم که هر کس در مسائل سیاسی به ظاهر هم عقیده ما نیست، او را متهم ساخته و طرد می‌کنیم.

یعنی دافعه مان از جاذبه مان قوی‌تر هست. امیدواریم که خداوند این نقیصه را اصلاح کند و دوستانی را که چنین اندیشه می‌کنند و چنین روشی دارند به راه راست هدایت شان کند و آن‌ها را سعه صدر عنایت فرماید. البته به این نکته هم اشاره کنم که متأسفانه روش مرحوم شیخ مغنیه - که مدت چند سالی از اواخر عمر خود را در قم به سر برد و ما هم زیاد با ایشان دیدار داشتیم - چنین نبود و اوایل که به اینجا آمده بود در مورد امام موسی صدر و در قلب شهر وی، در مورد



ایشان حفظ الغیب نمی کرد! ولی از واکنش منفی امام موسی صدر هیچ خبری نبود.

■ این آقایان و از جمله مرحوم مغنیه در انتقاد از امام صدر چه می گفتند؟

مخالفت بعضی از آقایان لبنان با امام موسی صدر، پس از اشتها و شکوفایی ایشان در لبنان و جهان عرب، بیشتر ناشی از اختلافات علمایی بود که در پوشش مثلاً نقد از روش سیاسی مطرح می شد و یا در موقعیت علمی ایشان شک و تردید روا می داشتند که البته، با توجه به روش منطقی خود امام صدر، به تدریج برطرف شد. به ویژه که ایشان داعیه ریاست کل و تصدی همه امور را نداشتند و با جمع کردن علمای شیعه در مجلس اعلای شیعه در لبنان توانستند اکثریت را جذب کنند.

■ آیا درست است که برخی آقایان از جمله آیت الله شریعتمداری سعی داشتند روابط امام صدر و مرحوم مغنیه را اصلاح کنند؟

نقش مرحوم آیت الله شریعتمداری در اصلاح روابط مرحوم مغنیه با امام صدر بی تأثیر نبود. ایشان پس از آنکه در قم مستقر شد و با محافل علمایی، به ویژه آیت الله شریعتمداری مرتبط شد و از سوابق امام موسی صدر در قم و خاندانش آگاه گشت، به طور طبیعی روش سابق خود را اصلاح کرد و به صف موافقان پیوست. البته، این نوع اختلافات به اصطلاح علمایی! متأسفانه در همه حوزه ها وجود داشته و دارد. ولی خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئله فرق کرده و وضع بهبود یافته است. گرچه هنوز هم گروهی از متحجران به

بهبانۀ های واهی با بعضی دیگر از علما مخالفت می ورزند که ان شاءالله آن ها هم به تدریج راه اصلاح را در پیش بگیرند.

■ یکی از مخالفان امام موسی صدر آقای جلال الدین فارسی است که در سال های پیش از انقلاب در لبنان بود. آیا حضرت عالی در جریان این مخالفت ها و نحوه برخورد امام صدر بودید؟

آقای جلال الدین فارسی را من از سال 1335 که در مشهد مقدس به دیدارش رفتم، می شناسم. بعدها ایشان به تهران آمد و با مسجد هدایت و انجمن های اسلامی آشنا شد و همکاری کرد و به طور طبیعی بنده هم روابط صمیمانه تری با ایشان پیدا کردم. ایشان به قم هم زیاد می آمد و با مراجع و علمای معروف در راستای اهداف و برنامه های اسلامی ملاقات می کرد. ولی کم کم آقای فارسی رادیکال شد و هیچ کس را جز خودش قبول نداشت. چند کتاب مفید هم در زمینه های اجتماعی - سیاسی تألیف و منتشر ساخت که مورد استقبال قرار گرفت و بعد به سازمان نهضت آزادی پیوست، ولی طولی نکشید که از آن جدا شد و به علت فعالیت های سیاسی مجبور به هجرت گردید.

در دوران هجرت به لبنان، متأسفانه با امام موسی صدر و مجلس اعلای شیعیان و حرکت اصلاحی ایشان، زاویه تندی پیدا کرد و به طور ناجوانمردانه ای اتهامات عجیب و غریبی را علیه امام موسی صدر شایع کرد و در واقع، یکی از اقدامات اساسی وی در لبنان مخالفت با امام صدر و یاران وی مانند شهید مصطفی چمران بود و همه را

جاسوس! رژیم و مزدور صهیونیسم می دانست. این روش غیراخلاقی باعث شد که دوستان صمیمی خود را از دست بدهد و از لحاظ اجتماعی هم دیگر منشأ اثر نبود. حوادث بعدی را هم البته همه می دانند. ولی بنده پس از مطالعه خاطرات ایشان و مسائلی که درباره امام موسی صدر و بعضی از مراجع مطرح ساخته دیگر ارتباطی با ایشان نداشته ام.

البته، خودشیفتگی یک نوع بیماری روانی است که متأسفانه بعضی ها به آن مبتلا می شوند و مثلاً اگر رئیس جمهور شدند معتقد می شوند که هر چه او می گوید صحیح است و حتی گاهی مدعی می شود که قانون را قبول ندارد. نمونه بارز آن آقای ابوالحسن بنی صدر، (1) صاحب کتاب «کیش شخصیت» بود و رئیس جمهور دیگری هم که همه می شناسید و هشت سال تمام با کشور و ملت بازی کرد... خداوند همه ما را از این قبیل عوارض دور بدارد و مبتلایان به آن را شفا عنایت فرماید.

■ آیا درباره جلال الدین فارسی صحبتی با امام صدر داشتید؟

اتفاقاً در همان ایام آقای جلال الدین فارسی گرفتار و زندانی شده بود و من به عنوان یک دوست قدیمی آقای فارسی، با توجه به اینکه امام موسی صدر در بلاد عربی نفوذی دارند، موضوع را با امام موسی صدر در میان گذاشتم و گفتم که الآن این نگرانی وجود دارد که

ص: 104

---

1- اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ 31/3/1360 شمسی با رأی عدم کفایت سیاسی از سوی مجلس شورای اسلامی عزل شد.

آقای فارسی را به ایران تحویل دهند و اگر چنین شود معلوم نیست که وضع ایشان چه بشود. امام موسی صدر خیلی با استعجاب گفتند: «مگر من می گذارم که آقای فارسی را به ایران تحویل دهند؟ نخیر، ما اقدام کرده ایم و ان شاءالله این ها به زودی عازم سوریه می شوند و حتماً نخواهیم گذاشت که ایشان به ایران تحویل داده شوند.»

بعد اضافه کردند: «درست است که من با ایشان اختلاف سلیقه دارم و ایشان هم گاهی ما را اذیت می کند، ولی این اختلاف سلیقه معنایش این نیست که اجازه بدهیم نیروهایمان به هدر بروند و آن ها را به ایران بفرستند تا زندانی شوند.»

متأسفانه در خاطرات آقای جلال الدین فارسی خواندم که اصلاً باعث دستگیری ایشان و آقای احمد نوری خود امام موسی صدر بوده اند. واقعاً این نوع اتهامات نه تنها غیر متشرعانه است، بلکه ناجوانمردانه هم هست. وقتی کسی در غیاب ایشان و در حین گرفتاری ایشان می گوید که مگر من می گذارم او را به ایران تحویل بدهند، آن وقت اگر این آقا بعداً بیاید بنویسد که امام موسی صدر باعث شد تا ما گرفتار شویم، قطعاً ما این حرف را از این فرد نمی پذیریم؛ چون طرف اصلی، خودش به صراحت به من گفته است که ما نمی گذاریم چنین اتفاقی بیفتد و البته، توقیف ایشان اصلاً به امام موسی صدر ارتباطی ندارد. ایشان در یک جریانی دستگیر شدند و آقای نوری هم در همان جریان بودند. به هر حال، ما امیدواریم که

آقای فارسی در چاپ های بعدی کتاب خود این خاطرات را اصلاح کنند؛ چون ماندن این نوع جملات در کتاب ها به نظر من کار درستی نیست. البته، خود آقای نفری هم طی مصاحبه ای توضیح کافی در این زمینه داده اند و ادعای آقای فارسی را تأیید نمی کنند. (1)

■ یکی از افرادی که مدتی در لبنان فعالیت هایی را انجام داد و به نظر می رسید در مخالفت با امام صدر تلاش می کند آقای سید حسن شیرازی بود. شما در این زمینه اطلاع خاصی دارید؟

من اطلاعی ندارم اما فکر می کنم جریان شیرازی ها با سایرین متفاوت است. آن ها از قدیم در عراق و برخی کشورهای عربی منطقه، تشکیلات خاص خود را داشته اند. زمانی که من نماینده ایران در مصر بودم، به قاهره آمده بودند و می خواستند مسجدی برای شیعیان بسازند که ما نپذیرفتیم و گفتیم بروید در همین هزار مسجد قاهره نماز بخوانید. اصلاً در مصر مگر چقدر شیعه هست که مسجد خاص بسازیم؟... بعد رفتند از طریق یک فردی حسینی ای برای عزاداری ساختند که آمدند و آن را هم خراب کردند. به هر حال، افرادی خاص با نگاه و روحیات خاصی هستند.

■ آیا امام صدر با مجله الهادی هم ارتباط داشت؟ گفته می شود امام صدر قصد داشتند با همکاری دوستان دارالتبلیغ مجله ای را در لبنان منتشر کنند. این تلاش ها به کجا رسید؟

یکی از مطالبی که در کنفرانس «تیزی اوزو» با ایشان مطرح کردم،

ص: 106

---

1- برای اطلاع بیشتر به کتاب یادنامه امام موسی صدر از انتشارات مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر مراجعه شود.

مسئله همکاری با فصلنامه الهادی بود که به سردبیری اینجانب از حوزه علمیه قم - دارالتبلیغ اسلامی - منتشر می شد. ایشان وعده دادند که با این مجله - که در واقع، نخستین و تنها مجله به زبان عربی بود که از قم منتشر می شد - همکاری داشته باشند و علاوه بر خودشان، از شخصیت های علمی و اهل قلم لبنان هم بخواهند که مقالات خود را برای ما بفرستند. این یکی از مواردی بود که مطرح شد تا ایشان در سفری به ایران، در قم شرایط و کیفیت این نوع همکاری را مطرح و برنامه ریزی کنند.

البته، ایشان اظهار کردند که یا مجله الهادی در لبنان تجدید چاپ و در بلاد عربی و جهان اسلام توزیع شود و یا با همکاری دارالتبلیغ، یک مجله مستقلی با اشراف مجلس اعلای شیعی و خود ایشان، در بیروت منتشر شود. بعدها، مسئله انتشار مجله الغدیر از سوی مجلس اعلای شیعی در لبنان و زیر نظر مرحوم علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین، نایب رئیس وقت مجلس اعلای شیعیان، در همین رابطه مطرح گردید. و متأسفانه با ربوده شدن امام صدر، مانند بقیه طرح ها و برنامه ها، به کلی به بایگانی سپرده شد.

■ آیا امام صدر درباره وضعیت حوزه علمیه و نهاد روحانیت مطلب خاصی را بیان نمی کردند؟

امام موسی صدر درباره حوزه های علمیه و نهاد روحانیت نظرات خاص خود را داشتند و آن نظریات را در نوشته ها و سخنرانی های خود مطرح می ساختند. از جمله آن ها، سخنرانی ایشان در مؤسسه

دارالتبلیغ اسلامی قم بود. (1) ایشان در دوران اقامت در حوزه علمیه قم و سپس حوزه نجف اشرف، همواره خواهان نظم و انضباط در امور حوزه ها و بیوت مراجع عظام و به ویژه، پذیرش و آموزش طلاب بر طبق مقتضیات زمان بودند. پس از هجرت به لبنان و سفر به کشورهای مختلف دنیا و آشنایی بیشتر و عمیق تر با روش و برنامه های واتیکان و کلیساهای دیگر و دانشگاه الأزهر، در دیدارها و سخنرانی ها تأکید داشتند که حوزه های علمیه و جامعه روحانیت شیعه باید شرایط زمان و مکان را درک کنند و طبق برنامه های مدون و جدید، به انجام خدمات خود بپردازند. البته، بخشی از آرمان ها و آرزوهای ایشان بعدها و به تدریج در حوزه های علمیه، به ویژه قم اجرایی شد. شاید بتوان گفت که آرزوی ایشان تأسیس یک دانشگاه جامع و کامل در قم بود که اکنون در «جامعه المصطفی العالمیه» با مدیریت حجت الاسلام والمسلمین جناب دکتر اعرافی حفظه الله، تبلور یافته و در واقع آرزوی امام موسی صدر تحقق پیدا کرده است.

■ آیا در موضوعات فقهی دیگر - غیر از موسیقی که بیان داشتید - مانند مسئله طهارت اهل کتاب و... گفت وگویی با امام صدر داشتید؟

غیر از مسئله موسیقی و سرودها که در بخش های پیشین کتاب نظریه ایشان را بیان کرده ام، در مورد مسئله طهارت اهل کتاب نیز

ص: 108

---

1- این سخنرانی در تاریخ هفتم مهرماه 1344 شمسی ایراد شد و متن کامل آن در کتاب «نای و نی» از انتشارات مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر به چاپ رسیده است و در این کتاب هم، در بخش پیوست ها، نقل می شود.

ایشان نظریه ای مستدل و منطقی داشتند و این نظریه را با حضور در یک رستوران یا قهوه خانه ای که یکی از مسیحیان در صور اداره می کرده و مورد تحریم جوانان مسلمان قرار گرفته بود، و خوردن بستنی و یا نوشیدن چای یا آب در آن، به طور عملی بیان کردند.

در دیدارهایی هم همین نظریه را به طور مشروح و مستند بیان می کردند و می گفتند فتاوی علمای عظام در عصر ما، باید با فتاوی قرون ماضیه فرق داشته باشد و ما باید با توجه به مقتضیات زمان و مکان فتوا بدهیم و نظریه الهی ابراز داریم تا مردم دچار مشکل و عسر و حرج نشوند.

در مورد حجاب هم، با توجه به حضورشان در محافل و مراکز فرهنگی مملو از بانوان و دختران بی حجاب، ایشان معتقد بودند که به خاطر بی حجابی نباید این گروه از جامعه را از خود دور کنیم. البته، حجاب یک اصل مسلم و ضروری اسلامی است، اما اجباری کردن آن، گاهی با هدف اصلی شارع تضاد و تضارب پیدا می کند. ما باید با فرهنگ سازی، آن را عمومی و اجرایی سازیم نه با دستور و بخش نامه که نوعاً ثمربخش نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر ما با این ها دیدار نداشته باشیم، پس از چه کسی باید حقایق دین را بشنوند؟

من در یک موردی، همین مسئله حجاب را از امام خمینی (ره) سؤال کردم که ایشان هم دقیقاً نظریه امام موسی صدر را داشتند و فرمودند که نباید مسئله حجاب موجب دوری بانوان از اصل توحید شود.



داستان این بیان مکتوب امام خمینی بدین قرار بود:

دکتر سعید رمضان، داماد شهید شیخ حسن البنا، مؤسس و مرشد اول اخوان المسلمین، پس از فرار از مصر و اقامت در کشور سوئیس، یک مرکز فرهنگی - اسلامی در ژنو تأسیس کرده بود و مجله المسلمون را هم منتشر می ساخت. ایشان با توجه به سوابق روابط با اینجانب، در یک استفتاء شرعی از بنده خواسته بود که در مورد حجاب و تأکید بر آن در غرب و برای بانوان جدیدالاسلام - که گاهی موجب دوری و جدایی آن ها از اسلام می شد - نظر و فتوی بدهم... و از آنجا که بنده صاحب فتوی نبودم، این موضوع را در قم با حاج آقا - امام خمینی (ره) - مطرح ساختم و ایشان در پاسخ فرمودند: «اگر الزام به حجاب موجب دوری بانوان از اسلام شود، آن را الزامی نکنند؛ چرا که اصل توحید بالاتر از مسائل فقهی است. و البته برای آنها توضیح بدهند که فلسفه حجاب چیست؟ و در این صورت آنها به تدریج خود حجاب را مراعات خواهند نمود.»

این نظریه امام خمینی است که تفصیل آن را با پاسخ مکتوب، در خاطرات مربوط به ایشان آورده ام و اتفاقاً، در لبنان و سپس الجزایر ضمن صحبت با امام موسی صدر دیدم که نظریه ایشان هم با دیدگاه امام خمینی یکسان است.

البته، ایشان دیدگاه های ویژه ای هم درباره مسئله بانکداری و رباخواری داشتند که در بعضی از مقالات به آن ها پرداخته اند. همان طور که شهید آیت الله سید محمدباقر صدر نیز در بحث ارزشمند

ص: 110

«بانک بدون ربا در اسلام» به آن پرداخته اند.

■ آیا حضرت عالی ملاقاتی هم با شهید سید محمدباقر صدر داشتید؟

بنده در دو سه سفری که به طور قاچاق به عراق رفتم، در نجف اشرف به دیدار آیت الله شهید سید محمدباقر صدر رفتم و در یک سفر که مرحوم علی حجتی کرمانی هم، باز به طور قاچاق، به نجف آمده بود، برای نهار ما را دعوت کردند که خدمتشان رسیدیم.

البته من قبل از سفر مکاتباتی با ایشان داشتم که مجموعه آن نامه ها را پس از شهادت ایشان در مقاله مشروح: «ام الجرایم صدام» در روزنامه اطلاعات منتشر ساختم و ان شاء الله همراه خاطرات دیگر، در سری خاطرات مستند تجدید چاپ خواهم کرد. متأسفانه در مورد معرفی و شناساندن زندگی، مبارزه، افکار و شخصیت برجسته و وارسته شهید سید محمدباقر صدر تاکنون در زبان فارسی کتاب جامع و کاملی منتشر نشده است. ولی در زبان عربی کتاب ها و مجموعه های جالب و گران سنگی چاپ و منتشر شده که از جمله آن ها، مجموعه نامه های شهید صدر به افراد در پنج مجلد است که در بیروت به چاپ رسیده و ارزش تاریخی بالایی دارد.

■ آیا در دیدارهایی که با شهید صدر داشتید، صحبتی از امام صدر به میان آمد؟

شهید سید محمدباقر صدر خیلی بر بنده لطف داشت و آثار خود را بر من می فرستاد. من هم کتاب هایی را که در قم منتشر می شد بر ایشان می فرستادم که در نامه های خود، خیلی از آن ها تقدیر کرده است.

ص: 111

دو سه باری که به طور قاچاق به عراق و نجف اشرف رفتم و گاهی دو سه ماهی در آنجا بودم، به طور مکرر خدمت ایشان می رسیدم. ایشان هم پذیرای ما بود و چون مجسمه و تبلور عینی اخلاق اسلامی بود، همیشه با روی گشاده و تحمل و بردباری به حرف های ما گوش می داد و گاهی توضیحی می داد. من بیشتر علاقه داشتم که به جای مسائل و مباحث فقهی یا اصولی، مسائل اجتماعی و سیاسی را با ایشان در میان بگذارم که ایشان هم از این امر استقبال می کرد.

روزی، نظر ایشان را درباره امام موسی صدر که در لبنان شکوفا شده بود سؤال کردم. گویی که چشمانش برقی زد و با بشاشیت تمام از ایشان تجلیل و تمجید کرد. من گفتم: «ای کاش ایشان در نجف می ماند و در آینده یکی از مراجع قطعی می شد.» شهید صدر گفت: «هدف که نباید مرجعیت باشد. هدف باید خدمت باشد، در هر کجا و به هر شکلی که امکان داشته باشد. سید موسی را بعضی ها در نجف می خواستند برای همین هدف نگه دارند و بی شک ایشان صلاحیت آن را هم داشت که در آینده مرجع بشود. اما وقتی با من مشورت می کرد، گفت: نجف اشرف یک حوزه هزار ساله است و همیشه رجال بزرگی را تربیت کرده و من فکر نمی کنم که در مسئله مرجعیت دچار مشکلی بشود که اقامت من در نجف، آن را حل کند. من تصمیم دارم که به نشر افکار اسلامی در بلاد دیگر پردازم و شما هم در نجف اشرف به حفظ حوزه و تربیت طلاب نخبه پردازید. و بعدها

که به لبنان رفت، به اصلاحات اجتماعی گسترده ای دست زد که نتایج آن در درازمدت بر همگان روشن خواهد شد.» شاید آیت الله شهید صدر مطالب دیگری هم در این زمینه بیان داشت که متأسفانه به علت گذشت مدت زمان دراز از آن تاریخ، به طور دقیق در خاطر من مانده است. افسوس که انسان در جوانی فکر می کند همیشه حافظه نیرومندی خواهد داشت و این قبیل مسائل را یادداشت نمی کند و بعدها که فراموش شد، افسوس می خورد.

■ به نظر حضرت عالی سرّ موفقیت و محبوبیت امام موسی در لبنان چه بود؟

در مورد محبوبیت امام موسی صدر در میان مردم لبنان، اعم از مسلمان و مسیحی، که زبانزد خاص و عام است، علت را باید در روش پیامبرگونه ایشان در برخورد با مردم جست و جو کرد. امام موسی صدر دچار ضیق خناق نبود. در یک جامعه ای هم زندگی می کرد که مرکب از طوایف و مذاهب مختلفی بود و نمی شد که انسان در چنین جامعه ای پیشرفت کند و به اهداف خود برسد یا تبلیغ کند، در حالی که آن اخلاق لازم را نداشته باشد. در این قبیل موارد، با خشونت و یا با اخلاق تکسونگر نمی توان در دل مردم و آحاد غیر شیعه نفوذ کرد. خوب، همان حضور ایشان در محافل و مجامع مختلف و سخنرانی ایشان در کلیساها و برخورد با جوانان مسیحی و ملاقات با شخصیت های مذهبی و غیر مذهبی مسیحیان در لبنان، علاوه بر اهتمام خاصی که به اهل سنت در سطوح مختلف داشتند، و جوشش ایشان

با توده های شیعه و اعیان و اشراف شیعه های لبنان، مجموعاً می توانست همان انرژی را در ایجاد محبوبیت و نفوذ داشته باشد که ما شاهد آن بودیم و الآن هم، علی رغم گذشت زمانی طولانی، هنوز این نفوذ و محبوبیت در بین افراد هست. گفته شده است یکی از عقده های روانی سرهنگ دیوانه لیبی، که ایشان را از میان ما ربوده، همین مسئله محبوبیت ایشان در میان توده مردم بلاد عربی و عدم محبوبیت خود جناب سرهنگ در بین مردم بلاد عربی و حتی کشوری است که خود در آن به سر می برد و به اصطلاح، رهبری آن را بر عهده داشت.

به هر حال، به نظر من این مسئله به همان برداشت صحیحی برمی گردد که ایشان از اسلام داشتند و در مورد برخورد با مذاهب و طوایف دیگر، عین همان روش پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام را داشتند. تندخو و غلیظ القلب نبود و با همه با محبت و احترام برخورد می کرد.

■ روابط ایشان با امام خمینی چگونه بود؟ اساساً درباره روند انقلاب چه موضعی داشتند؟

رابطه ایشان با امام نوعی رابطه شاگرد و استادی و بسیار نزدیک بود که از قم آغاز شد و تا روز ربوده شدن هم ادامه داشت. البته، دشمنان همیشه سعی می کردند که ایجاد فتنه کنند و مثلاً به دلیل اینکه ایشان نخست آیت الله خویی را برای مرجعیت معرفی کرده اند، بگویند که پس با امام مخالف بوده است. در صورتی که قضیه چنین نبود. اگر ما داوری منطقی داشته باشیم، باید شرایط زمانی - مکانی را در نظر

بگیریم و به این نکته توجه داشته باشیم که خود امام خمینی، به خاطر اینکه فردی، مرجع تقلید دیگری را معرفی می کند، هرگز در دلشان احساس منفی خاص نسبت به آن فرد پیدا نمی کردند. برای ایشان مهم اسلام بود و خودشان هم می گویند که «دست مراجع را می بوسم.» پس مسئله ای در میان نبوده که موجب سردی روابط شود و اصولاً، مکاتبات فی مابین، نشان دهنده چگونگی روابط می تواند باشد. (1)

در مورد انقلاب هم مطالب روشن تر از آن است که نیاز به توضیح ما داشته باشد. حتی آقای جلال الدین فارسی هم در کتاب خود سند ارائه می کند که از طرف امام موسی صدر، فیلم مربوط به تظاهرات مردم ایران را به تلویزیون لبنان برده و تلویزیون هم آن را پخش کرده و سفارت شاه هم این امر را گزارش کرده است. ده ها نمونه از این قبیل هست که آخرین آن ها، مقاله معروف ایشان درباره امام خمینی و انقلاب بود که در «لوموند» فرانسه چاپ شده است. (2)

■ آیا ایشان در فعالیت هایی که داشتند با مراجع مشورت می کردند؟

اینکه آقای صدر آیا در تصمیمات و برنامه هایشان با مراجع مشورت می کردند یا نه، من فکر نمی کنم که در جزئیات و مسائل روزمره این امر ضروری و لازم باشد، وقتی که ایشان به مرحله ای

ص: 115

---

1- نمونه ای از این مکاتبات در بخش اسناد کتاب آمده است.

2- این مقاله با عنوان «ندای انبیاء» در اول شهریور 1357 شمسی - 23/8/1978 میلادی - در روزنامه لوموند فرانسه منتشر شد.

رسیده اند که می توانند خود تصمیم بگیرند، خودشان به کارهایی که به صلاح اسلام و مسلمین می دیدند، اقدام و عمل می کردند. این منهای مسائل مرجعیت است.

البته، تحقیقاً ایشان مجتهد بودند و نیازی به تقلید نداشتند، ولی به طور طبیعی گزارش کار خود را به مراجع قم و نجف و تهران می فرستادند یا خودشان در ملاقات هایی که داشتند بیان و مطرح می کردند و از رهنمودهای مراجع هم استفاده می نمودند. وقتی امام موسی صدر با یک طلبه ای مشورت می کنند که چه باید کرد؟ به طور طبیعی وقتی با مراجعی مثل امام ملاقات می کنند از آن ها هم رهنمود می خواهند یا طرحشان را مطرح می کنند. اگر آن ها هم نظری دادند که صحیح و مثبت باشد قطعاً می پذیرند. ما در خاطرات دوستان ایشان بارها دیده ایم که اگر در بحث ها می دیدند طرفشان حرف حساسی دارد، منصفانه برخورد می کردند و آن را می پذیرفتند. بنابراین، اگر در ملاقات با مراجع هم مطالب خوبی را می شنیدند، به طریق اولی می پذیرفتند.

■ با عنایت به موقعیتی که ایشان در لبنان و جهان اسلام داشتند، چرا جریان ربوده شدن ایشان به وجود آمد؟

در مورد آخرین سفر ایشان به لیبی، همان طور که برادر بسیار عزیزمان، شهید چمران نیز اشاره دارند، این یک مسئله ساده ناشی از حکومت سرهنگ قذافی در لیبی نبود. به نظر من یک توطئه جهانی بود که از شوروی سابق تا آمریکای حاضر و رهبری باندهای تبهکار

فلسطینی همکار با موساد - که بعدها ماهیت خود را با عملکردشان در قبال مسئله فلسطین نشان دادند - همه در این قضیه درگیر بودند. این مسئله یک توطئه جهانی بود تا ایشان را از صحنه خارج سازند.

البته، مرحوم چمران را نیز، در آن سفر دعوت کرده بودند که ایشان تصمیم می‌گیرد به این مسافرت نرود. خود امام موسی صدر نیز، با توجه به خصوصیات روحی بیمارگونه و خاص سرهنگ قذافی قصد نداشت که به این مسافرت برود، ولی بعد از وساطت بومدین، رئیس جمهور سابق الجزایر، تصمیم می‌گیرند که در ماه مبارک رمضان برای حل مشکلات جهان عرب، به ویژه مسئله فلسطین و جنگ های داخلی لبنان به این سفر بروند تا بلکه بتوانند سرهنگ را روشن کنند که حقایق صحنه چگونه است و آن طور نیست که باند تبهکار عرفات و یا دیگران مطرح می‌کنند. (1) ولی متأسفانه ایشان گویا به این نکته توجه نداشتند که مهمان کسی می‌شوند که از نظر روحیات و اخلاقیات و شذوذات، رهبر همه این نوع عناصر منفی می‌تواند باشد، عناصری مثل عرفات و... بنابراین، ایشان این سفر را رفتند، ملاقات ها دوستانه نبوده و یا اصلاً انجام نشده و ایشان هم به طور غیر طبیعی مفقود می‌شوند.

متأسفانه افسرهای حاکم بر لیبی - مانند سرگرد جلود (2) که به ایران

ص: 117

- 
- 1- قذافی با توزیع پول و امکانات گسترده میان شماری از گروه های فلسطینی چپ گرا و برخی گروه های لبنانی، به طور مستقیم در آتش افروزی و گسترش جنگ های داخلی لبنان ایفای نقش می‌کرد و تلاش داشت تا نفوذ خود را در لبنان افزایش دهد.
  - 2- سرگرد جلود سال ها دومین مقام لیبی و نزدیک ترین چهره سیاسی و نظامی به قذافی بود. او در سال های اخیر مورد غضب واقع و از قدرت عزل شد.



هم آمد - حاضر نشدند مسئولیت قضیه را بپذیرند و آن را به گردن ایتالیا و کشورهای دیگر انداختند. به نظر من این نوع بازی های ماکیاولیستی دیگر نمی تواند کارساز باشد و مسئولیت حاکمان لیبی و در رأس آن ها، شخص سرهنگ قذافی در این مسئله به هیچ وجه، نه از جانب مردم ایران و لبنان و جهان اسلام فراموش شده است و نه از لحاظ تاریخی فراموش خواهد شد و به نظر من، لکه ننگی است که با دوز و کلک های سیاسی مرسوم در دنیا نیز نمی توان آن را پاک کرد.

وقتی که یک آدم بی سر و پایی از اسرائیل یا آمریکا گم و یا دستگیر می شود، دنیا را به آشوب می کشند که آدم ما چه شد، ولی شخصیت برجسته جهانی و مفخر عالم اسلام در عصر ما مثل امام موسی صدر می رود به لیبی و در آنجا رفته می شود، آن وقت این ها احمقانه می گویند که ایشان شبانه به ایتالیا رفت. مسئله به این سادگی نیست که بگویند مسئله تمام شده است. به هر حال، هم مسئولان سابق دولت قذافی و هم مسئولان فعلی باید پاسخ گوی آنچه در آن کشور رخ داده باشند.

■ به نظر شما علت اینکه لیبی مرتکب چنین اقدام غیر انسانی بر ضد امام موسی صدر شد، چیست؟

تشریح این موضوع نیازمند بحث مستقل و مفصلی است و پرداختن به آن ظاهراً در یک گفت و گوی کوتاه مقدور نیست. ولی می توان اشاره کرد که بخشی از آن مربوط به مسائل داخلی لبنان و بخش دیگر مربوط به اهداف قذافی در منطقه عربی خاورمیانه بود. از سوی دیگر،

امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب، حرکت های سرنوشت ساز امام موسی صدر در منطقه را زیر نظر داشتند و چون به عمق موضوع و تأثیر شگرف کارهای امام موسی صدر پی بردند، خیال کردند که با از میان برداشتن رهبری این حرکت، مسئله پایان می یابد. غافل از آن که ریشه های نهضت مقاومت استوار شده بود و آثار آن بعدها روشن کرد که طرح امام موسی صدر برای رهایی شیعیان و همه مردم لبنان، بنیادی بوده است.

لیبی پس از ربودن امام موسی صدر، چون با واکنش عظیمی در لبنان، ایران و عراق روبه رو شد - و هنگامی که با سازمان فتح نیز اختلاف پیدا کرد - مدعی شد که سازمان آزادی بخش فلسطین به رهبری عرفات در ربوده شدن امام موسی صدر دخالت داشته است. همان طور که بعدها و پس از کشته شدن ابونضال در عراق، مدعی شد که او امام موسی صدر را در فرودگاه لیبی ربوده است. اما همه این ها افسانه بود و خود قذافی مسئول اصلی این تراژدی است. در همان زمان، نشریه الثوره، ارگان رسمی ساف، در شماره مورخ 11 دسامبر 1979 میلادی، در مقاله ای تحت عنوان «جناب سرهنگ، چرا؟» قذافی را عامل ربودن امام موسی صدر معرفی کرد.

البته، من این موضوع را در مقاله ای تحت عنوان «علل ناپدید شدن امام موسی صدر» در یادنامه امام موسی صدر - صفحه 807 به بعد - آورده ام.

باز بی مناسبت نیست در پایان اشاره کنم که عملکرد قذافی در این

زمینه‌ها فقط در این دوره پایان نمی‌پذیرد؛ قذافی با اصرار زیاد شهید فتحی شقاقی، رهبر حرکت جهاد اسلامی فلسطین، را برای حل قضیه کارگران فلسطینی که خود می‌خواست آن‌ها را از لیبی اخراج کند، به لیبی دعوت کرد ولی به او یادآور شد که محافظین خود را به همراه نبرد؛ چون در لیبی حفاظت کامل به عمل خواهد آمد. پس از ملاقاتی بی‌ثمر، احمد جبرئیل (1) و چند نفر دیگر از رهبران فلسطینی با هواپیمایی عازم دمشق شدند. اما شهید شقاقی بدون حتی یک محافظ به «جزیره مالت» فرستاده شد و در هتلی که متعلق به لیبیایی‌هاست، سکونت کرد و عصر که برای قدم زدن به بیرون از هتل رفته بود، از سوی گروه ترور موساد که مستقیماً از اسرائیل به جزیره مالت رفته بودند، به شهادت رسید. قذافی مانند حادثه مفقود شدن امام موسی صدر، پاسخی به فلسطینی‌ها نداد که چرا شهید شقاقی را همراه دیگر فلسطینی‌ها به سوریه باز نگرداند و چرا او را تنها به جزیره مالت فرستاد و چه کسی به اسرائیل خبر داد که شهید شقاقی در هتل سرهنگ در مالت سکونت دارد؟ به هر حال، بدون شک مسئول اول و آخر ر بوده شدن امام موسی صدر، سرهنگ قذافی و دولت لیبی است و راه روشن شدن حقیقت پیگیری جدی و مستقیم و قاطع ایران و لبنان و دیگر کشورهای عربی و اسلامی است و البته ما را امیدی به سازمان‌ها و کشورهای آزادی‌خواه! حقوق بشری! غربی نیست.

ص: 120

---

1- احمد جبرئیل، دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل - از چهره‌های چپ‌گرای فلسطین است.

■ ظاهراً حضرت عالی زمانی که در واتیکان بودید، اقداماتی را درباره پیگیری موضوع اختفای امام موسی صدر انجام داده اید. اگر امکان دارد در این باره هم توضیح بفرمایید.

من چند ماه بعد از مفقود شدن امام موسی صدر و پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان عازم ایتالیا شدم. قبل از عزیمت، به حضور حضرت امام شرفیاب شدم و از ایشان سؤال کردم که اگر پیام خاصی برای پاپ دارند بفرمایند و اگر اجازه می دهند من سلام ایشان را به پاپ ابلاغ کنم. ایشان فرمودند: «حتماً سلام مرا به پاپ برسانید.» و دو نکته را هم فرمودند که ابلاغ و پیگیری کنم. یکی اینکه به پاپ به صراحت بگویم که «ایشان در مسائل جهانی باید در کنار مستضعفین قرار بگیرند، نه در کنار مستکبرین و آمریکا» و البته، من این پیام را همین طور از قول ایشان به پاپ رساندم. مسئله دومی هم که امام تأکید فرمودند تا من پیگیری کنم، مسئله امام موسی صدر بود که از طریق پاپ اقدام کنیم و ببینیم که آیا ایشان اصلاً وارد ایتالیا شده اند یا نه؟ من هر دو موضوع را در اولین ملاقاتم با عالی جناب پاپ مطرح کردم. در مورد امام موسی صدر جناب پاپ گفتند: «شما موضوع را کتباً درخواست کنید تا ما پیگیری کنیم و نتیجه را به شما اطلاع دهیم.»

من بلافاصله نامه ای رسمی، به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، نوشتم و خواست حضرت امام را به طور مستقیم و مکتوب به پاپ منتقل کردم. برخلاف رسم دیپلماسی، حدود دو ماه

طول کشید تا پاسخ مکتوب آن ها آمد. البته پاسخ آن ها در یک کاغذ بدون آرم واتیکان تایپ شده بود و امضا هم نداشت، ولی خب، پاسخ نامه من بود که از طریق پست ویژه واتیکان به سفارت آورده شد. در آن نامه آمده بود: «در پی درخواست شما، ما مسئله امام موسی صدر را پیگیری کردیم و برای این منظور از طرق متعدد خاص خودمان در بیروت و ایتالیا و دوستان دیگرمان در کشورهای مختلف بهره گرفتیم.» قاعدتاً دوستان دیگرشان علاوه بر کشورهای غربی، آمریکایی ها بودند که اطلاعات لازم را در اختیار واتیکان و پاپ قرار می دهند. بعد نوشته بودند که: «با توجه به این بررسی ها ما به طور قطع می توانیم بگوییم که آقای صدر و همراهانشان مطلقاً وارد ایتالیا و رم نشده اند و ما امیدواریم که ایشان سالم باشند و آزاد بشوند و در این مورد هم به دوستان لیبیایی خود تذکر دوستانه داده ایم.»

خب، این جمله آخر خیلی معنای دیپلماتیک دارد. معنی آن این است که این مطلب کاملاً مربوط به دولت لیبی است و ایشان از آنجا خارج نشده اند و این تذکر دوستانه را هم آقای پاپ و یا تشکیلاتشان به لیبیایی ها داده اند - اصل نامه چون محرمانه است، نشر آن فعلاً مقدور نیست (1) - به هر حال، پیگیری های بعدی نیز توسط دادگاه عالی ایتالیا انجام گرفت که من در جریان آن ها بودم و کل پرونده دادگاه و حکمی را که در مورد این مسئله صادر شده، ترجمه کرده ایم و در

ص: 122

---

1- متن نامه اینجانب به عالی جناب پاپ چون محرمانه نیست و همچنین گزارش امر به امام خمینی، در بخش اسناد کتاب آمده است.

جلد دوم ویژه نامه امام موسی صدر آمده است تا دنیا بداند که مسئولیت بر عهده کیست، گرچه بعضی را این امر خوش نیاید.

به هر حال، مسئولیت این قضیه همچنان بر عهده دولت لیبی است و یقیناً امام موسی صدر به ایتالیا وارد نشده اند. البته، در مورد این مسئله، من با شهید چمران هم صحبت کردم و ایشان به طور تحقیقی و قطعی و یقینی عقیده شان این بود که امام موسی صدر در لیبی بازداشت شده اند و هیچ جا نرفته اند و مسئولیت هم صد در صد بر عهده سرهنگ قذافی و دولت لیبی است.

مطالبی که شهید چمران در مورد این موضوع بیان داشته اند، مشروح و متعدد است و ما یکی دو نمونه از آن توضیحات و سخنرانی های منتشر نشده شهید چمران را در یادنامه امام موسی صدر آوردیم. مقالات و نوشته های شهید چمران اولاً، حوادث لبنان را آن طور که بوده برای دوستان ایرانی مان روشن می کند و ثانیاً، شاید نویسندگان جزوه «از شاه تا شمعون»<sup>(1)</sup> که علیه امام موسی صدر نوشته اند و کسانی که این طور فکر می کنند و همانند چپ نماها در مورد امام موسی صدر قضاوت و داوری می کنند، با خواندن این مطالب تاریخی، تغییری در تفکر خودشان به وجود آورند و حقایق را آن طور که هست ارزیابی کنند و اگر هم مایل نبودند، بر عقیده خود

ص: 123

---

1- این جزوه پیش از پیروزی انقلاب به وسیله مخالفان ایرانی امام صدر در لبنان که مدعی انقلابی گری بودند و بیشتر با گروه های چپ گرا و مارکسیست فلسطینی ارتباط داشتند، تهیه و توزیع شد.

استوار بمانند. ولی بدانند که به راه راست نیستند و البته، ما همچنان از خداوند متعال هدایت آن‌ها را خواستاریم.

■ نظر امام خمینی درباره این مسئله چه بود؟ آیا ایشان در این زمینه اقدام خاصی انجام دادند؟

بلی، حضرت امام اقدامات مختلفی انجام دادند، از قبیل تلگراف به بعضی از رؤسای دول عربی، پیگیری امر از طریق وزارت امور خارجه و مسئولین کشور، تعقیب مسئله از طریق پاپ و واتیکان، تجلیل از امام موسی صدر در سخنرانی‌های متعدد و ملاقات‌ها و بازخواست از سرهنگ جلّود که به ایران آمده بود و از همه مهم‌تر آنکه، وقتی هیئت لیبیایی درخواست کرد که سرهنگ قذافی به ایران بیاید، امام اجازه ندادند و فرمودند: «من عازم قم هستم. اول هم باید قذافی مسئله آقا موسی صدر را روشن سازد.»

این امر نشان می‌دهد که حضرت امام هم، قذافی را مسئول ربهوده شدن امام موسی صدر می‌دانستند. (1)

■ گاهی برادران لبنانی گله می‌کنند که مراجع تقلید و علمای بزرگ ایران و به طور کلی، نظام جمهوری اسلامی ایران، در مورد پیگیری قضیه امام موسی صدر اقدام لازم را به عمل نیاورده‌اند.

البته سؤال را باید به دو بخش تقسیم کرد. به نظر من، آقایان مراجع تقلید و در طلیعه آن‌ها، امام خمینی اقدامات زیادی کردند؛ هم تلگراف به رؤسای بلاد عربی مخابره کردند، هم به شدت به قذافی

ص: 124

---

1- متن کامل دیدگاه‌های امام خمینی در این باره، در یادنامه امام موسی صدر آمده است.

اعتراض کردند و هم قطع رابطه را پیشنهاد کردند و یا همان طور که اشاره شد، از طریق پاپ و واتیکان پیگیر موضوع بودند که متأسفانه به نتیجه مطلوب نرسید.

در مورد قطع رابطه که پیشنهاد شخصیت هایی چون شهید آیت الله صدوقی، امام جمعه یزد و دیگران بود، متأسفانه هم دولت موقت کوتاه آمد و در مقابل گروه فشار عملاً کاری انجام نداد و هم برخی دوستان مسئول، کوتاهی کردند که بحث و بررسی این امر نیاز به فرصت دیگری دارد؛ چون شما حادثه‌ترین سؤال را در پایان توان و نیروی سخن گفتن من مطرح ساختید.

■ یکی از موضوعاتی که شما تسلط بسیار خوبی بر آن دارید، تاریخ زندگی سیاسی و فرهنگی سید جمال الدین اسدآبادی است. در برخی مقالات و یا همایش ها مشاهده شده که حضرت عالی تلاش های امام موسی صدر را ادامه حرکت سید جمال دانسته اید. در صورت امکان درباره این نگاه بیشتر توضیح دهید.

سید جمال الدین اسدآبادی و امام موسی صدر، از لحاظ زمان و مکان و خصوصیات زندگی شخصی، با هم تفاوت هایی داشتند و هر کدام از یک سلسله مزایای طبیعی و اکتسابی برخوردار بودند که در دیگری نبود، ولی اگر از مجموع کارها، رفتارها، برخوردها، اشتغال ها، اهتمام ها، گرفتاری ها، رنج ها و مراوده های آن ها محوری را انتخاب کنیم، به این نتیجه می رسیم که در مجموعه زندگی این دو سید والا مقام و مصلح اجتماعی بزرگ، همانندی های بسیاری وجود دارد.



هر دو بزرگوار، از خاندان رسالت و سلاله امام علی علیه السلام بودند. از نظر اکتسابی، هر دو با فرهنگ اسلامی رشد کردند و تحصیلات هر دو در ایران و نجف بوده و آشنایی آن‌ها با فرهنگ اسلامی و باور عمیق آن‌ها به اصول و مبادی این فرهنگ، سبب شد که پس از آشنایی با فرهنگ جدید، دچار غرب زدگی نشده و جذب مظاهر مادی غرب نگردند.

هر دو فلسفه اسلام را می‌شناختند و از اصول ریشه دار آن آگاه بودند. هر دو، دوره تاریخ درخشان تمدن و علوم مسلمانان را در سده‌های اول تا چهارم - که در اوج ترقی و تمدن قرار داشت - مطالعه کرده بودند. سپس، آن دوره را با زمان خود که مسلمانان در نهایت ذلت و خواری می‌زیستند، می‌سنجیدند و از خود می‌پرسیدند چرا مسلمانان بدین روز افتاده‌اند؟ قرآن مجید می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (1). پس چرا در روزگار ما کشورهای اسلامی، مستعمره غربی‌ها و جولانگاه بی‌رحمانه بیگانگان شده است؟

از یک سو، پیشرفت روزافزون مادی غرب را می‌دیدند و از سوی دیگر بر جمود و رکود و نادانی مسلمانان تأسف می‌خوردند. هر دوی آن‌ها مردانی دل‌سوخته و درد آشنا بودند، و هر دو، درد را به وضوح لمس کرده و در فکر چاره بودند و در راه احیای مجد و عظمت

ص: 126

---

1- خداوند هیچ‌گاه برای سلطه کافران بر مؤمنان راهی باز نخواهد کرد. سوره نساء، آیه 141.

گذشته، تلاش می کردند. هر دو در صدد احیای اصول اساسی دین و دوری آن از پیرایه ها و زواید غیر منطقی و خواهان تجدید حیات اسلام و بیداری مسلمانان بودند.

به باور آن ها، مسلمانان به واسطه افکار و عقایدی که از نیاکان خود فرا گرفته اند و به وسیله مسائلی که در ذهن آنان رسوخ کرده، از راه مجد و عظمت و پیشرفت و ترقی دور شده اند و به هوشیاری و بیداری نیاز دارند تا نهضت علمی - فرهنگی جدید خود را آغاز کنند و آنچه را از دست داده اند، دوباره به دست بیاورند.

از خصوصیات برجسته هر دور رهبر و مصلح بزرگ، این است که در اثر آشنایی نزدیک با جامعه شیعه و سنی، تفاوت و دوگانگی وضع روحانیت شیعه را با روحانیت اهل تسنن به خوبی درک کرده بودند و می دانستند که متأسفانه سازمان روحانیت سنی، یک نهاد مستقل دور از حکومت ها نیست و به همین دلیل، در مقابل قدرت های استبدادی و استعماری، به علت وابستگی حکومت هایشان، توان و قدرت ایستادگی نتیجه بخشی ندارد و متأسفانه بخش اعظم روحانیت سنی، وابسته به حکومت هایی است که زمامداران آن ها را قرن ها به عنوان اولی الامر به جامعه و مردم خود معرفی کرده اند. به همین دلیل، آنان از علمای اهل سنت چندان انتظاری نداشتند و برای آغاز اصلاح و حرکت سراغ آن ها نمی رفتند، بلکه به طور مستقیم به سراغ خود مردم و مسلمانان می رفتند.

از سوی دیگر، روحانیت شیعه چنین نبود. روحانیت شیعه یک نهاد

مستقل مردمی است و در واقع، یک قدرت ملی به حساب می آید. در طول تاریخ نیز، همواره در کنار مردم و در برابر ظلم حکمرانان بوده است. از این رو، هر دو مصلح برای تحریک جامعه و توده های مردم، به سراغ علمای شیعه رفته و به آگاه سازی آن ها پرداخته اند و این طبقه را بهترین پایگاه برای مبارزه با استبداد و استعمار تشخیص داده اند.

از همین رو بود که سید جمال حسینی اسدآبادی از میرزای شیرازی، مرجع وقت شیعه، می خواهد که ناصرالدین شاه را از سلطنت خلع کند و در نامه تاریخی و مهم خود به میرزا، با اشاره به نقش و تأثیر تعیین کننده رهبری در ایجاد اتحاد حقیقی و دفع استبداد و استعمار می نویسد:

«علما اگرچه از فشار این مرد احمق خائن به شدت انتقاد کرده اند، ولی طوری نیست که بتوانند در یک آن، مقاصد خود را یکی کنند. چون این ها از حیث مایه علمی و ریاست و وجهه، بین مردم در یک درجه هستند؛ حاضر نمی شوند بعضی به بعضی دیگر پیوسته و با هم هماهنگ شوند تا یک اتحاد حقیقی و قدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرر دشمن را نموده و کشور را حفظ نماید، تولید گردد. هر کس به محور خویش می چرخد و به تنهایی یا با هم مبارزه می کنند. این تشتت آرا علت اصلی تضعیف قدرت و موجب پیشرفت کارهای نامشروع است.»

امام موسی صدر هم چشم امید به مراجع و حوزه های علمیه شیعه داشت و روابط صمیمانه او با مراجع ایران و عراق نشان دهنده این

واقعیت است. از سوی دیگر، هر دور رهبر، از واپس ماندگی جامعه اسلامی به شدت رنج می بردند. هر دوی آن ها مخالف خرافات بودند و هر دوی آن ها با عقایدی که عوام الناس قرن ها آن ها را از اصول اسلام می دانستند، ولی در واقع، مانع پیشرفت مسلمانان بود، مبارزه می کردند. هر دو سید، چاره اصلی را در این می دیدند که باید مسلمانان را بیدار کنند.

#### ■ ارزیابی این دو شخصیت از علل ضعف مسلمانان چیست؟

سید جمال یک جا نکته مهمی را مطرح می کند و با اظهار تأسف می گوید: «جمعیت مسلمان در زمان ما دو هزار برابر جمعیت مسلمان در صدر اسلام است. در حالی که آن ها آن قدرت بزرگ و قوی بودند، متأسفانه این ها این همه دلیل و ضعیف هستند.» سپس، سؤال می کند که علت این ضعف و بدبختی چیست؟

سرانجام، سید جمال الدین اظهار امیدواری می کند که «اگر علمای اعلام و پیشوایان قیام به وظایف واجب خود عمل کنند، به زودی، حق بلند خواهد شد و چنان نوری ساطع شود که چشم ها را خیره سازد.» سید جمال در رساله «چرا اسلام ضعیف شد؟» به علما تأکید می کند که در راه بهتر ساختن مسلمانان قیام کنند. وی در این رساله، شرکت علما را در بنیان گذاری یک رشته از اصلاح گری ها، تنها راه حل مشکلاتی می داند که مسلمانان جهان را در میان گرفته بود.

یکی از تاکتیک ها و روش های اسدآبادی در مبارزات ضد امپریالیستی خود، تشجیع و تشویق کردن رهبران مذهبی بود؛ زیرا او به

خوبی دریافته بود که علما بانفوذترین شخصیت ها و مقام ها در میان مسلمانان، به ویژه مردم ایران و عراق هستند.

بهترین نمونه از درک اسدآبادی در مورد تأثیر علما در مبارزه بر ضد دخالت های استعماری و سلطه جویانه دولت های خارجی، نامه ای است که درباره امتیاز تنباکو - 1890 میلادی/ 1307 قمری - به علمای ایرانی مقیم عراق نوشته است و خواستار تحریم آن و برچیدن شرکت های خارجی از کشورهای اسلامی می شود که نتیجه آن، با تحریم تنباکو در ایران به ظهور می رسد.

امام موسی صدر نیز علت ضعف و انحطاط مسلمانان را در این می داند که مبلغان اسلام نتوانسته اند خود را با دنیای امروز که دنیای نظم و تشکیلات است، هماهنگ سازند.

او در مرکز حوزه علمیه قم در مؤسسه ای که فجر امیدی در تاریخ تبلیغات اسلامی به شمار می رفت، در حضور جمعی از علمای بزرگ حوزه قم، در یک سخنرانی مستدل و روشنگر، از لزوم تشکیلات و نظم در سازمان روحانیت سخن گفت (1) و از نبود آن در سازمان روحانیت شیعه به شدت انتقاد کرد. او با بیان دو مقدمه که «اولاً جهان منظم است، پس نمی شود بی نظم زندگی کرد» و دوم اینکه «جامعه امروز، سازمانی و تشکیلاتی است و اگر ما بخواهیم بی نظم و بی تشکیلات جلو برویم، موفق نمی شویم»، مشاهدات خود را از نظم و تشکیلات دیگران یادآور شد و با تأثر و تأسف فراوان گفت:

ص: 130

---

1- متن کامل این سخنرانی در بخش پیوست ها آمده است.

«خدا می داند من هر وقت متذکر نوع فعالیتهای مسیحیها می شوم، دلم آتش می گیرد. این مردمی که دینشان رهبانیت است، آن هم به قول قرآن «رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»<sup>(1)</sup> چطور شد که منظم شدند؟ در مجله لایف - Life - چاپ آمریکا، خواندم که نوشته بود سازمان و تشکیلات کاتولیکها آن قدر منظم است که از تمام احزاب دنیا، حتی از احزاب سری روسیه هم منظم تر و مجهزتر است.»

امام موسی صدر پس از برشمردن قسمتی از فعالیتهای تبلیغی مسیحیان و تنظیمات بسیار مقتدر کلیسا، با ناراحتی تمام گفت: «در مقابل آنها ما هم هستیم که مثل گوشت قربانی افتادهایم این وسط؛ هر کی بخواهد چنگی از آن می قاپد. ما شیعیان مرتضی علی، مردمی که اسلام را با ظاهرترین مسلکش معتقدیم، وضع ما چطور است و تشکیلات ما چیست؟ من چون اینجا نشسته ام، آزادم که این حرف را بزنم و اگر در غیر این مؤسسه دارالتبلیغ بود - که عرض کردم فجر امید است - این حرفها امیدتان را قطع می کرد.»

اسدآبادی هم که به علت سفرهای مکرر به بلاد اسلامی در زمان خلافت عثمانی، به طور عام، علمای جهان اسلام را در نظر داشت و اساساً امر اصلاح را موکول به اصلاح علما و رؤسای دین دانسته

و می گوید:

ص: 131

---

1- رهبانیت بدعتی بود که آن ها بر خود قرار دادند و ما چنین چیزی بر آن ها ننوشتیم. سوره حدید، آیه 27.

«هرگز اصلاح از برای مسلمانان حاصل نمی شود مگر آنکه رؤسای دین ما، اولاً خود را اصلاح کنند و از علوم و معارف خویش ثمره بردارند و حقیقتاً چون نظر شود، دانسته می شود که این خرابی و تباهی که از برای ما حاصل شده است، این تباهی اولاً در علما و رؤسای دین ما حاصل شده است، پس از آن در سایر سرایت کرده است.»

هر دو مصلح بزرگ، تعالیم اسلام را پیشرفته و معرفتی می دانستند و علت عقب ماندگی مسلمانان را در جای دیگر جست و جو می کردند. آنها معتقد بودند «جهان آماده پذیرفتن دعوت اسلامی است» و همین، عنوان سخنرانی دیگری از امام موسی صدر بود که در تهران در یک انجمن دینی ایراد کرد و در پایان همان سخنرانی گفت:

«در خاتمه، مجدداً با نهایت اطمینان عرض می کنم که راه برای ادای واجبات و انجام تکالیف کاملاً باز است. همه و همه هر قدر دور و پرت باشند، برای پذیرفتن و عمل به تعلیمات عالیّه دین آماده هستند. فطرت آنها هم به دعوت حق کمک می کند. جهان و قوای کون هم یاور حق گویان و حقیقت جویان است. توفیق و رضای خدا همراه است؛ فقط اخلاص و ذوق و ابتکار در اسلوب دعوت و استقامت لازم است؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (1)

در همان عصری که اسدآبادی نهضت خود را آغاز کرد، جوامع

ص: 132

---

1- کسانی که در راه ما (خدا) جهاد می کنند، آن ها را به راه درست هدایت می کنیم و به درستی که خداوند با نیکوکاران است. سوره عنکبوت، آیه 69.

شرقی و مسلمان، به علل فراوانی در حوضیض انحطاط و عقب ماندگی بودند و با ضعف و رخوت تمام، در عین تغییر تدریجی بافت سنتی شان، در شرف انحلال و ادغام در نظام سرمایه داری غربی یا شرقی بودند.

متفکرین و متجددین آن عصر که خواهان تغییر وضع موجود و نوسازی و اصلاح بودند، در برخورد با این جریان، دو گروه شدند: یکی جریان تجددخواهی و متجددین غرب گرا که علی رغم وجود طیفهای وسیع داخلی بین آنها، همگی خواهان پیروی از تمدن غرب بودند. از میان آنها می توان از ملکم خان، آخوندزاده، طالبوف، سپهسالار و تقی زاده در ایران و سید احمد خان در هند و طهطاوی، شبلی شمبل و طه حسین در مصر و جهان عرب نام برد که با تأثیرپذیری از جهان بینی غرب، خواهان تفکیک دین از سیاست و پیروی کامل از روش غرب بودند و آن را تنها راه رهایی و پیشرفت ملت‌های مشرق زمین معرفی می کردند.

جریان دوم، جریان اصلاح طلبی دینی و احیای تفکر اسلامی بود که طی آن، مصلحان دین خواهان تغییرات و اصلاحات از راه دین بودند و سید جمال الدین اسدآبادی نخستین عنصر باشهامتی بود که توانست نهضت و جریان اصلاح طلبی دینی را در جهان اسلام آغاز و رهبری کند و کسانی چون شیخ محمد عبده،<sup>(1)</sup> عبدالرحمن کواکبی<sup>(2)</sup> و

ص: 133

---

1- روحانی برجسته و اصلاح گر مصری و از شاگردان سید جمال الدین اسدآبادی.

2- سیاستمدار، مبارز و انقلابی سوری که تألیفاتی نیز در حوزه اندیشه سیاسی دارد.



رشید رضا درخشان ترین و بعدها، حسن البنا، ابوالاعلی مودودی،<sup>(1)</sup> اقبال لاهوری، امام موسی صدر، دکتر علی شریعتی و برجسته ترین آنها امام خمینی از این زمره هستند که پیوند دین و سیاست را مبنای مبارزه سیاسی و اصلاح طلبانه خود قرار دادند.

البته، سید جمال الدین فعالیت مبارزاتی خود را از کشورهای مختلف اسلامی یعنی ایران، افغانستان، هند، مصر، ترکیه و عراق آغاز کرد و به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی روح دمید و به حرکت واداشت. ولی امام صدر برای پیشبرد اهداف سیاسی و اصلاحی خود، شرایط حاکم بر ایران و عراق را مساعد ندید و پایگاه حرکت خویش را لبنان قرار داد و در میان فقر و فشار و مصیبتها و مشکلات موجود در لبنان، توانست شیعیان را که محروم ترین و عقب مانده ترین طوایف لبنان به شمار می رفتند، سازماندهی کند و در تشکیلاتی بنیادین، متمرکز سازد و به آنها عزت و قدرت ببخشد و در مقابل هیئت حاکمه ارتجاعی وابسته و اسرائیل جبار - که دشمن اصلی مسلمانان در منطقه است - در شیعیان روح تازه بدمد. نتیجه و ثمره کوشش و فداکاری و جانبازی وی آن بود که در مبارزات مسلحانه حزب الله در جنوب لبنان و جنگ 33 روزه، شاهد آن بودیم.

حرکت اسلامی امروز لبنان واقعاً انقلابی است که از حرکه المحرومین و أمل شروع شده که هر دو را امام موسی صدر

ص: 134

---

1- نویسنده و متفکر اسلام گرا با مشی اصلاح گری در هند و پاکستان. وی مؤسس جماعت اسلامی و دوست نزدیک اقبال لاهوری بود.

پایه گذاری کرد و قدرت و عزت بخشید و جوانان برومند را به عرصه کارزار دشمن وارد کرد.

سید جمال الدین بیشتر ایام عمر خود را به قصد ایجاد انقلاب یا اصلاح از بالا، در ارتباط با زمامداران و سران دولتهای کشورهای اسلامی گذراند، اما هیچ گاه از مواضع نوخواهانه و انقلابی خود عدول نکرد و به طور روزافزون با تکیه بر اقشار متوسط و فرودست و بخشی از علما و توده مردم، بر ضد استعمارگران و مزدوران آنان موضع گرفت. او در آخرین نامه اش به هم مسلکهای ایرانی از زندان باب عالی استانبول، پس از انتقاد از خود مبنی بر اینکه «ای کاش من تمام تخم افکار خود را به جای فاسد کردن در شوره زار سلطنت این زمین کویر در مزرعه مستعد کار ملت کاشته بودم»، خطاب به دوستان و پیروان ایرانی خود می نویسد: «بنیاد حکومت مطلقه، منعدم شدنی است. شماها تا می توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید، نه به قلع و قمع اشخاص. شما تا قوه دارید در نسخ عاداتی که میانه سعادت و ایرانی سد سدیده گردیده، کوشش کنید.»

امام موسی صدر وقتی وارد لبنان شد و دید که شیعیان نیازهای فراوانی دارند و نسبت به طوایف دیگر، عقب مانده اند، در اندک مدتی، با شخصیتهای شیعه و غیر شیعه و رجال لبنان و رهبران احزاب و مذاهب آشنا شد و رفته رفته، دایره فعالیت خود را گسترش داد.

امام صدر با شهرت و نفوذ روزافزونی که در سطح بالا در بین

توده ها و رجال سیاسی و روحانی پیدا کرده بود و با دوستی با رئیس جمهور وقت و تماس با بسیاری از پیشوایان مسیحی لبنان، موفق شد مجلسی به نام: المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی در طراز المجلس الاسلامی الاعلی اهل سنت تأسیس کند که به ریاست این مجلس هم برگزیده شد. اما شخصیت و شهرت و موفقیت او مافوق این سمتها بود. وی به عنوان امام الشیعه در بیشتر کشورهای عربی شناخته می شد. البته او به اکثر این کشورها رفته و سفرهایی هم به اروپا و شوروی کرده بود. همه تلاشهای او برای احقاق حق محرومین جوامع اسلامی، به ویژه لبنان بود.

■ آیا تقریب مذاهب و یا وحدت اسلامی را هم می توان فصل مشترک دیگری در اندیشه و روش آنان دانست؟

اتفاقاً یکی دیگر از ویژگیهای سید جمال این بود که خواهان وحدت اسلام و اتحاد مسلمین بود. از آنجا که سید ریشه و اساس مشکلات و مسائل ملل شرقی را در استبداد داخلی و استعمار خارجی یافته بود، پادزهر و راه حل این مشکل سیاسی را در وحدت ملل مظلوم شرق می دید. به این جهت بر وحدت اسلامی در مقابله و مبارزه با دو عامل فوق تأکید می کرد.

امام موسی صدر نیز، خواهان وحدت اسلامی در سطح جهانی بود و اگر ایشان به اهدافش نزدیک می شد، شاید کشورهای عربی - اسلامی، دیگر این مرز بسته را نداشتند و با یکدیگر متحد می شدند.

این مرد جاذبه معنوی بسیار نیرومندی داشت، به طوری که

می توانست با این جاذبه به راحتی، عقاید خود را به دیگران منتقل کند. اگر این جاذبه فوق العاده را با آن حسن نیت و خلوص و آن دید وسیع سیاسی و جهانی تلفیق کنیم، نتیجه بسیار درخشانی به دست می آید که البته، برای دشمنان داخلی و خارجی اسلام و مسلمانان خوشایند نبود، هر دو سید بزرگوار می دانستند که آغاز اقتدار مسلمین و تولد دوباره جهان اسلام بیش از هر چیز در گرو همین وحدت اسلامی است. آرمان آنها و بلکه آرمان تمام مصلحان اسلامی، تولد دوباره جهان اسلام بود.

■ آیا در کار تشکیلاتی هم شباهتی دارند؟

هر دو مصلح بزرگ به اهمیت کار و مشکلات مبارزه خود واقف بودند و می دانستند در چه راه دشواری با آن همه پیچ و خمهای فرساینده، گام نهاده اند ولی هرگز حاضر نشدند که به دلیل مشکلات از هدف و آرمان خود دور شوند.

هر دو سید سازمان دهنده کوشا و ارگانیزاتور پرکاری بودند و همان طور که دیدیم، سید جمال با تشکیل حزب الوطنی الحرّ طبقه رنج دیده مصر را گرد آورد و امام موسی صدر نیز، با تأسیس حرکه المحرومین در لبنان، به شیعیان آن دیار روح تازه ای دمید و شخصیت فکری و اجتماعی و سیاسی آنها را به کلی تغییر داد.

ولی متأسفانه می دانیم که هر دو بزرگوار با توطئه دشمنان خارجی و به دست دشمنان داخلی و مزدوران وابسته به استعمار و امپریالیسم، با وضعیت ناگوار و دردناک مشترکی روبه رو شدند.

ص: 137

سید جمال در سرای سلطان عثمانی به شهادت رسید و نخست، مظلومانه در مقبره ای گمنام در استانبول به خاک سپرده شد و بعدها، استخوان های او به «کابل» انتقال یافت و امام موسی صدر هم در لیبی توسط سرهنگ قذافی ربوده شد.

■ امام موسی صدر تا چه اندازه با زندگی و افکار سید جمال

آشنا بود؟

به طور مشخص صحبتی پیش نیامد که بنده بتوانم آن را مطرح کنم اما اطلاعات ایشان درباره تاریخ و از جمله تاریخ معاصر خوب بود. نمی شد فردی مثل ایشان خودش را در معرض تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جهانی قرار دهد و از تاریخ تحولات جهان یا زندگی سید جمال اطلاعاتی نداشته باشد و یا از تجربه های گذشته استفاده نکند. سید جمال در آخرین نامه اش می نویسد که در شوره زار سلطنت بذری کاشت که به نتیجه نرسید، اما امام موسی صدر در مزرعه مردم بذر کاشتند و البته، با شوره زار سلطنتها و حکومت ها هم بی ارتباط نبودند.

■ در پایان این گفتگو می خواهم درباره دو نفر از نزدیکان امام موسی صدر پرسم. ابتدا درباره شهید چمران و رابطه او با امام موسی صدر بگوئید و بفرمایید که رابطه شما با ایشان از کجا آغاز شد و چگونه تداوم یافت؟

درباره سابقه آشنایی و رابطه امام موسی صدر با شهید چمران، من اطلاعات دقیقی ندارم. خود شهید چمران در بعضی از نامه ها یا گزارش های چاپ شده خود به آن اشارتهایی دارد. در نامه های

ص: 138

باقیمانده از ایشان روشن می شود که چقدر صادقانه، مخلصانه و عاشقانه به امام موسی صدر و راه و روش او ایمان و علاقه دارد.

اگر امام موسی صدر در لبنان نبود، شهید چمران بسیار بعید بود که فضای وسیع دنیای غرب را که میدان کار و عمل بود، ترک کند و خود را در یک منطقه کوچک پرحادثه محصور بدارد. گرچه می دانیم این منطقه کوچک برای او یک دنیای بزرگ محسوب می شد و می توانست در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی فعال باشد.

شایستگی شهید چمران در پیشبرد مسائل مختلف، از جمله در امور حرکه المحرومین و سازمان امل، نشانگر ماهیت چمران است.

اما آشنایی من با شهید چمران، به دوران دانشجویی وی در تهران و حضور دائم در مسجد هدایت و جلسات انجمنهای اسلامی دانشجویان برمی گردد که حقیر از قم می آمدم و مشتاقانه در آن جلسات شرکت می کردم. اغلب، شبهای جمعه که از مسجد هدایت و درس تفسیر قرآن آیت الله طالقانی فارغ می شدیم، همراه ایشان و دیگر دوستان هم فکرشان مانند: دکتر ابراهیم یزدی (دبیر کل نهضت آزادی)، مهندس علی اکبر طاهری (مترجم محترم قرآن)، مهندس حسن عرب زاده (عضو نهضت آزادی) و دیگران، به منزل مرحوم آقای سید مهدی رضوی قمی که خانه وسیعی در شمیران، خیابان «مقصود بیک» داشت، می رفتیم که کسان دیگری مانند استاد جلال الدین آشتیانی (استاد برجسته فلسفه) هم در آنجا حضور

می یافتند و جلسات پرباری بود. البته، مرحوم سید محمدباقر رضوی، یکی از فرزندان مرحوم رضوی قمی چون دانشجو بود، بانی خیر حضور ما در آن مجلس و محفل بود. سه اتاق دانشجویی در قسمت ورودی باغ مرحوم رضوی قمی پاتوق ما و دیگر دوستان بود که یکی از آنها، شهید مصطفی چمران بود.

■ آیا با چمران پس از پیروزی انقلاب هم دیداری داشتید؟

علاوه بر دیدارهای مکرر شهید چمران در لبنان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برگشت ایشان به تهران، بارها و بارها، چه در دوران نمایندگی مجلس و چه در دوران وزارت دفاع و بعد از آن - که همه چیز را ترک کرد و به جبهه رفت - با شهید چمران ملاقات و دیدار داشتم که بخشی از خاطرات آن دوران را پس از شهادت ایشان در روزنامه اطلاعات منتشر ساختم و در مجموعه خاطرات مستند - حدیث روزگار - مربوط به شخصیت‌هایی چون: مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت الله سبحانی و شهید دکتر کاظم سامی آورده ام که خوشبختانه اخیراً منتشر شده است.

■ آخرین سؤال اینکه آیا از حاج آقا رضا صدر و ویژگی‌های او هم خاطره ای دارید؟ به هر حال، ایشان جدا از اینکه برادر امام موسی صدر بودند از برجستگی‌های علمی و اخلاقی فراوانی نیز برخوردار بودند.

ویژگی های علمی - اخلاقی آیت الله سید رضا صدر یکی دو تا نیست و طبعاً نمی توان در پاسخ یک سؤال، آن هم در مصاحبه ای مربوط به شخصیتی دیگر، همه آنها را عنوان و مطرح ساخت ولی در کل می توان اشاره کرد که آیت الله سید رضا صدر یکی از علمای

برجسته و فرهیخته و آگاه و جامع الاطراف حوزه قم بودند که در صفا و صداقت و پاکی و بی‌اعتنایی به دنیا و القاب و عناوین حوزوی و... بی‌نظیر بودند.

ایشان در هر شب پنج‌شنبه، در همان منزل پدری، درس اخلاق داشت و شاید صدها نفر از طلاب در آن شرکت می‌کردند و حضور می‌یافتند. مباحث مطرح شده در این جلسات عمدتاً اخلاقی بود و طبعاً، ضmann علمی، حدیثی، تفسیری، اجتماعی و سیاسی هم داشت. تکمیل شده این مباحث بعدها تحت عنوان مباحث شبهای پنج‌شنبه به شکل کتابهای مستقل و متعددی چاپ و منتشر شد و هنوز هم آن کتابها توسط حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید باقر خسروشاهی، داماد معظم له، از طریق «بوستان کتاب» قم تجدید چاپ می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

بی‌مناسبت نیست به یک خاطره جالب درباره ماجرای که اتفاق افتاد، اشاره ای داشته باشم.

حقیر به علت جنب و جوش طلبگی در دوران جوانی، برای مبارزه با فعالیت‌های بهائی‌گری در ایران با استناد به فتوای تحریم هرگونه معامله با بهائیان، که توسط آیت الله بروجردی صادر شده بود، طی اعلامیه مشروحه در رمضان المبارک 1377 قمری، به اعلام تحریم پیسی کولا پرداختم که بعدها انعکاس وسیعی در سراسر ایران یافت.

البته، تا آن زمان سابقه نداشت طلبه جوانی - حدود 20 سال - در معقولات! دخالت کند و با استناد به فتاوی و اقوال علما، به تحریم



معامله با بهائیان حتی با تعیین موضوع - که در شأن فقیه نیست - اقدام کند.

طبعاً، این اعلامیه چون از حوزه منتشر شده بود، همه یا اغلب علما و فضلا از موضوع و محتوای آن آگاهی داشتند و نظراتی نوعاً مثبت و گاهی منفی در مورد آن ابراز می شد.

یک روز پنج شنبه، در همان جلسه فضلابی بیت صدر، آیت الله سید رضا صدر با لحن و صدای خاص خود، بر من اعتراض کردند که چرا اعلامیه تحریم منتشر ساخته ام و در همان جمع استدلال کردند که وقتی اعلامیه تحریمی به نام حوزه علمیه قم منتشر می شود، باید مانند اعلامیه تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، با اثر قاطع و مثبت در میان مردم روبه رو شود. و مسئله پستی کولا معلوم نیست که نتیجه مثبتی داشته باشد و مورد قبول مردم قرار گیرد.

بنده در پاسخ با توضیح عرض کردم که مرحوم میرزای شیرازی یک مرجع تقلید بود و طبعاً اعلامیه تحریمی ایشان باید آن اثر خاص را داشته باشد ولی اعلامیه یک طلبه، آن هم با استناد به اقوال و آراء علمای دیگر، بی تردید آن اثر را نخواهد داشت اما بیان حقیقت و یا به اصطلاح، امر به معروف و نهی از منکر، نیازی به ابراز نظر مستقیم مراجع و علمای بزرگ ندارد. هر کسی که مقدورش باشد باید به نوبه خود اقدام کند و بنده چنین تشخیص دادم که این اعلامیه را چاپ کنم که اگر اثری داشت، مربوط به حوزه علمیه خواهد بود و اگر با واکنش مثبت مردم روبه رو نشد، اقدام یک طلبه کوچک بوده که

تأثیرگذار نبوده است و به حیثیت و مقام کل حوزه لطمه ای نمی خورد.

آیت الله صدر با بیانات حقیر قانع نشد و بنده با اعتراض ایشان دست از حرف خود برنداشتم و جلسه با نزدیک شدن به اذان مغرب و نیز توزیع چای بین حضار پایان یافت.

اتفاقاً تابستان فرارسید و من به تبریز رفتم، در آنجا دیدم که بقالیها نوعاً پپسی کولا نمی آورند و نمی فروشند و این موجب دلگرمی من شد. از شهرهای دیگر هم خبر رسید که اعلامیه تأثیر مثبتی داشته است. مثلاً در مشهد مقدس این اعلامیه را که برای آیت الله سید علی خامنه ای فرستاده بودم، توسط ایشان توزیع و پخش شد که باز با پاسخ مثبت روبه رو شده بود (شرح آن را در خاطرات مستند درباره آیت الله خامنه ای، که قرار بود منتشر گردد، آورده ام) و همین طور اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، کاشان و شهرهای آذربایجان.

... تابستان به پایان رسید و من به قم برگشتم و با اشتیاق در جلسه غرویه بیت صدر حضور یافتم. در جلسه دوم یا سوم که تعداد حضار از فضلا زیاد بود، پس از تعارفات معمول، ناگهان آیت الله سید رضا صدر باز با همان لحن و صوت و صدای بلند گفت:

«آقای خسروشاهی، من یک عذرخواهی به شما بدهکارم!» همه دقت کردند. من که به عنوان نوجوانی در یک محفل فضلالی اساتید شرکت می کردم، با تعجب عرض کردم قربان، چه عذرخواهی؟

آیت الله سید رضا صدر گفت: «من دو سه ماه قبل در همین جلسه و با حضور همین آقایان با لحن تندى به جناب عالی اعتراض کردم که چرا اعلامیه تحریم پپسی کولا را چاپ کرده اید و جناب عالی با

نجابت ذاتی توضیحاتی دادید که من نپذیرفتم. اما امروز، می خواهم ضمن عذرخواهی اعلام کنم که الحمدلله آن اعلامیه شما طبق اطلاعاتی که بر من رسیده، تأثیر بسیاری در نقاط مختلف کشور داشته است و علاوه بر آن اطلاعات، من شخصاً در دماوند و اوشان فشم - اطراف تهران - و در خود تهران، عمداً به چند مغازه بقالی و محل توزیع نوشابهها می رفتم و از پپسی کولا می پرسیدم که چرا ندارند. همه آنها، که هر کدام در گوشه ای از شهری بودند، با اتفاق گفتند: آقا، مگر نمی دانید که حوزه علمیه قم آن را تحریم کرده است؟ پس از آنکه آن اعلامیه به دست ما رسید، از آوردن و فروختن پپسی کولا خودداری کرده ایم. در واقع، من به علم الیقین رسیدم که نیت شما خالص بوده و اثر بسیار مثبتی در این امر از خود به یادگار گذاشته است و باید بگوییم: «جزاکم الله عن الاسلام خیر الجزاء.»

بعضی دیگر از آقایان محترم هم مطلب فوق را تأیید کرده و اعلام داشتند در تابستان به شهرهایی که رفته بودند، از پپسی کولا در آن شهرها خبری نبوده است.

حقیر در آن جلسه بسیار شرمنده شدم، به ویژه که لحن عذرخواهی آیت الله سید رضا صدر خیلی صادقانه و متواضعانه بود و واقعاً بنده را شرمنده ساخت. البته ثابت پاسال، سرمایه دار بهائی که پپسی کولا را هم تولید و توزیع می کرد، طبق اسناد ساواک، خیلی تلاش کرده بود که از آثار منفی این اعلامیه بکاهد ولی موفق نشده بود.

■ از همکاری و لطف حضرت عالی سپاسگزارم.

پیوست ها

اشاره

ص: 145



اشاره

اشاره

در سی ام بهمن 1353 - چهل سال قبل - امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، در «موعظه روزه مسیحیان» در بیروت، در کلیسایی حضور یافت و به سخنرانی پرداخت...

امسال، در سی ام بهمن - 1393 - به مناسبت چهلمین سال ایراد آن سخنرانی، «انجمن علمی ادیان حوزه علمیه قم» همایشی در سالن اجتماعات انجمن برگزار نمود که گروهی از فضلا و طلاب در آن حضور یافتند و اساتید محترم به ایراد سخنرانی پرداختند و بانوی مکرمه «حورا صدر»، دختر امام موسی صدر، هم مطالبی در این رابطه بیان داشت...

آنچه که می خوانید متن سخنرانی استاد سید هادی خسروشاهی است که در این مراسم ایراد شده است و «مرکز بررسی های اسلامی» - قم، آن را در اختیار ما قرار داده است که جهت استفاده علاقمندان چاپ می شود. (1)

ص: 147

موضوع این همایش که از سوی «انجمن علمی ادیان حوزه علمیه قم»، در سالن اجتماعات این مرکز برگزار می شود، امام موسی صدر و گفتمان مشترک ادیان است... در تبیین این موضوع، مهم ترین مستند ما آیه شریفه ای می تواند باشد که در آن اهل کتاب به گرایش به سوی کلمه ای مشترک، که همان عبادت و پرستش خداوند یکتا است، دعوت می شوند: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ. (1) البته توجه داریم که همه صاحبان یا پیروان ادیان ابراهیمی، مدعی هستند و یا اصولاً جملگی بر این باورند که علی رغم تعاریف و شکلیات، آنها هم خداوند یکتا را می پرستند و بدین ترتیب این نقطه و محور اساسی مورد خواست قرآنی، می تواند بهم پیوستگی و سرآغاز گفتمان مثبت و مشترک ادیان به شمار آید.

امام موسی صدر پس از هجرت از قم و استقرار در لبنان، که در واقع مرکز مسیحیت در خاورمیانه به شمار می آمد، با استناد به این آیه شریفه، روابط صمیمانه ای با همه فرق مسیحی که تجسم اصلی اهل کتاب هستند، برقرار ساخت و سخنرانی چهل سال قبل ایشان - در 30 بهمن 1353 - در کلیسای کبوشپین بیروت در همین راستا بود که در

ص: 148

آغاز ایام روزه مسیحیان و خطبه موعظه، در آن مراسم ایراد شد. در آن سال، شخصیت های برجسته، در بالاترین سطوح مذهبی و سیاسی در مراسم روزه شرکت داشتند و از امام موسی صدر به عنوان نماد واقعی گفتگو، همزیستی یا تعایش، تجلیل به عمل آوردند و شارل حلو، رئیس جمهور مسیحی لبنان، در این رابطه گفت: «من برای نخستین بار در تاریخ مسیحیت می بینم که یک روحانی غیر کاتولیک در یک کلیسای کاتولیک و برای جمعی از مؤمنان مسیحی در جایگاه موعظه سخن می گوید و این اتفاق نه تنها اعجاب انگیز بلکه موجب تأمل و تفکر عمیق تواند بود...»

سخنرانی یا به اصطلاح «موعظه» امام موسی صدر در آن روز تاریخی مراسم روزه، با توجه به محتوای آن تحت عنوان: «ادیان در خدمت انسان» ثبت شد که در آغاز آن امام صدر پس از ابراز اخلاص و نیایش به پیشگاه خداوند همگان، به علت بسترسازی برای قرار گرفتن مسلمانان و اهل کتاب در کنار یکدیگر، در راستای خدمت به خلق، و تکیه بر «کلمهٔ سواء»، برای خوشبختی انسان ها، شکر و سپاس فراوان به جای آورد و سپس به بیان مقدمه ای کوتاه پرداخته و گفت:

«برای انسان گرد آمده ایم. انسانی که ادیان برای او آمده اند، ادیانی که یکی بوده اند و هر کدام ظهور دیگری را بشارت می داده است و یکدیگر را تصدیق و تأیید می کرده اند و خداوند به وسیله همین ادیان، توده های مردم را از تاریکی ظلمت به سوی نور هدایت رهنمون گردید...»



امام صدر در این سخنرانی، پس از این مقدمه، به اصل مسئله که وحدت اهداف همه ادیان الهی و ابراهیمی است، می پردازد و می گوید: «... در اصل، ادیان یکی بودند؛ زیرا نقطه آغاز همه آنها، یعنی خداوند متعال یکی است، هدف آن ها، یعنی نجات انسان، یکی است و بستر زندگی و تکامل آنها یعنی جهان هستی هم یکی است. پس با این وحدت فراگیر، چرا پیروان آنها در کنار هم نباشند؟»

سپس امام صدر به عامل اصلی تفرقه و تضاد بعدی در بین انسان ها و صاحبان ادیان اشاره می کند:

«آنگاه که هدف را فراموش کردیم و از خدمت به انسان دور شدیم، خداوند هم از ما دور شد و در واقع ما را به خاطر اعمال خودمان، رها کرد. در نتیجه به راه های گوناگون رفتیم و به بخش های مختلف بدل شدیم و جهان واحد را پاره پاره کردیم و به خاطر منافع خصوصی خود، معبودهای دیگری به جز خداوند، انتخاب کردیم و در نتیجه انسان را به نابودی کشاندیم.»

امام پس از توضیح لازم در این کجروی انسان و دوری آن از خدای مهربان یگانه، راه نجات و اصلاح را بیان می کند که بازگشت به خدای یگانه است و می گوید: «برای نجات از عذاب و کیفر طبیعی اعمال ناشایست خود، و برای خدمت به انسان مستضعف رو به نابودی، باید به خویشتن خویش برگردیم که هدف ادیان و خواست الهی در مورد بشر، همین بازگشت به اصل و وحدت و تعایش مبارک است.»

البته من در این سخن کوتاه قصد ندارم که همه مطالب سخنرانی

ایشان را در کلیسای مزبور، نقل کنم اما بی مناسبت نیست سطوری که در رابطه با علت حضور در کلیسا بیان داشته اند، عیناً نقل شود، تا هدف نهایی وی از این اقدام روشن گردد.

امام موسی صدر می گوید: «در این لحظه در کلیسا، در ایام روزه، در مراسم وعظ دینی و بنا به دعوت مسئولان متعهد حاضر شده ام. اینک خود را در کنار شما می یابم. هم اندرزگو و هم اندرزپذیر. با زبان خود سخن می گویم و با قلب خود می شنوم. تاریخ گواه ما است بدان گوش فرا می دهیم... تاریخ گواه لبنان است، شهر دیدار، شهر انسان، وطن رنج دیدگان و پناهگاه ترسیدگان. در این افق بلند می توانیم شنوای پیام های اصیل آسمان باشیم، زیرا که اکنون ما همه به سرچشمه ها نزدیک شده ایم. این عیسی مسیح است که فریاد می زند: هرگز، هرگز محبت خدا با دوست نداشتن انسان جمع نمی شود. و ندایی دیگر از پیامبر رحمت ما اوج می گیرد که: به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بر بستر خواب رود، اما همسایه او گرسنه باشد. و اینک هر دو صدا در بستر زمان هم آوا بوده اند.»

سپس ایشان در «موعظه» خود کلماتی در این رابطه از پاپ ژان پل دوم نقل می کند و بعد به مسئله اصلی یعنی انسان و نیازمندی ها و توانمندی های آن می پردازد و راه رهایی را در تعایش و اعتدال دعوت می داند و آن را حاصل درک وضعیت دیگران می خواند که باعث می گردد انسان درد دیگران را درد خود بداند و همین دعوت است که انسان را به روزه داری می خواند و این اعتدال است که

ضامن صحت رشد هماهنگ فرد و ضامن رشد هماهنگ جوامع بشری تواند بود.

این البته خلاصه و اشاره ای کوتاه به مفاهیم مطرح شده در یک سخنرانی ایشان در یک کلیسا در بیروت بود، ولی باید دید که آیا امام صدر فقط به همین یک سخنرانی در یک کلیسای بیروت بسنده کرده بود و یا هدف را در جاهای دیگر نیز پی گیری نمود؟

### **حضور در مجامع مسیحی لبنان**

آری! تنها کلیسای بیروت نبود که امام موسی صدر در آن حضور یافت و به موعظه پرداخت بلکه در شهرهای دیگر لبنان و یا کشورهای آفریقایی و عربی که به آن ها سفر می کرد، همواره برای تقریب بین ادیان ابراهیمی، در کلیساها و مراکز فرهنگی مسیحیان حضور می یافت و با آنها تماس می گرفت و برای آنها سخنرانی می کرد که در دو سه مورد آن اینجانب هم حضور داشتم:

یک بار در بیروت، همراه ایشان به دانشکده ای رفتیم که مربوط به آباء کلیسا بود و چند صد نفر از مردان و زنان و دختران - اغلب بی حجاب - در آن حضور داشتند و امام صدر، حدود یک ساعت برای آنها سخنرانی کرد و در تبیین مطالب مطرح شده، به سخنان عیسی و محمد، استناد می نمود.

یک بار دیگر، همراه ایشان به شهر صور در جنوب لبنان رفتیم و میهمان شهید مصطفی چمران در مدرسه فنی که آن را اداره می کرد،

بودیم و هدف از این سفر ایراد سخنرانی درباره مسئله فلسطین و آوارگان فلسطینی ساکن در اردوگاه های اطراف صور بود. اما یک روز پیش از آغاز برنامه اصلی، ایشان به من گفت: یک اسقفی در این شهر هست که وقتی من از قم به عنوان طلبه ای به اینجا آمدم، به دیدن من آمد و خیلی با ما همکاری نمود... و اکنون که من در بیروت و مسئول مجلس اعلای شیعیان هستم، بی مناسبت نیست که به دیدار او برویم. و البته من با کمال میل آن را پذیرفتم.

اتفاقاً آن روز، یک مراسم ویژه در منزل اسقف برگزار شده بود و وقتی ما به آنجا رسیدیم اسقف و حضار - که همه مسیحی بودند - به استقبال امام صدر شتافتند و از او همچون یک «قدیس مسیحی» استقبال نمودند که نشان می داد اعتدال و تعایش، چه آثار مثبتی می تواند داشته باشد.

و چند سال بعد، در الجزایر، شهر تیزی اوزو، که برای شرکت در مراسم ده روزه کنفرانس ملتقی الفکر الاسلامی رفته بودیم، ایشان پس از پایان جلسه رسمی مؤتمر، شب به مدرسه دخترانه ای رفت که توسط «مبشران مسیحی فرانسوی» ایجاد شده بود و اکثریت حضار، مسیحی و یا فارغ التحصیلان آن مدرسه بودند و ایشان برای آنها سخنرانی کرد و از حقوق زنان در نزد پیامبران آسمانی سخن گفت و زنان و دختران، با اشتیاق خواستار استمرار این «ندوه» در شب های دیگر شدند که امام، باز دو سه بار دیگر، به آن مدرسه رفت و با دختران مسیحی به گفتگو پرداخت.

البته من به عنوان یک «طلبه قم»، ناآشنا با شرایط روز در جوامع دیگر و با باورهای دیگر، به عنوان سؤال، ولی در واقع به قصد اعتراض، این مسئله را مطرح کردم که چرا ایشان در این قبیل محافل مسیحی، آن هم در بین دختران و زنان اغلب بی حجاب، شرکت می کنند؟

و امام درباره علت شرکت و حضورش، با لطافت خاصی که در بیان و نگاه داشت، رو به من کرد و گفت: «سید عزیز! اگر من و شما با این ها سخن نگوییم پس حقایق اسلام را چه کسی با اینها مطرح کند؟ همان مبشران و پدران روحانی فرانسوی؟...» باید پذیرفت که این نوع برخورد انسانی با صاحبان و پیروان مکاتب آسمانی، آثار مثبت بسیاری داشت که بعضی از شخصیت های برجسته مسیحی در لبنان، به آن اشاره می کنند.

### کاردینال سمعان نصر

مدیر کلیسای «مخلصیه» درباره روابط امام موسی صدر با مسیحیان در یادداشتی پس از ربه شده شدن ایشان توسط سرهنگ تبهکار لیبیایی، مطالبی را مطرح ساخت که نشان می دهد امام موسی صدر علاوه بر بیروت، در نقاط دیگر نیز با اهل کتاب همراه بوده است.

کاردینال نصر می نویسد:

«درباره رابطه علامه سید موسی صدر با کلیسای «مخلصیه» سخنان زیادی می توان گفت اما من به طور اجمال اشاره می کنم که ما همواره

ص: 154

در مناسبت های متعدد و مختلفی با چهره نورانی ایشان مواجه می شدیم. سخنرانی ایشان در خانه جوانان کلیسا و نیز حضور وی در صومعه راهبه های کلیسا و شرکت در میزگرد فرهنگی در انجمن فرهنگی مسیحیان جونیه، که من شخصاً آن را اداره می کردم، از این موارد بود و این روش نشان می داد که ما فقط در برابر یک روحانی مسلمان قرار نداریم بلکه امام صدر یک انسان روشنفکر واقعی بود که نسبت به همه ادیان به ویژه مسیحیت دیدگاهی روشن داشت. برداشت من از امام صدر این است که او مردی راست کردار با اخلاقی نیکو و دستانی پاک بود و ما مسیحیان، به رهنمودهای ایشان گوش فرا می دادیم و به عنوان دستورالعملی برای زندگی مان، آن ها را می پذیرفتیم.

و روزی که ایشان دعوت ما را پذیرفت و در صومعه راهبه ها سخنرانی کرد، همه راهبه ها پس از شنیدن سخنان ایشان، آرامش خوشایندی داشتند گویی که به سخنان یک روحانی مسیحی گوش داده اند. ما کشیشان کلیسای مخلصیه به خود می بالیم که با امام صدر آشنا بودیم و آرزوی بازگشت ایشان را داریم که او می تواند لبنانی ها را از نو متحد سازد.»

### **کاردینال گریگوری حداد**

علاوه بر کاردینال نصر، کاردینال گریگوری حداد، مسئول کلیسای روم کاتولیک در صور هم در یادداشتی، درباره عملکرد امام

موسی صدر برای رفع ناهنجاری های اجتماعی در منطقه صور، به دو موضوع اشاره می کند و هدف خود را از سفر به صور چنین بیان می کند:

«من از بیروت برای آشنایی با کسی که سید موسی صدر نامیده می شد، به صور آمدم. او در صور دو موضوع را که نوعی ناهنجاری اجتماعی غم انگیزی به وجود آورده بود با اقدام شجاعانه خود اصلاح کرد.

نخست: تحریم تکدی گری و تأسیس «انجمن نیکوکاری» بود که باعث شد گدایان حرفه ای از ادامه کار باز بمانند و کسانی که نیاز واقعی داشتند به انجمن مراجعه کنند و متناسب با نیازشان، کمک ماهانه دریافت دارند.

دوم: تحریم فرقه گرایی تجارته و جداسازی مذهبی افراد یک جامعه و یک قبیله و یک شهر...

در صور بعضی از شیعیان از خرید اجناس مورد نیاز خود از مغازه های مسیحیان خودداری می کردند و یا با ناپاک خواندن محصولات آنها، از خوردن و آشامیدن تولیدات آنان اجتناب می ورزیدند.

امام صدر با یک اقدام شجاعانه دیگر، ضمن اقدام به خرید از مغازه های مسیحی، به یک بستنی فروشی مسیحی رفت و مقداری بستنی خرید و در همانجا نشست و در برابر دیدگان همه، اعم از مسیحی و مسلمان - سنی و شیعی -، بستنی را خورد تا در عمل نشان

دهد که این محصول تولیدی مسیحی نه تنها نجس نیست، بلکه می توان از آن به راحتی و آرامی استفاده کرد.»

کاردینال گریگوری در ادامه می گوید: «ما در صورتیکه حرکت اجتماعی، برای مبارزه با فرقه گرایی و تلاش برای توسعه اقتصادی مردم آغاز کرده بودیم و از آقای صدر پرسیدیم که آیا حاضر است در این حرکت، ما را یاری کند؟ و او ضمن دادن پاسخ مثبت، با کمال میل و علاقه در جلسات شورای مرکزی حرکت اجتماعی شرکت نمود.»

این ها البته نمونه هایی از نوع برخورد ایشان با مسیحیان بود.

با توجه به موضوع مطرح شده توسط کاردینال حداد، در کنفرانس ملتقی الفكر الاسلامی الجزایر، که فرصت زیادی بود تا در خدمتشان باشیم، من روزی در مورد صحت خبر و علت بستنی خوردن ایشان در یک کافی شاپ! مسیحی سؤال کردم... گفتند: «بلی! درست است. در صورتیکه عده از جوانان ما، به این هموطنان با چشم غیر مطلوبی می نگریستند و غذای آنان را نجس می دانستند... من برای بیدارسازی آنان به این کار اقدام کردم که خوشبختانه آثار مثبت زیادی داشت.»

من پرسیدم جنابعالی از لحاظ فقهی - و به طور کلی - آیا اهل کتاب را پاک می دانید؟

گفتند: «بلی! ما در این رابطه نص صریح آیه قرآنی داریم: الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ



قَبْلَكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (1)

این آیه دلالت صریح بر طهارت اهل کتاب دارد. مطرح شدن مشروعیت ازدواج با زنان اهل کتاب هم، که همراه با تماس جسمانی است، نشان می‌دهد که اصولاً مسئله نجاست ذاتی مطرح نیست، بلکه عرضی و ناشی از نوعی ناپاکی عرضی است.»

امام موسی صدر بعد اشاره کردند به روایتی از امام صادق علیه السلام که در پاسخ پرسشگر، که می‌پرسد طعام اهل کتاب را می‌توان خورد یا نه؟، می‌فرمایند: «... تترکه، تتزّه عنه ان فی آئیتهم الخمر و لحم الخنزیر...»؛ به این دلیل اجتناب کن که در ظرف آنها شراب و گوشت خوک بوده است...

مرحوم شهید ثانی هم همین آیه و روایت را دلیل بر طهارت ذاتی اهل کتاب می‌داند و علت نجاست طعام آن‌ها را، آلوده شدن ظروفشان به خون، مشروب، گوشت خوک و... می‌داند.

در روایت دیگری آمده است: «لا تأکل فی آئیتهم اذا كانوا یا کلون فیہ المیتة و الدم و لحم الخنزیر...»؛ در ظروف آنان، در صورتی که در آن مردار و خون و گوشت خوک می‌خورند، چیزی مخور...

البته در تفسیر آیه شریفه مربوط به حلیت طعام اهل کتاب، بعضی‌ها مدعی شده‌اند که مراد از طعام، جو و گندم و عدس است! که با

ص: 158

مفهوم حلیت طعام البحر، که قاعدتاً گوشت حیوانات دریایی است، سازگار نیست و از سوی دیگر می دانیم که در دریا گندم و جو نمی کارند!!!...

در مورد «نجاست مشرکین» هم ایشان عقیده داشتند که این بیان ناظر بر بت پرستان جزیره العرب است که در قرآن آمده است.

... در این زمینه بنده در ایتالیا که بودم، فتوای مرحوم آیت الله حکیم را دریافت کردم که غذای غیر گوشتی پخته شده توسط اهل کتاب را حلال دانسته اند و در موردی هم در رابطه با گروهی از جوانان، که در اوایل انقلاب برای آموزش از طرف جهاد سازندگی به ایتالیا آمده بودند، موضوع مطرح شد؛ چون پس از مدتی به بنده خبر دادند که آنها جز تخم مرغ و موز و میوه، از هیچ چیز دیگری حتی نان، استفاده نمی کنند. اتفاقاً در همان ایام من به ایران آمدم و در دیداری که با حضرت امام خمینی داشتم مسئله را پرسیدم. ایشان فرمودند: «حتماً بگویید جز گوشت غیر ذبیحه اسلامی، بقیه را می توانند بخورند...» وقتی من گفتم که این دوستان حتی نان را هم که توسط مسیحی ها پخته می شود نمی خورند، امام لبخندی زدند و گفتند: «مگر من در پاریس، نان سنگک پخت تهران می خوردم؟ اگر دست نانوا به خمیر می خورد، ما که نمی دانیم دست او آلوده به خون یا چیز دیگری بوده است، و نباید هم تحقیق کنیم... همان نان آنها را بخورند.»

در مورد گوشت هم بنده سؤال کردم که تهیه ذبیحه اسلامی در بعضی از شهرهای اروپایی مقدور نیست و ذبح خصوصی هم ممنوع است، اگر نیازی باشد و افراد به مشکلات جسمی در اثر نخوردن

گوشت دچار شوند، چه باید کرد؟ امام فرمودند: «به مقداری که ضروری باشد و مثلاً پزشکی آن را تعیین کند، مانعی ندارد...»

امام موسی صدر در مورد موسیقی هم نظر متفاوتی داشت و به طور کلی موسیقی غیر ملهی عن الله را حلال می دانست و موارد تحریم را بیشتر به علت اختلاط الرجال بالنساء و مفاسد این چنینی ناشی از آن می دانست.

و می دانیم که در اوایل انقلاب و پس از شهادت مرحوم مطهری سرودی تنظیم شد که شامل استفاده از ابزار گوناگون موسیقی و آهنگ های مختلفی بود. امام خمینی هم گویا در پاسخ جناب آقای حاج محمود آقا لولاچیان، که مسئله استفاده از ابزار گوناگون موسیقی در این سرود را مطرح کرده بود، فرموده بودند: «سرود آقای مطهری اشکال ندارد.» و همین جمله را تلویزیون ایران هم با صدای امام پخش کرد و البته بعدها، برای تطمین قلوب مؤمنین، بعضی از این ابزار و آلات موسیقی را به «حسینیه جماران» هم آوردند و با استفاده از آنها در محضر امام خمینی، به اجرای سرود پرداختند.

یعنی: ابزاری که استفاده از آنها به ظاهر مجاز نیست، اگر در موارد صحیح به کار رود بدون اشکال است... و در مقابل، امام گویا حتی استماع تلاوت قرآن از دستگاه های بنی سعود را دارای شبهه می دانسته اند.

والسلام علیکم ورحمه الله

ص: 160

## پیوست 2: امام موسی صدر نیاز امروز جامعه ما...

پیوست 2: امام موسی صدر نیاز امروز جامعه ما... (1)

■ بنا بر روایت های مختلف، بخش عمده ای از طوایف، اقوام و پیروان مذاهب مختلف لبنان به امام موسی صدر علاقه داشته و نسبت به ایشان به صور مختلف ابراز ارادت می کنند. به نظر شما راز این محبوبیت چیست؟

محبوبیت امام موسی صدر در لبنان، علل و عوامل گوناگونی دارد که اغلب آنها نشأت گرفته از بافت شخصیتی و گستره معلوماتی و منش اخلاقی و روش سیاسی و رفتار اجتماعی و منطق علمی او است... امام موسی صدر وقتی از ایران و قم به لبنان رفت، نخست در شهر «صور» - مقر سکونت اصلی مرحوم آیت الله شرف الدین - اقامت گزید. امام موسی صدر اصولاً به دعوت آیت الله شرف الدین، که با خاندان آل صدر سوابق و روابط دیرینه ای داشت، به لبنان هجرت نمود. اما این اقامت در جنوب، محدودیتی برای فعالیت های ایشان

ص: 161

---

1- گفتگوی معصومه ستوده با استاد سید هادی خسروشاهی، مندرج در ماهنامه وزین «نسیم بیداری»، چاپ تهران، سال سوم، شماره 22، مورخ آذرماه 1390.

ایجاد نکرد بلکه امام موسی صدر در مناسبت های مختلف به شهرهای دیگر لبنان مانند: بیروت، بعلبک، صیدا، طرابلس و... سفر می کرد و با رهبران همه فرق و مذاهب اسلامی و غیر اسلامی، ملاقات می نمود و به موازات آن، در مجالس و مراسم عمومی و رسمی مردمی حضور می یافت و در واقع در تماس مستقیم با همه قشرهای جامعه لبنان بود.

با توجه به نکاتی که اشاره شد، ایشان مورد توجه عموم مردم قرار گرفت و نفوذ فوق العاده ای در میان رهبران اغلب گروه ها و سازمان های سیاسی و توده های عادی فرق و مذاهب اسلامی و غیر اسلامی پیدا کرد.

البته ساختار فیزیکی امام موسی صدر هم در ایجاد یک چهره روحانی کارزماتیک از ایشان، نقش خاص خود را داشت و به قول یکی از لبنانی ها، نام او «موسی» بود که مورد احترام همه ادیان است و قد او، بلندتر از قد اغلب رجال عرب. چهره نورانی و مسیح وار او هم عامل جلب و جذب پیروان عیسی مسیح علیه السلام به شمار می رفت، شاید برای همین هم بعضی ها در لبنان او را «فرزند ایران و مسیح لبنان» می نامیدند.

به هر حال شرایط و عوامل ظاهری و معنوی بسیاری، موجب محبوبیت امام موسی صدر در بین همگان گردیده بود، در واقع می توان مدعی شد که این عوامل و برجستگی های فیزیکی، معنوی، علمی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در عصر ما، در کمتر کسی یکجا جمع شده است. توجه مردم به این خصائص و مزایای

ویژه، موجب پیدایش «ارادت قلبی» در میان اغلب مردم لبنان نسبت به امام موسی گردید.

■ چرا سایر علمای شیعه کمتر از الگوی امام صدر در تعامل با مذاهب دیگر و دگراندیشان استفاده می کنند؟

استفاده از همه روش ها و مواهب امام موسی صدر برای همگان مقدور نیست؛ چون اغلب آن خصلت ها و مواهب را نمی توان به طور «اقتسابی» به دست آورد و سپس الگو قرار داد. یعنی ظرفیت های افراد در زمینه های مختلف، یکسان نیست و به همین دلیل استفاده از همه این مواهب برای دیگران آسان و عملی نیست. این است که می بینیم شخصیت ها و عناصری چون: امام خمینی، امام موسی صدر، شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی و... در هر عصر و در میان هر نسلی، معدود و محدود هستند و یا نادر الوجود... و مواهب و خصلت های آنها هم نوعاً «هدیه الهی» است که نصیب همگان نیست: و ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء من عباده...

البته علمای دیگری که بخشی از خصائص مورد اشاره را داشتند و یا کسانی که به طور اقتسابی به آنها دست یافته اند، در عمل در میان مردم بلاد خود، موفق بوده اند که نمونه بارز آنها، در همان لبنان، علامه آیت الله سید محمدحسین فضل الله و در ایران علامه سید محمدحسین طباطبایی بودند.

■ مهم ترین انتقادات به مشی عملی و نظری ایشان از سوی علمای منتقد ایشان چه بوده است؟

انتقادهای بعضی افراد شاخص در لبنان یا بلاد دیگر، بر مشی علمی

- نظری ایشان نبود، بلکه بعضی انتقادهای و حتی دشمنی‌ها، ناشی از اغراض شخصی افراد بود که با نفوذ و توسعه قدرت و محبوبیت امام موسی صدر در لبنان، موقعیت کاذب آنها به خطر افتاده بود. مخالفت بعضی‌ها هم در رابطه با روش‌های نوگرایانه ایشان در زمینه‌های برخورد با دیگر فرق و مذاهب بود و در واقع آنها تصور می‌کردند که این نوع اقدامات با روش‌های سنتی علمای شیعه سازگار و هماهنگ نیست و توجه نداشتند که شرایط زندگی در عصر ما، در حال تغییر و تکامل است و امام موسی صدر می‌خواست همگام با زمان و رعایت شرایط مکان، پیش برود.

برای نمونه می‌توان اشاره کرد که امام موسی صدر در بعضی از کلیساهای لبنان حضور می‌یافت و برای پیروان مسیحیت سخنرانی می‌کرد و یا در مواردی در مجالس بانوان اغلب بی‌حجاب، شرکت می‌کرد و برای آنها سخنرانی می‌نمود. یا در موردی در شهر صور، به علت تحریم یک بستنی فروشی از طرف افراط‌گرایان؛ به علت آنکه مدیر آن یک مسیحی بود، امام موسی صدر به آن محل رفت و در آنجا نشست و بستنی خورد و نشان داد که استفاده از آن محل برای مسلمانان اشکال شرعی ندارد و مسیحیان «نجس» نیستند، مگر آنکه با اموری که از لحاظ اسلامی «نجس» محسوب می‌شود - مانند شراب یا خون و... - آلوده شده باشند.

این بود که بعضی‌ها از روی غرض و یا برداشت غلط، با اقدامات و روش‌های امام موسی صدر مخالفت می‌کردند و متأسفانه تا مدتی نیز،

مانع پیشرفت اهداف مترقی و نوگرایانه ایشان شدند. اما به تدریج و با مرور زمان و روشن شدن اذهان، از مخالفت ها کاسته شد، به ویژه که امام موسی صدر در مقابل این قبیل تحرکات و اخلاگری ها «مقابله به مثل» نمی کرد و با اخلاق نیک و تسامح و روشنگری منطقی با مسائل برخورد می نمود که در نهایت با پیروزی عملی راه و روش ایشان همگام بود.

نمونه بارز این قبیل افراد غیر مغرض در لبنان، مرحوم علامه شیخ محمدجواد مغنیه بود که با اینکه خود یک شخصیت علمی - فرهنگی معروف بود، به مخالفت پرداخت اما امام موسی صدر هرگز در قبال مخالفت های ایشان موضع منفی و ستیزه جویانه نگرفت و همه جا با احترام از او یاد می کرد و همین روش باعث گردید که علامه مغنیه نیز سرانجام تغییر موضع بدهد و به جرگه دوستان ایشان بپیوندد!

■ برخی از اندیشمندان، اسلام امروز را به سه گرایش سنتی، بنیادگرا و روشنفکری تقسیم می کنند. به نظر شما اندیشه امام موسی صدر ذیل کدام یک از این سه گرایش طبقه بندی می شود؟

تقسیم بندی علما و اندیشمندان به سه گرایش: سنتی، بنیادگرا و روشنفکری، ظاهراً تقسیم بندی کامل و جامعی نیست. گرایش سنتی را می توان در دایره و چارچوب بنیادگرایی قرار داد و دایره روشنفکری را هم وسیع تر نمود و نوگرایی و اصلاح طلبی و... را هم در آن چارچوب بررسی و ارزیابی کرد.

به نظر من امام موسی صدر جامع مزایا و جنبه های مثبت همه گرایش ها بود، یعنی در وجود و شخصیت او، موارد مثبت همه



گرایش‌ها تلفیق شده بود. ایشان در ضمن اینکه یک عالم سنتی و وفادار به بنیادگرایی اصیل و منطقی، یعنی حفظ اصول ثابت بود به موازات آن، یک فرهیخته برجسته در جریان روشنفکری دینی هم بود که این حرکت از دوران نهضت سید جمال الدین حسینی - اسدآبادی - آغاز شد و در عصر ما، توسط شخصیت‌های برجسته و فرهیخته‌ای، به تکامل رسید.

به طور خلاصه باید گفت که امام موسی صدر نه تنها در چارچوب جنبه‌های مثبت و اصیل گرایش‌های مورد اشاره قرار داشت، بلکه در قله و اوج هم بود، یعنی جامع همه نیکی‌ها و محسنات همه آن گرایش‌ها و فاقد نکات منفی و پس‌گرایی‌های ناشی از تنگ‌نظری‌ها و سوءفهم‌ها و... بود.

پس به طور کلی باید گفت که امام موسی صدر را با توجه به شخصیت جامع‌الاطراف که داشت، نمی‌توان در دایره یکی از گرایش‌های مورد نظر محدود ساخت بلکه باید او را یک نمونه والا و برتر، در داشتن مزایا و خصائص مثبت و ارزشمند همه گرایش‌های اسلامی، به شمار آورد و صحت این ادعا را عملکرد او در زندگی و مبارزه، به خوبی نشان می‌دهد.

■ امام موسی پدر معنوی جنبش امل در لبنان به شمار می‌رود. آیا اختلافات حزب الله و امل در دهه شصت ناشی از تفاوت قرائت دینی شاگردان معنوی امام موسی با حزب الله نبود؟

امام موسی صدر در واقع پدر معنوی همه سازمان‌های حق طلب

شیعیان، مسلمانان سنی و حتی مسیحیان دین باور در لبنان بود. جنبش امل نخستین سازمانی بود که برای احقاق حق مسلمانان و همه مستضعفان لبنان توسط ایشان پایه گذاری شد. البته این سازمان دارای پایه ها و زیرساخت های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی لازم بود که ایشان پس از سال ها تلاش و کوشش توانسته بود این بنیادها و نهادها را پی ریزی و تأسیس کند و سپس به تشکیل یک سازمان مسلح پیشرو، یعنی «افواج المقاومة اللبنانية»، اقدام نماید.

البته باید اشاره کرد که در این سازمان فقط شیعیان فعال نبودند بلکه عناصری از محرومان فرق و مذاهب دیگر هم در پیشبرد اهداف آن فعال و همگام بودند و برای همین هم نخست نام آن «حرکت المحرومین» بود و البته پیشرفت یک همچو نهاد و سازمان تأثیرگذاری، دشمنان داخلی و خارجی را حساس نمود و برانگیخت تا به توطئه چینی پردازند و در نتیجه توطئه آنها بود که حوادث تلخ و ناگوار دهه شصت در غیاب امام موسی صدر رخ داد. به همین دلیل نمی توان آن حوادث را «ناشی از قرائت های مختلف» گروه های «هم هدف» نامید، بلکه بی شک ناشی از اجرای توطئه دشمنان لبنان و پیشرفت مسلمانان و آزادی خواهان و محرومان عدالت خواه بود که خوشبختانه علیرغم درگیری های اسف بار و غیر مطلوب، سرانجام هدف توطئه کشف گردید و غائله خوابید و پس از آن مرحله گذرا، سازمان امل و حزب الله، در واقع در همه امور، همکاری تنگاتنگی با همدیگر دارند که شرح و بسط چگونگی آن نیاز به تفصیل دارد، البته

درایت و کیاست رهبری هر دو سازمان، در ایجاد این وحدت و همگامی، نقش تأثیرگذاری داشت.

■ بیش از سه دهه از حصر یا شهادت آن بزرگوار می گذرد. آیا با گذشت این همه سال فکر می کنید که اندیشه امام صدر برای جهان امروز مفید باشد؟

پس از غیبت سی و دو ساله (1) امام موسی صدر، حوادث روزگار و مسائل جهان اسلام و عرب، اصالت و برجستگی و شایستگی اندیشه های امام موسی صدر در همه زمینه های سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و... را اثبات نمود و توسعه این نوع اندیشه در میان نسل جوان جوامع ما، بی تردید ارزشمند و رهایی بخش است.

عملکرد حزب الله و امل، در تشکیل یک جامعه اسلامی دین باور و تأثیرگذار، در همه زمینه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... نشان می دهد که اندیشه های امام موسی صدر، همواره می تواند سودمند و کارساز باشد. البته اگر شرایط زمان و مکان تغییر یابد، می توان در تکمیل آن اندیشه ها کوشید و «مفتوح بودن باب اجتهاد» نشان دهنده ضرورت پرداختن به این تحولات است. اجتهاد در واقع معنی استمرار تکامل بخشی بر اندیشه ها، با استناد به موازین خاص و حفظ اصول ثابت و مورد اعتبار از لحاظ سابقه دینی و تاریخی است.

امام خمینی در نامه ای به برادر بزرگتر خود، آیت الله سید مرتضی پسندیده، به تناسب مشکلی که برای ایشان به وجود آمده بود - وسواس

ص: 168

---

1- در تاریخ انجام مصاحبه...

در امور عبادی - با «سوگند» به خداوند، یادآور می‌شوند که برای رهایی از مشکلات باید اقدام کرد و می‌نویسند که از لحاظ شرعی حتی می‌توان «صوم و صلاه و حج» را هم در صورت ضرورت و لزوم ترک نمود! و در اندیشه‌ای که می‌توان احکام ضروری و مهم اسلامی را برای رعایت صحت بدن و یا مصالح اجتماعی، به طور موقت کنار گذاشت، بی‌تردید می‌توان در ایجاد تحول و دگرگونی در قوانین مورد نیاز جامعه هم، با مراعات موازین اصلی، اقدام نمود. متن عبارات امام خمینی در نامه چنین است: «... خداوند لازم نموده است که در مواقع احتمال ضرر، انسان از آنچه موجب است اجتناب کند، اگرچه ترک حج و صوم و صلاه باشد.»<sup>(1)</sup>

■ با توجه به علاقه ویژه بنیانگذار جمهوری اسلامی و برخی جریان‌های سیاسی به امام موسی صدر، برخی از افراد و گروه‌ها در ابتدای انقلاب علاقه چندانی به اندیشه و سرنوشت این بزرگوار نداشتند. مهم‌ترین دلایل این مسأله چه بود و آبخور فکری آنها از کجا نشأت می‌گرفت؟

متأسفانه علاوه بر مخالفت‌های نخستین که در قبال عملکرد ایشان در لبنان و بعضی محافل متحجر در حوزه‌های نجف و قم به وجود آمد، در برهه‌ای از زمان نیز انتقادهای تند و غیر مشروعی از بعضی اقدامات ایشان، مانند دیدار با «شاه» مقبور مطرح شد و تا مرحله اتهام «خیانت!» پیش رفت. اگر کسی امام موسی صدر را نمی‌شناخت، این

ص: 169

اتهامات می توانست او را دچار شک و تردید در روش و عملکرد ایشان بکند.

و متأسفانه چند نفر از این دوستان، که خود را وابسته به «امام خمینی» هم می دانستند، با پوشش «دفاع از اهداف امام»، به هجمه و حمله ناجوانمردانه پرداختند و حتی ایشان را عامل «امپریالیسم» و «صهیونیسم» نامیدند!!... و با استناد به همین اتهامات دوستان ایرانی!، بعدها سرهنگ قذافی جنایتکار، ایشان را عامل و مزدور شاه ایران و «نماینده ساواک» در لبنان و جهان عرب نامید!

البته ما فکر می کردیم که عدم صحت این اتهامات، با گذشت زمان برای همگان روشن شده است اما متأسفانه، در همین ماه گذشته مورخ محترمی، که از دوستان قدیمی است، مطالبی در مقاله ای مطرح ساخته که دور از حق و عدل و انصاف است. برای روشن شدن امور و توضیح حقایق، نخست سطوری از آن مقاله را نقل می کنیم:

«... نگرانی و ناراحتی فرزندان انقلاب و مبارزان اسلامی از آقا موسی صدر، نه برای این بود که نامبرده امام را به عنوان مرجع اعلام نکرده است، بلکه به ارتباط آشکار و پنهان او با رژیم شاه و دیگر رژیم های ضد مردمی و دست نشانده در منطقه مربوط بود؛ چنان که هر روحانی دیگری روی هر انگیزه و بهانه ای با رژیم شاه در ارتباط بود از نظر ملت ایران به ویژه مبارزان و مجاهدان راه خدا مردود شمرده می شد؛ مانند آقای شریعتمداری که چون با مقامات دولتی با دستاویز وساطت برای جان انسان ها روابطی به مراتب کمرنگ تر از روابط آقا

موسی صدر داشت، از نظر ملت ایران زیر سؤال بود و همچنین آقای خویی با آن مقام والای روحانی و علمی، آن گاه که با فرح پهلوی دیدار کرد از نظر ملت مبارز ایران زیر سؤال رفت.

... آقا صادق طباطبایی، ارتباط آقا موسی صدر با رژیم فاسد پهلوی و دیدار او با شاه را چنین توجیه می کند که بنا به پیشنهاد آیات شهید مطهری، بهشتی و... برای نجات جان چند تن از سران نفاق مانند حنیف نژاد بوده است!! این نکته را نمی توان نادیده گرفت که مردان مبارز و انقلابی معمولاً از کسانی می خواستند که برای نجات یک زندانی در پیشگاه ملوکانه وساطت کنند که می دانستند با دربار و درباریان در ارتباط هستند؛ لذا از رابطه آنها با رژیم حاکم، دست کم در مواردی که امکان داشت تا به نفع مبارزان کاری صورت دهند، استفاده می کردند... ارتباط آقای سید موسی صدر با رژیم شاه تنها به دیدار او با شاه محدود نمی شد؛ او در لبنان و ایران با مقامات دولتی و درباری ارتباط هایی داشت و حتی یک بار ملکه پهلوی (مادر شاه) - بنا بر گفته برخی از ایرانی ها - شبی در لبنان میهمان آقای موسی صدر بود و روابط نزدیک او با دیکتاتورها و ارتجاع منطقه، مایه بدبینی و ذهنیت منفی آزادی خواهان منطقه شده بود.»<sup>(1)</sup>

در توضیح امر و پاسخ به اتهامات فوق، نخست جملاتی از امام خمینی را درباره امام موسی صدر و خدمات وی نقل می کنیم:

ص: 171

---

1- فصلنامه 15 خرداد، دوره سوم، سال هشتم، شماره 28، تابستان 1390، چاپ تهران، صفحات 190 و 191.

الف: امام خمینی (ره) در دیدارهای متعدد خود با خانواده امام موسی صدر، جمعی از اعضای جنبش امل، کادر رهبری سازمان امل، کودکان لبنانی و مناسبت های دیگر امام موسی صدر را «فرزندی از فرزندان» خود می نامند و در موردی می گویند: «آقای صدر را که من سال های طولانی دیده ام، بلکه باید بگویم من بزرگ کرده ام ایشان را، من فضائلشان را می دانم و خدمت هایی که بعد از آنکه به لبنان رفته اند و کرده اند، آن را هم من می دانم و...»<sup>(1)</sup>

ب: آیت الله خویی (ره) در رابطه با به حضور پذیرفتن فرح دیبا - همسر شاه - در نامه ای به یکی از مراجع قم، ضمن رد اتهام پذیرفتن هدیه و یا اهدای یک انگشتری برای شاه!، درباره اصل موضوع چنین می نویسند:

«... فرح اینجا آمد و من رفتار غلط و ظالمانه شاه را به عنوان اعتراض با او مطرح کردم و او هم ناراحت شد و خیلی زود از منزل ما بیرون رفت...»<sup>(2)</sup>

ج: باز در مورد دیدار فرح از آیت الله خویی - در نجف اشرف - آیت الله شیخ محمد قوچانی، یکی از اصحاب بیت امام در نجف، در خاطرات خود می گوید که حکام بعثی عراق از او به گرمی استقبال کردند و مراسمی را برگزار نمودند و ترتیب سفر او به نجف و دیدار با

ص: 172

---

1- به کتاب یادنامه امام موسی صدر، بخش دیدگاه های امام خمینی (ره) درباره امام موسی صدر، صفحات 51 تا 59 مراجعه شود.

2- به کتاب «نامه های تاریخی به آیت الله سید صادق روحانی» مراجعه شود.

آیت الله خوئی را برنامه ریزی کردند. پس از سفر فرح به نجف، در دیدار با آیت الله خوئی، ایشان می گویند که «به شاه بگوید دست از خونریزی بردارد و جوانان مردم را به قتل نرساند» و سپس توضیح می دهد که این امر موجب ناراحتی مبارزین گردید و حرف و حدیث زیاد شد و خبر در پاریس به امام رسید و معظم له پیام دادند که: «... من صحبت کردن درباره قضیه ملاقات آیت الله خوئی با فرح را حرام می کنم. درباره این موضوع هیچ کس حق ندارد حرف بزند. پس مسئله را دفن و زیر خاکش کنید...»<sup>(1)</sup>

د: در مورد ملاقات امام موسی صدر با شاه که مورد اعتراض مخالفان ایشان است، باید توجه داشت که ایشان در آن سفر، قصد ملاقات با شاه را نداشت؛ چرا که در سفر و ملاقات قبلی گویا شاه وعده کمک به ساختن بیمارستان شیعیان در لبنان را داده بود و بعد «سرهنگ قدر»، سفیر شاه در لبنان، این کمک مالی را مشروط به ذکر نام شاه در بالای کتیبه بیمارستان کرده بود و امام موسی صدر هم این شرط را رد کرده و کمک را نپذیرفته بود و به همین دلیل تمایلی به دیدار شاه نداشت.

اما اصرار بعضی از بزرگان، مانند شهید مطهری و شهید دکتر بهشتی برای ملاقات با شاه، در راستای نجات جوانانی بود که به خاطر

ص: 173

---

1- خاطرات سال های نجف، جلد 1، چاپ تهران، 1389، صفحه 195، تدوین گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



اسلام خواهی به اعدام محکوم شده بودند و همین امر باعث شد که ایشان سرانجام آن را بپذیرد.

شادروان علی حجتی کرمانی در خاطرات خود درباره علل مطرح شدن ضرورت این ملاقات که با حضور اینجانب در منزل آیت الله شریعتمداری، توسط شهید مطهری مطرح شد، چنین می نویسد:

«... من یادم هست و خودم حضور داشتم. آقای خسروشاهی هم بودند که مرحوم شهید مطهری به یکی از مراجع آن زمان گفت که آقا!، آقای آقا موسی صدر چند روز دیگر وارد ایران می شود آیا نمی خواهید ایشان را پیش یکی از مقامات بفرستید که این بچه های مردم را نکشند؟ و آن مرجع در پاسخ به شهید مطهری گفت: اجازه بدهید ایشان بیاید و ببینیم چه کار می شود کرد؟»

مرحوم حجتی سپس اضافه می کند: «... یادم هست در منزل شهید بهشتی بودیم، تعدادی از دوستان بودند. آقای عبدالمجید معادی خواه هم حضور داشتند و شهید بهشتی به امام موسی صدر اصرار می کردند که شما در این زمینه یک ملاقاتی با شاه بکنید بلکه بتوانید جلوی ریختن خون این بچه ها را بگیرید. و اصرار می کردند که این ملاقات انجام بگیرد.»<sup>(1)</sup>

البته خاطرات بنده هم درباره این موضوع در صفحه 488 همان کتاب «یادنامه امام موسی صدر» که در 932 صفحه چاپ شده، آمده

ص: 174

---

1- یادنامه امام موسی صدر، خاطرات علی حجتی کرمانی، صفحه 385، چاپ تهران، 1387، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.

است... و اتفاقاً هر دو خاطره در سال 1374، توسط جناب آقای مهندس محسن کمالیان ثبت و ضبط شده و سپس در کتاب فوق به تفصیل نقل شده است.

ه- : اصولاً ملاقات مراجع عظام و علماء کرام با سلاطین و دیدار آنان با شاهان از گذشته های دور تا عصر ما، در راه مصلحت اسلام، یک روش عادی و معمولی بوده و شامل آن استنکاری که در زمان ما به وجود آمد، نبود.

دیدار سید جمال الدین حسینی اسدآبادی با ناصرالدین شاه و امین السلطان و ریاض پاشا خدیو مصر و سلطان عبدالحمید و نوشتن نامه به ناصرالدین شاه با القاب مرسوم در آن عصر: «سده سنیه عالیه» و... در راستای اهداف مردمی و نصرت اسلام، - بر حسب تشخیص خود - امر نامطلوبی نیست، به ویژه که می بینیم همین شخص، پس از یأس از اصلاح و «آدم شدن» طرف، خواستار طرد او از سلطنت و «خلع» می گردد. به همین دلیل هم در عصر ما نوشتن نامه به شاه، و آوردن کلمه «الداعی» در پایان نامه، نه تنها امر مستتکری به حساب نمی آید، بلکه برای تلطیف و دعوت طرف به اصلاح ضروری است و در واقع «قول لیتنی» است که خداوند در قرآن حتی در مورد برخورد با فرعون، به آن امر کرده است، ولی آنگاه که مأیوس می شوند، می گویند که: «شاه باید برود!» و تا آخر هم می ایستند و چنین هم می شود.

پس دیدار مراجع عظام قم و نجف و مشهد و تهران، امثال: آیت الله بروجردی، آیت الله حکیم، آیت الله میلانی، آیت الله خوانساری،

آیت الله خوبی و علمای دیگر بلاد، با سلاطین یا رجال حکومت، برای ابلاغ پیام اسلام و اخطار و هشدار، یک شیوه مرسوم و مطلوب بوده است.

فرزند امام، حاج سید احمد خمینی، در مصاحبه با مجله «حضور» می گوید که امام خمینی دو بار با شاه ملاقات داشته است؛ و آیا اکنون می توانیم بگوییم که چرا امام با شاه دیدار داشته است؟ منطق امام را همه شاگردان ایشان می دانند: اگر مصلحت اسلام اقتضا کند، این قبیل دیدارها هیچ اشکالی ندارد... و در همین راستا بود که امام خمینی در زمانی، دکتر علی امینی نخست وزیر شاه را - مانند دیگر مراجع - در قم به حضور پذیرفت و هشدارها و اخطارهای لازم را به نامبرده گوشزد نمود که اینجانب در آن جلسه حضور داشتم و در خاطرات خود - درباره امام خمینی - تفصیل ماجرا را آورده ام.

همچنین آیت الله کاشانی و شهید نواب صفوی هم در راه مصلحت اسلام، با شاه و دیگر حکومت گران دوره خود، ملاقات و دیدار داشته اند و توصیه هایی نوشته اند و بی تردید همه این دیدارها و توصیه ها، در راه مصلحت اسلام بوده نه برای تحکیم پایه های رژیم!..

و البته تشخیص نوع و کیفیت مصلحت اسلام در رفع مشکلات مردم و جامعه، الزاماً نباید با تشخیص ما! هم آهنگ باشد. ممکن است که آنها تشخیص بدهند که این امر ضروری است و بعضی ها در عصر ما، و پس از پیروزی انقلاب، خیال کنند که ضروری نبوده است!

اقدام امام موسی صدر هم در ملاقات با شاه یا سران بلاد عربی، در

همین راستا قابل ارزیابی و پذیرش است. و اشاره کردم که ما خود شاهد بودیم که ایشان به اصرار شهیدانی چون مطهری و بهشتی برای نجات جوانان مسلمان اقدام کرد و این جوانان هم برخلاف تصور جدید نویسنده محترم «از سران نفاق» نبوده اند، بلکه طبق نوشته همین مورخ معاصر، از فرزندان امام بوده اند: «... قائد بزرگ از آغاز نهضت تاکنون فرزندان ارزنده ای چون: بخارایی، امانی، سعیدی، غفاری، حنیف نژاد، مشکین فام، شریف واقفی، صمدیه لباف و بالأخره شریعتی را به میدان شهادت تقدیم داشته است»!<sup>(1)</sup>

و البته همین نویسنده محترم در کتاب خود، «صمدیه لباف» و «مجید شریف واقفی» را «مجاهدین راستین اسلام» و «مجاهدین راه خدا» می نامد (صفحه 909 و 925) در حالی که مرشد و مربی آنها را از «سران نفاق» می داند و البته می دانیم که تا آنها زنده بودند، سازمان به مرحله نفاق نرسیده بود و متأسفانه پس از غیاب رهبری اصلی، بخشی از اعضای سازمان به «منافقین» تبدیل شدند...

متهم ساختن شخصیتی چون امام موسی صدر آن هم به «نقل بعضی ایرانی ها»! که گویا از مادر شاه - که هنوز ایشان را «ملکه» می نامند!- در لبنان پذیرایی کرده است، دور از یک تحقیق تاریخی است. اصولاً باید پرسید که مادر شاه کی به لبنان رفته بود و مدرک آن دیدار کجاست؟ و با توجه به روابط سرد امام موسی صدر با شاه، مادر او

ص: 177

---

1- نهضت امام خمینی، ج 1، چاپ یازدهم، تهران، صفحه 930.

چگونه به دیدار ایشان رفته و حتی شام یا نهار را هم در خدمت ایشان بوده است؟

آیا با نقل قول از این و آن، بدون «تبیین» شرعی، این ادعا می‌تواند منطقی و مقبول باشد؟ و البته اگر امام موسی صدر، در راه مصلحت اسلام با سران ارتجاع عرب تماس نداشت اولاً نمی‌توانست در لبنان مجلس اعلای شیعیان را تأسیس نموده و شیعه را احیا کند و سازمانی مسلح تشکیل دهد و ثانیاً در موارد ضروری نمی‌توانست مبارزین ایرانی در آن دوران، مانند آقای جلال الدین فارسی!، احمد نقری و یا بقیه، را از زندان‌های رژیم‌های ارتجاع عرب رهایی بخشد. متأسفانه در یک گفتگوی کوتاه نمی‌توان بیشتر از این به موضوع پرداخت، ولی در صورت لزوم، می‌توان با مدارک و اسناد تاریخی، حقایق را روشن‌تر ساخت.

ص: 178

پیوست سوم، متن سخنرانی «امام موسی صدر» در مؤسسه دارالتبلیغ اسلامی قم -- در حضور بزرگانی چون آیت الله شریعتمداری، آیت الله شیخ مرتضی حائری و استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری -- درباره «ضرورت تغییر در روش های تبلیغات دینی» است که به تاریخ هفتم مهر 1344 ایراد شده است. این سخنان بعد از گذشت بیش از نیم قرن، هنوز هم ایده بخش و قابل اتکاست.

بسم الله الرحمن الرحيم

الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ، الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ، وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ، وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. (1)

برای بنده موجب بسی افتخار است که خارج از برنامه دعوت شده ام و آقایان اجتماع کرده اند تا به این سخنرانی گوش فرا دهند.

ص: 179

---

1- سوره مبارکه الرحمن، آیات 1 تا 8.

این افتخاری را که به بنده محول شده است تکریم و احترام فوق العاده ای می دانم و از این بابت به خود می بالم. البته آقایانی که این افتخار را به بنده داده اند خیلی هم راه دوری نرفته اند؛ چون آخر، بر فرض هم که لیاقت ذاتی نداشته باشیم، یک سرباز از جنگ برگشته ایم. یعنی محل کار ما را خداوند متعال در جایی قرار داده که سینه به سینه در مقابل دشمن هستیم. کاملاً تلخی کوتاهی کردن را حس می کنیم. ضربت های شکننده و خردکننده دشمنان اسلام را از نزدیک لمس می کنیم. یعنی، بنا به اصطلاح جنگی، در خط مقدم آتش هستیم. خب، اگر سربازی را که از جبهه برگشته مورد تکریم و احترام قرار دهند، کار نا بجایی نیست.

امیدوارم که بتوانم، در این مدت خیلی کوتاه، خلاصه ای از مشاهدات و اطلاعات خودم را به عرض برادران عزیزم، که در اینجا تشریف دارند، برسانم تا این شاءالله مورد استفاده قرار گیرد و برای این مؤسسه، که به نظر بنده فجر امیدی در تاریخ تبلیغات شیعه است، ذخیره ای باشد و نیز قدمی در راه به ثمر رسیدن این جهادها و فعالیتها.

شرط زنده ماندن: نظم و انضباط؛ آیه ای را که در ابتدای سخنانم از سوره الرحمن قرائت کردم، مورد توجه قرار می دهم: «و السَّماءُ رُفِعَها و وضع المیزان». از این آیه چه چیزی به نظر آقایان می رسد؟ خداوند در مقام بیان نعمت های خود، پس از ذکر چند نمونه، می فرماید که «آسمان را برافراشت». بعد می فرماید «و ترازو گذاشت»؛ و السماء

رفع ها و وضع المیزان... شاید معنایش این طور باشد که بنده می فهمم، که منظور از وضع المیزان این است که جهانی که خدا خلق کرده و آسمانی که برافراشته، بر اساسی منظم، دقیق و حساب شده بوده است. یعنی خدا این جهان آفرینش را بر اساس حسابی دقیق، که با تراز و سنجیده شده، خلق کرده است. عالم منظم است، به خصوص که قبل از آن به آیه «الشمس و القمر بحسبان» نیز اشاره شده است، یعنی خورشید و ماه پدیده هایی حساب شده هستند. منظور آن است که در این آیه اعلان شده است که ایها الناس، این عالم بزرگی که ما در آن زندگی می کنیم، با نهایت دقت و نظم و انضباط برقرار شده است، یعنی نظم و انضباط بر جهان حکومت می کند. خب، چرا خدا این حرف را به ما می زند؟ ألا تطغوا فی المیزان؛ برای اینکه ما هم اگر بخواهیم فرزندان این دنیا باشیم، اگر بخواهیم زنده باشیم، اگر بخواهیم فعالیت و تلاشمان به ثمر برسد، و اگر دوستدار خلودیم، باید منظم کار کنیم. بلبشو و بی نظمی، جز فنا در این دنیا، نتیجه ای ندارد؛ زیرا دنیایی است که همه چیزش منظم است. ما هم اگر منظم باشیم، به ثمر می رسیم.

و اگر بخواهیم به ثمر برسیم و از عمرمان نتیجه بگیریم، باید منظم باشیم. این اصل به ما یاد می دهد که در همه چیزمان، در زندگی داخلی مان، در زندگی مالی مان، در وضع درس خواندن مان، در روش تبلیغات مان و در هر چیزی که در اداره آن سهمیم هستیم، باید منظم باشیم. اگر منظم نباشیم، نابود و بی اثر خواهیم شد؛ درست مانند کسی که در شهری با هوای استوایی و گرم بخواهد لباس پشمی به تن کند و



برای گرما آماده نباشد، یا کسی که در زمستان بخواهد لباسی نازک بپوشد، یا کسی که برخلاف جریان آب بخواهد شنا کند. چنین آدمی البته نمی تواند موفق شود. دنیا بر اساس حق و عدل و انضباط و نظم استوار است.

اگر کسی بخواهد بی نظمی کند، در این دنیا به نتیجه نمی رسد و هیچ تردیدی در آن نیست. این مطلب از آیات بسیاری استنباط می شود. شاید ده ها آیه به خصوص این مسئله را به انسان تذکر می دهد که این عالم منظم است، دقیق است، حساب دارد. بادش، هوایش، آفتابش، بارانش، موج دریایش، بادهای موسمی اش، شب و روزش، کوتاه و بلند شدن روز و شبش، همه و همه روی حساب است. ای انسان! تو هم اگر می خواهی موفق شوی، و اگر می خواهی در این جهان از عمرت بهره ببری و به نتیجه برسی، باید با جهان آفرینش هم آهنگ باشی و منظم شوی. این سخن قرآن است. حال اگر کسی گفته است که بی نظمی بهتر از نظم است، به نظر بنده خلاف آن چیزی است که ما از قرآن می فهمیم. دنیای امروز دنیای تشکیلات است. روزگاری، در صد ها سال پیش از این، همه چیز در دنیا به صورت فردی بود؛ دولتش دیکتاتوری بود، استبداد بود، فردی بود. تجارتش بر اساس معاملات فردی بود، دخل و خرجش را هر کس خود تنظیم می کرد. همه چیز در دنیا صورت فردی داشت: زراعتش، تجارتش، درس خواندنش، دولتش، سیاستش، روزنامه اش، همه چیز به شکل فردی بود. در آن زمان اگر ما، یعنی قوای دینی و راهنمایان اخلاقی

بشر، به صورت فردی فعالیت می کردیم، تا حدودی معقول و موجه بود و عیبی نداشت؛ برای اینکه ما هم هم آهنگ با همه بودیم. یکی در مقابل یکی. آن ها تنها بودند، ما هم تنها بودیم. اما امروز همه چیز به صورت دسته جمعی و سازمان یافته درآمده است: دولت ها، تشکل ها و سازمان هایی دارند؛ تجارت به صورت شرکت های وسیع و محیر العقول درآمده؛ تبلیغات، مؤسسات وسیعی دارد؛ مطبوعات، مشی واحد اتخاذ کرده اند؛ سیاستمداران، احزاب را به وجود آورده اند؛ فلاح و کشاورزی مکانیزه شده و در قالب شرکت ها درآمده است.

در این دنیای سازمانی، اگر ما باز بخواهیم تک روی کنیم، به نظر من، نهایت سادگی است. ما اگر امروز عمل دسته جمعی نداشته باشیم، کلاه مان پس معرکه است؛ که هست! برای این که همه چیز منظم و تشکیلاتی و سازمانی است. شما جایی نشان دهید که تنها پیش بروند، بی سازمان راه بروند، بی تشکیلات پیش بروند یا تک روی کنند. نمی توانید پیدا کنید. حالا اگر این دو مطلب را پذیرفتید که چه بهتر. اگر هم نپذیرفتید، به پنجاه سال پیش تا حالا می ماند که همه مان خرد شدیم، له شدیم، قوای مان تلف شد، هر کس به راه خودش رفت، هر کس با دیگری تضارب و تزاحم داشت و مشکلات بی شماری پیش آمد.

نتیجه هم این شد که دیگران هزاران فرسنگ از ما پیش افتاده و رفته اند، اما ما هنوز همین جا هستیم و باز هم می مانیم. حالا برای این که عرض کنم دیگران چگونه منظم و سازمان یافته هستند،

مشاهدات خود را بیان می‌کنم... مشاهدات بنده بیشتر ناظر به لبنان است که مرکز فعالیت کاتولیک‌ها یعنی پیروان پاپ در خاورمیانه است؛ چه فرقه روم کاتولیک، چه فرقه مارونی، چه فرقه ارمن کاتولیک و چه فرقه سریان کاتولیک. چهار فرقه طرفدار و پیرو پاپ در لبنان فعالیت می‌کنند... از طرفی سفری نیز به فرنگ رفته‌ام، واتیکان را دیده‌ام و در جلسه تاج گذاری پاپ شرکت کرده‌ام؛ لذا از تشکیلات و مؤسسات کاتولیکی جهان هم تا حدودی از نزدیک مطلع شده‌ام... خدا می‌داند که وقتی متذکر نوع فعالیت مسیحیان می‌شوم، دلم آتش می‌گیرد.

این مردمی که دینشان دین رهبانیت است، آن هم به قول قرآن: **رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ!** (1)، رهبانیت تارک دنیا!، این‌ها چطور این قدر منظم شده‌اند؟ در مجله‌ای به نام «لایف»، که یک شماره اش مخصوص تشکیلات کاتولیکی دنیا بود، خواندم که سازمان کاتولیک‌های دنیا آن قدر منظم است که تمام احزاب دنیا، حتی احزاب سرّی و زیرزمینی روسیه را پشت سر نهاده است. شما تصور کنید که با حکومت پلیسی که در روسیه است، اگر یک حزب سرّی ضد دولتی بخواهد در آنجا فعالیت کند، چه مقدار باید منظم و دقیق باشد. این مجله می‌گوید تشکیلات کاتولیکی دنیا از احزاب سرّی دنیا هم منظم‌تر و مجهزتر است. این مردم تارک دنیا چنین تشکیلاتی دارند. حالا ببینیم که چگونه کار می‌کنند.

ص: 184

تشکیلات این ها چند رشته فعالیت دارد: یک رشته، رشته کلیسا هایشان است. به قول خودشان - مسیحیان عرب - مؤسساتی که «رعایت ابرشیه» می کنند؛ یعنی منطقه ای دارند که اسم مردم را رعیت می گذارند و اسم کشیش یا مطران یا پطرک را راعی رعیت، یعنی شبان این گوسفندان. راعی ابرشیه همان راعی منطقه است. این فرقه را «راعویه» می نامند. یعنی فرقه ای که کلیسا ها را اداره می کند، نماز می گزارد، تشریفات اکلیل و عقد و ازدواج انجام می دهد و مراسم مذهبی را در وفیات، که عرب ها به آن «جناز» می گویند، به جای می آورد. بنابراین، کشیش ها و اداره کنندگان کلیسا ها یک دسته اند. دسته دیگر متولیان دیرهایی در مسیحیت هستند که از نظام کلیسا ها استقلال دارند. این دیر ها خود مؤسسات مستقلی هستند که ابتدا منفصل از واتیکان پدید آمدند، اما بالأخره به آن ملحق شدند. این دیر ها خود چند دسته اند.

در درجه اول و از همه آن ها مهم تر، «ژزوئیت ها» یا «یسوعی ها» هستند. کتاب «المنجد» را همه ملاحظه فرموده اید که می گوید: «الآباء الیسوعیین». این یسوعی ها همان ژزوئیت ها هستند. این ها فرقه بزرگی هستند. رئیس یسوعی های دنیا را پاپ سیاه می نامند. این ها در حقیقت حکام واتیکان هستند. می گویند پاپ سلطنت می کند و نه حکومت؛ یعنی حکومت واقعی به دست ژزوئیت ها یا یسوعی هاست! یسوعی ها هستند که اداره امور واتیکان در دنیا را بر عهده دارند. البته دیرهای دیگری هم هستند: مثل دیر «فرانسیسکن» و دیر «دومینیکن». در لبنان

دیری است به نام دیر «عبرین»، و نیز دیری هست که «کسلیک» نامیده می شود.

این ها انواع دیرهایی هستند که استقلال دارند. تشکیلات این ها را بعداً عرض می کنم. دیر جدیدی را هم به وجود آورده اند که دیر «کارگری» نام دارد. وظایف کلیسا، این تشکیلات بسیار مقتدر کلیسا، در اداره امور مذهبی مردم به قدری دقیق است که اگر در دهی از دهات تنها یک خانواده مسیحی حضور داشته باشد، روز یکشنبه کشیش مخصوصی به آنجا می رود تا مراسم اقامه نماز را انجام دهد. در لبنان دهی هست که مرکز شیعیان است و «جبع» نام دارد یا به قول خود لبنانی ها «جباع». همان جایی که «جبعی جبعی» می خوانیم. ده مهمی است. همه ساکنان آن شیعه هستند و منطقه پیرامون آن هم شیعه نشین است. در این ده یک خانواده، تنها یک خانواده مسیحی وجود دارد. نه اینکه بخواهم مبالغه کنم. تنها یک خانواده، شامل پدر و مادر و دوسه تا بچه، مسیحی هستند. این ده کلیسایی دارد.

آقای کشیش روزهای یکشنبه می آید، در کلیسا اقامه نماز می کند و باز می گردد. ده دیگری هست به نام «روم»، که نصف جمعیت آن مسیحی است و نصف دیگر آن شیعه. البته آن نیمه ای که مسیحی است، جمعیت چندانی ندارد. یعنی سکنه آن چند نفری بیشتر نیستند. شاید مجموعاً به هشتاد نفر نرسند. این ده یک مدرسه دارد. روزهای یکشنبه کشیشی برای تعلیم امور دینی محصلین به ده روم می آید، درس خود را می دهد، و باز می گردد. یعنی شما در تمام نقاط دنیا،

یک مسیحی که کلیسا از او غافل شده باشد و به او نرسد، و روز یکشنبه امکان نماز را برایش فراهم نکند، اصلاً نمی یابید! حالا شما تمام کاتولیک های دنیا را تصور بکنید که بالغ بر 500 میلیون نفر هستند، اینکه این 500 میلیون نفر را این ها چطور باید کنترل بکنند، خدا می داند! خب، در مقابل این ها ما هستیم، که در وسط افتاده ایم و شده ایم مثل گوشت قربانی! دهاتی داریم که مسیحی ها در آن تبلیغ می کنند؛ دهاتی داریم که سنی ها در آن تبلیغ می کنند؛ دهاتی داریم که بهایی ها در آن تبلیغ می کنند؛ و همین طور الی آخر!

قسمت دوم، که بسیار عجیب است، مسئله دیرهاست. یسوعی ها را برای شما مثال می زنم. این یسوعی ها اول در اثر کوتاهی هایی که کلیسا طی قرون وسطی نسبت به امور دینی و مذهبی و علمی کرد، شکل گرفتند. «لوتر» ی آمد، پروتستان ها آمدند، و از کاتولیک ها منفصل شدند. جوانانی بودند که به نام «یسوعی» متشکل شدند و یک سلسله کارهایی شروع کردند. آمدند و دیدند که روحانیت از مردم دور شده، به صورت اشرافی درآمده، به صنف معینی بدل گشته و از مردم فاصله گرفته است. ایشان برای این که به مردم نزدیک شوند، آمدند و مؤسساتی درست کردند که در حقیقت صبغه فرهنگی داشت. دانشگاه تأسیس کردند، مدرسه درست کردند و کشیش هایی تربیت کردند که غیر از کشیش بودن، وکیل عدلیه هم هستند، مهندس، طبیب، معلم، استاد دانشگاه، فیزیک دان و شیمی دان هم هستند و هكذا. تمایز این ها با مردم عادی فقط یک یقه سفید است

و آلا لباسشان عیناً لباس عادی است. کارشان هم اداره امور بیمارستان ها، دانشگاه ها، مدارس حرفه ای، دارالایتام ها و درمانگاه هاست. طبیعی هست در نهایت دقت و مهارت، در عین حال کشیش هم هست.

اگر برای شما عرض کنم که «روبرت کخ»، کاشف میکروب سل، کشیش بوده است، تعجب نکنید. اگر عرض بکنم که بسیاری از کاشفین نظریات جدید کشیش بوده اند، تعجب نکنید. یکی از این ها همین کشیش بلژیکی «لوم تر» است که اصل توسعه عالم را کشف کرد؛ که عالم دائماً گسترده تر می شود. همین نظریه ای که با آیه کریمه وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (1) منطبق است، یعنی عالم در حال توسعه است. این نظریه ای که در قرآن به آن اشاره شده است، توسط یک کشیش بلژیکی به نام لوم تر مطرح شد. با اینکه کشیش است اما اطلاعات کیهانی او به قدری زیاد است که نظریاتش مورد اقتباس همه دانشمندان است. یعنی شما در میان طبقه کشیش ها می توانید طبیب های خوب، مخترع های بنام، فیزیک دان های خیلی مهم، شیمی دان های خیلی مهم، وکلای عدلیه معروف و ریاضی دانان برجسته بیابید.

بنده در بیروت دوستی دارم که در سلسله سخنرانی هایی که اخیراً درباره اسلام و مسیحیت در لبنان انجام می شود، شرکت می کرد. نامش «أب فرانسوا دوپریلا-تور» است. «أب» یعنی کشیش. این مرد، استاد فیزیک و بزرگ ترین فیزیک دان در خاورمیانه است و کشیش هم هست. اتفاقاً لباسش هم لباس کشیشی است. مرد بسیار عالمی است و

ص: 188

در عین حال کشیش هم هست. این ها با این اوصاف چکار کردند؟ آمدند و مجاری امور را به دست گرفتند. همان مجاری الاموری که بر اساس اخبار و احادیث ما، باید به دست «العلماء بالله» باشد. این مجاری امور را به دست گرفتند. مهندس، طبیب، وکیل عدلیّه، ریاضی دان، فیزیک دان و... آن وقت خدا می داند که این ها در مؤسساتشان چه می کنند. تصور نکنید که صریحاً تبلیغ مسیحیت می کنند. هرگز! بلکه با علم، با اخلاق، و با روش مردم داری، مردم را جذب می کنند. بنده در طول سال گذشته 14 جلسه با جوانی به نام «شفیق قاسم» اهل «صیدا»، که سنی است، صحبت کرده ام. این جوان در مدرسه یسوعی های لبنان مشغول درس خواندن بود، و بعد از اینکه درسش تمام شد و تصدیق کلاس دوازدهم را گرفت، مسیحی شد. یعنی صریحاً مسیحی بودن خود را اعلان کرد... ما جوانی داریم از خانواده عسیران، که از خانواده های محترم شیعه در لبنان است، او الآن کشیشی شده است به نام «عفیف عسیران». یک استاد دانشگاه آمریکایی بیروت هم هست به نام «دکتر ماجد فخری»، که او هم مسیحی شده است.

چنین نمونه هایی وجود دارند. تصور نکنید که مسلمان ها از اسلام بیرون نمی روند. خیر! بیرون می روند، خوب هم بیرون می روند. این ها در دنیا متجاوز از چند هزار دانشگاه دارند. آقا بشنوید که یک مؤسسه دینی مسیحی چند هزار دانشگاه دارد. آنها چند هزار بیمارستان دارند، چند ده هزار مدرسه و درمانگاه و دارالایتام و مدرسه حرفه ای و مؤسسات مشاوره ای و روضه‌الاطفال و مهد کودک و سالن های



ورزشی و سالن های سخنرانی و هزار برابر این، مؤسسات اجتماعی دارند... این ها طبق آماری که خودشان دارند، 300 میلیون نفر از مردم دنیا را باسواد کرده اند. آقا هرچه باشد، 300 میلیون نفر آدم بی سوادی که باسواد شده اند تحت تأثیر این ها قرار می گیرند. البته همه شان هم مسیحی نشدند، اما بسیاری از آنها شدند.

این مؤسسه تنها یک دیر از دیرهای مسیحیان، به نام «دیر یسوعی ها» است و هکذا سایر دیر ها... اصف الی ذلک، دیرهای «فرانسیسکن» و «دومینیکن» و «عبرین» و «کسلیک» و هزار جور دیر دیگر، که استقلال داخلی و مالی خود را حفظ کرده اند و در عین حال از ارتباطی هر می با واتیکان برخوردارند. این ها نوع کار آنهاست. آن وقت می خواهید اثر عملشان چگونه باشد؟ بچه آخوندی که مسیحی شد شما تصور می کنید که حق مطلق، خود به خود و بدون تلاش، پیش می رود؟ این حرف درست نیست آقا! بنده عبارتی از پیغمبر اکرم صلوات الله علیه در روز «بدر» برای آقایان می خوانم، ببینید از این حرف چه درمی یابید. پیغمبر صلی الله علیه و آله در این دعا می فرماید که: «اللهم إن تهلك هذه العصابة فلن تُعبد فی الأرض ابداً»؛ یعنی خدایا! اگر این دسته کشته شوند، کسی دیگر عبادت را روی زمین به جا نمی آورد. عجب! معلوم می شود که اگر مردانی محمدی، فداکارانی و اصحابی برای دین خدا تلاش نکنند، خدا عبادت نخواهد شد! دیگر از عبادت خدا که ما چیزی بر حق تر نداریم؟

پس اینکه دل ببندیم که دین ما حق است، مذهب ما حق است و

خود به خود راه خودش را باز می کند، به نظر بنده درست نیست. خیر، اگر ما تلاش نکنیم، همین دین حق و همین مذهب حق، آن طور که لازم است پیش نمی رود یا کمتر پیش می رود. این آقایان، همین دین را، همین روش های ترک دنیایی و غیرطبیعی و ناهماهنگ با ذات انسانی شان را، با تبلیغات، به شدت در اعماق قلب های مردم نشانده اند. چهارده کشیش برای تبلیغ به کشور اوگاندا رفتند. اوگاندا یکی از کشورهای آفریقایی است، که آقایان حتماً اسمش را شنیده اند. چهارده کشیش به آنجا رفتند و بومیان آفریقایی آن ها را خوردند! شما خیال می کنید که از هدفشان دست کشیدند؟ خیر! چهارده زن تارک دنیا و دختران راهبه را به جای آن ها فرستادند و مشغول تبلیغات شدند.

آقا منفی بافی هم نباید کرد که بنشینیم بگوییم: «آن ها استعمار می کنند.» خیلی خوب، اما اگر فداکاری نمی کردند، نمی توانستند بروند. آن ها رفتند و تبلیغ کردند. الآن عده مسیحیان اوگاندا نسبت به پنجاه سال پیش صد برابر شده است. «ماسینیون»، مستشرق بزرگ فرانسوی را، که روح اسلامی دارد، می شناسید و حتماً شنیده اید که در یکی از مجامع پاریس اعلام کرده است که اسلام دینی خدایی است. او کتابی به نام سالنامه دنیای اسلامی در سال 1954 دارد که به چاپ رسیده است. ماسینیون در این کتاب می نویسد که طی سال 1954 میلادی شش میلیون نفر در آفریقای سیاه مسلمان شدند، اما با تبلیغات مسیحی ها و تلاش هایی که به عمل آوردند، یک میلیون نفر از سیاهان نیز مسیحی شدند. خب، اما بعد چه شد؟ به دلیل نبودن تبلیغ و مبلغ

اسلامی، نتیجه این شد که آمدند و آبروی اسلام را بردند. گفتند ببینید این مسلمان ها چقدر عقب افتاده اند! ببینید چقدر در کشور هایشان کودتا رخ می دهد! ببینید چقدر کثیفند! ببینید چقدر سطح علمشان پایین است! ببینید که در تمام این مدت، حتی یک جایزه «نوبل» را هم مسلمان ها نبردند؛ چون مسیحیان تمدن اروپایی را با تمدن مسیحی خلط می کنند در حالی که تمدن اروپایی هیچ ربطی به مسیحیت ندارد. تا وقتی که کلیسا در اروپا قدرت داشت، این تمدن جدید نبود. تمدن جدید، علی رغم مسیحیت در اروپا به وجود آمد، و اصلاً تمدنی وثنی است نه تمدن مسیحی. به هر حال، گفتند که تمدن داریم و چنین و چنان... بعد هم به واسطه همین دیرهایی که عرض کردم وارد عمل شدند. بچه مریض آفریقایی را وقتی یک مؤسسه سالم می کند آقا، بی سواد را که باسواد می کند و بعد هم به دانشگاه می فرستد، بی پول را که پول دار می کند، بی تربیت را که تربیت می کند، می دانید چه عاطفه ای نسبت به این پدران تربیت کننده در او ایجاد می شود؟ سنگال یک کشور آفریقایی است که 9/99 درصد مردم آن مسلمان و 5/0 درصد آن مسیحی اند. با این حال، رئیس جمهور این کشور مسیحی است که سینگور نام دارد.

سینگور یک بچه مسلمان و اتفاقاً یک بچه آخوند است. مسیحی ها او را زیر بال و پر گرفتند و به مدرسه فرستادند تا باسواد شد. بعد هم او را به اروپا فرستادند تا استاد اعظم دانشگاه شد. وی الآن یکی از فرهنگیان و باسوادهای بزرگ دنیاست که مسیحیان و مسلمانان سنگال

در مقابل مقام علمی او تعظیم می کنند، و اخیراً هم رئیس جمهورش کردند. پس بنابراین، مردم را به واسطه سعی در بهبود وضع دنیایی آن ها جذب می کنند.

حالا بیاییم سراغ سنی ها، زملاء و برادران دینی خودمان. آن ها هم تا حدودی منظم اند. الآن در آفریقای سیاه، در لبنان و در کشورهای دیگر، مبلغین فراوانی از الأزهر می بینیم. در شهری که من زندگی می کنم، مردی هست به نام شیخ محی الدین حسن، که از الأزهر فارغ التحصیل شده و در آنجا به وظایفش سرگرم است. هم وضع سنی های صور را اداره می کند و هم فلسطینی های پناهنده به آن منطقه را. هم نماز جماعتش را می خواند و هم به خوبی به همه آنان می رسد.

مؤسسات دیگری نیز دارند که با مؤسسات مسیحی مشابه است. مثلاً در لبنان مؤسسه ای دارند به نام «المقاصد الخیریة الاسلامیه». برادران سنی ما هم شروع کرده اند. الآن متجاوز از 180 مدرسه در دهات احداث شده است، مدرسه هایی کوچک، حتی در دهات شیعه نشین! آثار کار آموزشی را هم می دانید چقدر است؟! ... ما اصلاً خواب هستیم! آن داستان مسیحی ها، این هم داستان برادران دینی مان، سنی ها، آن هم به طور اجمال. اما ما! ما شیعیان مرتضی علی! ما مردمی که اسلام خدا را با طاهر ترین مذهبش معتقد و پیرو هستیم! ما وضعمان چگونه است؟ تشکیلاتمان چگونه است؟

من چون در اینجا نشسته ام، که عرض کردم فجر امید است، آزادم که این حرف را بزنم! و الا اگر در غیر اینجا و در غیر این مؤسسه بود،

این حرف به نظرم ویرانگر می‌آمد! یعنی امیدتان را قطع می‌کرد!

آقا، شما یک نفر را به من معرفی کنید که عده روحانیون را در ایران بداند! شما که افرادتان را نمی‌شناسید، چطور می‌خواهید کار کنید؟ چند تا شیعه در دنیا هست؟ بفرمایید! چند تا روحانی شیعه در دنیا هست؟ بفرمایید! چند تا روحانی در ایران هست؟ بفرمایید! مقدار تحصیلاتشان چقدر است؟ چند تا مسجد در ایران هست؟ صلاحیت روحانیونی که در مناطق کار می‌کنند چقدر است؟ ارتباطشان با هم چگونه است؟ اگر یکی از آنها مریض و گرفتار شد، به چه وسیله‌ای می‌شود به او کمک کرد؟ اصلاً این حرف‌ها چیست؟ آقایان، ما کجا می‌خواهیم زندگی کنیم؟ در کدام دنیا؟ نتیجه‌اش هم می‌دانید چیست؟

این است که نه تنها مسیحیان از ما می‌برند، نه تنها یهودی‌ها از ما می‌برند، نه تنها سنی‌ها دارند از ما پیش می‌افتند! ما هم در خواب خوش فرو رفته ایم که «آقا ابداً! شیعیان مرتضی‌علی مگر ممکن است برگردند؟» بله آقا، بنده دیده‌ام شیعه مسیحی شده! دیده‌ام شیعه سنی شده! دیده‌ام شیعه وهابی شده! شما ممکن است دیده باشید، ممکن هم هست ندیده باشید! اینجا با دلی خوش نشسته ایم، به حقیقت خودمان اعتماد داریم و خیال می‌کنیم که مطلب تمام شده است. کجا تمام شد آقا! آخر مگر می‌شود بی تبلیغ و بدون سازمان دهی پیش رفت؟ اگلاً ما همان قسمت مساجدمان را منظم کنیم، تبلیغاتمان را منظم کنیم، در دعوتمان هماهنگی به وجود بیاوریم. آقا، بنده پای این

منبر می روم یک چیز می شنوم، پای آن منبر چیزی دیگر! اصلاً متناقض! اصلاً نامربوط! این منبری یک چیز می گوید و آن یکی چیزی دیگر! من چطور می توانم با این تبلیغات متناقض، ایمانم را بارور کنم و رشد دهم؟

به هیچ وجه ممکن نیست چنین چیزی تحقق یابد! ما اصلاً خواب هستیم! این کارهایی که حالا می خواهیم بکنیم باید 50 سال پیش، بلکه 150 سال پیش، شروع می کردیم. امیدوارم که به سرعت پیش برویم... حقیر ترین و بی مایه ترین مذاهب دارند فرزندانمان را از دست ما خارج می کنند. بنده در اصفهان و در شیراز مشاهده کردم که تبلیغات بهایی ها شدیداً نظم و وسعت دارد، با هیئت های 9 نفری، سفرهای تشویقی، و این جور بازی ها. باید در مقابل این ها آماده شد. اگر فرزند این دنیا هستیم، دنیایی که «و السّماء رفعها و وضع المیزان»، دنیایی که همه چیزش منظم است. اگر منظم نباشیم، محکوم به مرگیم و فرزند این دنیا نیستیم. در عصری که همه چیزش به صورت مؤسسه درآمده، باید خودمان را سازمان دهیم و منظم کنیم...

حالا نگوئید این کار را نجف باید بکند، بالا باید بکند، پایین باید بکند. همه مان مسئولیم. همه مان باید برای چنین هدفی همکاری کنیم. کار را منظم کنیم، مناطق را تقسیم کنیم. احصاء و آمار دقیقی از دهاتمان، از اوضاع شهرها و مناطقممان، از روحانیونی که در آنجا هستند، از اینکه چقدر پیش یا عقب رفته اند، تهیه کنیم. البته ما حالا انتظار نداریم که مؤسساتی شکل بگیرد، مدارس به وجود بیاید،

درمانگاه هایی به وجود بیاید، بیمارستان هایی به وجود بیاید و مدارس حرفه ای به وجود بیاید. اگر این ها هم بشود که چه بهتر، امیدوارم که بشود ولی اولین قدم، هماهنگی در دعوت است و ما هنوز این هماهنگی را در یک شهر و حتی در یک مجلس نداریم. سه تا منبری بالای منبر می روند، هر کدام یک جور حرف می زنند.

یکی از این طرف می رود، دیگری خلاف آن می رود. این ها کی باید علاج شود آقا؟ چه وقت؟ حالا، اگر چنین سازمان دهی ای به وجود آمد، اگر چنین هماهنگی ای درست شد، اگر چنین روش صحیحی اتخاذ شد، آن وقت کار ما خیلی خوب پیش خواهد رفت... اگر به طور منظم و سازمان یافته کار کنیم، خیلی زود تر و بهتر می توانیم جلو برویم... دین ما دین زندگی است، در آن ولایتی که ما هستیم گفته می شود که بهترین شیوه دعوت الی الله، یعنی دعوت مردم به سوی خدا، سبکی است که ما داریم.

از بنده دعوت کردند در مؤسسه ای در لبنان به نام «دیرالمخلص» سخنرانی کنم. دو تا مؤسسه در کنار هم هست؛ یکی متعلق به راهبان است و دیگری متعلق به راهبات. این طرف کشیش می پروراند و حوزه علمیه آنهاست، آن طرف هم دختران تارک دنیا می پروراند. در این مؤسسه از بنده دعوت کردند که صحبت بکنم. در راه، که از صور به سوی دیرالمخلص می رفتم، معاون مطران دیر، همسفر بنده بود. در راه به بنده گفت که این جوان ها دنیا را ترک نموده و خودشان را از لذات دنیا محروم کرده اند. دنیا هم امروز خیلی فریبنده شده است، این

است که اگر بتوانی این ها را در این جهاد و فداکاری شان تشویق و تقدیر کنی، کار خوبی است. گفتم خیلی خوب. بنده ساعتی در این مجلس صحبت کردم. خدا شاهد است این را که عرض می کنم نه برای خودنمایی است، بلکه برای این است که آقایان را دلخوش بکنم که روش تبلیغاتی و حقایق علمی ای که ما داریم، بسیار بسیار جلو تر، عمیق تر و مؤثر تر از حقایق علمی ای است که دیگران دارند. در این صحبتی که کردم، بعد از مدتی، رئیس دیر به مدیر کل تبلیغات لبنان، که او هم مسیحی است، گفته بود: آن روحانیتی که سید موسی ظرف یک ساعت در محیط دیر ما پراکند، بیش از روحانیتی بود که در مدت شش سال ما به این ها داده ایم!

امیدوارم که حمل بر خودنمایی نفرماید. این یک حقیقت است که مربوط به بنده نیست. مربوط به آن دین مطهری است که می گوید: اگر زراعت بکنی عبادت و سجود خداست، اگر با زنت حسن معامله بکنی عبادت و سجود است، اگر در بازار تجارت بکنی عبادت و سجود است. آن دینی که می خواهد همیشه و در همه جا و همه وضع، انسان به یاد خدا باشد و هیچ چیز را با ذکر خدا و یاد او منافی نمی داند. آخر در مقابل این دین، مسیحی ها هستند، که اصلاً عبادت را جز در کلیسا و جز در شرایطی خاص ممکن نمی دانند.

یک کشیش نوظهوری هست به نام «فیلااردو شارمان» که او هم از علمای بزرگ است.

این کشیش آمد و عنوان نمود که: عبادت تنها این نیست که در



شب عید کریسمس و ولادت مسیح (علیه السلام) آن خمیر مخصوص را با آن آب مخصوص مخلوط کنید و بخورید؛ عبادت تنها این نیست. گفته است که: «شما حتی اگر سنگی را بردارید و جاده ای را صاف کنید، این عبادت است.» وقتی وی این حرف را زد، کتاب هایش تحریم گردید و تا مدت ها خوانده نشد. حالا تازه آهسته آهسته دارد رنگ کفر از روی «فیلااردو شارمان» کشیش زدوده می شود. این در حالی است که هزار و سیصد سال پیش پیغمبر ما صلوات الله علیه به ابوذر می گوید: «حتی در خواب و خوراک قصد قربت کن».

دین ما اصلاً برای زندگی است. دین ما در کارخانه، در مدرسه، در بیمارستان، در زمین کشاورزی، در بازار و در همه جا، همراه ماست. این دین است که می تواند زندگی کند. حتی عبادات ما چنین سمت و سوی دارند.

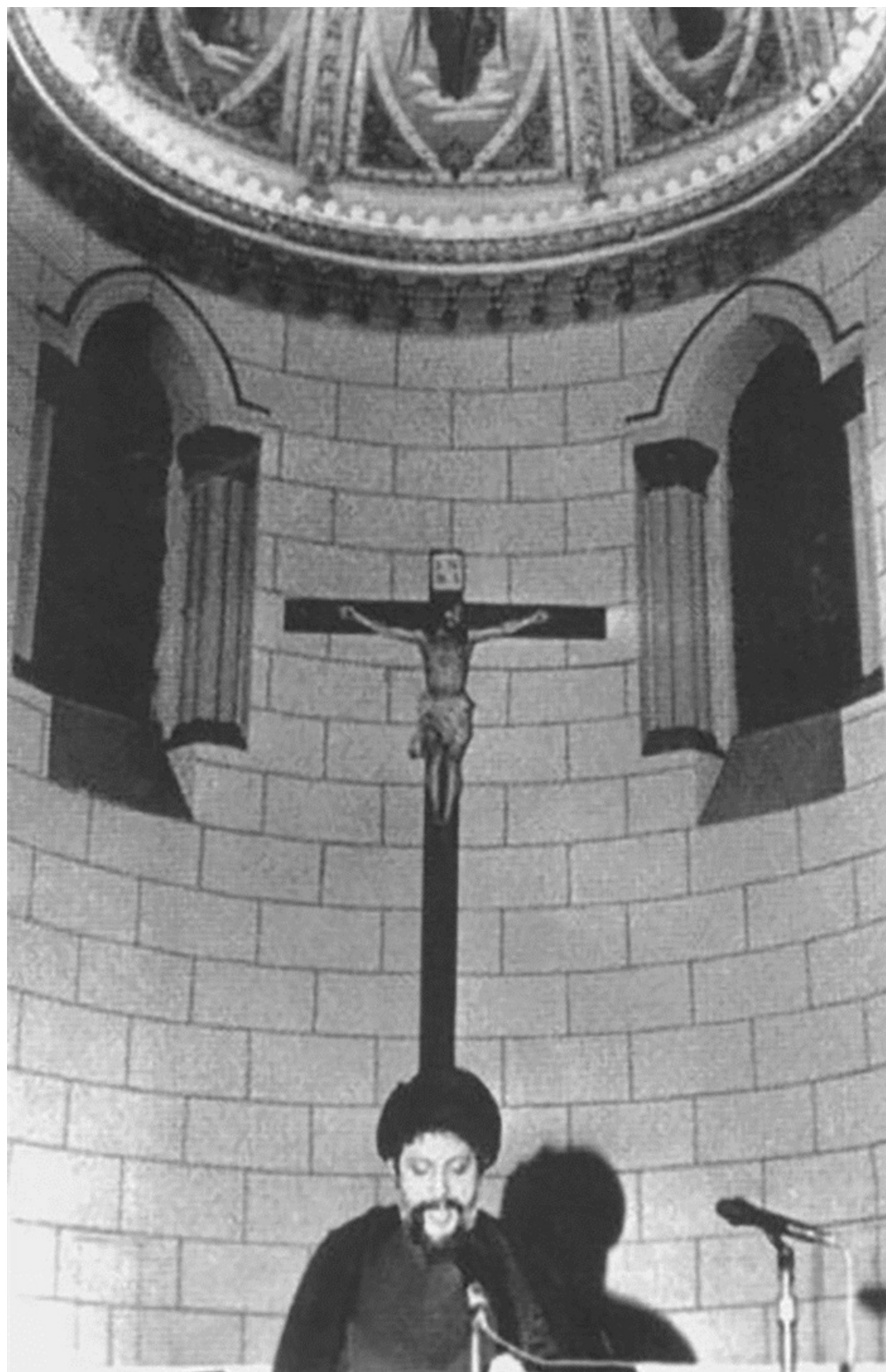
سخنی را نقل می کنم که متعلق به بنده نیست، بلکه مال شخصی اتریشی به نام «محمد اسد» است که سی چهل سال پیش مسلمان شده و فعلاً در شهر طنجه در کشور مغرب ساکن است. او می گوید: در عبادت های اسلامی، از قبیل نماز و حج، سعی شده است تا هر دو جنبه دنیا و آخرت، و جسم و روح، با هم توأم شوند. وی مثلاً می گوید که ممکن بود در مورد نماز به ما بگویند: همین طور تکیه دهید و توجه قلبی تان به خدا باشد، اما نگفته اند. به جای آن، در حالی که قلبت پیش خداست، رکوع می کنی، سجود می کنی، تکبیر

می گویی، ذکر می گویی، یعنی هم بدنت کار می کند و هم قلب و روح کار می کنند. قلبت متوجه خداست اما هم زمان با آن، اعمالی از تو صادر می شود، تا عادت کنی که حتی در حین عمل خارجی هم متوجه خدا باشی، تا بتوانی در بازار هم که هستی متوجه خدا باشی، تا بتوانی در حین کشاورزی هم متوجه خدا باشی.

مقصود آن است که دین ما دین زندگی است، دین ما دین سلامتی و صلح و صفاست. اگر بتوانیم، از نظر شکل و از نظر سازمان دهی، وضع خودمان را مرتب کنیم، هزار ها هزار امید است. امیدوارم به برکت حقانیت این دین و صفا و خلوص قلوب این برادران عزیز، که با این روح پاک و مطهر از همه چیز این دنیا گذشته اند، بتوانیم این حقیقت را با شکلی منظم و موزون به دنیا عرضه بداریم تا در ظرف مدتی کوتاه، عقب ماندگی چهارصد پانصد ساله را جبران کنیم.

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: 199



امام موسی صدر در حال سخنرانی در کلیسای بیروت

اسناد

اشاره

ص: 201



## سند یکم : نامه ای به امام موسی صدر

این نامه در تاریخ سوم شعبان 1393 هـ. ق پس از مراجعت از کنفرانس «ملتقی الفکر الاسلامی» که در الجزایر منعقد شده بود، به امام موسی صدر ارسال شد.

سماحه الامام موسی الصدر المعظم

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته، همواره سلامتی و دوام عمر مبارک را از خدای بزرگ خواستارم.

می دانید که ما را اجازه سفر به دیار شما ندادند و نامه های شما را در فرودگاه رم به آقای دکتر عمر فروخ دادم که برساند و لابد رسانیده اند. اما نامه ای که قرار بود به عنوان آیت الله شریعتمداری بنویسید، آقای دکتر آل علی به من ندادند و من فکر کردم که شما از

ص: 203

موضوع منصرف شده اید، معذک پس از مراجعت به طور اجمال با آیت الله شریعتمداری صحبت کردم. هم درباره تشکیل مؤتمر در قم یا در بیروت و هم درباره «امکان همکاری های بیشتر ایشان با شما» و شرایط آن؟!... معظم له هم ضمن موافقت با موضوع دوم و قبول ضمنی شرایط حضرتعالی، در مورد مسئله مؤتمر همان نکاتی را یادآور شدند که عیناً حقیر در راه به حضرتعالی عرض کرده بودم: مشکل داخلی - به مفهوم عام آن - و مشکل داخلی تر به مفهوم

خاص آن!

بعد از مذاکرات، حقیر به تبریز رفتم و بعد گرفتاری اجازه نداد که ماجرا را بنویسم تا آنکه آیت الله شریعتمداری وصول نامه شما را اعلام فرمودند و قرار بود جواب آن را بنویسند که لابد تا حال نوشته اند و به حقیر هم گفتند که به شما بنویسم در صورت امکان، سفر کوتاهی به ایران بفرمایید تا درباره مشکلات و راه حل های هر دو مسئله با معظم له مذاکره فرمایید و اگر سفر مقدورتان نباشد، شرایط و کیفیات هر دو امر را به تفصیل مرقوم دارید تا پس از مذاکره با ایشان یا به طور مشروح نتیجه نهایی را بنویسیم یا حقیر خدمت برسیم، هر جور که شما صلاح بدانید.

ضمناً ایشان فرمودند: الان هم، قبل از اقدام، هر گونه «همکاری» و هر نوع کمکی که از ایشان ساخته باشد، حاضرند انجام دهند.

حضرت آقای اخوی و آقای حجتی و والده مکرمه و اخوی مقیم قم، همگی سالمند. به آقای استاذ قیسی که دیدارشان «خاطره ای»

ص: 204

بود، و بالأخص همراهی مان تا عاصمه، سلام دارم که ابلاغ آن بسته به لطف عالی است. آقای شیخ محمود را هم سلام دارم. و یادم رفت اشاره کنم که ظاهراً همان موضوع «برقیه» مخلوط و مزدوج! کار را خراب کرده بود و بحمدالله رفع سوءتفاهم به عمل آمد و امید آنکه بتوانید در مشروعات نیک خود، از همکاری های ثمربخش ایشان استفاده کنید و در این بین حقیر هم «پورسانتاژ» نمی خواهم، فقط گاهی دعوتی بفرمایید که در دیار بیروتیه، در خدمتتان مانوس باشیم و رفع ملالات حاصله از کثرت کار این دیار را بنماییم و صد البته اگر حضرت حاجتی هم همراه باشند که نور علی طور خواهد بود... و ایشان هم اکنون دست اندرکار گذرنامه اند که اگر درست شد، سری به شما خواهند زد.

با احترام

سید هادی خسروشاهی

ص: 205







اختيار آيت الله الخويي مرجعاً اول للطائفة الشيعيه

اعلن الامام السيد موسى الصدر، رئيس المجلس الاعلى للطائفة الاسلاميه الشيعيه انه تم اختيار آيت الله العظمى السيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي لمقام المرجعيه الاولى خلفاً للمغفور له سماحه الامام السيد محسن الطباطبائي الحكيم وذلك بعد مرور ما يقرب من شهرين على وفاته.

و اضاف سماحته: «ان السيد ابوالقاسم الخوئي هو من مواليد النجف الاشرف في العراق و يقيم هناك و له من العمر 72 سنه و هو الاستاذ الاول في جامعه النجف منذ ثلاثين عاماً، و قد تخرج على مدرسته الفقيهيه و الاصوليه مئات من المجتهدين الذين يشكلون الاكثريه الساحقه من العلماء في اقطار العالم.

«ان السيد الخوئي له اراء جديده و افكار متطوره في مختلف مباحث الفقه و الاصول بحيث يعدّ من المجددين في العلوم الشرعيه.

و يتمتع المرجع الاعلى بثقافه واسعه و له مؤلفات موسوعيه كثيره في الفقه و الاصول و تفسير القرآن الكريم و علم الرجال و يمتاز بقدره خارقه في الاستدلال و في تدريب طلابه على الاجتهاد.

ان الكثير من العلماء الدين في لبنان و من جملتهم شخص رئيس المجلس الاسلامي الشيعي الاعلى من تلامذه السيد الخوئي دام ظله.

\*\*\*

بيان فوق، موجب رنجش بعضی از اصحاب مراجع عظام در ایران و عراق گردید و با واکنش های مختلفی رویه رو شد که به مرور زمان، مرتفع گردید. در نامه اینجانب به امام موسی صدر، به این موضوع اشاره شده است؛ چون متأسفانه در قم هم شایع کردند که ایشان مراجع دیگر را نفی کرده و اعلام نموده که فقط از آیت الله خویی می توان تقلید کرد. و به همین دلیل ایشان متن اصلی بیانشان درباره آیت الله خویی را، که در روزنامه الحیاه درج شده بود، برای رفع و دفع شبهات به اینجانب فرستادند که به بعضی از مراجع قم ارائه شد و رفع کدورت گردید...

ص: 209



بريده روزنامه الحياه كه امام موسى صدر آن را به اينجانب ارسال نمودند...

تصوير پاكٲ پستى - از لبنان - هم در كنار عكس ديده مى شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز و عقل منفصل و مکمل وجود و دور نزدیک و دوست ارجمند، حضرت بهشتی دام عزه.

شد مدتی که گفت و شنود با تو رو نداد. به علاوه صدها شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل در پیش داشتیم، سعی کردم یکی دو بار گزارش کوتاه و بلندی تقدیم کنم. با پاره ای از دوستان هم، اینجا صحبت شد و حال که رفته رفته ابعاد توطئه روشن و روشن تر می گردد و عواطف سیاست های جهانی، منطقه را برای تحولات عظیم سال آینده آماده می کند، با وضوح بیشتر صدق نظریات ما، رؤیت های ما، نصیحت های ما، صدق فداکاری های ما، خطرناک تر بودن روش کمونیست ها، جنبلاط ها و همکاران عرب های لیبی و عراق که مقاومت را در معرض خطرهای جهانی قرار دادند، ثابت می گردد. مقاومت در چند هفته اخیر وضع داخلی خود را تا

ص: 211

حدودی تصفیه کرده است. فتح، محور ابوصالح، ابوموسی و حتی ابویاد را کنار زده است. از طرف دیگر، روابط بهتر، همکاری بیشتر تا حد «اعلام مشترک» و همکاری همه جانبه در جنوب لبنان با جوانان ما می کنند. هر چند زخم های گذشته فوق العاده عمیق بود، ولی سعی می کنند و به خصوص ابوعمار و ابوجهاد با ملاحظت و تدابیر دیگری جبران کنند. امیدوارم باز هم بتوانیم دل شکسته و مرغ پریده مردم جنوب را که ثمره ده سال فداکاری و صبر و سکوت را به برکت حقه بازان چپ و خودخواهان جنبلاط صفت از دست مقاومت کشیدند از نورام کرده آرام نماییم و باز هم به حمایت مقاومت موفق شویم.

خوب راستی برادر کتاب ها، بحث ها، نوشته ها، تجربه ها و عقاید قرآن چه شد؟ برایم بفرست. سلام به خانم برسان.

موسی صدر

11/1/1977

ص: 212





از «وزاره التعليم الاصلی و الشؤون الدینیة» الجزایر، برای شرکت در هفتمین مؤتمر بین المللی «ملتقی الفكر الاسلامی»، برای آشنایی با اندیشه اسلامی، که همه ساله با شرکت گروه کثیری از علما و اندیشمندان جهان، برای بررسی مسائل اسلامی و مشکلات مسلمانان، در الجزایر تشکیل می گردد، دعوتی رسیده بود. این دعوت امسال برای اولین بار از مجله «الهادی» - که به زبان عربی از قلم منتشر می شود(1) - به عمل آمده بود و نویسنده به عنوان یکی از اعضای هیئت تحریریه آن مجله در این کنفرانس شرکت کرد.

«کنفرانس آشنایی با اندیشه اسلامی» از 20 تیر ماه تا 3 مرداد، در شهر «تیزی اوزو» که 120 کیلومتر با پایتخت الجزایر فاصله دارد، برقرار بود و در جلسات آن، که صبح و عصر منعقد می شد، در حدود

ص: 214

---

1- این نشریه پیش از انقلاب توسط اینجانب به عنوان سردبیر مجله منتشر می شد.

1500 نفر شرکت می کردند که 150 نفر از آن ها را علما و شخصیت ها و اساتید معروف کشورهای اسلامی تشکیل می دادند و بقیه از بین هزاران دانشجوی داوطلب الجزایری، به حکم قرعه انتخاب شده بودند.

تشکیل این کنفرانس به طور سالانه در الجزایر، بیشتر بدین منظور است که دانشمندان اسلامی دور هم گرد آیند و درباره مسائل مهم و مورد نیاز مردم مسلمان جهان بحث و بررسی کنند و نتیجه آرا و افکار خود را تحت عنوان «قطعنامه» اعلام دارند و مردم الجزایر استعمارزده را با اسلام راستین آشنا سازند.

در واقع، تسلط صد و سی ساله «استعمار خارجی» و «تبشیر مسیحی» در الجزایر - و دیگر کشورهای اسلامی شمال آفریقا - علی رغم همه کوشش هایی که برای حفظ شخصیت و استقلال معنوی از طرف همه گروه ها به عمل آمده، خواهی نخواهی عوارض نامطلوب و تأثیرات منفی در جوامع اسلامی آن سامان به جای گذاشته و مشکلاتی از نظر حقوقی و اجتماعی ایجاد کرده است که مسئولین آگاه و دوراندیش الجزایر را واداشته تا با تشکیل این کنفرانس، مشکلات را در یک سمینار علمی مطرح سازند و طبق موازین اسلامی، راه حل های معقول و منطقی ارائه دهند.

از سوی دیگر، حضور حدود 1200 دانشجویان از دانشگاه های سراسر الجزایر در یک کنفرانس اسلامی و شرکت عملی آن ها در بحث و گفت وگوهای کنفرانس، یک گام تحسین آمیز در راه آشنا ساختن

نسل جوان و تحصیل کرده الجزایر، با حقایق دینی و اندیشه

اسلامی است.

برنامه و موضوعاتی که قبلاً برای مؤتمر تعیین شده بود تا در کنفرانس امسال مطرح شده و مورد بحث و بررسی قرار گیرد، عبارت بود از:

1. مسئله تشریح و روح شریعت اسلامی

2. وحدت اسلامی و توطئه های دشمنان اسلام

3. مسئله تبشیر مسیحی گری در بلاد اسلامی

4. وضع خانواده های اسلامی و اقلیت های مسلمان در جهان

5. نقش و وظایف وسایل ارتباط جمعی در جهان معاصر

از شخصیت ها و علمای معروف جهان اسلام، که امسال در کنفرانس شرکت داشتند، می توان به این افراد اشاره کرد: دکتر محمد عبده یمانی، دکتر توفیق شاوی (عربستان)، دکتر عصمان طوران (ترکیه)، دکتر عبدالقهار مذکر (اندونزی)، شیخ محمد ابوزهره، زینب الغزالی، شیخ محمد غزالی، دکتر عبدالعزیز کامل، دکتر احمد شریباصی، دکتر احمد حوفی، دکتر محمد عبدالرحمن بیصار (مصر)، دکتر عبدالرحمن صابونی، دکتر معروف الدولیبی، دکتر مصطفی زرقا (سوریه)، امام موسی صدر، دکتر صبحی صالح، احمد قیسی، دکتر عمر فروخ (لبنان)، دکتر مصطفی ابومغلی (فلسطین)، المهدی بوعبدلی، شیخ ابراهیم بیوض، مفدی زکریا، دکتر عمار طالبی، دکتر عبدالملک مرتاض، شیخ سعید صالحی، محمد صالح رمضان

ص: 216

(الجزایر)، محمد ابراهیم جوب (سنگال)، دکتر دنس ولکر (استرالیا)، حسن زهراوی، احمد سخنون، محمد البورقادی، محمد الفاسی، عبدالکریم خطیب، محمد بن عبدالله (مراکش)، شیخ حبیب مستاوی، عبدالجلیل تمیمی، عثمان کعاک، مصطفی الغزالی (تونس)، دکتر محمد عبدالرحمن خلیفه (اردن)، سیدی محمد جیری (مالی) و دکتر سید جعفر شهیدی و سید هادی خسروشاهی (ایران).

علاوه بر شخصیت های مذکور، نمایندگان هم از کشورهای پاکستان، اوگاندا، فرانسه، یوگسلاوی، کویت، تانزانیا، هند و... در این مؤتمر شرکت داشتند.

در طول 13 روزی که جلسات کنفرانس ادامه داشت، 28 نفر از علما و بزرگان درباره موضوعات مطرح شده، سخنرانی و بحث کردند و سپس، به اشکالات شخصیت های دیگر و دانشجویان، در همان زمینه ها، پاسخ دادند.

سخنرانی ها بلافاصله «پلی کپی» شده و بین اعضای شرکت کننده توزیع می گردید و تا سال آینده نیز همه آن سخنرانی ها، به اضافه اشکالات و پاسخ ها، در چند مجلد چاپ و منتشر می شد. چنان که سخنرانی ها و مباحث مطرح شده در سال پیش، مجموعاً در 5 مجلد بزرگ و 2000 صفحه چاپ شده و بین اعضای شرکت کننده توزیع گردید.

به طور کلی، کار کنفرانس با موفقیت توأم بود و چند روز به پایان کنفرانس، کمیته هایی برای صدور قطعنامه - درباره هر پنج موضوع -

تشکیل گردید که نویسنده در دو کمیته - خطر تبشیر مسیحی گری و موضوع وسایل ارتباط جمعی - شرکت داشت.

قطعه‌نامه های تهیه شده از طرف پنج کمیته در روز پایان کنفرانس، در جلسه عمومی خوانده شد و به تصویب رسید.

شرکت چند نفر «شیعه» در این کنفرانس، تأثیر بسزایی در آگاهی عموم شرکت کنندگان و مردم الجزایر از آرای مذهب شیعه داشت و در کنفرانس هم با اهتمام خاصی آرا و فتاوی علمای بزرگ شیعه به تناسب های مختلف، مورد توجه قرار می گرفت؛ از جمله نظر شیعه درباره اجتهاد، عدم جواز ازدواج دائم با زنان غیر مسلمان، کیفیت ثبوت رؤیت هلال و غیره.

جالب آنکه «شیخ محمد ابوزهره» هم نقل می کرد که در قانون احوال شخصیه «مصر» در مواردی از جمله در موضوع «طلاق ثلاث» نظر شیعه امامیه بر عموم مذاهب مقدم داشته شده است.

ظاهراً اگر ما تحرک بیشتری از خود نشان دهیم، در معرفی شیعه و آرای اهل بیت علیهم السلام نقش بیشتری را می توانیم ایفا کنیم و تأثیر زیادتری از خود به یادگار بگذاریم. گنجانده شدن ضرورت احیای اجتهاد در اسلام توسط ما، در قطعه‌نامه کنفرانس الجزایر یکی از همین آثار بود.

قم، آبان 1352

سید هادی خسروشاهی

ص: 218

بسم الله الرحمن الرحيم

تیزی اوزوفی 12/6/1393 الموافق

أخی فی الإسلام الاستاذ الشیخ حبیب المستاوی المحترم

السلام علیکم و بعد؛ أرجو أن تکتبوا بوضوح کامل رأی الفقه المالکی فی المتعه و شروطها و أرجو ایضاً الاشاره الی مصدر فقهی علی الاقل!

و شکراً ابن عمک

سید هادی الخسروشاهی

ترجمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر محترم مسلمانم، استاد شیخ حبیب المستاوی

السلام علیکم

ص: 219

و بعد، خواهشمندم که به روشنی کامل نظر فقه مالکی را درباره متعه و شروط آن مرقوم بفرمایید و دست کم به یک منبع فقهی اشاره کنید.

با تشکر، پسرعموی شما

سید هادی خسروشاهی

کل کتاب الفقه المالکی ذکرت هذه المسأله: مثلاً علی سبیل الیقین - أقرب المسالک فی فقه الامام مالک، للشیخ الدریر. و «مختصر خلیل» و شروحه الكثيره و هو مشهور و علی کل فنکاح المتعه فی مذهب مالک جائز علی المشهور بشرط ان لا یقع الاتقأ علی المتعه و لاتذکر فی العقد. بحیث اذا نواها الزوج الذی بیده العصمه لایعتبر زانیا و یلزمه و یلزم الزوجه کل ما یترتب علی ذلک من عده و ارث و الحاق ولد الی غیر ذلک.

والسلام

عمکم، الحیب المستاوی

ترجمه:

همه کتاب های فقه مالکی این مسئله را ذکر کرده اند. فی المثل به طور حتم در کتاب اقرب المسالک فی فقه الامام مالک شیخ الدریر و مختصر خلیل و شروح بسیار آن، که مشهور است.

ص: 220

به هر حال، بنابر نظر مشهور عقد متعه در مذهب مالکی جایز است به شرط آن که بر مدت اتفاق نکنند و در عقد ذکر نشود. بدین گونه که اگر زوجی که حق طلاق دارد، نیت آن را داشته باشد، زانی محسوب نمی شود و زوج و زوجه ملزم به همه آن چیزی هستند که مترتب بر عمل آنان است، از عده و ارث و الحاق فرزند و غیر این ها.

والسلام

عموی شما، حبیب مستاوی

\* إنَّ صورة العقد لدى بعض العلماء المالكية، يجب ان تبقى دائمه ولكن نيه الزوج و واقع حياته و أنّه قاصد حياه موقته لا تمنع صحه الزواج عنده.

\* و الشيخ احمد حسن الباقوري يجوز المتعه في كتابه «مع القرآن».

ترجمه:

بنابر نظر برخی علمای مالکیه، صورت عقد واجب است که به شکل دائمی باشد، اما نیت زوج و واقعیت زندگی اش و قصد کردن موقت، مانع صحت ازدواج موقتش نیست.

و شیخ احمد حسن الباقوری متعه را در کتابش، مع القرآن، جایز می داند.

ص: 221



توضیح:

\* اصل سؤال از اینجانب و پاسخ از مرحوم شیخ حبیب مستاوی، از علمای تونس و به خط اوست و توضیح بعدی از امام موسی صدر و به خط ایشان است.

\* سطر آخر هم به خط اینجانب و یادداشت، اشاره شیخ محمد غزالی به تألیف شیخ حسن الباقوری است.

\* شیخ محمد غزالی پس از شنیدن مطالب گفت: واللہ، متعہ در نظر شیعه شرافتمندانه تر از فریب و نیرنگی است کہ با اخفاء نیت موقت، به عمل می آید.

ص: 222



رهبر اباضیّه و کتابی درباره امام علی علیه السلام

در الجزایر، گروهی از اباضیّه - خوارج - زندگی می کنند که یکی از معروف ترین رهبران مذهبی آن ها به نام شیخ سلیمان داود بن یوسف، همه ساله در کنفرانس اندیشه اسلامی شرکت می کرد. پیرمرد جالبی بود. از جوان های شرکت کننده در کنفرانس بیشتر فعالیت می کرد و با همه علمای بلاد تماس می گرفت. مردی مطلع از تاریخ بود.

روزی، دو جلد از یک کتاب پلی کپی شده، تحت عنوان «الخوارج من الانصار الامام علی کرم الله وجهه»<sup>(1)</sup> برای امام موسی صدر و

ص: 224

---

1- همان نسخه از کتاب با دستخط شیخ سلیمان همچنان در کتابخانه اینجانب موجود است.

اینجانب آورد و ضمن توضیح، از ما خواست که دیدگاه های او را بررسی کنیم و قبل از چاپ کتاب، به ایشان ارائه دهیم تا آن نکات را مورد توجه قرار دهد.

او در پشت جلد کتابی که به من اهدا کرد، چنین نوشته است:

«الی الاستاد الهادی خسرو شاهی فی قم.

من الشیخ سلیمان داود بن یوسف.

EL-ATTEF العطف - غردایه

CHARDHIA الجزایر

و هو یرجو ملاحظتکم حتی یأخذها بعین الاعتبار قبل أن یطبع الكتاب.»

تصویر

الی الاستاد الهادی خسرو شاهی  
من الشیخ سلیمان داود بن یوسف  
العطف - غردایه  
EL-ATTEF  
CHARDHIA  
الجزایر  
و هو یرجو ملاحظتکم حتی یأخذها  
بعین الاعتبار قبل أن یطبع الكتاب

برای امام موسی صدر هم مطلبی مشابه این مطلب نوشته بود. من کتاب او را به ایران آوردم که بررسی کنم و نظریات و پیشنهادهای خود را برای ایشان بفرستم. مدتی گذشت و ناگهان نامه ای از امام

موسی صدر، در پاسخ به درخواست شیخ سلیمان، به دستم رسید.

امام موسی صدر با آن همه اشتغالات، کتاب را بررسی کرده و نظریه خود را به شیخ اباضی در الجزایر فرستاده بود و بعد، برای آنکه من هم در جریان دیدگاه های ایشان باشم، از سر مهر و لطف، فتوکپی نامه اش را نیز به اینجانب در قم ارسال نمود.

متن نامه ایشان را به شیخ سلیمان، عیناً نقل می کنم تا روشن گردد که رمز موفقیت امام موسی صدر در: کوشش در حد فوق توان و اخلاص در عمل خلاصه می شود، کافی است متن نامه را بخوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

رئاسه

المجلس الإسلامی الشیعی الأعلى - لبنان

مولانا الجلیل الشیخ سلیمان داود حفظه الله

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته: لقد قرأت الكتاب الکریم فوجدته قسمین؛ الاول اخبار المروءات و البطولات و المواقف الاسلامیه الدقیقه الصلبه لابطال الخوارج اولئک الذین لم یسلموا من أقلام السوء و ألسنه الشر. أن هذا قسم یحتاج الی تفصیل و تهذیب و تنظیم مبوب و یصبح کتاباً رائعاً و ضرورياً للمکتبه الاسلامیه.

اما القسم الثانی و هو موضوع العلاقات بین الخوارج و بین الامام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام. فهذا موضوع مغفل و ضروری و مستقل، و لابد من طرحه علی الرأی العام الاسلامی و علی

ص: 226

المورخين للنقاش، لذلك فاني أقترح فصله عن القسم الاول و طبعه كمقال في مجله علميه ادبيه معروفه او طبعه على الاستنسل و ارساله للباحثين في انحاء العالم الاسلامي للتعليق عليه و لنقده و اكماله.

ارجو الا تتعبوا فان المهمه كبيره و نتائجها لوحده المسلمين كبيره و اكبر، لذلك فان صرف الوقت و الجهد و المال خدمه للإسلام موضع رضا الله سبحانه و تعالى: و على كل حال فاني حاضر لكل امر بانتظار تكليفكم لى. و الله يحفظكم و الى القاء.

موسى الصدر

13 رجب، يوم مولد الامام على عليه السلام

ترجمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

سرور جليل القدر، شيخ سليمان داود حفظه الله

السلام عليكم ورحمه الله وبركاته

كتاب را خواندم كه مشتمل بر دو قسم است. بخش نخست، اخبار جوانمردى ها و قهرمانى ها و مواضع دقيق اسلامى قهرمانان خوارج، آنان كه از سر قلم ها و زبان هاى شر در امان نبوده اند. اين بخش، نیازمند تفصيل و تنقيح و باب بندى است كه سرانجام، كتابى ضرورى و تابناك براى كتابخانه هاى اسلامى خواهد شد.

ص: 227

اما بخش دوم که موضوع آن، روابط خوارج و امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب است. این موضوعی فوری و ضروری و مستقل است که باید به عموم اسلام شناسان و مورخان برای بحث و بررسی عرضه شود. از همین رو، پیشنهاد می‌کنم که از بخش نخست جدا شود و به شکل مقاله ای در یک مجله علمی و ادبی شناخته شده چاپ شود یا اینکه به طور پلی‌کپی، استنساخ گردد و به منظور تعلیقه نویسی و نقد و اکمال برای پژوهشگران نقاط مختلف جهان اسلام ارسال شود.

امیدوارم که خستگی به تن راه مدهید که کاری بس مهم است و نتایج آن برای وحدت مسلمانان بزرگ و بزرگ تر است. صرف وقت و تلاش و مال در این راه، خدمت به اسلام و مورد رضای خدای سبحان و تعالی نیز می‌باشد. به هر روی، من برای هر کاری آماده‌ام و در انتظار تکلیف شما هستم. خداوند شما را حفظ کند و به امید دیدار.

موسی صدر

13 رجب، روز ولادت امام علی علیه السلام

ص: 228

وتلوة  
الجليل الالهي الشريف الاملي  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بنين

مولانا ابي خليل الشيخ سليمان داود حمله الله .

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته : لقد قرأت في كتاب الكرم  
زجدة نصيب . الاول اخبار المردوات والبطولات والواقف الاستوائية  
الرفيعة الصلبة لا يظلال الخراج اولئك الذين لم يسألوا من انقوام السود  
والسنة الشرا . اذ هذا القسم يحتاج الى تفصيل وتهذيب وتنظيم مهوب  
ويصح كتاباً لاننا رصدياً للكتابة والسوية .

والقسم الثاني وهو موضح العلاقات بين الخلدج وبين  
الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فخذ موضح معمل  
رصدى مستقل ولا بد من طرحه على الرأي العام الاسلامي ونيلي لرفيق  
للتعاش . لذلك نأني اقترح فصله من القسم الاول وطبعه كمنقال  
من مبدلة عليه ابيه وحرفه او همه بهي ارسائل ورسالة بيانية  
في اثناء السلام الاسلامي لتتعلق عليه وبقية واجاله .

لدهر ولا تتعبوا فان المرسة كبيرة وانشاء جوا لرحمة  
كبيرة واكثر . لذلك فان صرف الوقت والجهد والمال هبة ناسم  
موضع رسالته سبحانه وتعالى . و على كل حال نأني حازة لكل ار  
بانظار تكليفكم لي . والله يحفظكم والوا للقاء  
سبحك  
سبحك  
سبحك



متن نامه امام موسی صدر به رهبر اباضیّه الجزایر

ص: 229

پاسخ امام موسی صدر به نامه انتقادی استاد خسروشاهی درباره نحوه تعامل با فلسطینیان

الاخ العلامة، السيد هادی خسروشاهی المحترم - قم (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز و فاضل مکرم، علامه مجاهد

با قلمی که «مدادُه یعادُلُ دماءَ الشهداء» چه تیرهای زهرآگینی که جسم مبارزان حق و روشنفکران خلق را مجروح و عقل و ادراک و روش مردم را پریشان و منحرف می کند و اختلاف و شک و تهمت و تناقض های داخلی ایجاد می نماید. خطری بزرگ است که از خطر دشمن خارجی، که مجاهدان با خون خود دورش می کنند، کمتر نبوده

ص: 230

---

1- این عنوان بر روی پاکت نامه مکتوب است.

و در نتیجه قلم مجاهدان مخلص و بیدار این خطرها را نیز دور می نماید و وحدت و اطمینان و قدرت معنوی جامعه را حفظ می نماید.

نامه عزیزت رسید، لازم به تذکر نیست که مزید تشکر حاصل آمد. چه مصداق المؤمن مرآه اخیه المؤمن، اگر بر تو یابن بنت الرسول صادق نیاید، بر که تطبیق می کند؟

و یقین دارم که آن دوست پرتجربه، که خود مورد تهمت های مسموم و آزاردهنده قرار گرفته است، با گوش خود فکر نمی کند و با خواندن مقالات و حتی شنیدن صوت الثورة الفلستینیه که از عراق پخش می شود، پریشان خاطر نخواهد شد. عراقی که خود بهتر می دانید اولین کشور عربیست که پخش برنامه فتح را در رادیو منع و همه دفاتر فتح را تعطیل کرد و همه کمک هایش را به جبهه التحریر العربیه می کند، در حالی که تا هم اکنون، 64 دفتر فتح و 16 اردوگاه تدریب نظامی و دانشکده افسری مقاومت و همه رهبران و خانواده هایشان در سوریه هستند. و هم امروز با سه نفر از رهبران بزرگ الفتح در شام ملاقات دارم، خالد الحسن (ابوالسعید، ابوماهر، ابومازن) و اگر سوریه با مقاومت همین امروز بسازد و همکاری را از سر گیرد، باز عراق جز به ابونضال، که در فتح محکوم به اعدام است و همه حملات به هتل ها و سفارت ها و دفاتر هواپیمایی سوریه کار او است، به کسی از مقاومت کاری ندارد و به دنبال کار خود می رود و جبهه تحریر را که حتی یک مرتبه در اسرائیل فعالیت نداشته، بیشتر تقویت خواهد کرد.

برادر هم درد! درباره مطالبی که مرقوم شده بود گویا عنایتی به

قرائت شماره های 2 و 3 «صوت المحرومین» فرموده اید و در عین حال سعی می کنم چند عدد دیگر بفرستم و دوست «حرکی»، حسین قطیش به تهران آمده و با اخوی تماس خواهد گرفت، امیدوارم او را دیده و تفصیل بیشتری را مطلع شوید.

و اینک چند مطلب:

1. «موقف ما و موقف سوریه»، این دو موقف یکی نیست. موقف ما در این چند جمله خلاصه می شود: مسلمانان و فلسطینیان، که به اعتماد مسلمانان و به خصوص شیعیان مصون و مکرم هستند، در مقیاس احزاب راست مسلح، «گروهی از مسیحیان و جمعی از رهبران قدیمی مسلمانان» قدرت شان متکافی نیست. آن ها مسلح تر و منظم تر هستند. کمک های غرب با سخاوت تقویت شان می کند، اسرائیل هم یک نوع هماهنگی با آن ها دارد و در مقابل، مسلمانان غالباً بی اسلحه و غیر منظم هستند. فلسطینی ها هم چند رنگی به ضرر شان تمام شده، دولت های عربی هم آن ها را به جان هم انداخته اند. هر چند فتح قدرت شبه مطلق دارد.

باید افزود که مسیحیان به تدریج هدف واضحی درست کردند (حفظ لبنان!)، ولی مسلمانان بین هدف های چپ و اسلام (حفظ مقاومت، از زیر بار امتیازات مسیحیان آزاد شدن، تغییر رژیم قومیت های عربی، سوری، لبنانی، افکار قدیمی که با خودخواهی جهنمی توأم بوده و ماسک تقدّمی زده، انتقام و غیره) گمراه و پریشان هستند.

ص: 232

در هفت ماه اول، هماهنگی جالبی وجود داشت؛ زیرا هدف، دفاع از اسلام و مناطق اسلامی و مقاومت بود و اصلاحات اجتماعی را به آینده موکول کردیم، ولی بعداً چپ‌گرایان خلط مبحث کردند و بر مکاسب و ثمره خون‌های مسلمانان دست اندازی کردند. شعار علمنه [سکولاریسم] و ادارات محلی برافراشتند. علمنه برادر! در لبنان نتیجه محو شدن در مسیحیان است و اداره محلی تقسیم لبنان؛ چه مسیحیان نیز به ادارات دولتی پشت پا زده و دولتی برای خود می‌سازند و از همه مهم‌تر آنکه، در این موقع و در اثر دخالت سوریه، مقاومت مسیحی‌ها در هم شکسته شد و رئیس‌جمهور، پیمان ملی جدیدی که عرب بودن لبنان و الغای طائفیت را تأیید می‌کرد، پذیرفت و جنگ تمام شده بود. در این موقع حمله از طرف فداییان به تحریک جنبلاط و چپ‌ها، به جبل شروع شد. مسیحی‌کشی شروع شد و اصولاً هیچ دلیلی برای این حرکت وجود نداشت. سوریه را این کار در محذور گذاشت. مسیحی‌ها به آمریکا و فرانسه و واتیکان توسل جستند و اگر بی‌طرفی سوریه نبود، دخالت غربی‌ها یا اسرائیل حتمی می‌شد. از این جهت سوریه بی‌طرف ماند و جلوی سیل اسلحه و مهمات فداییان و چپ‌ها را که از خاک سوریه وارد لبنان می‌شد، گرفت. تحریک چپ للمقاومه شروع شد. روابط مقاومت و سوریه به هم خورد. حمله تبلیغاتی شروع گردید. جنگ شدت پیدا کرد. دست سوریه در حنا ماند. رفته رفته حمله و تیراندازی به ارتش سوریه شروع شد و ارتش سوریه را ارتش اشغالگر! خواندند. آن قدر به سوریه حمله شد که اگر اعصاب آهنین

حافظ الاسد و علاقات اساسی بین او و فتح نبود، در یک هفته کلکشان را چون ملک حسین می کند.

به طور خلاصه و با اعتراف به اشتباهات پاره ای مسئولین سوریه، باید گفت روش سوریه به هیچ وجه خصمانه و برای کشتار فلسطینی ها و یا مسلمانان و یا حمایت مسیحیان نبوده است و پروپاگاندا، کار را خراب کرده است. عجیب آنکه پروپاگاندا چپ و راست علیه سوریه شروع شد. حتی روزنامه های ایران و فرانسه هم بله، چرا؟ چپ، معلوم است. راست هم از خلافت فلسطین - سوریه خشنود بودند و سعی کردند با حمایت اضعف، خلاف را ادامه دهند.

اما موقف ما: نمی توانستیم در جنگ جبل و مسیحی کشی شرکت کنیم و خون جوانان خود را در راه مجد و شهرت و به ناحق بریزیم. از جنگ اجتناب کردیم ولی در دفاع از مناطق خود و از سنگرهای فلسطینی ها، باقی ماندیم و شهدای فراوان دادیم. دوم آنکه سعی کردیم روابط سوریه با مقاومت را حفظ کنیم. پنج بار به دمشق سفر کردم و اسد را دیدم؛ و آخرین بار با حضور ابوعمار 7 ساعت جلسه داشتیم و خدا شاهد است که اسد مسئول این خلاف نبود و هنوز هم این تلاش ادامه دارد و الحمدلله تلاش ما در این کنگره اخیر ریاض مؤثر بود.

سوم آنکه اعلام کردیم و در عدد دوم مجله می خوانید که اختلاف ما با احزاب، سبب خلاف ما با مقاومت نیست. (تفصیل در مجله دیده می شود عدد 2).

ص: 234

نبعه و تل الزعتر و جسر الباشا در حالی ساقط شد که ارتش سوریه، اشغالگر شمرده می شد و تیراندازی و بمب های منفجر کننده علیه شان ادامه داشت. دخول ارتش سوریه در این مناطق، مستلزم مرور از مناطق تحت تسلط فداییان بود و باید از عینطوره، منین و... می گذشتند. به علاوه، تبلیغات صدها برابر حقایق است که اگر روزی کشف شود تَسْوَدُ و جَوْهٌ و تَبْيَضُ و جَوْهٌ.

از مظالم کتائب و احرار هیچ نمی توان کاست، ولی تل الزعتر را پیراهن عثمان بدانید. نبعه را هم خود احزاب تسلیم کردند، مجله را مطالعه کنید.

می فرمایید: اگر دخالت سوریه نبود، فاشیست ها، مسلمانان و مقاومت را قتل عام نمی کردند.

قبل از دخول سوریه، وضع نظامی مسلمانان و فلسطینی ها بدتر بود. کرتینه و مسلخ و مخیم ضبیه قبلاً ساقط شد و قتل عام گردید. جسر الباشا قبلاً محاصره شد. از سوریه زخمی شده که احساس می کرد چپ و راست، دست او را توی حنا گذاشته اند، چه توقع دارید؟ قتل عام از طرف آقایان هم صورت گرفت.

جیش لبنانی - عربی هیچ وقت مورد حمله من قرار نگرفت، جز آن وقت که مردم مسلمان و به خصوص شیعیان را، که متأسفانه اکثریت آن را به وجود می آورد، آن چنان علیه سوریه تحریک می کرد که علیه اسرائیل نمی کرد. به علاوه افسران او با افسران اسرائیل ملاقات کردند. قبلاً از جیش لبنانی - عربی تقویت کردیم و کمک های همه گونه به او نمودیم.

اما حمله به فلسطینی ها، تاکنون از ما صادر نشده و نخواهد شد. علی رغم حملات اعلامی و تیراندازی و اهانت... آخر همه فلسطینی ها هم که حضرت عباس نیستند! قیاده عامه و ابوالعباس یک مجرم به تمام معنی است، در عین حال، آن چنان که در مقابل صحابه پیغمبر اکرم می ایستند، ما در کنار مقاومت ایستاده ایم.

اما حملات تبلیغاتی، فانی أحمدالله علی ذلک؛ زیرا فقط و فقط برای دین خدا و حفاظت آن مورد هجوم کمونیست ها قرار گرفته ام و هم اکنون آن ها و رفقایشان - و ماجد ابوشرار مسئول اعلام فلسطین، کمونیست است - به من حمله می کنند، ولی ابوعمار، ابوجهاد، ابوالزعیم، خالد الحسن، هانی الحسن و همه معتدلان فتح، رفقای ما هستند، صوت الثورة ای که شما می شنوید، از بغداد! پخش می شود و حالش معلوم است.

گمان دارم مجله ها را خوب نخوانده اید، کاش مطالعه می فرمودید. به هر حال، باز هم خواهم فرستاد. فلسطینی ها را کسی قتل عام نمی کند و نخواهیم گذاشت به امید خدا. فاشیست های مسیحی با وجود سوریه پیروز نخواهند شد. ریمون اده هم، سگ زردی است که برادر شغال است. هم او طالب پلیس بین المللی بود. الیاس سرکیس صدها درجه از او بهتر است، زعامات تقلیدی خود فرو ریختند و بعد از جنگ حنایشان رنگی ندارد.

علمنه را ضد اسلام نمی دانید؟ در لبنان تنها محیط حکومت دین، ازدواج و طلاق و سایر احکام شخصی است. آیا آنها هم باید از بین



برود؟ در این نقطه به قول شما، فاشیست های مسیحی با جن بلاط و چپ هم رأی هستند، ولی باید پرسید: از مبارزه با علمنه باید چپ برنجد، ولی چرا مقاومت فلسطین باید ناراحت شود؟

کمی در اینجای کاغذتان قلم فرسایی فرمودید: «مگر در لبنان، دینی بود؟ مگر شمعون و... دین دارند، دینی که به درد خلق بخورد؟ آیا این موضوع می ارزد که کشتار شیعیان را سبب شود؟» سبحان الله! چه شنیده اید؟ مگر کسی سر علمنه کشت و کشتار کرده؟ به عکس، مسیحیان طرفدار علمنه هستند. مگر ما با آن ها هم گام شده ایم؟

هادی عزیز! یاد سیدالشهداء باشید که غوغای قاتلان نش نگذاشت حرف بزند و سپس گفتند: «یا حسین! لاندیری ما تقول و لکن انزل علی حکم ابن عمک.» موج تبلیغات، مطالب را خیلی وارونه جلوه داده است.

60 درصد کادرهای فلسطینی به علت توطئه های مسیحی ها و نیرنگ های جن بلاط و چپ و عدم درایت رهبران مقاومت کشته شدند. خدا شاهد است که قدم به قدم تا همین امروز نصیحت ما به مقاومت ادامه داشته است. سوریه به هیچ وجه در کشتار مقاومت دست نداشته و حتی در جنگ اخیر، عدد کشته شدگان مقاومت به دست سوریه به 20 نفر نمی رسد.

به راستی از دور قضاوت می شود. امیدوارم نامه و مجله ها و معلومات برادر، آقای قطیش، شما را در جریان حوادث بگذارد. سلیمان فرنجه از مجرمان بزرگ تاریخ است و ما با او سخت مبارزه

کردیم. آدم کشی او به دست خودش، سال های سال قبل از حوادث لبنان، یعنی در سال 1958 بوده است.

اما آنچه سخت در نامه عزیزت مرا پریشان می کند، سخن از مسئولیت تاریخی من است. به یاد کلمه پیامبر بزرگ اسلام هستم که فرمود:  
«شَيْبَتِي سَوْرَةٌ هُوَ لِمَكَانٍ إِسْتَقَمَ.»

به راستی اگر مسئولیت تاریخی نبود، اگر هزار سال تهمت و ناروا علیه شیعیان نبود و ما را ستون پنجم در میان مسلمانان و عرب نمی شناختند، باز کار آسان بود؛ زیرا هیچ عقده ای در روش ما حکومت نمی کرد، صاف می گفتیم: «نُصَادِقُ مَنْ يَصَادِقُنَا وَ نُعَادِي مَنْ يِعَادِينَا».

و اگر حاصل دیگری برای آزاد کردن فلسطین از دست دشمنان خدا - اسرائیل - اگر مشعل داری دیگر جز مقاومت وجود داشت، باز مشکل آسان بود.

و اگر هماهنگی میان شیعیان به ما اجازه می داد روش قاطع داشته باشیم و اگر مقاومت خود را اسیر چپ نمی کرد و اگر تبلیغات آن در دست کمونیست ها نبود و اگر... چقدر وضع آسان بود.

و الآن و در مقابل حقیقت های موجود، مقاومت را باید حفظ کرد. خون شیعیان را نباید حرام و سگ خور کرد و باید آن ها را مردانه تربیت کرد و از ذلت تاریخی درآورد. جنوب لبنان - جبل عامل - را باید حفظ کرد. با مسلمانان باید هماهنگ بود. با مسیحیان باید هم زیستی کرد؛ چه در غیر این صورت تقسیم، اسرائیل دیگری

می سازد خطرناک تر. باید دین مردم را حفظ کرد. باید غربت شیعیان را در جهان عرب احساس کرد. باید با حق و عدالت بود و راست گفت. این ها مبادئی است که خط مشی ما را ترسیم می کند. مسئولیت بزرگ است، ولی والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سُبُلَنَا. خداوند هدایت کند، حقایق را روشن سازد و لبنان را، که هیچ دلسوز ندارد، نجات دهد. وَأُظْنَةُ فَاعِلٌ

المخلص الشاکر - موسی الصدر

\*\*\*

...این بود متن کامل نامه امام موسی صدر که آن را در بحران حوادث لبنان در پاسخ نامه من نوشته است. پاسخی که حاکی از یک دنیا خلوص، بزرگواری، ایمان و عمل است، به اضافه اطلاعاتی که در مجله ها و اسناد ارسالی بود و توضیحات برادر حسین قطیش، حقایق را روشن کرد و نویسنده را شرمنده ساخت که چرا بدون تحقیق کامل، آن نامه تند را نوشتم و امروز نشر این نامه خود عذر تقصیری است به پیشگاه آن عزیز به ظاهر غایب و همیشه حاضر در قلب.

متن نامه اینجانب متأسفانه در دسترس نبود ولی از پاسخ های مبسوط و منظم امام موسی صدر نوع اشکالات و انتقادات من روشن می گردد.

سید هادی خسروشاهی

ص: 239



برادر همدرد در باره مطالبه برقوم شده که گویا بخاطر بقراوت شماره ۳۳ صحت  
 المرحومین نفرسوده دید و در عین حال مسوی می‌کنم چند عدد دیگر نفرستم و دوسته کردی «، عین نظیر بهترین  
 آمده و با فکر تا عمر خواهد گذشت امیدوارم ادرادیره و تفصیل بیشتر را مطلع شود. و اینک چند جمله:  
 امید موفق، و موفق سوره « این در موقف یکی نیست. موفق با در این چند جمله  
 خلاصه می‌نورد: مسلمانان و منصفان که با تمام مسلمانان و بعضی شیعیان صلح و محکم هستند، در خیابان  
 اخواب است مع «گروهی از شیعیان و جمعی از رهبران قومی مسلمانان» قدرتشان متکافیه نیست  
 آنها مستحکم و منظمتر هستند، گنگار غریب با سعادت تقویت می‌کنند. اگر این مردم بکنند هم آهنگی  
 با آنها ندارد. و در مقابل مسلمانان غالباً به هم و غیر مستقیم هستند. منصفان هم چندین بار بی‌خبرشان  
 تمام شده، دولت‌های عربی هم آنها را بجا می‌مانند. هر چه فتح قدرت شبه مطلق دارد  
 باید افزود که مسلمانان بترجم هدف و غیر درست کردن (حفظ لسان) در مسلمانان  
 بین هدف‌های حیوانی (حفظ سعادت) از زیر بار استیارات شیعیان آزاد کردن، تغییر نام  
 قومیت عربی، سوره لسان، افکار قومی که با خود فریبی جمعی تمام بوده، مسلمانان قومی  
 انتقام دهنده) گمراه و پرت هستند. در لغت، اول هم آهنگی جابر وجود داشت از  
 هدف، دفاع از اسلام و منافع اسلامی و تقاضای بود و اصلاً «عقود را پاینده و کامل کردن»  
 و نه صرفاً جلب گرایش حفظ محبت کردند و بر طایف و نمره خون‌های مسلمانان دست‌انماز کردند  
 شعار مملکت و ادرادات محلی بر فرستادند. مملکت برادر در لسان شیعه محسوس در مسلمانان

واداره عملی تقسیم لبان . چه میمان نیز باادامه دومی نیست پانزده و دوازده بار خود می ریزد  
 و از همه کمتر آنکه در این موقع در آن در خانه سوره قنوت میخواند و در هر  
 بیان می جسد که عرب بودن لبان و انوار طاعت را ثابت می گرداند و خند تمام شده بود  
 در این وضع جمله از طرف فرمایان تجویز می نمود و جبهه بکبر شروع شد . پس کسی  
 شروع شد و اصولاً هیچ دلیلی برای این حرکت وجود نداشت . سوره را این کار در حضور  
 میخواند و در آن مکان توسط عبته و اگر بطرفی سوره نبود در آن طرف <sup>آنجا</sup>  
 حتی می شد . از جهت سوره بطرف آنند و جلوس می آید و لغات فرمایان و چه را  
 که از خاک سوره وارد لبان می شد گرفت . شکر که علی بن نقیبه شروع شد و روابط  
 شادمانه و سوره هم خورد . جمله بیعتی شروع گردید . جمله سرت سیدان دست سوره  
 در ضامن رفته رفته جمله و تیر انداز باز سوره شروع شد و از آن سوره را از آن <sup>سوره</sup>  
 آنقدر سوره جمله که اگر عصب همین حافظ الابد و علاقه های یکی پس از دیگری  
 در آن هفته کلان آن را هیچ ملاصق می کند . بطرف خلاصه و با اعتراف باشناخت  
 یا از سونین سوره به گفت و در سوره پیوسته خصمانه و مبارک است <sup>سنان</sup>  
 حیات میمان نموده است و برده گان . کار را جانب کرده است . عجیب است <sup>سوره</sup>  
 حیات در است علیه سوره شروع شد حتی در زمانها را از در سوره به چرا <sup>سوره</sup>  
 است از خدایات مدین سوره فوسخ بودند و می کردند با حیات <sup>سوره</sup>

۱، گرفت ، نمی توانیم در جنگ جبل دمی کسی حرکت کنیم و فون جوانان خود را در راه  
 مجدد شرکت و نامحسب بکنیم . از جنگ جدا بگردیم . دل در دفاع از مناطق خود و از شهرهای منطقه باقیمانده  
 شهر را خدایم داریم . دوم آنکه سعی کردیم روابط سوریه و مقاومت را حفظ کنیم . بیخ با برپایی مرکزیم را کردیم  
 دیم و آفرین بار با حضور ابوبکر ۷ ساعت جلسه داشتیم . و خدا شاهد است که اسیر مسکول ایم خداست  
 و هنوز هم این آثار را در راه داریم و آنکه لاله آتاکر ، در این لنگره اخیراً چیزی میگوید . سوم آنکه اعلام کردیم  
 در مورد دوم بگفته میماند که اختلاف ، با خراب سبب خلافت ، با مقاومت نیست . (مثل در مجله دینی خود بود)

\* بنیاد و آثار از عمر و حسب اباش در حال ساقط شدن است و اثر سوریه استعلا میگرداند  
 در اثر از این و همیشه منفرگ کننده عملیات ان ارا داد است . دخول در اثر سوریه در این مناطق مستقیم  
 از مناطق تحت تسلط فزاینده بود و بهر از منظور - سین - ترسگر سگده سگده . سبلاده . بیست  
 صد هجری با بر حقایق است که اگر در نظر گرفت خود شود وجود و حضور وجود . از نظام که است حرارت  
 نمی توانم کاست . دل اثر از عمر را بر این عثمان بر بند . بنیاد را هم عهد از خراب کنیم از آن جمله  
 منفر است : اگر در فضا سوریه پیدا نه منبها سببناخ و مقاومت است تمام نمی لوز . فیل در خول

سوریه وضع نظامی مسلمانان در منطقه برتر بود که نسبت به مسلح و منیم <sup>منبها</sup> ~~منبها~~ قیلا ساقط است  
 و متر تمام کردیم . جبر ابات قیلا می صره شد . از سوریه زهی سده که جگری که چه بد است  
 دست ادرا متراضا گذاشته اند چه توقع داریم . متر تمام هم از طرف هون هم صور گرفت





عقد را صد اسلام نمایند؟ در لبنان تنها محیط حکومت دین از دواج و طلاق و سایر احکام کلامی  
 آید آنها هم باید ازین مورد؟ در این نقطه بقول ما فاسیت هر سببی به صیقل و چسب هم رأی است  
 ولی باید پرسید از مبارزه با فتنه باید چه برآید و چه قواعد منطقی باید تالیف شود؟  
 کمی در این صحرای گامزد قدم فرسای فرمودیم (اگر در لبنان دینی بود؟ اگر محزون دینی بود؟  
 دینی که بر دین خود خرد؟ آیا این موضوع می‌آورد که کشای تبعیان را مسیبت نمود) سبحان الله چه شنیده ایم؟  
 مگر کسی سر میله کشت و کشای کرده؟ بکسر سبحان طرندار همه هستند. مگر، با آنها هم حکم استواریم  
 هر طریقی به سید آمده، باشد که عوشر تا خونش نگراند و دست نبرد را سرگشته (با صحن لایزال  
 ، بقول دکن انزل ما حکم ابن محمد) روح بتبعات مطرب با ضعیف دارنده صلوه داده است  
 ۶۰٪ کادرها منطقی نیست و طرندار سببی و نیز طرندار جلیلاط و صیقل هم  
 کشته شدند. حذات هم است که قدم بقدیم تا همین امروز نصیحت، بقصدت ادا شده است بگفته  
 با صیقل در کشای مفادست دست نرساند و حتی در ضایع چند عدد کشته شده گان مفادست بر آورده به نیکو  
 همایر از دور قضادست می‌نورد. اسودلام نام، و بکلهها رسوالت برادر، لایزال  
 در جریان حذات بگذرد. سلیمان فریخته از مجربان بزرگ تا نیمی است و با او کشت سازنده کردیم  
 آدمستی ادب است خودتر سالها سال قبل از حذات نایم یعنی در سال ۱۹۵۸ به هم



بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب سید الاعلام و حجت الاسلام آقای صدر دامت برکاته.

از سلامت جناب عالی و مجاهدات شما در راه حقوق شیعه و کوتاه کردن دست ستمکاران متشکر شدم. امید است خداوند تعالی جناب عالی را برای ما حفظ فرماید و ترقیات روزافزون، که قوای جوانی را در راه واهب العطايا صرف فرماید و سرمایه های نافذه را مبدل به سرمایه باقی نماید.

آنچه پیش ما است از شئون طبیعت، از دست خواهیم داد و بُرد با آن هاست که زایل را فدای لایزال نمودند و به نعمت های لایزال نایل شدند.

قِيلَ اِرْجِعُوا وِرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نورا، گویا و رای همین عالم طبیعت

ص: 247

است که در آن می شود تحصیل نورانیت کرد و با رفتن از این جا، رجوع مجال و تحصیل، ممتنع است. از خداوند تعالی توفیق برای طبقه جوان، که نور فطرت مثل ما پیرها در آن خاموش نشده، خواهانم.

و از جناب عالی امید دعای خیر دارم برای عاقبت، که این چند نفسی که باقی مانده صرف لایعنی نشود، آنچه مثل گذشته است.

والسلام علیکم ورحمه الله

روح الله خمینی

8 ذی الحجه 94

ص: 248

عالیجناب!

سال نو، میلاد حضرت عیسی مسیح علیه السلام، پیامبر پاک و کلمه خدا را از صمیم قلب به شما تبریک گفته و برای شما سلامتی و آرامش از خدای بزرگ خواستارم.

عالیجناب! همچنین دعا می کنم که خداوند سال جدید را، سال رهایی ملت لهستان، افغانستان، فلسطین و همه ملل تحت ستم و استعمار امپریالیسم شرق و غرب، قرار دهد و مستضعفین جهان که در اثر ظلم سرمایه داری دولتی شرق و سرمایه داری خصوصی غرب، در محرومیت و فقر و گرسنگی به سر می برند، به حقوق انسانی خود برسند و در صلح و صفا و عدالت زندگی کنند.

عالیجناب! اجازه می خواهم که به مناسبت سال نو، و به عنوان هدیه تولد عیسی مسیح علیه السلام برای 50 هزار مسلمان مقیم رم و حومه، از شما بخواهیم که دستور دهید اجازه داده شود مسجد مرکز اسلامی

ص: 249

رم که زمین آن ده سال قبل به مَلِک فیصل از طرف شهرداری رم اهدا شده است، ساخته شود.

همچنان انتظار دارم برای آرامش مادر پیر و فرزندان کوچک امام موسی صدر و خانواده بزرگتر او، مردم مسلمان و مسیحی لبنان، سرنوشت ایشان با دخالت آن عالیجناب روشن گردد. به امید آنکه ایشان زنده باشند و به میان ملت خود، مردم محروم لبنان، برگردند و جنگ داخلی بین مسیحیان و مسلمانان لبنان پایان پذیرد. سپاس و تشکر خود را تقدیم می دارم.

به امید پیروزی همه مستضعفین جهان بر مستکبرین روی زمین.

و با درود

سید هادی خسروشاهی

سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان

ص: 250



محضر قائد امت، آیت الله العظمی حضرت امام خمینی مدظله العالی

بعد التحیه و السلام، محترماً گزارش کوتاهی از عملکرد یک ماهه اخیر را معروض می دارد. مطالب دیگری نیز بود که به برادرم حاج احمد آقا نوشتم که خدمتان عرضه خواهند داشت.

1. در مورد حضرت آقای موسی صدر، که با پاپ حضوراً مذاکره کرده بودم، پس از دو ماه به طور کتبی به اینجانب نوشتند که: «نتیجه تحقیقات آن ها با نتایج تحقیقات مقامات قضایی ایتالیا یکسان است و آن اینکه: آقای صدر هرگز وارد ایتالیا نشده است.»

2. اعزام نماینده مذهبی از طرف حضرت عالی به اروپا ضرورتی است. اگر آقای حائری یزدی و یا عالم دیگر مسلط به زبان و آماده برای دخالت در امور سیاسی و مصاحبه و غیره اعزام شود، خیلی مناسب خواهد بود.



3. پاپ برای بازدید چند کشور آفریقایی رفته است. طبق آمار منتشره، هم اکنون یک میلیون و نیم واحد وابسته - اعم از کلیسا، آموزشگاه، مدرسه، درمانگاه و غیره - با صد و ده هزار کشیش و راهبه و پزشک و کارمند، در سراسر آفریقا فعالیت می کنند. تبلیغات مسیحیت با توجه به جهل و بی سوادی اکثریت مردم، مؤثر واقع شده و مثلاً فقط در ملاوی تعداد مسلمانان نسبت به یک قرن پیش به یک سوم تقلیل یافته است.

4. نمونه های 24 روزنامه ضد انقلاب فارسی منتشره در خارج به اضافه 8 مجله و روزنامه عربی - سعودی و عراق، منتشره در پاریس و لندن و رم، به برادر دکتر ولایتی، همراه طرحی ارسال گردید که عین نامه و فهرست اسامی روزنامه ها و چند نمونه از آن ها به پیوست خدمت تان تقدیم می گردد.

5. در مراجعه، به ترجمه قرآن مجید به ایتالیایی، که توسط یک بهایی و یک کشیش انجام گرفته، ائمه را شاهزادگان! ترجمه نموده اند و اشتباهات و اغلاط عمدی زیاد دیگری به چشم می خورد. روی این اصل، به یاری خدا ترجمه کامل قرآن مجید زیر نظر مستقیم حقیر با همکاری چند نفر مسلط به زبان ایتالیایی آغاز شده و امیدوارم که دعا بفرمایید تا توفیق پایان یافتن آن نصیب حقیر گردد.

6. به دنبال کوشش فراوان و مذاکره با برادران عرب، به یاری حق، برای اولین بار برای پنجاه هزار مسلمان مقیم رم و حومه، ذبیحه

اسلامی آماده گردید. برادران عرب برای این منظور شرکتی تأسیس و دو فروشگاه باز کرده اند که مورد استقبال مسلمانان متعهد قرار گرفته است.

7. مراسم سومین سالگرد انقلاب اسلامی در محل سفارت با شرکت گروهی از شخصیت ها و سفرای کشورهای اسلامی و دوست برگزار و اینجانب ضمن سخنرانی به عربی، مواضع جمهوری اسلامی را توضیح دادم.

8. برادران انجمن های اسلامی دانشجویان ایتالیا هم در شهرهای رم و ناپل مراسم بزرگداشت برپا کردند که به دعوت حقیر، دانشجویان مسلمان عراقی و لبنانی هم شرکت کردند و اینجانب نیز به آن شهر رفته و ضمن سخنرانی به عربی و فارسی، در حدود دو ساعت هم به سؤالات مختلف آنان، که در حدود 200 نفر بودند، پاسخ داده شد.

متأسفانه به علت نبودن جا و نداشتن محل مناسب در رم، بچه ها مراسم را در یک سالن وابسته به کلیسا برگزار کردند که امیدواریم با حل مشکل مکان برای مرکز فرهنگی اسلامی ما در رم، کلیه اجتماع برادران در آن محل برگزار گردد.

الحمدلله برادران انجمن های اسلامی در ایتالیا خیلی فعال شده اند و در یک ماه گذشته هم، 48 کارتن دوا و پوشاک توسط سفارت ما به هلال احمر ایران اسلامی فرستاده اند و انتظار دعای خیر حضرت عالی را دارند.

\*\*\*

در مورد دو موضوعی که توسط احمد آقا خدمتتان معروض داشته ام: ...انتظار بذل عنایت دارم.

ادام الله ظلکم الوارف

سید هادی خسروشاهی

رم - ایتالیا(1)

ص: 255

---

1- نامه اینجانب به پاپ و اشاره به پاسخ واتیکان در گزارشی به امام خمینی، چون محرمانه نبود عیناً نقل شد. متن اصلی پاسخ واتیکان چون محرمانه است، فعلاً از چاپ آن معذوریم.

نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

تاریخ: 12/3/38

شماره: 20944/1364

فرمانداری قم

چون به موجب رأی مورخ 9/3/38 کمیسیون مطبوعات آقای موسی صدر که تقاضای صدور امتیاز مجله (مکتب اسلام) را نموده حائز شرایط مقرر در ماده 3 لایحه قانونی مطبوعات مصوب مرداد 34 شناخته شده است، لذا انتشار مجله مذکور به مدیریت و صاحب امتیازی نامبرده با روش علمی - ادبی و ترتیب ماهانه در شهرستان قم از

ص: 256

این تاریخ بلامانع است. دستور فرمایید مراتب را به مشارالیه ابلاغ فرمایند. وزیر کشور  
رونوشت بالا از روی پرونده بایگانی وزارت کشور من غیر رسم برداشته شده - مهاجر

ص: 257

تاریخ ۲۸/۳/۱۲  
شماره ۱۳۶۴/۲۰۹۴۴  
شماره پرونده کبرانه  
شماره پرونده فرستاده



گیرنده  
فرستاده  
شماره  
ایراد  
پوست

موضوع

فرمانداری نام

پون بهو جبهه ای مورخ ۲۸/۳/۹ کمیسیون مطبوعات آ.ا.موسس صدر که  
تلاش های صدور امتیاز مجله (مکتب اسلام) را نمود و حاضر شورا نامتکرره در ماه ۳  
۱۳۶۴ اولی مطبوعات تصویب نمود از ۲۴ شتا مجله شده است لذا انقضای  
مجله مذکور بعد برپایه و صاحب امتیاز می نامرد به باروشن علی - آ.ا.موسس و ترتیب  
با عاقبت در کشور نشان کم از این تاریخ بلا مانع است دستور امراتید مرا تیرا -  
بدارالیه ابلاغ فرمائید و وزیر کشور

دکتر مرتضی باقری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
حرفه

## سند دوازدهم : یادداشتی در روزنامه وظیفه درباره استعفای تعدادی از نویسندگان مجله مکتب اسلام

در شماره 4 روزنامه ناهید، (1) مقاله ای تحت عنوان: «درس هایی از مکتب اسلام»، موضوعاتی را مطرح ساخته بودند که لازم است درباره آن اجمالاً توضیحی داده شود. امیدواریم که برای روشن شدن اذهان عمومی که مسلماً هدف اساسی روزنامه ناهید است، در اولین شماره آن را درج بفرمایید.

سال ها بود که عده ای از فضلالی حوزه علمیه قم در فکر انتشار یک نشریه مرتب و آبرومند دینی بودند. خوشبختانه این فکر دو سال پیش جامه به خود پوشید و چند نفر از دانشمندان جوان و مدرسین حوزه علمیه قم، شماره اول نشریه ماهانه درس هایی از مکتب اسلام را منتشر ساختند.

این نشریه که به همت چند نفر معدود و تحت نظر علمای بزرگ و اساتید دروس دوره نهایی حوزه علمیه قم منتشر می شد، کم کم مورد توجه عمومی قرار گرفت.

ص: 259

---

1- ناهید به طور هفتگی در تهران چاپ می شد و مدیر آن آقای مقدس زاده قمی بود.

اداره کنندگان و هیئت تحریریه اصلی آن، برای اینکه به دامنه فعالیت های مطبوعاتی - اسلامی توسعه داده شود، از چند نفر دیگر هم دعوت کردند که در نوشتن مقالات آن نشریه ماهانه شرکت کنند.

آن ها نیز با کمال افتخار و میل این پیشنهاد را قبول کردند که بعضی از آن ها تا این اواخر در نشر مجله شرکت داشتند و اخیراً کناره گیری کردند.

ولی باید گفت موضوع کناره گیری و به اصطلاح روزنامه «استعفای نخبه نویسندگان» یک مسئله عادی و معمولی بود و آنقدرها قابل اهمیت و ارزش نبود که در اطراف آن قلمفرسایی شود و به طور غیرمستقیم توهینی به سایر نویسندگان مبرز آن، که همه از فضلا و مدرسین بنام حوزه علمیه قم هستند، بشود.

اصولاً فضلا و دانشمندان حوزه علمیه قم، منحصر به چند نفر نیست که کناره گیری آن ها موجب شود از مکتب اسلام فقط «قلم و دوات آن» جنبه روحانیت! داشته باشد.

خوشبختانه در حوزه علمیه قم افراد زیادی وجود دارند که بعد از اینکه مجله از انحصار «نخبه نویسندگان» خارج شد، آثار قلمی آن ها را در مجله درس هایی از مکتب اسلام مطالعه خواهید نمود.

اما علت کناره گیری چند نفر که به نظر نویسنده آن مقاله «از جمله سؤالاتی است که جواب آن هنوز به درستی معلوم نشده است» خیلی ساده است. بعضی از آقایان یعنی: دانشمند محترم آقا موسی صدر، آقا مجدالدین محلاتی شیرازی و آقا سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، به



علت مسافرت به خارج از قم و اقامت در لبنان - صور - و شیراز و اردبیل، از نوشتن مقاله بازماندند و دو نفر دیگر یعنی آقایان: جزایری و واعظ زاده هم روی اختلاف سلیقه در تنظیم و ترتیب و درج مقالات و اداره امور داخلی مجله، کناره گیری کردند.

ما از اینکه آقایان من بعد در مکتب اسلام مقاله نخواهند نوشت، کمال تأسف را داریم. ولی در عین حال، باید دانست که مقالات دیگری به جای مقالات آن ها در مکتب اسلام درج خواهد شد. مثلاً مطالب اقتصادی مجله که به قلم دوست دانشمند ما آقای آقا موسی صدر بود، در آینده به سبک دیگری نوشته خواهد شد و همچنین، مقالات پرارزشی به قلم ده ها نویسنده فاضل و دانشمند حوزه علمیه قم، بعد از این در مجله مکتب اسلام درج خواهد شد.

شماره دوم سال دوم مجله درس هایی از مکتب اسلام، با مقاله ای از دانشمند بزرگ، استاد علامه آقای آقا سید محمدحسین طباطبایی تبریزی و مقالات دیگری از نویسندگان و مدرسین حوزه علمیه از قبیل آقایان: ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی تبریزی، احمد آذری، حسین نوری، علی دوانی، حسین شب زنده دار، محمد موحدی لنکرانی و... منتشر شد و شماره سوم با مقالات متنوع تری به قلم نویسندگان دانشمند قم، به زودی منتشر می شود.

با تقدیم احترامات فائقه

قم: حوزه علمیه

سید هادی خسروشاهی تبریزی

ص: 261

مذاهب گوناگون

# علل انحطاط مسلمین و چاره آن

## عدم دلالت احادیث بر مشروط بودن جهاد بر وجود امام مسموم

مقاله در خصوص جهاد اسلامی  
مؤلف: دکتر سید محمد باقر موسوی  
موضوع: فقه اسلامی، تاریخ اسلام

### توضیح اجمالی درباره مجله ماهانه (درس‌هایی از مکتب اسلام)

مجله (۱) روزنامه علمی و ادبی است که در تهران منتشر می‌گردد. این مجله در سال ۱۳۳۷ خورشیدی تأسیس شد و از آن زمان تا کنون به صورت منظم در دسترس خوانندگان قرار دارد. هدف از تأسیس این مجله، ترویج اندیشه‌های اسلامی و علمی و همچنین آشنایی عموم مردم با مسائل روز جامعه است. این مجله در زمینه‌های مختلف از جمله فقه، تاریخ، فلسفه، ادبیات و علوم اجتماعی مطالب ارزشمندی را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. نویسندگان این مجله از دانشمندان برجسته و محققان فعال در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی هستند. این مجله به صورت فصلی منتشر می‌گردد و هر شماره آن شامل چندین مقاله و گزارش است. این مجله به زبان فارسی و به شیوه‌ای ساده و قابل فهم برای عموم مردم تدوین شده است. این مجله به عنوان یکی از منابع معتبر علمی و ادبی در کشور شناخته می‌شود و به ترویج فرهنگ و اندیشه اسلامی در میان جوانان و نوجوانان کمک می‌کند.

در این مقاله به بررسی علل انحطاط مسلمین و چاره آن پرداخته می‌شود. یکی از علل اصلی انحطاط، عدم دلالت احادیث بر مشروط بودن جهاد بر وجود امام مسموم است. در این زمینه، باید به احادیث معتبر رجوع کرد و دیدگاه صحیح را استخراج کرد. همچنین، باید به نقش امام و رهبر جامعه اسلامی در جهاد توجه داشت. این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد و راهکارهای عملی برای احیای اسلام و ترویج جهاد را ارائه می‌دهد. در ادامه، به بررسی علل دیگر انحطاط و راهکارهای مقابله با آنها پرداخته می‌شود. این مقاله برای دانشجویان و محققان در زمینه فقه اسلامی و تاریخ اسلام بسیار مفید خواهد بود.

**روزنامه وظیفه**  
مناصب: مسئول، سردبیر، دبیر، مترجم، ناشر  
مکان: تهران، خیابان ولیعصر  
تلفن: ۳۳۰۹۷

**چاپخانه مهر ایران**  
**خیابان زاهد نریمیده**  
**با سردار ظفر ۳۳۲۱۲**

وظیفه: از اینکه نویسندگان غیور و فکور حوزه علمیه قم در نشر مجله نفیس «درس‌هایی از مکتب اسلام» اهتمام ورزیده و تصمیم دارند این مطبوعه گرانبها را همه ماهه در دسترس مطالعه خوانندگان قرار دهند بسیار خوشوقتم و دعای موفقیت آنان را بر عهده داریم و به خوانندگان وظیفه توصیه می‌کنیم که در ترویج این مجله گرانبها بیشتر از پیشتر کوشا باشند تا اینکه مورد استفاده مسلمین واقع گردد. (۱)

## سند سیزدهم : راهپیمایی آمریکایی های مقیم لبنان

گزارش خبر

به: 713

از: 334

شماره گزارش: 806/334

تاریخ گزارش: 23/2/53

منبع: نمایندگی لبنان

موضوع: راهپیمایی آمریکایی های مقیم لبنان

روز 23/1/53 حدود 300 نفر از جوان ها و محصلین آمریکایی که در بیروت مقیم هستند، اجتماعی در صیدا تشکیل دادند و از آنجا به حالت پیاده به صور حرکت نمودند. عصر روز 24/1/53 نامبردگان به صور رسیده و از طرف مردم و فلسطینی ها استقبال رسمی از آنان به عمل آمد و موسی صدر نیز جزو استقبال کنندگان بوده است. برای

ص: 263

عصرانه، نامبردگان به مؤسسه موسی صدر دعوت شدند و موسی صدر طی سخنانی حقوق فلسطینی ها را تأیید و در ضمن به دولت لبنان اعتراض نمود که اگر دولت و مسئولین مربوطه نمی توانند حدود لبنان را از حمله اسرائیلی ها محافظت نمایند، من شخصاً از جوان های لبنانی، ارتشی تأسیس خواهم کرد که از مرزهای لبنان حفاظت نماید.

نظریه رهبر عملیات: خبر مورد تأیید است.

ص: 264



حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی علی رؤوس المسلمین بحق محمد و آله

چه می فرمایید راجع به معاشرت و معامله با بهائیان از قبیل اکل و شرب با آن ها و مهمانی کردن آن ها و به مهمانی آنان رفتن و زن دادن به آنان و زن گرفتن از آن ها و دخول در حمامات آنان و راه دادن آنها به حمامات مسلمین و خرید و فروش با آن ها و کرایه و اجاره دادن املاک و وسائط نقلیه به آنها و استخدام آنان و اجاره نمودن املاک و وسائط نقلیه از آن ها و معالجه نزد آنها و اصلاح سر و صورت آنان و کار کردن برای آن ها مجاناً و یا تحت هر یک از عناوین معاملات شرعیه از قبیل جعاله و مزارعه و مساقات و شرکت و صلح و نحو این امور از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستدعی است نظر شریف خود را مرقوم دارید. ادام الله ظلکم

بسمه تعالی

لازم است مسلمین نسبت به این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند. فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند.

حسین الطباطبایی (مهر)

ص: 267

# استفتاء از محضر مبارک حضرت آیة اللہ العظمی آقا میر و جردنی مدظلہ العالی

۱ فرموجہ ۱۳۷۴

حضرت آیة اللہ العظمی آقا میر و جردنی مدظلہ العالی مع رؤس السلین بحی محمد زوالہ  
چہ منی فرمائیے راجع معاشرت و معاملہ باہائیان از قبیل اکل و شرب باہنا و ہنما  
کردن آہنا و ہنما انان رفتن وزن دادن بانان وزن گرفتن از آہنا و دخول در جماعات آہنا  
و راه دادن آہنا بحماست مسلمین و خرید و فروش باہنا و کرایہ و اجارہ دادن املاک  
و وساطت نقلیہ باہنا و استعمال انان و اجارہ نمودن املاک و وساطت نقلیہ از آہنا و معاملہ نزد آہنا  
و اصلاح سر و صورت انان و کار کردن بر آہنا مجانا و یا تحت ہر یک از عنادین  
معاملات شرعیہ از قبیل جعالہ و عزارعہ و مساقات و شریکت و صلح و کجواہن امور  
از انجا معاشرت و معاملہ باہنا مستعدی است نظر شریف امر قوم دارید ادامہ <sup>ظلم</sup>

سید تالی  
لازم است سلین نسبتہ باین فرقہ معاشرت و معاملہ و صلح و کجواہن امور  
شرکت کنہ نقطہ از سلین تقاضا دارم کہ از انش و حفظ نظام  
ز دوست نہ بقیہ



## سند پانزدهم : تلگراف حوزه علمیه قم درباره امام موسی صدر

طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم طی تلگراف هایی به لبنان، سوریه، لیبی و الجزایر، خواهان آزادی امام موسی صدر و دریافت خبر از ایشان شدند. برای نمونه متن یکی از تلگراف ها، که از سوی مدیر «مرکز بررسی های اسلامی» در قم، خطاب به رهبران الجزایر ارسال شده است را می آوریم:

الجزایر - شورای انقلاب

برادر مولود قاسم نایت بالقاسم، وزیر امور دینی و تعلیمات عمومی:

درگذشت حضرت هواری بومدین موجب تأسف فراوان گردید. تسلیت همه برادران ایرانی را بپذیرید.

موقع را مغتنم شمرده، یادآور می شود که مردم مسلمان ایران مانند مردم لبنان، همچنان نگران سرنوشت حضرت امام موسی صدر هستند. در سفرهایی که برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی به الجزایر

ص: 269

آمده و در کنار امام صدر و شما و دیگر برادران به گفت و گو می نشستیم، به وضوح روشن بود که با مقام و موقعیت مهم اجتماعی امام صدر آشنا هستید و بی شک هم اکنون به شدت به آزادی ایشان علاقه مند می باشید.

انتظار این است که از طریق شورای انقلاب، اقدام لازم را به عمل آورید تا از میلیون ها هوادار امام صدر در جهان اسلام، رفع نگرانی به عمل آید. تردیدی نیست استمرار نبرد نیروهای رزمنده مسلمان لبنان در کنار برادران فلسطینی، علیه صهیونیسم غاصب و امپریالیسم جهانی غارتگر، ارتباط مستقیم با آزادی حضرت امام صدر دارد.

با درود و سپاس فراوان - ایران - قم

سید هادی خسروشاهی

مدیر مرکز بررسی های اسلامی

\*\*\*

ص: 270

سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی در سال 1360 هـ. ش، طی نامه ای به پاپ، خواستار روشن شدن قضیه امام صدر شد. در نامه ایشان به پاپ آمده است:

«... همچنان انتظار دارم برای آرامش مادر پیر و فرزندان کوچک امام موسی صدر و خانواده بزرگتر او، مردم مسلمان و مسیحی لبنان، سرنوشت ایشان با دخالت آن عالیجناب روشن گردد. به امید آنکه ایشان زنده باشند و به میان ملت خود، مردم محروم لبنان، برگردند...»

ایشان سپس در نامه ای به حضرت امام خمینی (ره) پاسخ پاپ را ارسال کردند. پاپ تأکید کرده بود که نتیجه تحقیقاتشان با نتیجه تحقیقات مقامات قضایی ایتالیا یکسان است و آن این که: «آقای صدر هرگز وارد ایتالیا نشده است.»<sup>(1)</sup>

ص: 271

---

1- «گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر»، ناشر: مجلس شورای اسلامی، تهران، 1387، ص 209.

صفحه ۶  
پنجشنبه ۲۸ دی ۱۳۵۷  
۱۹ صفر ۱۳۹۹ - شماره ۱۰۶۱۶

راهسپیمائی  
حضرت آیتالله  
خوانساری

برای شورای انقلاب الجزایر مخابره شد:  
تلگرام آیتالله طالقانی درباره  
موسی صدر

**کیهان**  
پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ - ۱۴ شوال ۱۳۹۸ - شماره ۱۰۵۶۶

طی تلگرامی به  
لجزایر:  
حوزه علمیه قم  
برای رهائی  
امام  
موسی صدر  
استمداد کرد

تلگرام آیتالله  
العظمی  
شریعتمداری  
به قذافی



... گزارش کیهان در مورد اقدامات علما درباره امام موسی صدر

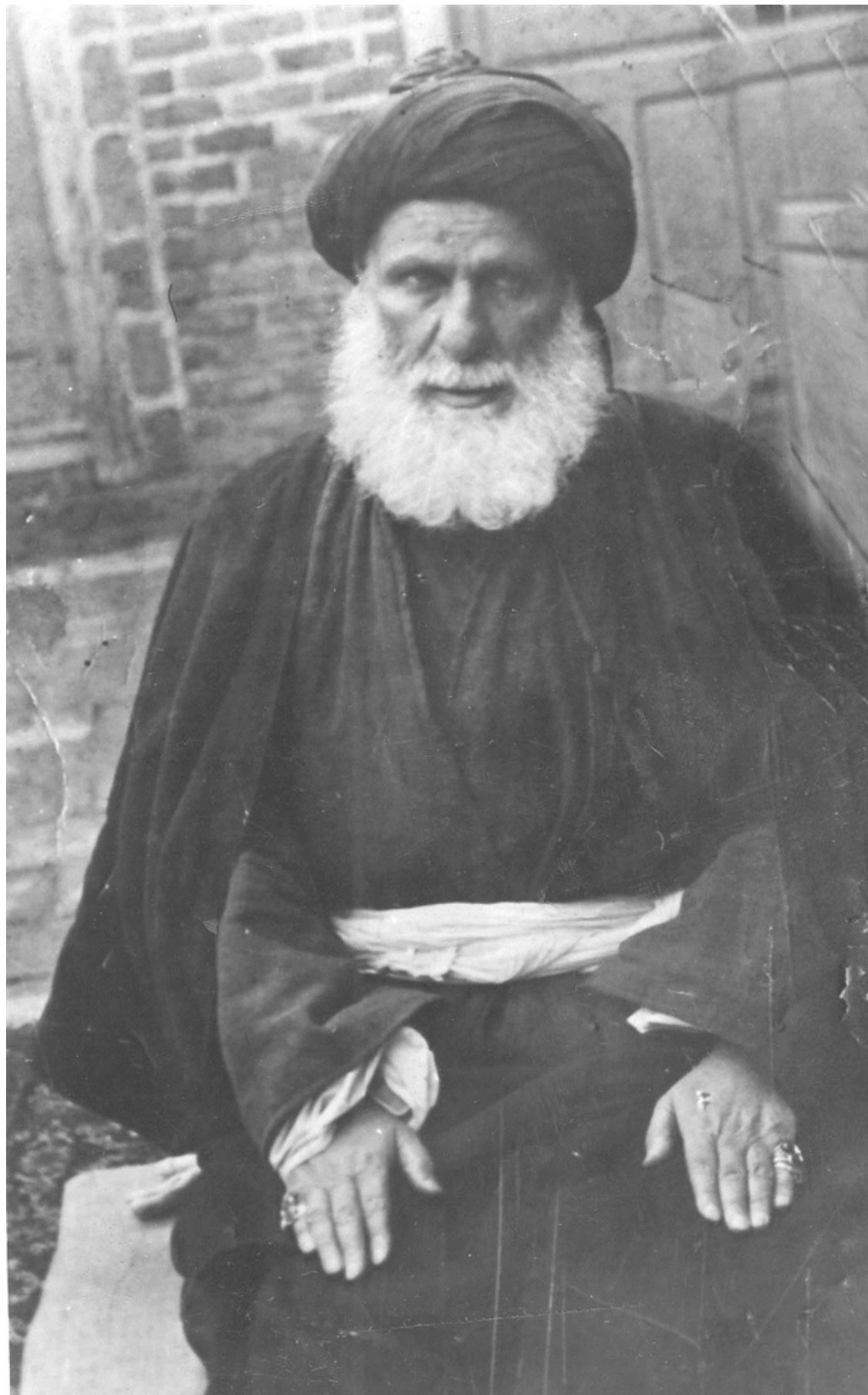




امام موسی صدر



آیت الله سید صدرالدین صدر

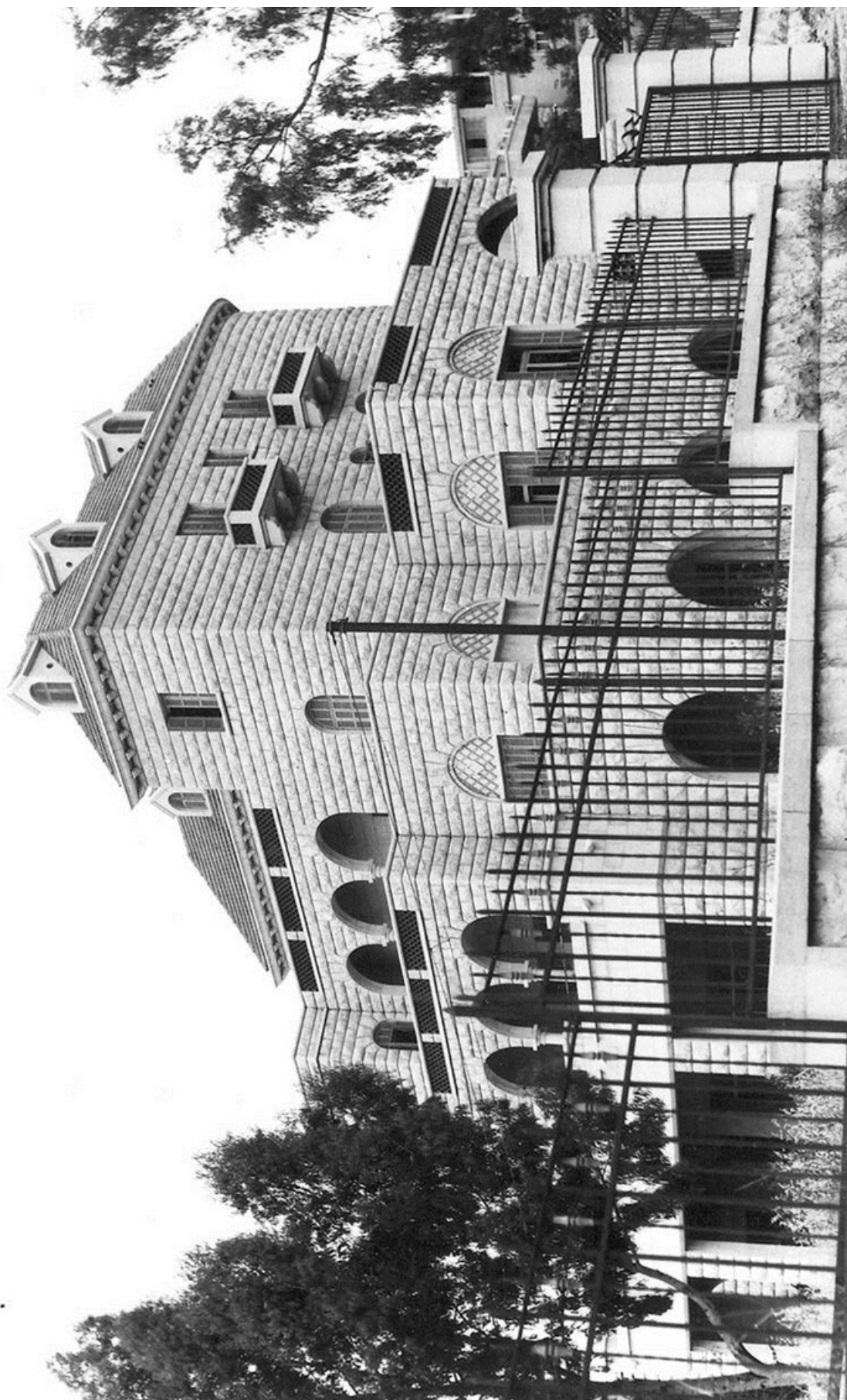






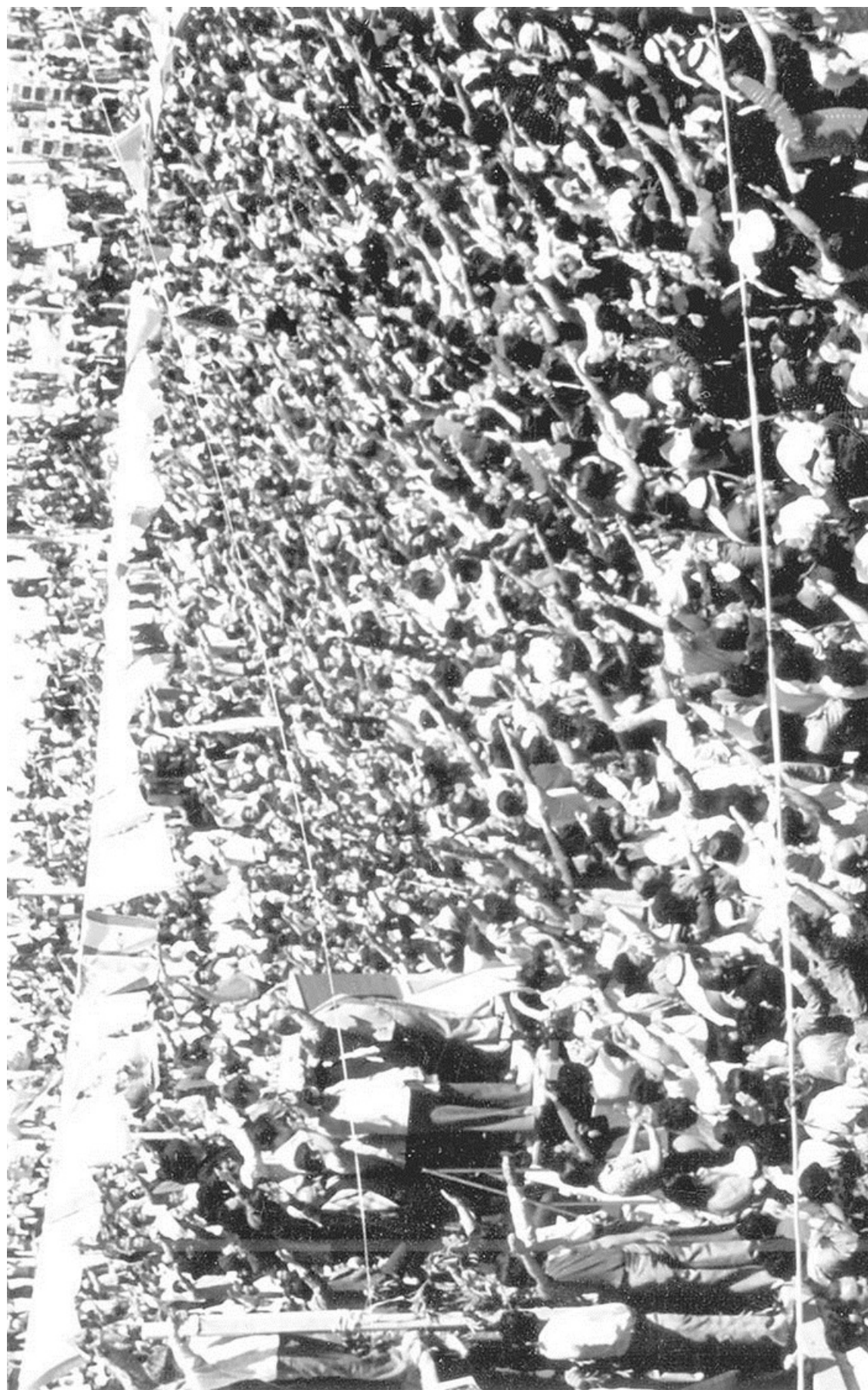


(از راست): دکتر سید جعفر شهیدی، امام موسی صدر، شیخ محمد فحام / مجمع پژوهش های اسلامی - قاهره - 1971



ساختمان مجلس اعلای شیعیان لبنان - بیروت (حازمیه)





سخنرانی امام موسی صدر در تجمع مردمی شهر صور - 1974





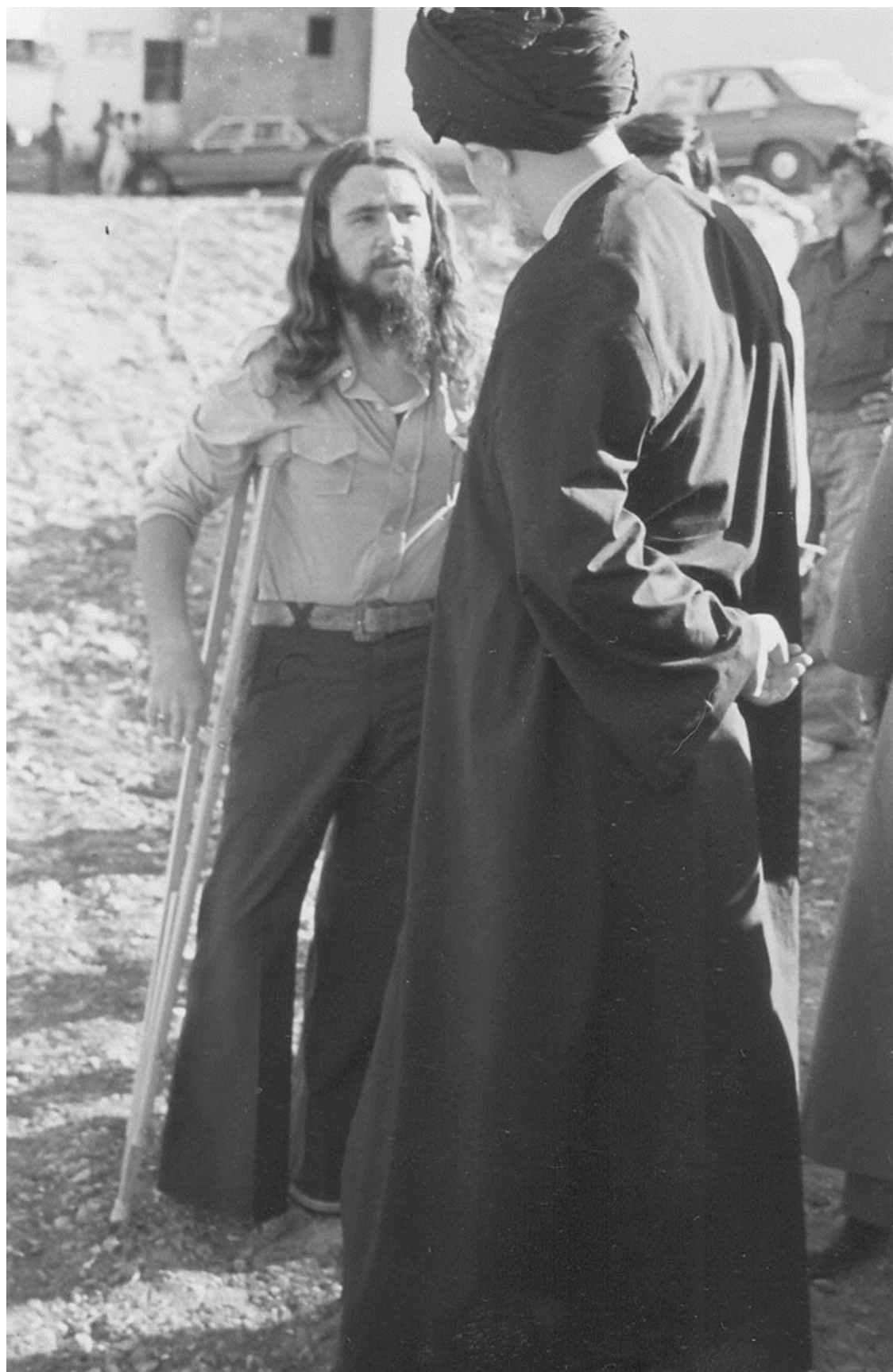
بازدید امام موسی صدر از مناطق بمباران شده جنوب لبنان





سخنرانی امام موسی صدر در تجمع مردمی شهر صور - 1974





دیدار امام موسی صدر با یکی از رزمندگان امل - ابوالفضل الموسوی



بازدید امام موسی صدر از مناطق بمباران شده جنوب لبنان



اقامه نماز در مسجد کفر شوبا، شیخ محمد یعقوب (سمت راست امام) و سید هادی الحسن (سمت چپ امام)



بازدید امام موسی صدر از اردوگاه های آمل همراه با آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی و شیخ محمد یعقوب







بازدید امام موسی صدر از مناطق تخریب شده جنوب لبنان پس از بمباران های اسرائیل





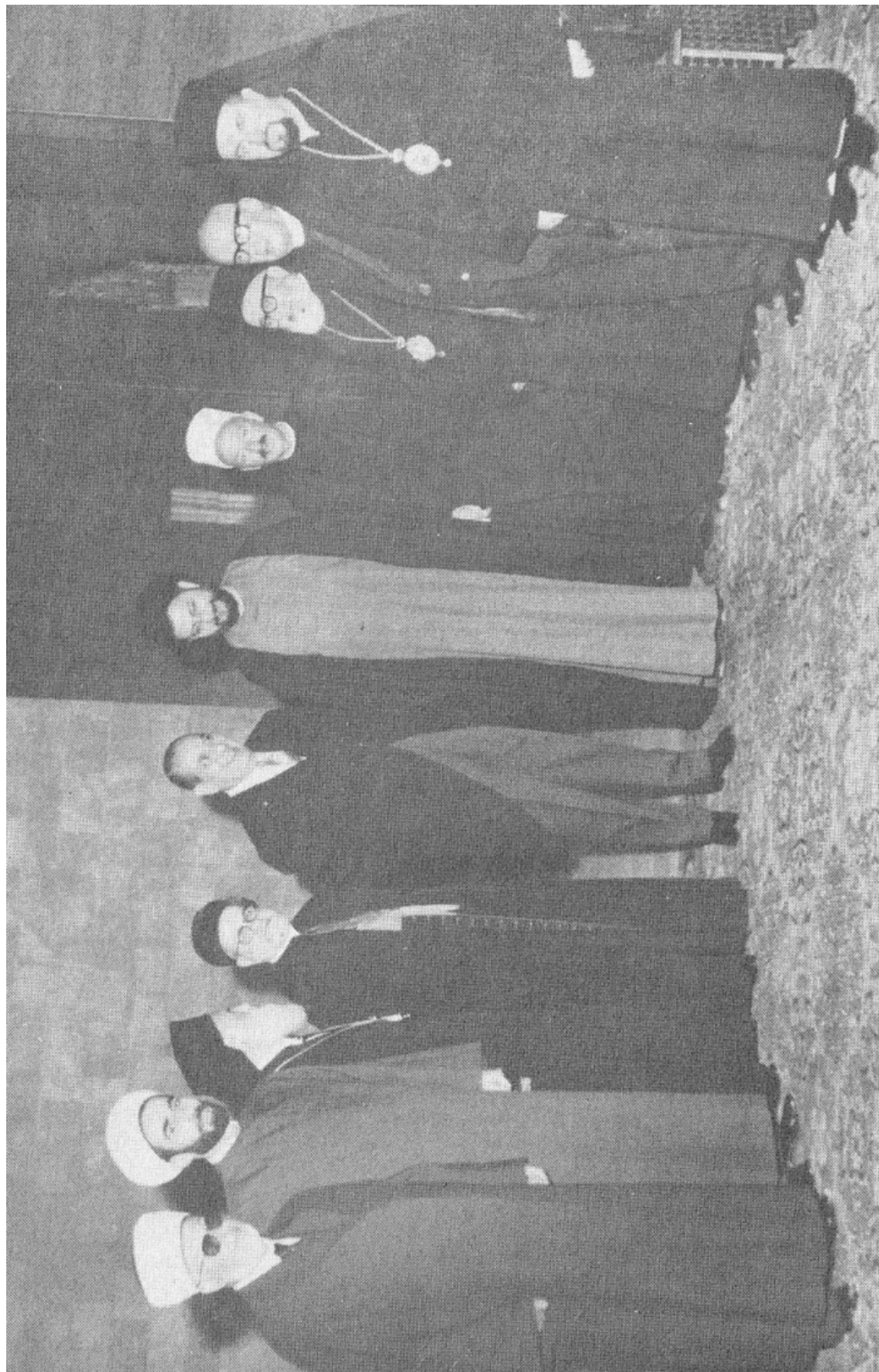
بازدید امام موسی صدر از مناطق بمباران شده جنوب لبنان - 1975





بازدید امام موسی صدر از مناطق بمباران شده جنوب لبنان - 1975





دیدار اعضای هیئت یاری جنوب با شارل حلو، رئیس جمهور وقت لبنان - 1970



بدرقه امام موسی صدر در فرودگاه لبنان همراه با شیخ عبدالأمیر قبلان و شیخ محمد مهدی شمس الدین





آیت الله سید رضا صدر





استاد سید هادی خسروشاهی همراه با امام موسی صدر - الجزایر





فهارس

اشاره

اعلام، اماکن، کتب

ص: 293



أب فرانسوا دوپریلاتور..... 188

ابراهیم بیوض..... 216

ابراهیم یزدی..... 139

ابوالاعلی مودودی... 133

ابوالحسن بنی صدر... 104

ابوالزعیم... 236

ابوالقاسم خویی 114, 171, 172, 173, 175, 208, 209

ابوالقاسم کاشانی..... 176

ابوجهاد..... 212, 236

ابوعمار (یاسر عرفات) 46, 47, 48, 212, 234, 236

ابونضال..... 119

احمد آذری... 261

احمد اوحدی... 19

احمد بن بلا..... 73

احمد جبرئیل..... 120

احمد حسن الباقوری... 56, 221

احمد حوفی... 216

احمد خسرو شاهی... 32, 252, 255

احمد خمینی..... 176

احمد سحنون..... 217

احمد شرباصى.... 216

احمد قيسى... 216

احمد نفرى.... 106,105,42

اسعد السحمرانى.... 73

اقبال لاهورى..... 134,72

الياس سرکيس.... 236

امام خمينى(ره) 109,110,114,115,122,124,134,159,160,163,168,170,171,176,247,248,252,255,  
271

امام صادق(ع)..... 158

امام على(ع).... 228,224

امام موسى صدر 10,11,15,17,

ص: 295

,58 ,57 ,55 ,53 ,52 ,50 ,49 ,47 ,46 ,43 ,42 ,40 ,39 ,37 ,35 ,33 ,32 ,31 ,30 ,28 ,27 ,26 ,25 ,24 ,22 ,21 ,20 ,19  
,90 ,89 ,88 ,87 ,85 ,83 ,82 ,81 ,80 ,79 ,78 ,77 ,76 ,75 ,74 ,73 ,71 ,70 ,69 ,68 ,67 ,66 ,65 ,63 ,62 ,61 ,60 ,59  
,115 ,113 ,112 ,111 ,110 ,109 ,108 ,107 ,106 ,105 ,104 ,103 ,102 ,101 ,100 ,99 ,98 ,97 ,94 ,96 ,93 ,92 ,91  
,147 ,140 ,138 ,137 ,136 ,135 ,134 ,132 ,131 ,130 ,128 ,125 ,124 ,123 ,122 ,121 ,120 ,119 ,118 ,117 ,116  
,170 ,169 ,168 ,167 ,166 ,165 ,164 ,163 ,162 ,161 ,160 ,158 ,156 ,155 ,154 ,153 ,152 ,151 ,150 ,149 ,148  
,252 ,250 ,247 ,239 ,230 ,228 ,225 ,222 ,216 ,212 ,211 ,209 ,208 ,203 ,197 ,179 ,177 ,176 ,174 ,173 ,171  
271 ,270 ,269 ,263 ,261 ,260 ,256

انور الجندی..... 71

باقر خسرو شاہی..... 141

پاپ ژان پل دوم..... 151

پیامبر (ص) 54 ,114 ,151 ,152 ,190 ,198 ,238

پی یر جمیل..... 48

توفیق شاوی... 216

ثابت پاسال..... 144

جعفر سبحانی تبریزی... 261

جعفر شہیدی..... 217 ,70 ,53

جلال الدین آشتیانی..... 139

جلال الدین فارسی 103 ,104 ,105 ,106 ,115 ,178

جمال الدین حسینی اسدآبادی 80 ,125 ,128 ,129 ,131 ,132 ,133 ,134 ,136 ,137 ,138 ,166 ,175

جواد صالحی... 72

حافظ الاسد... 234

حبیب المستاوی 55 ,57 ,217 ,219 ,221

حسن البنا..... 80 ,110 ,133

حسن زهراوی..... 217

حسن شیرازی..... 106

حسن عرب زاده... 139

ص: 296

حسین بروجردی 25, 56, 141, 175, 266

حسین حقانی.... 23

حسین شب زنده دار..... 261

حسین قطیش 89, 92, 232, 237, 239

حسین نواب صفوی..... 176

حسین نوری... 261

حمید قزوینی... 11

حورا صدر... 11, 147

خالد الحسن.... 231, 236

دنس ولکر..... 217

راشد الغنوشی..... 71, 73

رشید بن عیسی..... 71

رضا صدر 16, 17, 18, 20, 51, 87, 140, 142, 143, 144

روبرت کخ.... 188

روژه گارودی..... 71

ریاض پاشا خدیوی..... 175

ریمون اده..... 236

زهرا ادیب... 11

زین العابدین قربانی.... 23

زینب الغزالی..... 53, 216

سعید رمضان..... 110

سعيد صالحى..... 216

سليم الّوزى..... 49

سليمان داود بن يوسف 224, 225, 226, 227

سليمان فرنجيه..... 238

سمعان نصر..... 154, 155

سينگور..... 192

شارل حلو..... 149

شفيق قاسم..... 189

شهيد ثانى..... 158

صادق المهدي..... 71

صادق آئينه وند..... 73

صادق طباطبائى..... 36, 171

صبحى صالح..... 216

صدرالدين صدر..... 16, 17, 20

صمديه لباف..... 177

طه حسين..... 133

عباس مدنى..... 71

عباسعلى عميد زنجانى..... 23

عبدالجليل تميمى..... 217

عبدالحميد بن باديس..... 72

عبدالرحمن صابونى..... 216



عبدالرحمن كواكبي..... 133

عبدالصبور شاهين..... 72

عبدالعزيز كامل.... 216,76,71

عبدالعزيز مولودي..... 73

عبدالقهار مذكر... 216

ص: 297

عبدالکریم بی آزار شیرازی... 40

عبدالکریم حائری یزدی... 252

عبدالکریم خطیب... 217

عبدالکریم موسوی اردبیلی 30, 260

عبدالمجید معادی خواه... 174

عبدالملک مرتاض... 216

عثمان کعاک... 217

عزت الله سحابی... 140

عصمان طوران... 216

عفیف عسیران... 189

علی احمدی میانجی... 16, 30

علی امینی... 176

علی حجتی کرمانی 23, 24, 65, 72, 83, 86, 87, 90, 111, 174, 204

علی خامنه ای... 143

علی دوانی... 25, 26, 51, 261

علی شریعتی... 134

علی محمود الموسوی... 100

علی اکبر طاهری... 139

علیرضا اعرافی... 108

عمار طالبی... 71, 216

عمر فروخ... 203, 216

عیسی مسیح (ع) 249,198,162,152,151

غلامرضا گل سرخی کاشانی..... 23

فتحی شقاقی..... 120

فرح پهلوی..... 173,172,171

فیلااردو شارمان.... 198,197

کاظم سامی... 140

کاظم شریعتمداری 204,203,174,170,102,76,25,24

کامل اسعد..... 100

گریگوری حداد..... 157,155

لوم تر... 188

ماجد ابوشرار..... 236

ماجد فخری... 189

ماسینیون... 191

مالک بن نبی 74,73,72,71,62,61

مجدالدین محلاتی شیرازی..... 260

مجید شریف واقفی..... 177

محسن حکیم... 208,175,159

محسن کمالیان.... 174

محمد ابراهیم جوب..... 217

محمد ابوزهره..... 59,56,55,53

218,216,76,71,60

محمد احمد الموسوى... 100

محمد اركون... 71

محمد اسد..... 198

محمد البورقادى..... 217

محمد الحسينى.... 100

محمد الفاسى.... 217,71

محمد بن عبدالله..... 217

محمد جبرى..... 217

محمد حسينى بهشتى 19,30,31,80,163,171,173,174,176,211

محمد رشيد رضا.... 133,72

محمد صادقى... 42

محمد صالح رمضان..... 216

محمد عبدالرحمن بىصار 53,55,59,76,216

محمد عبدالرحمن خليفه... 217

محمد عبده... 216,133,72

محمد غزالى 53,55,57,58,59,76,216,222

محمد قوچاننى..... 172

محمد مجتهد شبسترى 23,24,68,71,90

محمد مفتاح..... 19

محمد مقدس زاده..... 28

- محمد موحدی لنکرانی..... 261
- محمد واعظ زاده خراسانی 25, 26, 261
- محمدباقر حجازی..... 29
- محمدباقر رضوی..... 139
- محمدباقر صدر 79, 111, 113, 163
- محمدتقی خوانساری.... 175
- محمدجواد باهنر.... 19
- محمدجواد مغنیه... 101, 102, 165
- محمدحسن حسینی شیرازی (میرزای شیرازی) 128, 142
- محمدحسن نجفی..... 19
- محمدحسین شرف الدین.... 161
- محمدحسین طباطبایی.... 163, 261
- محمدحسین فضل الله..... 163
- محمدرضا الشامی.... 100
- محمد مهدی شمس الدین.... 107
- محمدهادی میلانی... 175
- محمود خلیلی... 42
- محمود شلتوت..... 56
- محمود طالقانی..... 21, 139

محي الدين حسن..... 193

مرتضى حائري.... 179

مرتضى پسنديده..... 168

مرتضى جزايري... 261,29,27

مرتضى خسروشاهي..... 31,16

مرتضى مطهري 179,176,174,173,171,160,80

مصطفى ابومغلي..... 216

مصطفى الغزالي... 217

مصطفى چمران 153,140,139,138,123,116,104,100,90,82,45,43,42,37,36,35

مصطفى زرقا..... 216

معروف الدولبي..... 216

معصومه ستوده.... 161

معمر قذافي 170,138,124,123,120,119,118,117

مفدي زكريا..... 216

ملك فيصل.... 250

منصور قدر..... 86,85

مهدي بازرگان.... 140

مهدي رضوي قمي.... 140,139

مهدي روحاني..... 30,16

مهدي فرخيان... 11

مهديه پاليزبان... 11

موسی شبیری زنجانی..... 30,16

مولود قاسم نایت بالقاسم 269,71,70

ناصر مکارم شیرازی.. 261,30,24

ناصرالدین شاه قاجار..... 175,128

نورالدین آل علی 203,77,65,63,62

هادی خسروشاهی 9,10,11,30,35,36,40,48,50,53,58,59,65,143,147,161,174,205,218,220,225,

261,259,255,250,239,237,230

هانئ الحسن... 236

هوارئ بومدئن. 269,117,70,68

ویگن..... 64

یحیی برقعئ..... 22

یدالله سجابئ..... 140

ص: 300

- اسلام در غرب..... 77
- اقرب المسالك فى فقه الامام مالک 220
- الإسلام و الديمقراطية..... 73
- الخوارج من الانصار الامام على كرم الله وجهه 224
- الظاهره القرانيه..... 72
- المنجد..... 185
- پديده قرآن..... 72
- تاريخ اسلام در اروپای غربی..... 77
- جواهر الكلام فى شرح شرايع الإسلام 19
- خاطرات سال های نجف..... 173
- سالنامه دنیای اسلامی در سال 1954 191
- شبكة روابط اجتماعى..... 72
- شرح لمعه..... 67,64
- صحیفه نور..... 169
- قرآن 87,126,131,157,159,160,175,182,184,188,209,212,253
- گزارشی از لبنان.... 90
- مالک بن نبی، مفکراً اصلاحياً.... 73
- مع القرآن..... 221
- معنى حديث الغدير.... 31
- نای ونی... 108



تقد عمر..... 26

نهضت امام خمینی... 177

یادنامهٔ امام موسی صدر 174,172,123,119

ص: 301

## فهرست اماکن

- آخن..... 36
- آذربایجان..... 143
- اردبیل..... 261,27
- اردن.... 217
- استانبول..... 137,135
- استرالیا..... 217
- اسرائیل 77,91,99,118,120,134,231,232,233,235,238
- اصفهان..... 143,195
- افغانستان.... 134,249
- الجزایر 30,52,61,62,67,68,69,70,71,72,73,74,77,84,110,117,153,203,214,215,217,218,224,225,269
- آلمان..... 30,31,36,68
- آمریکا 117,118,121,131,233
- اندونزی.... 216
- اوگاندا..... 191,217
- ایتالیا 118,121,122,123,159,252,254,255,271
- ایران 9,10,23,25,32,33,34,42,44,46,62,65,66,68,77,79,82,83,84,85,86,88,92,105,106,107,115,117,119,120,121,124,126,128,129,133,134,140,141,159,160,161,162,163,170,171,174,194,204,209,217,225,234,250,254,269,270
- بعلبک..... 162
- بغداد.... 236

بيروت 33, 34, 37, 39, 40, 42, 43, 47, 50, 84, 85, 98, 107, 111, 122, 147, 149, 152, 153, 154, 156, 162,

ص: 302

263,204,189,188

پاریس 253,191,173,159,72,53

پاکستان.... 217

تانزانیا..... 217

تبریز..... 204,143,66,16

ترکیه.... 216,134

تهران 262,232,175,159,144,140,139,132,116,103,92,86,69,67,51,50,47,28,27,21,19

تونس. 222,217,73,71,57,55

تیزی اوزو.. 214,153,69,61,53

دمشق.... 234,120

رم 254,253,250,249,203,122

روسیه... 184,131

ریاض..... 234

ژنو..... 110,73

سنگال..... 217,192

سودان.... 71

سوریه 269,237,236,235,234,233,232,231,216,120,105,33

سوئیس..... 110

شام..... 231

شوروی.... 117

شیراز... 261,195,143,27

263,261,196,193,164,161,157,156,155,152,109,97,95,82,44,43,39,38,37,35,34,33 صور

263,189,162,82,43,41,35,34 صيدا

162 .... طرابلس

198 ... طنجه

253,231,211,209,208,172,134,129,128,119,112,111,106,82,79,78 عراق

216 .... عربستان

234,233,217,115,62,59 فرانسه

249,238,237,236,234,216,153,120,119,117 فلسطين

106,75,73,72,56,54 ..... قاهره

72 ..... قسنطينه

,103,102,92,87,86,83,81,66,63,58,54,51,46,44,41,35,34,31,30,27,22,19,18,17,16,15,9 قم

,114,112,110,108,107

ص: 303

,225 ,218 ,214 ,209 ,204 ,179 ,175 ,172 ,169 ,161 ,153 ,148 ,147 ,144 ,143 ,139 ,130 ,124 ,116 ,114 ,112  
270 ,269 ,261 ,260 ,259 ,256 ,230 ,226

کاشان..... 143 ,44

کرمان..... 143

کویت..... 217

لبنان 27 ,30 ,31 ,33 ,34 ,35 ,39 ,40 ,42 ,43 ,44 ,45 ,47 ,48 ,49 ,51 ,52 ,58 ,69 ,70 ,76 ,77 ,78 ,79 ,80 ,82 ,83 ,84 ,89 ,90 ,92 ,93 ,95 ,97 ,98 ,99 ,100 ,101 ,102 ,103 ,106 ,107 ,108 ,110 ,112 ,113 ,114 ,115 ,116 ,117 ,118 ,119 ,120 ,123 ,134 ,135 ,137 ,138 ,140 ,147 ,148 ,149 ,151 ,152 ,154 ,161 ,162 ,163 ,164 ,165 ,166 ,167 ,169 ,170 ,171 ,172 ,173 ,177 ,184 ,186 ,188 ,189 ,193 ,196 ,197 ,199 ,209 ,212 ,216 ,226 ,232 ,233 ,236 ,238 ,264 ,263 ,261 ,250 ,269 ,270

لندن..... 253

لهستان..... 249

لیبی 68 ,116 ,117 ,118 ,119 ,120 ,122 ,123 ,137 ,211 ,269

مالی..... 217

مراکش..... 217

مشهد..... 15 ,27 ,103 ,143 ,175

مصر 56 ,75 ,106 ,110 ,133 ,134 ,137 ,175 ,216 ,218

مغرب..... 198

مکه... 52

ناپل..... 254

نجف 18 ,32 ,40 ,42 ,46 ,81 ,108 ,111 ,112 ,116 ,126 ,169 ,172 ,175 ,195 ,208

هامبورگ.... 71

هندوستان.... 133 ,134 ,217

واتیکان 108, 121, 122, 124, 125, 184, 185, 190, 233, 250, 255, 271

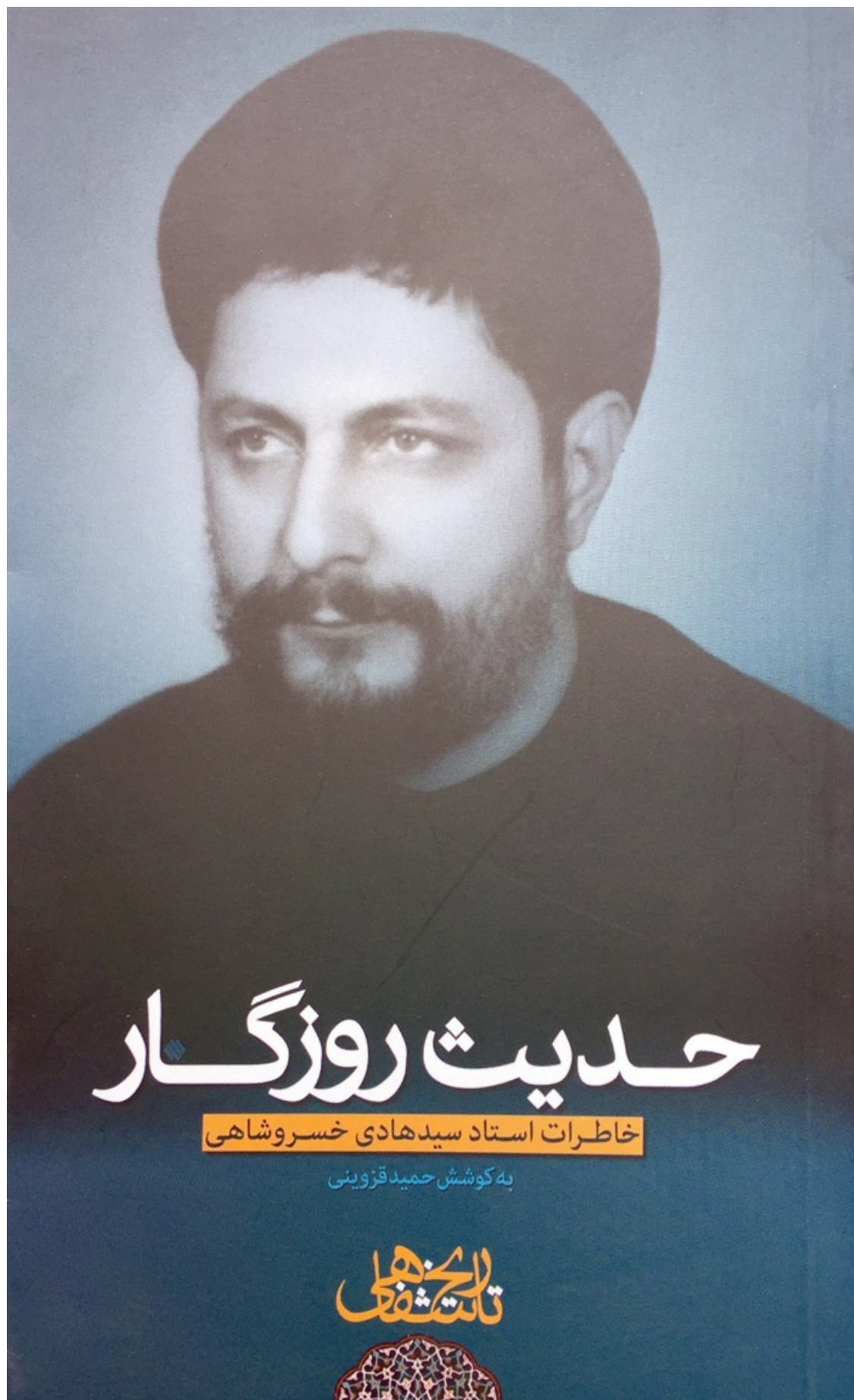
یزد..... 125, 143

یوگسلاوی.... 217

ص: 304

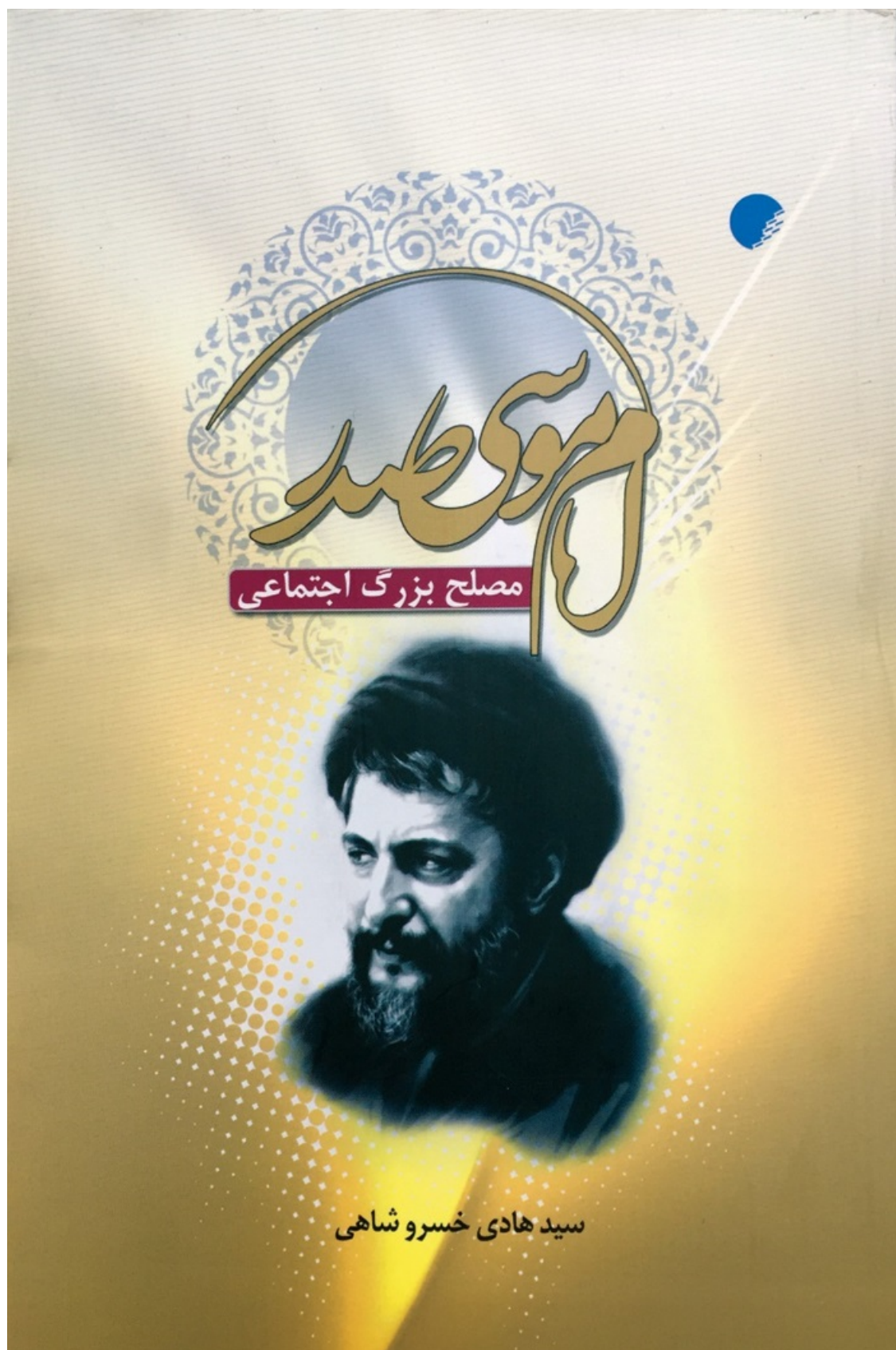












بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

